رساله فارسی
متعلق لوقف

ایاصوفیه
۲۷۹٤

I

سلام على ايام ناديكم ... تعالوا واد بكم
سلام عليكم السلام مودع ... ولكن سلام الزائر الجديد
لو ان الروح تحملني اليكم ... تشبثت باذيال الخيال والرياح
ولكن الطير يشتاق اليكم ... ويقعد به مقصوص الجناح
ومطلوب النفس كما ترى ... رايت كل البلاد تحت المنام
كما ترى وادى ليس شئ عليه ... سوى ان ذكرى الاوطن عمرجان

فلک از [illegible] نظم [illegible]
زماه نو سر انگشت تواضع بر جبین دارد

در [illegible] و [illegible] اوصاف کمال [illegible]
وزان کسی که ترا بیند و حیران نشود

قمر النجوم العلی [illegible]
قمر السماء لم [illegible] الظلم
مدرسة [illegible] عرصة الدنیا عدالته
الذیب [illegible] علی الاغنام [illegible]
قدم شجاع [illegible] باذل بطل
ان تلقه الاسد [illegible]
انسی الاناسی ذکری آل عباس
بالعدل والاحسان [illegible] الجود والکرم
ان الکمالات [illegible] قد جمعت
جمیعا فیه هذا جامع الکلم

انتهی

II

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

٢٧٩٤

قد وقف هذه النسخة الجليلة سلطاننا الأعظم والخاقان المعظم
مالك البرين والبحرين خادم الحرمين الشريفين السلطان ابن السلطان
السلطان الغازي محمود خان وقفا صحيحا شرعيا حرره الفقير
أحمد شيخ زاده المفتش بأوقاف الحرمين
الشريفين عفي عنهما

بسم الله الرحمن الرحيم وبه ثقتي

حمد بی حد که ارقام اعدادش جز بکلک تخمین بر لوح
اندیشه نتوان نگاشت و ثنای بی انتها که لوای ادایش جز
در میدان عجز بتلازوی لا احصی بر نتوان افراشت خداوندی
بی مانند راسزد تبارک و تعالی که چون خامهٔ ارادتش
الواح قابلیات برایا فرد و ازواج بسائط و مرکبات
اراسته نسخهٔ شامل عالم تالیف نمود از برای اظهار کنه
مراد مختص جامع نشاه آدم را که لا یغادر صغیرة ولا
کبیرة الا احصیها از این کتاب مفصل الابواب انتخاب فرمود
مختصر مجمل کافی کزان شرح مفصل همه حل میشود
و شرائف صلوات مبارکات بر جنابی که در وادی عدد آن
نعلین فرموده زوج عدد فرد امد بالتمام فرسوده کردد و
نموده نکرد تحفهٔ روضهٔ معظمه بزرکواری زیبد که
جمیع فضائل و کمالات خمره الذين اتيناهم الكتاب والحكم
والنبوة بل افزون هر که درجه تا غایت بوجود امده یا خواهد
آمد نمونه یا نسخهٔ از منبع او نمنا به منزلت مربعاتیست
که در ضمن مربعی مدد نتیجه الوفق باشند و این تمثیلی
است در غایت بی نسبتی و درستی متحلی بکمال انطباق

خالی از شائبه تمحل و اختلاف لمن كان له قلب او القى
السمع و هو شهيد اللهم صل و سلم على حبيبك الخاتم
و على جميع الانبياء والمرسلين واله الطيبين و عترته
الطاهرين اجمعين **اما بعد** از استسعاد بتوفیق
ذکر حمد و صلوة والحمد لله ثم الحمد لله على ذلك نگاشته
لوح عرض میکردد که چون قلم از تعلیق کنه المراد فی
وفق الاعداد فراغ یافت این فن شریف سمت تدوین
پذیرفته بود و فوائد فوائدش بالطائف انتظام وجودت
سفته انواع اوفاق بتقسیمات خاصه ممتاز و منضبط شده
واحکام و احوال همه در نظم نا لیفی بترتیبی لائق منتظم
و منخرط کشته و مخدرهٔ غایت اصلی و فائده حقیقی از که
ظهورش از خصائص کریمهٔ ان زمان و اقرب بدهانست و
الامور مرهونة باوقاتها چهره کشاده و از طلوع صبح
یوم موعود پرتو عشوه بر ان افکنده چه بنی از اساطین
مهندسان اسلامی بعد از تحقیق و اتقان فنون ریاضیات
اصولها و فروعها متعرض این صناعت شده اند و انوا
بقوت حصول ان اصول بسنیاری از قواعد وضوابط
اختراع فرموده و بشرح بلند نموده شکر الله سعیهم و
رضی عنهم و از هیچ یک نتوانسته کسی که این منهج را غیر
از انچه عامه تصور میکنند فائده دیگر نیست و حال انکه
ان بس بلند ست و این بغایت پیچیده نیز هم اکر یکی
از ایشان در وضع مربعی مربای خبث و نقش امری
دیگر التزام نموده انرا دران وقتی تعلیم بوده و این

زمان مشاهده میرود که بعضی مردم را بی وقوف بر
مصطلحات علوم و اطلاع بر خواص و لوازم عدد بمجرد
فطرت سلیمه وصدق توجه چیزی چند روی می نماید
که بسی فایق است بر آثار چنان افاضل نامدار چنانچه
مطالعهٔ کتاب مذکور که بر همان و همین اشتمال دارد حجاب
ارتیاب را بر جمال صدق این مقال نگذارد و چون ارادهٔ
اشتمال مشار الیه و استکمال تدوین فن و تبیین بما یترتب
علیه موجب ایراد بعضی ابحاث گشته که دانستن کیفیت
عمل را توقفی ضروری بر آن نیست و مقصود اکثر
مشتغلان باین صناعت همان می باشد مناسب نمود که
از آن نسخه التقاطی کرده شود که طریق وضع اعداد در
مربعات وفقی بسهولت و آسانی از آن مستفاد گردد
و ما التوفیق الا بالله العلی الکبیر علیه توکلنا و الیه انبنا
و الیه المصیر **مقدمه** از کلام هدایت انجام اهل کشف
و تحقیق که الواح ارواح ایشان محل ارقام اقلام الهامات
ربانی می باشد چنان مستفاد می شود که نهایت کمال
هر صفتی بآن تواند بود که آن عروض مخالف زوال نیابد
و فتور نپذیرد بلکه با مقابل خود در سلک التیام انتظام
یافته از آن جمعیت قوت گیرد و لهذا در عقود فرائد اسما
و صفات الهی معانی متقابله بسیار واقع شده بتخصیص
در عبارات اعجاز آیات کلام قدیم مثل هو الاول و الاخر
و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء علیم و از اطلاع بر این
اصل قدما حکما که انوار علومشان از مشکوة ارشاد

2

انبیا علی نبینا و علیهم الصلوة و السلام مقتبس بوده صورت
رقمی عددی را وضعی اختراع نموده اند مشتمل بر وحدت
در عین کثرت و غایت موافقت و اتحاد با نهایت مخالفت
و مغایرت لدی الانفراد و آن مربعات وفقی است چه
وفق بعرف این صناعت فن عبارت از انست که خانهای
مربع سطحی را از ارقام اعداد پر سازند بشرط آنکه
حاصل جمع اعداد هر یک از قطرین مربع و هر سطری
از سطور طولی و عرضی آن یکی باشد بی هیچ تفاوت با
آنکه عدد هیچ خانه با عدد خانه دیگر برابر نبود بلکه اعداد
باسرها متخالف باشند و این از خصائص کمیهٔ عددست
که با بقاء تخالف اجزا بحال خود صلوح قبول چندین صور
وحدانی که مبدا خواص و آثار ارجمند تواند بود دارد و الله
اعلم بحقائق الامور **تنبیه** از نسایم حدائق حقائق
شقائق سخنان سابق بمشام ذوق استنشاق می توان
نمود که مربع وفقی صورت جمعیت اعدادست بشرط
کمال سویت و اعتدال و لهذا چون مظهر جنان جمعیتی
در موطن ظهور و اظهار آدم است و در موقف شعور
و اشعار قول عددنا بجهل و پنج که عدد آدم است نرسد
اصلا انرا در هیچ مربع وفقی نتوان نهاد و تا بصد
سی و شش که عدد قول ست نرسد انرا در مربعی که
اقسام هر ضلعش مساوی شمار اضلاع باشد و اربعه
معربه درآن نصاب کمال یافته وضع نتوان کرد و از بدایع
اسرار عدد دانست که فضل ۱۳۶ بر ۴۵ کم نود و یک است

عدد کمال و مقوم اسم شریف محمد علی مسماه شرایف الصلوات
و کرائم التحیات یعنی حقیقت آدمی تا در معارج ترقی
بکمال محمدی نرسد مهبط نزول قول کامل که کافل اعراب
از کنه کل کما ینبغی تواند شد نتواند شد و بعد از تذکر
این معنی که اول اعداد ممکن الوضع در مربع وفق عدد لی
عدد آدم است و وفق طبیعی او البته پانزده تواند بود که
عدد حواست با انکه در یک آن که نسبت باباقی اقل و ایسر ضلع م
باشد بضرورت باید که صورت عددی حروف حوا هر
سه بصریح نماید و اصلا غیر ان نشاید سر خلق حوا از
ضلع ایسر آدم و صحت مطابقه واضح که عدد را هست
با امور واقع در عالم روشن گشته رقم لوح یقین گردد
و بالله التوفیق **تنبیه** اگر عددی را در نفس خود
ضرب کنند حاصل ضرب را مربع خوانند و مربع گویند
و از ان سطحی خواهند محدود بچهار خط مستقیم
متساوی که از اتصال ایشان بیکدیگر چهار زاویهٔ
قائمه حاصل شده باشد و هر یک از ان خطوط اربعه را
ضلع خوانند و از ضلعی که در جانب یمین واضع ارقام
باشد تا ضلع مقابل عرض مربع گیرند و از ضلعی که بر
بالای ایشان بود تا ضلع مقابل طول آن پس ضلع ایمن
و ضلع ایسر و هر خط که موازی ایشان بود خطوط طولی
باشد و دو ضلع فوقانی و تحتانی و خطی که موازی ایشان
واقع شود خطوط عرضی و اگر هر یک از اضلاع چهارگانه
مربع را بخش کنند باقسام متساوی و از مبادی اقسام

متقابله خطهای طولی و عرضی اخراج نمایند بالضروره
سطح مربع انقسام پذیرد بمربعات متعدد و انرا بیوت
مربع خوانند و شمار آن خانهای مربعی عددی باشد
که ضلع او شمار اقسام یک ضلع از مربع سطحی بود و مجموع
خانها که در میان دو خط متوالی باشد طولی یا عرضی
یک سطر بود از سطور مربع طولی یا عرضی و بیوتی که
بطریق سیر فرزین در میان زاویه یمنی فوقانی و زاویه
یسری تحتانی یا در میان یسری فوقانی و یمنی تحتانی
واقع گردد سطری مورب بود مساوی سطور طولی
و عرضی در شمار بیوت و انرا قطر خوانند و بر چهار خانه
اطراف قطرین که هر یک از ان مشترک باشد میان
سه سطر طولی و عرضی و قطری و مشارک مربع بزرگ
در یک زاویه هم لفظ قطر اطلاق کنند خانه اول مربع را
قطر اول گویند و خانهٔ آخر سطر اول عرضی را قطر دوم
و مقابل اول را که آخرین خانهٔ مربع باشد قطر چهارم
و مقابل دوم را که آخر اول طولی بود و اول آخر عرضی
قطر سوم و مربعات فرد را در حاق وسط خانه باشد
که مشترک بود میان چهار سطر قطرین و دو سطر
وسط یکی طولی و یکی عرضی و هر آینه بعد ش از اطراف
سطور اربعه مساوی تواند بود انرا مرکز خوانند و
اشتراک بین السطور دیگر بیوت قطریه ثلاثی باشد
و سائر خانها را ثنائی و الله اعلم **تنبیه** مربع سطحی

چنانکه باعتباری منقسم می شود بسطور طولی و بدیگر
اعتبار بسطور عرضی و شمار هر قسم ازان بمقدار
بیوت یک صف می باشد اگر صفوف موربه را اعتبار
کنند مربع بتمامه انقسام پذیرد بسطور قطری چه
صفوف موربه که موازی هر یک از قطرین اند البته
هر دو ازان که در دو جانب یکی از ایشان باشند
باهم مساوی هر یک از قطرین باشند در شمار
بیوت و چون هر دو را یک قطر شمارند عدهٔ اقطار
نیز بمقدار سطور مستقیمه باشند و پوشیده نماند
که زوایای اربع مربع را درینجا هر یک حکم یک
صف بود والله اعلم تنبیه طریق جمع اعداد از واحد
تا بهر عدد که خواهند انست که واحد را بران عدد
افزوده در نصف او ضرب کنند مثلا از برای جمع یکی
تا نه ده را در چهار و نیم زنند و تا ده یا را در ه تا از
مه و نه مقصود بحصول پیوندد والله اعلم
تنبیه ضابطهٔ عام در جمع اعدادی که تفاوت
میان ایشان بر یک وتیره باشد خواه مبدا آن از
واحد بود و خواه غیر واحد و خواه زیادتی ایشان بر
یکدیگر به یک یک بود و خواه بزیاده از یکی انست که مبدا
باخر جمع کرده در نصف عدهٔ ان اعداد زنند مثلا اگر
خواهند که از چهار تا بشانزده بتفاضل سه سه جمع
کنند عدهٔ ان اعداد پنج باشد باین ترتیب د و ز و ی و
یج و یو چهار بر شانزده افزوده در دو و نیم ضرب

بایدکرد که ه مجموع اعداد پنجگانه باشد و اگر مبدا و تفاوت
و عدهٔ اعداد معلوم باشد و عدد اخر نه چنانکه از سه
بتفاضل پنج خواهند که دوازده عدد جمع کنند بطریق
مذکور از استعلام عدد اخیر گزیر نباشد و طریق
انست که از عدهٔ اعداد یکی کاسته در تفاضل ضرب کنند
و عدد اول بر حاصل ضرب افزایند پس در مثال مذکور
یازده در پنج باید زد و سه بران افزود که نح عدد دوازدهم
بود برین نسق ج و ح و یج و یح و کج و کح و لج
و لح و مج و مح و نج و نح انگاه سا که مجموع
طرفین است در نصف دوازده باید زد که شسو مجموع
مطلوب باشد والله اعلم تنبیه عدد عدل بعرف این
صناعت عبارت از عددیست که مساوی حصهٔ دو خانه
باشد بر تقدیر انکه وفقش بسویت بخش کنند بر بیوت
یک سطر و هر آینه چنان عدد ضعف کسری سمی ان مربع
تواند بود نسبت با ان وفق و در مربعات طبیعی او فق
البته مساوی شمار خانهای مربع باشد با یکی والله اعلم
تنبیه وفق یا طبیعی بود یا غیر طبیعی طبیعی آنست
که اعداد از واحد بنظم طبیعی تا عدد مجموع خانهای
مربع نهاده باشند و غیر طبیعی اینست که نه همچنین
باشد و طریق استعلام وفق طبیعی هر مربع انست
که عدد عدل ان مربع را در نصف عدد خانهای یک
سطر ضرب کنند که حاصل ضرب مقصود باشد مثلا
در مربع کم در کم چون یز را در ب زنند حاصل ضرب

کم سه بود که وفق طبیعی آن مربع است **تنبیه** از صور
وفق غیر طبیعی آنچه تفاضل اعداد بر یک وتیره باشد
جمع تمام اعداد بضابطه عام که مشروح گشته متمشی
گردد و بعد از تحصیل آن مجموع اگر او را بر عدد بیوت
یک سطر قسمت کنند خارج قسمت وفق بود و اگر اقل
اعداد موضوعه با اکثر آن جمع کرده در نیمه شمار خانها
یک سطر زنند حاصل ضرب همان باشد و اگر عدد اکثر
معلوم نباشد طریق استحصال آن گزارش پذیرفته و
الله اعلم **تنبیه** چهار صف متصل باضلاع را که اول
و آخر سطور طولی باشد و اول و آخر عرضی یک دور
گیرند و چهار صف متصل بایشانرا دوری دیگر و علی
هذا و بیوت این ادوار مختلف باشند در شمار بتفاضل
مضروب دو در چهار و از بهر استعلام کمیت هر دور
عدد بیوت یک سطر از آنرا در چهار باید زدن
و ز حاصل ضرب چهار نقصان کردن و چون غرض کلی
از ملاحظه این دور رعایت صحت وفق مربعیست که در
جوف او باشد و وفق در مربعی که یک سطر او کم از
سه خانه بود متمشی نگردد اول مربعی که او را دور
باین معنی اعتبار نمایند در فردیات ٥ در ٥ است و در
زوجیات ٦ در ٦ و این دو مربع را یک دور معتبر
بیش نبود و مربعات زائد برایشانرا ادوار متعدد بود
بمقدار نصف شمار خانهای یک صف از آن مربع در
زوجیات بعد از اسقاط دو از آن و در فردیات بعد از

نقصان یکی و نیمه که لازم نصف عدد فرد است والله اعلم
تنبیه لفظ دور را درین فن بمعنی دیگر استعمال
کنند چه از خانه که در وضع ارقام ابتدا از آن کرده شود
تا بخانه که رقمی مساوی شمار بیوت یک سطر باشد
یک دور گیرند و از خانه که یلی آخر دور اول بود تا باز
بهمان عدد رسد دور دوم باشد و سایر ادوار بهمین
هنجار مثلا در مربع وفقی ٣ در ٣ مواضع ١ و ٢ و ٣
دور اول بود و از آن ٤ و ٥ و ٦ دور دوم و از آن
٧ و ٨ و ٩ دور سوم و ازین تمثیل روشن گشت که
بیوت ادوار باین معنی همه متساوی باشند و مساوی
شمار خانهای یک صف و این دور اگر چنان نهاده شود
که در هر یک خانه از سطور طولی و عرضی و قطری
مربع یک خانه مرقوم گردد و زیاده نه تعبیر از آن
بدور معتدل کرده خواهد شد والله اعلم **تنبیه**
چون سیر دوریست که کمال استقامتش تا غایت
اعوجاج جمال جمعیت آراسته اگر در وضع اعداد
ترتیب آن ملاحظه آن سیر میرود سویت و راستی
وفق ترتیب می یابد بر آن و از مقررات است که سیر
دوری از بدایت تا بنهایت یک وتیره می باشد و رعایت
این معنی بدو اسلوب تمشی می یابد و بسیر مقدر
و مقدر معتبر خواهد گشت و در محلش مشروح گردد
انشاء الله تعالی **تنبیه** هر مربع صحیح الوفق که
متضمن مربعی همچنان بود تواند بود که هر دور از

ادوار او که از درجه اعتبار اسقاط نمایند مربعی که
باقی ماند صحیح الوفق باشد و شاید که بخنان بود و اول را
مخلق خوانند و ثانی را ملفق و عدد مربعات وفقی در مخلق
یکی زیاده بود بر عدد ادوار مربع اصل و ضابطه در
دانستن وفق هر یک از ان اگر وفق طبیعی باشد آنست
که عدد عدل مربع اصل را در نصف بیوت یک سطر از
مربع ضرب کنند که حاصل ضرب وفق او بود و این دو
طرز که بواسطه تعدد وفق از سائر اقسام بمزید خواص
و آثار ممتازند چون حال ایشانرا بنظر اعتبار از دیده
استبصار باز می بینند فضل مناسبتی که مخلق را با
کرات فلکی و طبقات ان حاصلست از حیثیت استقلال
حلق محیط بیکدیگر ملفق را با ممتزجات عنصری افتاده
که از دواج میان اجزاء ایشان باسالیب مختلف و صور
متنوع صورت بندد والله اعلم **تنبیه** انقسام عدد
بفرد و زوج ظهوری دارد و فرد که نصف صحیح ندارد
یا ثلث صحیح باشد آنرا چون ط و یه یا نباشد چون
یه و که ۳ و فائده این تقسیم فیما بعد معلوم گردد ان
شاء الله سبحانه و تعالی و زوج که البته نصف صحیح
باشد او را اگر نصفش فرد بود مانند ۶ و ۱۰ زوج
الفرد خوانند و اگر نصفش زوج بود و هر آینه او را
ربع نیز صحیح باشد تعبیر از ان بزوج الزوج کرده
می شود در این فن خواه انقسام پذیرد تا بواحد
مانند ۱۶ و خواه نه مانند ۱۲ والله اعلم **لوح اول**

در بیان وضع اعداد در مربعات فرد مشتمل بر سه
فصل و بالله التوفیق **فصل اول** در بیان کیفیت ترقیم
مربعات وحدانی الوفق و انتهاج ان مسلک را ضابطه ایست
مبتنی بر سیر فرس در بیوت ادوار و سیر مستقیم
شاه گاه انتقال از دوری بدوری و ان دو سیر
متفق باشند در انکه مسافت سطوری طولی باشد یا
عرضی و مختلف در جهت سیر چه در سطور طولی
سیر یکی نزولی بود و از ان دیگری صعودی و حکم
یمینی و یساری یکی باشد و در سطور عرضی تخالف
در تیامن و تیاسر معتبر بود و صعودی و نزولی را
تفاوتی نباشد و هر یک از ان دو نوع سیر باید که از
بدایت تا نهایت بر یک و تیره باشد و چون بجائی
رسند که در جهت سیر خانه نماند نقله دیگر فرض
باید کرد و سیر تقدیری شود و حینئذ اگر منزل
مفروض متصل باشد بطرف سطری از سطور عدد
نوبت را در دیگر طرف ان سطر رقم باید زد و اگر
خانه موهوم را با هیچ سطر اتصال نباشد در چنان
حال خانه موهوم از دو صورت بیرون نتواند بود
یا بضلعی محیل مسامت سطری مستقیم باشد یا بزاویه
چنان مسامت صفی مورب در صورت اول محل رقم
نوبت خانه متصل بدیگر جانب سطر مستقیم باشد
و در صورت ثانی دیگر جانب صف مورب و عدد اول
بهر یک از بیوت مربع توان نهاد و ثانیه او در هشتم

اسب وار مقرر یا مقدر او جای توان داد مثلا اکر
واحد در اول خانهٔ مربع بود ۲ در هر یک ازین خانها
که مرقوم کشته ممکن الوقوع بود پس لوح ۲۵ در ۲۵ که
اول مربعیست که نمائش این ضابطه را کنجائش دارد

				١
	٢	٢		
٢			٢	
٢			٢	
	٢	٢		

۲۰۰ صورت توان
نکاشت و جون محل
واحد وسط اول
یا اخر عرضی بود
ونقله اول بسیر
مقرر در سطور
طولی یا بسیر مقدر در سطور عرضی اول دور دوم
در سه جانب اخر دور اول توان نهاد و در ان جانب
که سطر واحد بود نتوان وحال برین منوال باشد
جون واحد در وسط سطر اول یا اخر طولی نهند
ونقله اول بسیر مقدر باشد در سطور طولی یا
بسیر مقرر در سطور عرضی جنانکه ۲۳ صورت
دیکر باشد اما بعضی ازان صور را دور اول یک
طریقه افتد و دیکرا ادوار مختلف و این ضابطه در
فردیات غیر صحیح الثلث معتدل الدور افتاده وجواز
وضع واحد در جمیع بیوت و ۲ در هشت اسب وار
مقرر یا مقدر او هم مخصوص است بان فردیات جه
اکر ضلع مربع را ثلث صحیح باشد مانند ۹ در ۹ و
۱۵ در ۱۵ معتدل الدور نباشد و در تم اول جز در

اوساط اضلاع اربعه نتوان نهاد ونقله اول البته باید
که بسیر مقرر بود در سطور طولی اکر مبدا وسط ضلع
اعلی باشد یا اسفل و در سطور عرضی اکر وسط ضلع
ایمن باشد یا ایسر پس اورا زیاده از هشت صورت
نتواند بود وجهت سیر فرس و نقله شاه که در قسم اول
مختلف بود اینجا متفق باید
و مزید توضیح را از هر
قسم صورت نکاشته کلک
تمثیل میکردد و بالله التوفیق

٧	١٣			١
		٢	٨	١٤
٣	٩			
١١			٤	١٥
	٥	٦	١٢	

		١		
٦			٦	٥
	٤			٦
			٣	
٢				

		١		
				٤
	٢		٦	
			٥	٦
٣			٦	

	٦٧	٥٧	٤٧	٣٧	٣٦	٢٦	١٦	٦	٧٧
	٤٨	٣٨	٢٨	٢٧	١٧	٧	٧٨	٦٨	٥٨
	٢٩	١٩	١٨	٨	٧٩	٦٩	٥٩	٤٩	٣٩
	١٠	٩	٨٠	٧٠	٦٠	٥٠	٤٠	٣٠	٢٠
٨١		٧١	٦١	٥١	٤١	٣١	٢١	١١	١
	٦٢	٥٢	٤٢	٣٢	٢٢	١٢	٢	٧٣	٧٢
	٤٣	٣٣	٢٣	١٣	٣	٧٤	٦٤	٦٣	٥٣
	٢٤	١٤	٤	٧٥	٦٥	٥٥	٥٤	٤٤	٣٤
	٥	٧٦	٦٦	٥٦	٤٦	٤٥	٣٥	٢٥	١٥

بعد از مشاهده مثال وملاحظهٔ ان اتصال اخر هر
دور باولش جنانکه اکر از ان دور عددی مانده بودی
جایش جز خانهٔ اول همان دور نبودی وهمچنین
اتصال آخر اخر باول اول بحسب انتقال از دور بدور
بر هوشمند پوشیده نماند والله اعلم تنبیه
ضابطه مذکور هر جند شامل ست جمیع فردیات را
از برای سهولت عمل ۳ در ۳ را ضابطه علیحده
نموده می شود وکیفیتش انکه سیر موهوم ارقام در
بیوت ادوار ان مربع در دور اول وسوم فرسی
باشد ودر دوم فرزینی ونقل از دور بدور بنقله
مستقیم شاه باشد موافق نقله اول در صعود ونزول
اکر واحد در وسط ضلع اعلی بود یا اسفل ودر تیامن
وتیاسر اکر در وسط یکی از ان دو ضلع دیکر باشد
ومحل واحد جز اوساط اضلاع نشاید اما وقوع
۳ یکی از دو اسب وار آ صورت بندد واز معانی

۴	٣	٨
٩		١
٢	٧	٦

در ضمن این مثال بوضوح
پیوندد وبالله التوفیق
تنبیه جون ضابطهٔ
مذکور در فردیات غیر
صحیح الثلث معتدل الدور افتاده از خواص زمان
طریقی ظریف بدیع اختراع رفته که بان ۹ در ۹ را که
از فردیات صحیح الثلث لست اول مربعی است که
اعتدال دور دراو متصور ست جنان توان نکاشت

که ادوارش معتدل باشد وکیفیت مواموراش جنانست
که ان مربع را مربع ثلث ضلعش فرض نمایند وبرین
تقدیر هر ۳ در ۳ بمثابه یک خانه بود از ان مربع مفروض
وهر سه سطر بجای یک سطر ورعایت ترتیب در
جهار کونه سیر واجب بود سیری در بیوت مربعات
۳ در ۳ که هر یک بمثابه خانه ایست مربع مفروض را
وسیری در بیوت مفروضه که از مربعی بمربعی
روند وسوم انتقال از سطر مفروض بدیکر سطر
وجهارم از دوری مربع اصل بدیکر دور اما سیر
اول که بملاحظه بیوت مربعات ۳ در ۳ است
کشت معلوم کن یکی تا نه بجه ترتیب ثبت باید کرد
لیکن اعداد نه کانه هر دور از ادوار مربع اصل بترتیب
مشار الیه در نه ۳ در ۳ وقوع یابد جنانکه هر عدد
در مربع خود بخانه باشد که اکر فرضا همه در یک
مربع بودندی همانجا بودی ودر هر دور از ادوار
نه کانه یک خانه هر سطر از سطور طولی وعرضی و
قطری مربع اصل مرقوم کردد وزیاده بیان نه جنانجه
شرط اعتدال دور است وسیر دوم که در بیوت
مفروضه است از هر مربع بمربعی باید رفت که متصل
بود باو حقیقتا یا تقدیرا واین سیر اکر واحد در
وسط سطر اول یا اخر طولی ۳ در ۳ اول نهند
مسافتش سطور عرضی باشد وجهتش هم یمینی
وهم یساری تواند بود واکر در وسط اول یا اخر

عرضی نهاده باشند مسافت سطور طولی بود و در جهه
صعودی و نزولی هر دو شاید و جون باین سیر
سطری از سطور مفروضه تمام شود بدیکر سطر
نقل باید کرد و مراد بسیر سئم این نقلست و صناعته
انست که در ٣ در ٣ اول جون محل واحد وسط ضلع
ایمن باشد و سیر یمینی صعودی سیر ثالث سطری
نزولی باید و از مربع ٣ در ٣ که سطر اوسط عرضی
بان تمام شود بمربعی باید رفت و جهان نهاد که در
تحت او باشد و شریک او در سطری طولی و اکر
سیر یمینی مذکور نزولی باشد سیر انتقالی صعودی
بود و نقل بمربعی فوقانی باید کرد و جون محل همان
بود و سیر یساری جهت انتقالی موافق او باشد در
صعود و نزول و جون ١ در ضلع ایسر ٣ در ٣ واقع
شود و سیر یمینی بود همان حکم دارد و اکر سیر یساری
باشد سیرین را مخالفت باشد در صعود و نزول
جنانکه در صورت اول و جون ١ در ضلع فوقانی ٣ در
٣ باشد اکر سیر صعودی بود انتقال از سطر بسطر
بر خلاف او باشد در تیامن و تیاسر و از ان مربع
سطری طولی باو سپری کردد نقل باید کرد بمربعی
که شریک او بود در سطری از سطور عرضی از جانب
یسار اکر سیر یمینی باشد و بر عکس اکر یساری
بود و اکر با تفوق واحد سیر نزولی بود توافق
بین السیرین در تیامن و تیاسر باشد و همجنین بود

جون

جون ١ در ضلع تحتانی ٣ در ٣ باشد و سیر صعودی و اکر
نزولی بود مخالف باشند و اما سیر جهارم که انتقالست
از دور بدور در مربع اصل ٩ را که اول دوم دور ست
در مربع دهم بخانه باید که نظیرش در مربع اول محل
ا باشد جه سیر اول در هر دور از ادوار مربع اصل
سپری کردد و باز ان سیر از سر باید کرفت و باید که
مربع ٩ را با مربع ٩ همان وضع باشد که مربع ٢ را با
مربع ١ و نقل از دور بدور در سائر ادوار بهمین
هنجار باید مکر دور جهارم و هفتم که رقم اول این
دو دور در مربعی ثبت توان کرد که دور سابق در
او باخر رسیده باشد بخانه که در تعیین محل ٩ کفته
شد و مزید توضیح را صورتی از ان ثبت خواهد افتاد
و دور اول و دوم بصورت حرفی یکی بسواد و یکی
بحمره نکاشته شود و باقی برقم هندی تا تمییز و
تشخیص ادوار و اطلاع بر کیفیت ان اسان تر بود مثال والله اعلم

٦٢	يب	٤٩	٣٥	٦٦	٢٢	ح	٣٩	٧٦
٣٧	٧٧	ط	ى	٥٠	٦٣	٦٤	٢٣	٣٦
٢٤	٣٤	٦٥	٧٨	ز	٣٨	٥١	٦١	يا
٥٣	٥٧	يج	٢٦	٣٠	٦٧	٨٠	ج	٤٠
١	٤١	٨١	٥٥	يد	٥٤	٢٨	٦٨	٢٧
٦٩	٢٥	٢٩	٤٢	٧٩	ب	يه	٥٢	٥٦
يز	٤٨	٤٨	٧١	٢١	٣١	٤٤	٧٥	د
٧٣	ه	٤٥	٤٦	٥٩		١٩	٣٢	٧٢
٣٣	٧٠	٢٠	و	٤٣	٧٤	٦٠	يو	٤٧

تع

تنبیه معلوم شد که فردیات غیر صحیح الثلث را
بطریق فرسی ادوار معتدل نیست و ۹ در ۹ نیز بضابطهٔ
جدید همچنانست و بعد از تذکر این معانی نگاشتهٔ
لوح بیان میکردد که از افراد صحیح الثلث انچه نه عد
ان کند بعده ۹ یا فردی غیر صحیح الثلث مربع وفقی
او را معتدل الدور توان نگاشت وطریقش در لوح
زوج الزوج در بحث اعتدال دور نموده خواهد شد
انشاء الله تعالی **تنبیه** تواند بود که در مربعات
وحدانی الوفق رقوم بوضعی بنگارند که هیچ یک از
افراد و ازواج رخنه در صورت جمعیت ان دیگر
نکند و انرا ذو المبداین خوانند وطریقش انکه از
وسط ضلع اعلی مثلا ابتدا نموده خانها بطریق سیر
فرزین نقطه زنند تا بوسط ضلع ایسر و از انجا
تا وسط اسفل و از انجا تا وسط ایمن و از انجا تا وسط
اعلی تا از بیوت منقوطه بانچه در ضمن آن بود
هیات مربعی حاصل شود که زوایای ان بعشر اوساط
اضلاع چهارگانهٔ مربع باشد و لیکن سطور شرمود
بودن خانهای صفی که سمی فردی باشد یکی زیاده آید
بر خانهای صفی که سمی زوجی بود و هر اینه در مافوق
۳ در ۳ در هر یک از گوشهای مربع اصل خانهٔ
چند بماند مثلث مانند که خارج بود از مربع منقوط
اضلاع و شمار بیوت ان مربع یکی زیاده باشد بر
شمار بیوت مثلثات چهارگانه گوشها چنانکه عدهٔ

افراد

افراد واجب الثبت در فردیات طبیعی الوفق یکی زیاده
بود بر عدهٔ ازواج پس اگر اعداد چنان مرقوم کردد
که افراد دران مربع وقوع یابد و ازواج در مثلثات
با رعایت صحت وفق مقصود بحصول پیوندد و چارهٔ
کفایت آن مهم چنان توان ساخت که از وسط ضلع اعلی
مثلا که زاویهٔ اول مربع ثانیست اغاز کرده بسیر
فرزین یساری افراد متوالی بترتیب نگارند تا وسط
ضلع اسفل که زاویهٔ چهارم ان مربع بود و مقابل
محل واحد بران تقدیر و تمام افراد واجب الثبت
مرقوم شده باشد بعد از ان جهت ان سیر را محافظت
نموده ۲ را که اول ازواج است در فرزین وار مقدم
عدد اخر دور اول نهند و هر اینه ان خانه طرف
قاعدهٔ مثلثی باشد و چون خانهای ان صف مربع را
از ازواج متوالیه پر سازند اعداد دور اول مربع
اصل تمام ارتسام یافته باشند و هنگام نقل بدور
بدور دوم زوج نوبت یکی از دو جانب عدد اخیر
دور اول که محلش البته وسط ضلعی تواند بود باید
نهاد موافق سیر فرزین و تمیم سائر ادوار بهمین
وار باید نمود و اگر در اثناء سیر بمحلی رسند که
از افراد راه مسدود باشد بسیر معهود ممر لو
عبور باید نمود تا بخانه خالی رسند و زوج نوبت را
بنگارند و با رعایت این دقیقه تمام ازواج واجب
الثبت را بطریق مذکور توان نهاد و از ثبت ارقام

در هر دوری دو صف مورب که با هم قطری مرکب
بود از دو جانب قطر اول مرقوم گشته مگر دو دور
اوسط که اعدادش بتمامه در او وقوع یافته و
مرقوم در دور سوم و پنجم از یک جانب قطر اول
صفی زوج شده و از دیگر جانب یک خانه که طرف
قطر ثانیست و اخر هر دو دور را اول همان دور
راه بسته باشد و همچنین رقم اول راه اشقاک
از دور اخیر برین مثال والله اعلم

۲۶	۲۰	۱۴	۱	۴۴	۳۸	۳۲
۳۴	۳۸	۱۵	۹	۳	۴۶	۴۰
۴۲	۲۹	۲۳	۱۷	۱۱	۵	۴۸
۴۳	۲۷	۳۱	۲۵	۱۹	۱۳	۷
۲	۴۵	۳۹	۳۳	۲۷	۲۱	۸
۱۰	۴	۴۷	۴۱	۳۵	۲۲	۱۶
۱۸	۱۲	۶	۴۹	۳۶	۳۰	۲۴

فصل دوم در بیان وضع اعداد در مربعات

مطلق ضابطهٔ کلی این عمل در ضمن ۷ در ۷ نموده میشود
مثلا واحد را در وسط اول طولی نهاده اعداد بترتیب
نهند تا بخانه مجاور قطر سوم و از انجا بقطر چهارم
نقل کرده عدد نوبت را که درین مثال ۴ باشد رقم

زنند

زنند و خانهای سابق بر اورا بترتیب عدد نهند تا
بخانهٔ متصل بوسط و از انجا بوسط ضلع فوقانی رفته
۷ را ثابت کنند و بسطر اخیر طولی آمده خانهٔ بالاء وسط را
تا بقطر دوم از ۸ و ۹ و ۱۰ پر سازند و در خانهٔ مقدم
بر وسط ضلع فوقانی تا بخانه مجاور قطر اول که درین
مثال دو خانه دیگر بود ۱۱ و ۱۲ رقم زنند که نصف بیوت
حلقه اول مرقوم گشته باشد و هیچ دو خانهٔ متقابل
نه پر باشد نه خالی و در دیگر ادوار بهمین منوال
نصف بیوت پر باید ساخت و عدد نوبت را که هر اینه
عدد واسطه باشد مرکز مربع جائی شود و بعکس
ترتیبی که آمده باشد باز گشته خانهای خالی پر باید
ساخت چنانکه مجموع اعداد هر دو خانه متقابل مساوی
عدل بود و هر اینه ۴۹ که اعظم اعدادست درین مربع
بمقابل افتد بدین صورت والله اعلم واحکم

۴۶	۱۲	۱۱	۷	۴۴	۴۵	۱۵
۴۱	۳۵	۲۰	۱۷	۳۴	۱۹	۹
۴۲	۳۲	۲۸	۲۳	۲۴	۱۸	۸
۱	۱۳	۲۱		۲۹	۳۷	۴۹
۲	۱۴	۲۶	۲۷	۲۲	۳۶	۴۸
۳	۳۱	۳۰	۳۳	۱۶	۱۵	۴۷
۴۵	۳۸	۳۹	۴۳	۶	۵	۴

فصل سوم در بیان ترقیم مربعات ملفق
با فنون اصناف و کثرت صور از دو قسم بیرون
نیست یا جمیع خانهاء مربع اصل انقسام باید بمربعات
صغار یا نه و قسم اول در فردیات کاهی متمشی کردد
که ضلع مربع فردی مرکب باشد یعنی بغیر از واحد
فردی دیکر او را شمارد چون ٩ و یه و مربعات
صغارش متفق النوع توانند بود همه ٣ در ٣ یا ه
در ه مثلا و مختلف الوفق و مربعات صغار اکر زیاده
بر ٣ در ٣ باشند بطریق محلق توان نکاشت که عدد
مربعات صحیح الوفق زیاده کردد و امثال این تصرفات
بر اکاه از ضوابط کذشته دشوار نباشد و مزید
توضیح را نموده می شود که چون یه در یه را ٣
در ٣ فرض نمایند هر خانه ازو مربع ه در ه
و در مربعی که وسط یکی از اضلاع اربعهٔ مثلث
مفروض باشد ابتداء وضع اعداد کرده بطریق معهود
آنرا تمام سازند و در هشت مربع
دیکر بترتیب معهود همان
سبیل مسلوک دارند
مقصود بحصول
پیوندد پس
مثال

۱۱۳

۱۳۶	۱۵۰	۱۴۴	۱۳۸	۱۳۲	۱۵۱	۱۷۵	۱۶۹	۱۶۳	۱۵۷	۲۶	۵۰	۴۴	۳۸	۳۲
۱۳۹	۱۳۳	۱۲۷	۱۴۶	۱۴۵	۱۶۴	۱۵۸	۱۵۲	۱۷۱	۱۶۵	۳۹	۳۳	۲۷	۴۶	۴۵
۱۴۷	۱۴۱	۱۴۰	۱۳۴	۱۲۸	۱۷۲	۱۶۶	۱۶۵	۱۵۹	۱۵۳	۴۷	۴۱	۴۰	۳۴	۲۸
۱۳۵	۱۲۹	۱۴۸	۱۴۲	۱۳۶	۱۶۰	۱۵۴	۱۷۳	۱۶۷	۱۶۱	۳۵	۲۹	۴۸	۴۲	۳۶
۱۴۳	۱۳۷	۱۳۱	۱۳۰	۱۴۹	۱۶۸	۱۶۲	۱۵۶	۱۵۵	۱۷۴	۴۳	۳۷	۳۱	۳۰	۴۹
۱	۲۵	۱۹	۱۳	۷	۱۲۳	۱۰۸	۱۰۵	۱۲۲	۱۰۷	۲۰۱	۲۲۵	۲۱۹	۲۱۳	۲۰۷
۱۴	۸	۲	۲۱	۲۰	۱۲۰	۱۱۶	۱۱۱	۱۱۲	۱۰۶	۲۱۴	۲۰۸	۲۰۲	۲۲۱	۲۲۰
۲۲	۱۶	۱۵	۹	۳	۱۰۱	۱۰۹	.	۱۱۷	۱۲۵	۲۲۲	۲۱۶	۲۱۵	۲۰۹	۲۰۳
۱۰	۴	۲۳	۱۷	۱۱	۱۰۲	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۰	۱۲۴	۲۱۰	۲۰۴	۲۲۳	۲۱۷	۲۱۱
۱۸	۱۲	۶	۵	۲۴	۱۱۹	۱۱۸	۱۲۱	۱۰۴	۱۰۳	۲۱۸	۲۱۲	۲۰۶	۲۰۵	۲۲۴
۱۷۶	۲۰۰	۱۹۴	۱۸۸	۱۸۲	۵۱	۷۵	۶۹	۶۳	۵۷	۷۶	۱۰۰	۹۴	۸۸	۸۲
۱۸۹	۱۸۳	۱۷۷	۱۹۶	۱۹۵	۶۴	۵۸	۵۲	۷۱	۷۰	۸۹	۸۳	۷۷	۹۶	۹۵
۱۹۷	۱۹۱	۱۹۰	۱۸۴	۱۷۸	۷۲	۶۶	۶۵	۵۹	۵۳	۹۷	۹۱	۹۰	۸۴	۷۸
۱۸۵	۱۷۹	۱۹۸	۱۹۲	۱۸۶	۶۰	۵۴	۷۳	۶۷	۶۱	۸۵	۷۹	۹۸	۹۲	۸۶
۱۹۳	۱۸۷	۱۸۱	۱۸۰	۱۹۹	۶۸	۶۲	۵۶	۵۵	۷۴	۹۳	۸۷	۸۱	۸۰	۹۹

وسائر فردیات مرکب الاضلاع بر این منوال
باید و اما قسم ثانی که اضلاع مربع انقسام پذیرند
باضلاع متساویهٔ مربعات یک دوره یا دو دوره او را
بطریق محلق مرقوم باید ساخت که آنچه باقی ماند البته
ضلعش فردی مرکب بود و اجرای احکام مذکوره
در او متمشی کردد والله اعلم **لوح دوم** در بیان
طرق وضع اعداد در مربعات زوج الزوج وبالله
التوفیق مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در ثبت
اعداد در مربعات وحدانی الوفق رقم زده کلک عرض
میکردد که در سلسله اعداد بنظم طبیعی نخستین عددی

که اگر اعداد مربع فرض کنند ضلعی تحقیق داشته باشد
چهارست پس اول مربعات عددی بود چنانکه اول
مربعات وفقی است در زوجیات و ثبت اعداد در او را
ضابطه انست که از ١ تا ٨ بر وجهی وقوع یابد که اعداد
هر یک از سطور عرضی ٩ باشد و از ان هر یک از سطور
طولی مساوی سطر ثالث او بود و شاید که در سطور
طولی نه افتد و هر یک از عرضی مساوی ثالث خویش
و بهر دو تقدیر چهار خانهٔ متصل بیک خانه مرقوم
نگردد و سه خانه از هیچ سطری خالی نماند و رعایت
این امور چنان توان نمود که مزین اعتدال دور بران
مترتب گردد و کیفیتش انکه اگر محل ١ یکی از بیوت قطرین
باشد محل ٢ نیز همچنان بود و چنند محل ٣ و ۴ نشاید
که از ان خانها بود و اگر جای ١ و ٢ نه از ان خانها باشد
جای ٣ و ۴ از انها بود و چون قبل وار هر یک از
خانهای خالی عددی مرقوم گشته اگر انرا از ١٧ که
عدد این مربعست کاسته باقی را انجا بنگارند عمل تمام
سرانجام شود اما اولی ان بود که عدد نوبت که ناست
در قبل وار عدد اخیر که ٨ بود ثبت کنند و عدد بعد
از و در قبل وار ٧ و علی هذا تا ١۶ بقبل وار ١ افتد و
واحد در همه خانها توان نهاد
چنانچه ازین چهار
صورت مشاهده
توان نمود

٨	١١	١۴	١
١٣	٢	٧	١٢
٣	١۶	٩	۶
١٠	۵	۴	١۵

٩	۴	١۴	٧
۶	١۵	١	١٢
٣	١٠	٨	١٣
١۶	۵	١١	٢

۴	١۵	١٠	۵
٩	۶	٣	١۶
٧	١٢	١٣	٢
١۴	١	٨	١١

٧	٢	١۶	٩
١٢	١٣	٣	۶
١	٨	١٠	١۵
١۴	١١	۵	۴

چه هر یک ازانرا اگر بعد از ملاحظهٔ اوضاع ارقام
محل واحد بسه جانب دیگر گردانند و یک یک بنظر
تامل باز بینند صورت چهار مربع و کیفیت وقوع
ارقام ان بعیان توان دید والله اعلم **تنبیه** بعضی
از بارعان درین صناعت این طرز را وفق کامل خوانده
چه بیوت مربع بغیر از سطور و قطرین که هر ده متفقند
در انکه هر یک چهار خانه است مشتمل بر لد بر لد ٣
بخش غیر مکرر انقسام می پذیرد که هر بخشی چهار
خانه بود مشتمل بر لد ٣ باین تفصیل هر چهار خانه
که متصل باشند بیک نقطه و این نه صورت است و
هر چهار خانه که قرینین وار هر یک خانه باشند و این
چهار صورت دارد و هر یک از زوایای اربع و خانهٔ
متصل باو با دو قبل وار ایشان و ازین هشت بخش
حاصل شود و هر یک از زوایای اربع با صفی ثلاثی

موءب که با هم قطری مرکب باشند و ازین جهار
بخش حاصل اید و زوایای اربع با هم یک بخش است
و دو خانهٔ وسط هر ضلعی با دو وسط ضلع مقابل و
این را دو صورت بود و هر یکا زان دو وسط با
دو اسب وار که اطراف صف سوم ایشان بود واین را
جهار صورت است و دو خانهٔ متصل بطرف یکی از قطرین
با دو خانهٔ متصل بدیکر طرف ان قطر واین دو صورت
دارد والله اعلم **تنبیه** ضابطه در نکاشتن ما فوق
کم در کم انست که یکی از زوایای جهار کانه مربع را
جون زاویهٔ اول مثلا مبدا ساخته عدد بوکلا نهند تا ربع
بیوت ان ضلع نکاشته شود و بضلع مقابل انتقال نمود
نصف بیوت را بوکلا بنکارند و باز از ضلع اول ربعی
دیکر را رقم زنند جنانجه ربعین در دو طرف سطر
وقوع یابند و نصف در وسط مقابل و هیج از اعداد
در برابر یکدیکر نیفتد و در سایر سطور همین سبیل
مسلوک دارند و اما نقل از سطری که با مقابلش
مرقوم کردد بدیکر سطر انکه جون ربع دوم بنکارند
و هر اینه عدد اخیر بطرف سطر افتد نقل کنند بخانه
که زیر او بود یا بهلوی او وظاهر است که [illegible]
نقلی ازین صوب سیر متغیر شود در تیامن و تیاسر
در سطور عرضی یا در صعود و
نزول در سطور طولی
جنانکه درین مثال   والله اعلم

٨	٧	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٢	١
٩	١٠	٥٤	٥٣	٥٢	٥١	١٥	١٦
٢٤	٢٣	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	١٨	١٧
٢٥	٢٦	٣٨	٣٧	٣٦	٣٥	٣١	٣٢
٤٠	٣٩	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣٤	٣٣
٤١	٤٢	٢٢	٢١	٢٠	١٩	٤٧	٤٨
٥٦	٥٥	١١	١٢	١٣	١٤	٥٠	٤٩
٥٧	٥٨	٦	٥	٤	٣	٦٣	٦٤

فصل دوم در وفق ملفق که مجموع بیوت مربع
انقسام یابد بمربعات وفقی وانرا ضوابط متعدد بود
ازجمله انکه در ملفق لوح اول کزارش پذیرفته و
اشرف از همه انکه مربع بنوعی نکاشته کردد که اکر
انقسام او بمربعات ٢ در ٢ فرض کنند هر دو عدد
که قرین واریکدیکر باشند در قطرهای از مربعات
٢ در ٢ همه متساوی باشند و مساوی عدل مربع
اصل و هر اینه تساوی بعضی اضلاع ان با بعضی لازم
اید و حینئذ از تخیل انضمام ان جهار خانهای متساوی
الاعداد با یکدیکر مربعات صحیح الوفق بصورت متکثر
حصول یابد جنانجه در ٨ در ٨ که اول مربعی زوج
الزوج است که صلوح تلفیق دارد نه کم در کم متوافق
الوفق تشخیص توان نمود برای العین و در ١٠٠ در
١٠٠ کم ٢ ٢٥٨ مربع را باین تفصیل د در د ١٠ کم ٢ ح

کا ۱۸۴۹ یو در یو ۲۰۲۵ نت در نت ۲۲۰۹ در کح
در ک ۱۶۸۱ کد در کد ۲۱۱۵ اکح در کح ۱۳۶۹ لب در
لب ۱۲۲۵ لو در لو ۱۰۸۹ م در م ۹۶۱ مد در مد
اکم ۸۴۱ مح در مح ۷۲۹ نت در نت ۶۲۵ نو در نو ۵۲۹
س در س ۴۴۱ سد در سد ۳۶۱ سح در سح ۲۸۹
عب در عب ۲۲۵ عو در عو ۱۶۹ ف در ف ۱۲۱
ند در ند ۸۱ فح در فح ۴۹ صب در صب ۲۵ صو در
صو ۹ که چون ملاحظهٔ وضع هر یک و نسب ایشان
با یکدیگر مسرح نظر اعتبار میگردد تنوعات وحدت
وفقی در هر یک از ان بنمودی خاص ظاهر شده و
بتعیینی وهمی مربعی باستقلال گشته که اصغر از همه
۶ خانه نتواند بود و بسیاری از ان از هزار که در باوجود
انکه عقل بشهادت حس حکم میکند با متیاز هر یک
ازیشان بحقیقت ان همه محض نسب واعتبارست
ومجموع مشتمل گردد در وحدت جمعی ۱۰۰ در ۱۰۰
که بغیر از ده هزار خانهٔ او باقی خیالست و پندار
فاعتبروا یا اولی الابصار و طریق این عمل بر وجه
اسهل انست که واحد را در زاویهٔ اول مربع نهاده
در دو سطر اول و دوم عرضی بسیر یساری فرس
اعداد بترتیب ثبت کنند تا در جهت سیر مسافت تمام
انگاه عدد نوبت را در پهلوی عدد اخیر نهند و بهمان
سیر اما بعکس سابق در جهت باز گردند تا بخانهٔ
متصل بمحل واحد و هر اینه نصف بیوت ان دو سطر

مرقوم شده باشد وانجا بسیر دابه که دو نقله مستقیم
شاه بود بخانهٔ دوم سطر ثالث انتقال نموده در ان
سطر با سطر رابع همان سبیل مسلوک دارند و
همچنین در هر دو سطر مجاوره بدو سیر بدئی و
رجوعی نصف بیوت ایشانرا رقم زنند و دو سطر
از ان سیر بدئی بخانهٔ متصل بضلع منتهی شود و
مبدا سیر رجوعی بعد از و باشد و بخانهٔ دوم سطر
فوقانی اخر شود و بدوم سطر ثالث باید رفت و در
دو سطر بعد از ان انتهاء سیر بدئی بضلع باشد و
ابتداء سیر رجوعی مقدم بود بر ان و بخانهٔ اول
فوقانی منتهی گردد و باول ثالث نقل باید کرد و
چون نصف بیوت مربع برین وتیره مرقوم گردد
عدد نوبت را در فرزین وار عدد اخیر باید نهاد
در همان دو سطر و بقهقری باز باید گردید تا عدد
اخیر تا اعداد واجب الثبت در فرزین وار واحد
افتد و مربع استکمال پذیرد و هر مربع زوج الزوج
که باین ضابطه نگاشته گردد چون از نصف ضلع او
واحد کاسته باقی مربع سازند بعدهٔ این مربعات
۴ در ۴ در ضمن ان مندرج باشد و مربع باقی
بعد از نقصان سه عدهٔ ۸ در ۸ و بعد از نقصان
۵ عدهٔ ۱۲ در ۱۲ و برین قیاس هر چند افراد متوالیه
از نصف ضلع مربع نقصان توان کرد بشمار آن
مربعات زوج الزوج متوالی حاصل آید چنانکه

در بین یب در یب شکل که یب در یب و ط ح در ح را

۱	۱۲	۱۳۴	۱۴۳	۳	۱۰	۱۳۶	۱۴۱	۵	۸	۱۳۸	۱۳۹
۱۳۳	۱۴۴	۲	۱۱	۱۳۵	۱۴۲	۴	۹	۱۳۷	۱۴۰	۶	۷
۲۴	۱۳	۱۳۱	۱۳۲	۲۲	۱۵	۱۲۹	۱۲۴	۲۰	۱۷	۱۲۷	۱۲۶
۱۳۲	۱۲۱	۲۳	۱۴	۱۳۰	۱۲۳	۳۱	۱۶	۱۲۸	۱۲۵	۱۹	۱۸
۲۵	۳۶	۱۱۰	۱۱۹	۲۷	۳۴	۱۱۲	۱۱۷	۲۹	۳۲	۱۱۴	۱۱۵
۱۰۹	۱۲۰	۲۶	۳۵	۱۱۱	۱۱۸	۲۸	۳۳	۱۱۳	۱۱۶	۳۰	۳۱
۴۸	۳۷	۱۰۷	۹۸	۴۶	۳۹	۱۰۵	۱۰۰	۴۴	۴۱	۱۰۳	۱۰۲
۱۰۸	۹۷	۴۷	۳۶	۱۰۶	۹۹	۴۵	۴۰	۱۰۴	۱۰۱	۳۴	۴۲
۴۹	۶۰	۸۶	۹۵	۵۱	۵۸	۸۸	۹۳	۵۳	۵۶	۹۰	۹۱
۸۵	۹۶	۵۰	۵۹	۸۷	۹۴	۵۲	۵۷	۸۹	۹۲	۵۴	۵۵
۷۲	۶۱	۸۳	۷۴	۷۰	۶۳	۸۱	۷۶	۶۸	۶۵	۷۹	۷۸
۸۴	۷۳	۷۱	۹۲	۸۲	۷۵	۶۹	۹۴	۸۰	۷۷	۶۷	۶۶

در ضمن او وفق هست والله اعلم **تنبیه** ضابطه دیگر آنکه بعد از فرض انقسام مربع بمربعات کد در کد هر یک از آنرا نصف بیوت یکی از طرق وفق کامل که مشروح گشته رقم زنند و بعد از آن هر عدد را تتمه عدد مربع اصل در ذیل وار ثبت کنند چنانکه در بین ح در ح و گویند اصل درفش کاویانی مه ا در ه۱ بود باین طریق مرقوم گشته.

۱	۶۲	۵۹	۸	۹	۵۴	۵۱	۱۶
۶۰	۷	۲	۶۱	۵۲	۱۵	۱۰	۵۳
۶	۵۷	۶۴	۳	۱۴	۴۹	۵۶	۱۱
۶۳	۴	۵	۵۸	۵۵	۱۲	۱۳	۵۰
۱۷	۴۶	۴۳	۲۴	۲۵	۳۸	۳۵	۳۲
۴۴	۲۳	۱۸	۴۵	۳۶	۳۱	۲۶	۳۷
۲۲	۴۱	۴۸	۱۹	۳۰	۳۳	۴۰	۲۷
۴۷	۲۰	۲۱	۴۲	۳۹	۲۸	۲۹	۳۴

والله اعلم **تنبیه** مربعات زوج الزوج آنچه آنرا مربع معتدل الدوره فرض توان کرد که بیوت مفروضه او بین معتدل الدوره باشد رعایت اعتدال دور در او متمشی گردد و طریقش آنکه در هر یک از بیوت مفروضه در هر دور از ادوار مربع مفروض یک دور بنگارند و نسبت با او یک رقم انگارند و چون بیوت دور اول مربع مفروض همه را دوره نخستین نهاده شود یک دوره از مربع اصل تمام شده باشد و در هر سطر از سطور طولی و عرضی و قطری او یک عدد بیش نه وقوع یافته چنانچه مقتضای اعتدال دور است و در مربع اخیر که دور مذکور در او تمام شده آغاز دور دوم باید کرد و دوره دوم آن خانه مفروض از عقب دور اول باید نهادن چنانچه در دو دور متوالی نگاشته گردد و در بیوت مفروض که آمده باشند بقهقری بازگشته در هر یک دور دوم را مرقوم باید ساخت تا مربع اول و از آنجا دوره دوم و سوم را باعداد متوالی تمام کرده بطرز اول باید رفت و خانه خانه را دور سوم نگاشتن تا مربع اخیر و باین سیر بدئی و رجوعی مربعات این دور تمام سرانجام ساختن که یک دور مربع مفروض رقم پذیر گشته باشد و مربعات صغار بشمار بیوت یک دورش مکمل شده و همه را وفق مساوی بود ضابطه سیر در خانهای مربع صغار

همین است و نقل از مربعی که حکم یک خانه دارد بدیگری
و از دوری کبیر بدیگر دور بحسب اقتضای مربع
مفروض باشد چنانکه درین مثال وضابطهٔ رعایت

۸۴	۱۱۱	۱۱۴	۷۷	۱۵۲	۱۷۱	۱۸۲	۱۳۷	۲۲۰	۲۳۱	۲۵۰	۱۹۷	۳۲	۳۵	۶۲	۱
۱۱۳	۷۸	۸۳	۱۱۲	۱۸۱	۱۳۸	۱۵۱	۱۷۲	۲۴۹	۱۹۸	۲۱۹	۲۳۲	۶۱	۳	۳۱	۳۶
۷۹	۱۱۶	۱۰۹	۸۲	۱۳۹	۱۸۴	۱۶۹	۱۵۰	۱۹۹	۲۵۲	۲۲۹	۲۱۸	۳	۶۴	۳۳	۳۰
۱۱۵	۸۱	۸۵	۱۱۴	۱۷۰	۱۴۹	۱۴۰	۱۸۳	۲۳۰	۲۱۷	۲۰۰	۲۵۱	۳۴	۲۹	۴	۶۳
۲۲۴	۲۲۷	۲۵۴	۱۹۳	۲۸	۳۹	۵۸	۵	۸۸	۱۰۷	۱۱۸	۷۳	۱۴۸	۱۷۵	۱۷۸	۱۴۱
۲۵۳	۱۹۴	۲۲۳	۲۲۸	۵۷	۶	۲۷	۴۰	۱۱۷	۷۴	۸۷	۱۰۸	۱۷۷	۱۴۲	۱۴۷	۱۷۶
۱۹۵	۲۵۶	۲۳۵	۲۲۲	۷	۶۰	۳۷	۲۶	۷۵	۱۲۰	۱۰۵	۸۶	۱۴۳	۱۸۰	۱۷۳	۱۴۶
۲۲۶	۲۲۱	۱۹۶	۲۵۵	۳۸	۲۵	۸	۵۹	۱۰۶	۸۵	۷۶	۱۱۹	۱۷۴	۱۴۵	۱۴۴	۱۷۹
۲۴	۴۳	۵۴	۹	۲۱۲	۲۳۹	۲۴۲	۲۰۵	۱۶۰	۱۴۳	۱۹۰	۱۲۹	۹۲	۱۰۳	۱۲۲	۶۹
۵۳	۱۰	۲۳	۴۴	۲۴۱	۲۰۴	۲۱۱	۲۴۰	۱۸۹	۱۳۰	۱۵۹	۱۶۴	۱۲۱	۷۰	۹۱	۱۰۴
۱۱	۵۶	۴۱	۲۲	۲۰۷	۲۴۶	۲۳۷	۲۱۰	۱۳۱	۱۹۲	۱۶۱	۱۵۸	۷۱	۱۲۴	۱۰۱	۹۰
۴۲	۲۱	۱۲	۵۵	۲۳۸	۲۰۹	۲۰۸	۲۴۳	۱۶۲	۱۵۷	۱۳۲	۱۹۱	۱۰۲	۸۹	۷۲	۱۲۳
۱۵۶	۱۶۷	۱۸۶	۱۳۳	۹۶	۹۹	۱۲۶	۶۵	۳۰	۴۷	۵۰	۱۳	۲۱۶	۲۳۵	۲۴۶	۲۰۱
۱۸۵	۱۳۴	۱۵۵	۱۶۸	۱۲۵	۶۶	۹۵	۱۰۰	۴۹	۱۴	۱۹	۴۸	۲۴۵	۲۰۲	۲۱۵	۲۳۶
۱۳۵	۱۵۹	۱۶۵	۱۵۴	۶۷	۱۲۸	۹۷	۹۴	۱۵	۵۳	۴۵	۱۸	۲۰۳	۲۴۸	۲۳۳	۲۱۴
۱۶۶	۱۵۳	۱۳۶	۱۸۷	۹۸	۹۳	۶۸	۱۲۷	۴۶	۱۷	۱۶	۵۱	۲۳۴	۲۱۳	۲۰۶	۲۴۷

اعتدال دور در فردیات که وعدهٔ بیانش زبان
زده قلم شده بود اینست و محل واحد و جهت سیر
در مجموع مربعات صغار خواه در فردیات وخواه
در زوجیات لازم نیست که بر یک وتیره بود بل که
اختلاف در هردو امر جائز و اوفاق مربعات هر
دور اگر زوجیات باشند متفق بود و اگر نه مختلف
بتفاضل عدد بیوت یک ضلع و در قسم اول تواند بود

که اوفاق مربعات صغار متساوی بود و تدبیرش
آنکه خانهای مربعات صغار را نیمه رقم زنند و بعکس
ترتیبی که آمده باشند باز گشته هر یک را نصفی نگارند
که مقصود بحصول پیوندد والله اعلم **تنبیه** مربعات
این قسم اینجا فرض مذکور درو متمشی نشود البته
صحیح الثلث باشد مثل ۸ در ۸ و انرا مربع ثلث باید
انگاشت که بطریق مذکور بنگارند و چون در ۳ در
۳ تمام دور دوم در یک قطر می افتد اول با دوم
بحسب اقتضا جهت سیر باید که در مربعاتی که بیوت
قطر اول مربع مفروض واقع شوند دور دوم در
قطر دوم وقوع یابد و در بیوت قطر دوم در
قطر اول تا قطر مربع اصل را بهر دو در صغیر از
مربع مفروض زیاده از یک خانه مرقوم نگردد و
انموذج را ۱۲ در ۱۲ نگاشته کلک تصویر گشت

۴۹	۴۸	۷۱	۸۸	۸۱	۱۰۴	۱۲۷	۱۱۴	۱۳۷	۲۲	۳	۲۶
۷۲		۴۶	۱۰۵		۷۹	۱۳۸		۱۱۲	۲۷		۱
۴۷	۵۰	۵۱	۸۵	۱۰۳	۹۰	۱۱۳	۱۳۶	۱۲۹	۲	۲۵	۲۴
۱۳۵	۱۱۱	۱۳۴	۱۹	۶	۲۹	۵۲	۴۵	۶۸	۸۵	۸۴	۱۰۷
۱۳۵		۱۰۹	۳۰		۴	۶۹		۴۳	۱۰۸		۸۲
۱۱۰	۱۳۳	۱۳۲	۵	۲۸	۲۱	۴۴	۶۷	۵۴	۸۳	۱۰۶	۸۷
۱۶	۹	۳۲	۱۲۱	۱۲۰	۱۴۳	۹۸	۷۵	۹۴	۵۵	۴۲	۶۵
۳۳		۷	۱۴۴		۱۱۸	۷۳		۹۹	۶۶		۴۰
۸	۳۱	۱۸	۱۱۹	۱۴۲	۱۲۳	۹۶	۹۷	۷۴	۴۱	۶۴	۵۷
۹۱	۷۸	۱۰۱	۵۸	۳۹	۶۲	۱۳	۱۲	۳۵	۱۴۰	۱۱۷	۱۲۴
۱۰۲		۷۶	۶۳		۳۷	۳۶		۱۰	۱۱۵		۱۴۱
۷۷	۱۰۰	۹۳	۳۸	۶۱	۶۰	۱۱	۳۴	۱۵	۱۲۶	۱۳۹	۱۱۶

تنبیه رعایت اعتدال دور در ٨ در ٨ جنان
تواند بود که او را منقسم فرض کنند بمربعات ٤ در
٤ و هر یک از انرا بمثابهٔ خانهٔ دانند و هر صفی از
انرا بمثابهٔ سطری بعدازان از صف اول عرضی
مثلا اغاز کرده از ١ تا ٣٢ که اعداد دور اول ٤ در ٤
است در چهار مربع نهند بر وجهی که اکر همه در
یک مربع بودندی جایشان همان بودی بطرز
مشهور که معتدل الدور افتاده و از هر مربع که
یک رقم نکاشته شد بمربعی باید رفت که متصل بود
باو حقیقتا یا تقدیرا و بصف متصل بان نقل کرده
بزاویهٔ که اسب وار عدد اخیر صف سابق باشد موافق
نقله اولی در تیامن و تیاسر و از ٣٢ تا ٨ د د
جهار مربع ثبت نمایند بهمان وضع بعینه انکاه
عدد نوبت را بهلوی عدد اخیر که ابتداء دور دوم
بطرز مذکور از انجاست رقم زده بقهقری باز
کردند و هر دو سطر را دور دوم نکاشته دوری
دیکر از مربع اصل تمام سازند باز عدد نوبت را
بجنب عدد اخیر ثبت کرده استیناف عمل کنند و در
دور سوم و جهارم همان سبیل مسلوک دارند
و ثبت فضل عدد عدل مربع اصل بر هر یک ازان
اعداد در فیل وارش عمل
با تمام انجامد چنانکه
درین مثال

٣٢	٣٥	٤٦	١٧	١٦	٥١	٦٢	١
٦١	٢	١٥	٥٢	٤٥	١٨	٣١	٣٦
١٩	٤٨	٣٣	٣٠	٣		٤٩	١٤
٥٠	١٣	٤	٦٣	٣٤	٢٩	٢٠	٤٧
٥	٥٨	٥٥	١٢	٢١	٤٢	٣٩	٢٨
٤٠	٢٧	٢٢	٤١	٥٦	١١	٦	٥٧
١٠	٥٣	٦٠	٧	٢٦	٣٧	٤٤	٢٣
٤٣	٢٤	٢٥	٣٨	٥٩	٨	٩	٥٤

٦٤

و وضعش بدیکر صور بر واقف پوشیده نماند این
دو ضابطه درین مبحث بتبعیت اعتدال دور در
امرع چه مربعات صغار را دران وفق نمی باشد
والله اعلم **لوح سوم** در بیان وضع اعداد در مربعات
زوج الفرد مشتمل بر سه فصل و بالله التوفیق
فصل اول در مربعات وحدانی الوفق مربع
وفقی این قسم از عدد را وحدانی الوفق نکاشتن
مشکل تر ازانست که مخلق یا ملفق و اکر وجههٔ قصد
ان بود که چنان نکارند بیوتش را چهار قسم باید
انکاشت و سه قسم را هر یک علامتی مخصوص نکاشت
و یکی را بحال خود کذاشت تا اقسام امتیاز یابند از
یکدیکر و قسم اول و جهارم مساوی باشند و هر

یک زیاده بر هر یک از ان دو جه هر یک از ان بشمار
بیوت یک ضلع مربع تواند بود وطریقش آنست که
خانهای قطرین را یک نقطه مثلا علامت سازند و
در ٦ در ٦ که اول مربع اعداد زوج الفرد ست قسم
اول همین باشد و از ملاحظه ان نقطها هیات چهار
دال مخیل کردد و قسم دوم چهار خانه دال واری دیکر
بود متصل بدال ایسر با دو خانه طرفین سطر چهارم
طولی این شش خانه را نقطه دو دو باید نهاد و دال
وار متصل بدال فوقانی با دو خانه طرفین ثالث عرضی
قسم سوم باشد و نقطه این قسم سه سه و دوازده
خانه که بی علامت بماند قسم چهارم بود باین صورت

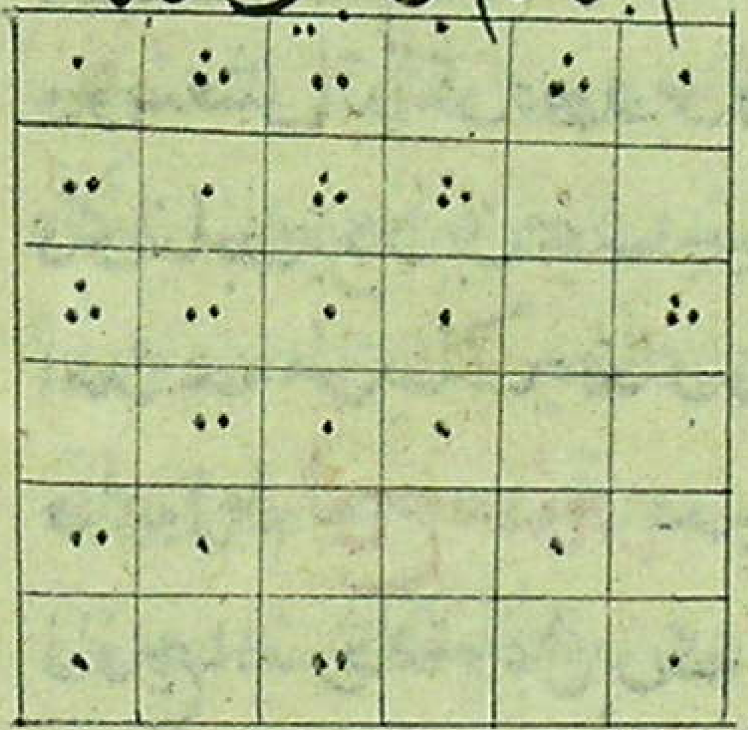

و دیکر مربعات زوج
الفرد را در قسم اول
دالات فوقانی و تحتانی
زیاده شود و هر یک
بعدد رتبه زوج الفرد
ضلع بود در ١٠ در ١٠ که دوم است دو باشد و
در ١٤ در ١٤ سه و علی هذا و بعد از ثبت علامت
ان دالات از یک جانب اسقاط دو دال خالی توهم
باید نمود وانچه باز ماند در جانب یمین و یسار
نظیر ان خانها را علامت باید نهاد که دالات مذکوره
با ان خانها قسم اول بود و قسم دوم در همه همچون
مربع سابق باشد چه دال واری متصل بدال ایسر

با طرفین یکی از دو سطر طولی واقع دران جانب که
قسم دوم بود در مربع مساوی بیوت یک ضلع او
تواند و دال وار متصل بدال فوقانی با خانهای که
در هر طرف از یمین و یسار متصل باشد به تتمه
قسم اول از جانب فوق قسم سوم بود و ان هم در مربع
مساوی بیوت یک ضلع باشد وانچه باقی ماند از
بیوت و هر آینه مساوی قسم اول تواند بود قسم
چهارم بود و بعد از تمیز این اقسام در هر مربع
از زاویه اول اغاز باید کرد و از یمین بیسار خانه
بترتیب شمرد و در انچه از قسم اول باشد عدد نوبت
رقم باید زد تا باخر و از زاویه دوم افتتاح نموده شمار
بیوت از سر باید کرفت از یسار بیمین و خانهای
قسم دوم را مرقوم کردانید و زاویه سوم را در
ترقیم بیوت قسم سوم مبدا ساخت و زاویه چهارم
در ترقیم چهارم که ٦ در ٦ باین صورت باشد
و ١٠ در ١٠ باین صورت والله اعلم

١	لب	٣٤	ج	له	٦
٣٥	٨	کز	کح	١١	ز
یط	٢٣	١٥	١٦	ید	کد
١٨	١٧	٢١	٢٢	ک	١٣
١٢	٢٦	١٠	٩	٢٩	که
٣١	٥	٤	لج	٢	٣٦

فصل دوم در وفق معلق و وضع ان در زوجیات

و بنعمته تنزل البرکات و تتم الصالحات و طریقش انکه در مربع زوج الفرد واحد را در زاویهٔ اول مثلا رقم زنند و ۲ در تحت زاویه دوم و ۳ در جنب زاویهٔ چهارم و ۴ در زاویهٔ دوم و ۵ در یمین ۳ و ۶ بالای زاویهٔ سوم و ۷ پهلوی ۵ و ۸ فوق ۶ و ۹ تحت ۲ و ۱۰ پهلوی یکی و چون ازین ده عدد در هر ضلعی سه خانه مرقوم شده باشد و سه خانهٔ خالی را مقابل مرقوم کشته اکر ۶ در ۶ بود نصف بیوت این حلقه مرقوم شده باشد و اکر ضلع مربع زیاده بر شش بود [illegible] زیادتی لا محاله عددی تواند بود که از ربع صحیح بود [illegible] ربع ان در یکی از اضلاع دیگر عدد باید نهاد و در ضلع مقابلش

١	٢	صح	صز	صو	٥	صد	صح	٩	١٠
ص	١٢	١٣	فد	فو	فه	فز	١٨	١٩	١١
ف	عط	٢٣	٢٤	عه	عو	٢٧	٢٨	٢٢	عا
سا	سط	سح	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٣	سب	ع
٤١	نب	نح	نز	٤٥	٤٦	٤٤	نج	نط	٥٠
٥١	مط	مح	مز	٥٥	٥٦	٥٤	مج	مب	٦٠
م	لط	لح	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٣	لب	لا
ل	كط	٧٣	٧٤	كو	كه	٧٧	٧٨	٧٢	كا
ك	٨٢	٨٣	يز	يو	يه	يد	٨٨	٨٩	٨١
٩١	٩٢	ح	ز	و	٩٥	د	ج	٩٩	١٠٠

بعدهٔ نصف و بان در او بعدهٔ ربع و در دو ضلع دیکر همان سبیل سپرد که نصف بیوت حلقه مرقوم شده باشد و در مربع زوج الزوج ۱ را در یکی از اوساط ضلع اسفل مثلا رقم زنند و ۲ را در زاویهٔ اول و ۳ را در زاویهٔ دوم و چهار را پهلوی ۱ و ۵ تحت ۳ و ۶ در سوم ضلع ایمن و چون ازین شش عدد در هر ضلعی چهار خانهٔ هر یک با مقابلش خود مرقوم شده چهار از ضلع مربع باید کاست که باقی بنصروه فصحیح الربع بود و بطریق نصف و ربع که در حلقهٔ زوج الفرد کفته شد تتمهٔ نصف بیوت این حلقه را عدد نهاد و بحلقهٔ دیکر رفت و باین دو اسلوب حلق متعالیه باید نکاشت تا ۴ در کم وسط و انرا از عدد نوبت اغاز کرده تمام رقم باید زد یکی از طرق مذکوره در محلش و خانها خالی مانده را از فضل عدل مربع بعدد مرقوم در مقابلش

پس باید ساخته که عمل با تمام انجامد بر وفق مرام والمنة لله ذو الجلال والاکرام وهذه صورته

١	١٥	يه	٨٥	٨٤	ع٤	٩٤	٩٦	٩٨	٤
٩٩	٢٠	٨٢	٧٩	كط	٧١	٧٥	لب	٢١	٢
٩٢	٧٨	٣٣	٤٢	٦٢	٦٤	٦٦	٣٦	٢٣	٩
يا	٢٤	٦٧	٤٣	٥٦	٥٣	٥٠	٣٤	٧٧	٩٠
٨٩	له	٦٠	٥٤	٤٩	٤٤	٥٥	٤١	٧٦	يب
٨٨	٧٥	٤٠	٤٨	٥١	٥٨	٤٥	٦١	كو	٦٠
يد	٧٤	٣٨	٥٧	٤٦	٤٧	٥٢	٦٣	كز	٨٧
٨	ع	٦٥	٥٩	٣٩	٣٧	٣٥	٦٨	٧٣	٩٣
٦	٨٠	١٩	٢٢	٧٢	ل	لا	٦٩	٨١	٩٥
٩٧	٩١	٨٦	يو	يز	٨٣	٧	٥	٣	١٠٠

فصل سوم

فصل سوم در وفق ملفق و وضع آن در مربعات
زوج الفرد وان هم جز بعون توفیق نتوان کرد
اللهم وفقنا لما نحب وترضی ازین مربعات انچه
ضلعش انقسام پذیرد باضلاع مربعات وفق پذیر
چون ۱۸ در ۱۸ مثلا حالش در تلفیق انانچه در
نظائرش سابقا بتحقیق پیوسته ودر امثله مصور
کشته استعلام توان نمود وتلفیق انچه نه ازان
قبیل باشد بطرق متنوع متمشی کردد از
جمله انچه ضلعش بعد از اسقاط دو تثلیث
پذیرد بی کسری در وسطان مربعی زوج
الفرد برسم تحلیق رقم توان زد وهشت مربع
زوج الزوج راکه ضلع هریک بدو کم بود از
ضلع زوج الفرد مذکور در کوشها وجوانب
چنان توان نکاشت باوفاق متساوی که انچه
از دو سطر متناظر از طولیات وعرضیات
زیاده باشد بر اضلاع زوج الفرد وسط از
هرطرف حاجز بود میان ایشان وخاص بمربع
اصل وملائمت شکل مرعی باشد
وطریق ترقیمش بر
ذکی غیر مختفی
چنانکه درین
۱۴ در ۱۴
والله اعلم

۲۴	۱۷۵	۱۷۸	۱۷۰	۱۱۴	۱۶	۱۸۳	۱۸۶	۹	۸۳	۸	۱۹۱	۱۹۴	۱
۱۷۷	۱۸	۲۳	۱۷۶	۸۴	۱۸۵	۱۰	۱۵	۱۸۴	۱۱۳	۱۹۳	۲	۷	۱۹۲
۱۹	۱۸۰	۱۷۳	۲۲	۸۵	۱۱	۱۸۸	۱۸۱	۱۴	۱۱۲	۳	۱۹۶	۱۸۹	۶
۱۷۴	۲۱	۲۰	۱۷۹	۱۱۱	۱۸۲	۱۳	۱۲	۱۸۷	۸۶	۱۹۰	۵	۴	۱۹۵
۹۴	۹۳	۱۰۵	۱۰۶	۳۶	۱۶۲	۱۶۰	۱۵۸	۴۲	۳۳	۱۰۷	۱۰۸	۸۸	۸۷
۵۸	۱۴۱	۱۴۴	۵۱	۳۴	۵۰	۱۴۹	۱۵۲	۴۳	۱۶۳	۳۲	۱۹۷	۱۷۰	۲۵
۱۴۳	۵۲	۵۷	۱۴۲	۴۱	۱۵۱	۴۴	۴۹	۱۵۰	۱۵۶	۱۶۹	۲۶	۳۱	۱۶۸
۵۳	۱۴۶	۱۳۹	۵۶	۱۵۷	۴۵	۱۵۴	۱۴۷	۴۸	۴۰	۲۷	۱۷۲	۱۹۵	۳۰
۱۴۰	۵۵	۵۴	۱۴۵	۱۵۹	۱۴۸	۴۷	۴۶	۱۵۳	۳۸	۱۶۴	۲۹	۲۸	۱۷۱
۱۰۳	۱۰۴	۹۲	۹۱	۱۶۴	۳۵	۳۷	۳۹	۱۵۵	۱۴۱	۹۰	۸۹	۱۰۹	۱۱۰
۸۲	۱۱۷	۱۲۰	۷۵	۱۰۲	۷۴	۱۲۵	۱۲۸	۶۷	۹۵	۶۶	۱۳۳	۱۳۶	۵۹
۱۱۹	۷۶	۸۱	۱۱۸	۹۶	۱۲۷	۶۸	۷۳	۱۲۶	۱۰۱	۱۳۵	۶۰	۶۵	۱۳۴
۷۷	۱۲۲	۱۱۵	۸۰	۹۷	۶۹	۱۳۰	۱۲۳	۷۲	۱۰۰	۶۱	۱۳۸	۱۳۱	۶۴
۱۱۶	۷۹	۷۸	۱۲۱	۹۹	۱۲۴	۷۱	۷۰	۱۲۹	۹۸	۱۳۲	۶۳	۶۲	۱۳۷

تنبیه وازجمله تسطیح حلقهٔ اولست درما
فوق ۶ در ۶ بشکلی صلیبی دو سطری در وسط
مربع بروجهی که اعداد زوایای چهارکانه حلقهٔ
۲ در ۲ وسط صلیب برقرار متقابل باشند و
اوساط اضلاع از یک طرف متصل بایشان بر
سان صح
همان وترقیم مربعات باقیه باوفاق متساوی
از برای تمثیل بعد از تصویر
حلقهٔ اول برسم تحلیق
۱۰ در ۱۰ ارتسام
می یابد بدین نظام

ذیل در بیان وفق غیر طبیعی در جمیع اقسام و
نیل المرام من الله العزیز العلام چون از برای تیمن
و تبرک جستن با عداد ایات بزرگوار و دیگر کلمات
همایون اثار ان اسما و اذکار بصورت رقمی یا کتابی
احتیاج می افتد با انکه وفق مربعی زیاده بر وفق
طبیعی او بود طریق کفایت ان مهم در طی دو فصل
بیان نموده خواهد شد و من الله التوفیق **فصل اول**
در بیان انکه مجموع اعداد بصورت رقمی ثبت افتد
طریق عام که در جمیع مربعات معتدل الدوره توسل
بان توان جست انست که وفق طبیعی مربع مقصود را
از وفق مراد اسقاط نموده باقی را اگر زیاده بر شمار
بیوت یک ضلع بود قسمت کنند بران و یکی بر خارج
قسمت افزوده مبدا سازند و حینئذ اگر خارج قسمت
عددی صحیح بود تا اخر بترتیب بنهند و اگر بعد
از قسمت عددی کم از مقسوم علیه بماند اگر آن یکی
باشد یکی را بر اول دور اخیر افزایند و اگر دو
بود بر اول دور پیش از دور اخیر و علی هذا
تا بدور دوم که دران مربع صورت کسر زیاده
از ان نتواند بود و اگر باقی از اسقاط کم از شمار
بیوت یک ضلع باشد واحد را مبدا باید ساخت و
ان بقیه را حکم کسر یا صحیح بود و در دیگر مربعات
الجه بعد از اسقاط وفق طبیعی تقسیم مذکور پدید
و بی انکه کم از مقسوم علیه چیزی بماند بهمان طریق

۴	۹۸	۹۶	۹۴	۱۸	۸۴	۸۵	۱۵	۱۰	۱
۲									۹۹
۹									۹۲
۹۰									۱۱
۱۲									۸۹
۱۳									۸۸
۸۷									۱۴
۹۳									۸
۹۵									۶
۱۰۰	۳	۵	۷	۸۳	۱۷	۱۹	۸۶	۹۱	۹۷

۳۴	۶۹	۷۲	۲۷	۱۳	۸۹	۲۶	۷۷	۸۰	۱۹
۷۱	۲۸	۳۳	۷۰	۹۰	۱۱	۷۹	۲۰	۲۵	۷۸
۲۹	۷۴	۶۷	۳۲	۹	۹۲	۲۱	۸۲	۷۵	۲۴
۶۸	۳۱	۳۰	۷۳	۲	۹۹	۷۶	۲۳	۲۲	۸۱
۱۸	۹۴	۹۶	۹۸	۴	۱	۱۰	۱۵	۸۵	۸۴
۸۳	۷	۵	۳	۱۰۰	۹۷	۹۱	۸۶	۱۶	۱۷
۵۰	۵۳	۵۶	۴۳	۹۵	۶	۴۲	۶۱	۶۴	۳۵
۵۵	۴۴	۴۹	۵۴	۹۳	۸	۶۳	۳۶	۴۱	۶۲
۴۵	۵۸	۵۱	۴۸	۸۷	۱۴	۳۷	۶۶	۵۹	۴۰
۵۲	۴۷	۴۶	۵۷	۱۳	۸۸	۶۰	۳۹	۳۸	۶۵

تمشی یابد و اگر نه طریقش آنکه خانهای مربع را بشمار یک دور او نقطه زنند مثلا چنانکه از هر سطر طولی و عرضی و قطری او یک خانه پیش نه منقوط شده باشد و بعد از ان آغاز وضع اعداد کنند بطریق وفق ساذج و در خانهای غیر منقوط عدد نوبت می نگارند و در بیوت منقوط فضل وفق مراد بر وفق طبیعی بر عدد نوبت می افزایند و این طریق عام است جمیع اقسام را لیکن اطراد ندارد در جمیع اوفاق زیاده بر وفق طبیعی چه اگر تفاوت بین الوفقین بسیار نباشد بتکرار انجامد و اگر بمربع یک ضلع رسد مصون ماند از ان و این معانی در ضمن صورتی چند بوضوح پیوندد

وبالله التوفیق

۷۶	۷۹	۸۲	۶۸
۸۱	۶۹	۷۵	۸۵
۷۰		۷۷	۷۴
۷۸	۷۳	۷۱	۸۳

۸۴

۴۶	۴۵	۵۰
۵۱		۴۳
۴۴	۴۹	۴۸

۴۷

۸	۱۴	۲۰	۲۶	۱
۲۱	۲۲	۳	۹	۱۵
۳	۱۵	۱۶	۱۷	۲۳
۱۲	۱۸	۲۴	۴	۱۱
۲۵	۵	۷	۱۳	۱۹

۶	۳۵	۳	۳۴	۳۲	۳۸
۷	۱۱	۲۸	۶۴	۸	۳۵
۲۴	۱۴	۵۳	۱۵	۲۳	۱۹
۱۳	۵۷	۲۲	۲۱	۱۷	۱۸
۶۳	۲۹	۹	۱۰	۲۶	۱۲
۳۶	۲	۳۳	۴	۴۲	۳۱

تنبیه چون در سه در سه البته یک دوره تمام در یک قطر می افتد و خاصیت اعتدال دوره که ممکنست تصرفست در اثنای وضع اعداد از برای وفق غیر طبیعی متصور نیست در او جهت تحصیل آن خاصیت ضابطهٔ اختراع رفته مبنی بر تصرفی در هیات مربع سطحی معهود و استبدال تربیع به تثلیث مسعود که از اهل هند مرویست و کیفیتش آنکه مثلثی متساوی الاضلاع بکشند و هر ضلع را بسه بخش متساوی کرده میان اطراف اقسام هر خط که موازی یکی از اضلاع تواند بود اخراج نمایند و بضرورت ان مثلث انقسام پذیرد بنه مثلث چون مربع بنه مربع لیکن در ان هشت خانه محیط یک خانه باشند و درین شش خانه محیط سه خانه و امتیاز سطور ضلعی و قطری درین شکل از حیثیت وفق نه بر وقوع و لا وقوع بین المتعاربین بود بلکه از ان حیثیت هر سه خانه متوالی که قواعد ایشان یک ضلع از مثلث اصل باشد یک ضلع بود و هر سه خانهٔ متوالی که دو از ان متصل باشند بیک نقطه بمثابهٔ قطری بود و ان وسط هر ضلع بود تا زاویهٔ مقابلش پس سه ضلع باشد او را و سه قطر و متضمن شش وفق تواند بود و طریق ترقیم او در وفق طبیعی انست که یک را در وسط یکی از اضلاع سه کانه رقم زنند و دو را در وسط یکی از دو ضلع دیگر و سه را

جنانکه اعداد ثلثه دور اول در میان دو خط متوازی
افتند و ٣ در وسط ضلع تمام خالی ماند و ١٤ را در
طرفش از جانب ٢ و ٦ را در طرفی دیکر از جانب ١
جنانجه دور دوم در ان ضلع افتد و دور سوم را
جنان باید نکاشت که ١١ با ٦ و ٣ در یک قطر باشند
و ٨ با ١٣ و ٣ در یک قطر و ٩ با ١ و ١٤ در یک قطر
باین صورت که اعداد هر یک از اضلاع سه کانه و

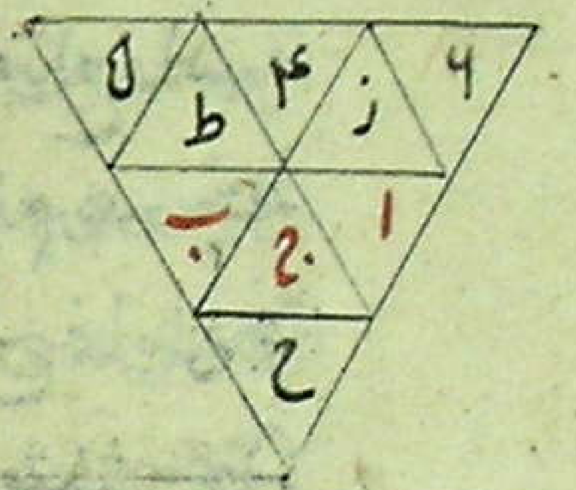

اقطار سه کانه ١٤ است و اما
ضابطه مخترع که بان هر عدد
که زیاده بر ١١ باشد خواه که
ثلث صحیح بود او را وخواه نه
در ان توان نکاشت انست که وفق طبیعی شکل را
یعنی ١١٤ از عدد مقصود الوضع بیندازند و هر اینه
زیاده از دو بماند که سخن در ما فوق ١١ میرود و ان
باقی را بر سه قسمت کنند اکر خارج قسمت صحیح بود
انرا یکی فزوده و در محل واحد ثبت نموده بنظم
طبیعی تمام سازند و اکر خارج قسمت مذکور با کسر
بود و صورت ان کسر یکی تواند بود یا دو و بهر
تقدیر انجه اکر هیچ کسر نبودی نصیب خانهٔ
اول بودی یکی کاسته مبدا باید ساخت و دو خانه را
بولا عدد نهاد بعد از ان اکر صورت کسر یکی بوده
یکی بر عدد نوبت افزوده دو خانهٔ دیکر باید نکاشت
بشرط تقدیم خانهٔ جهارم بر خانهٔ سوم و باز یکی بر
عدد نوبت زیاده کرده در خانه پنجم باید نهاد و تا اخر
بنظم طبیعی رقم زند و اکر صورت کسر دو بوده باشد
بعد از وضع دو عدد بترتیب و زیادهٔ یکی بر عدد
نوبت دو خانه بولا باید نکاشت بی تقدیم رابع بر ثالث
و باز یکی افزوده دو خانه پنجم و ششم را رقم زند و
دیکر بار یکی و از هفتم تا باخر بترتیب تمام کرد جنانکه

در دو مثال

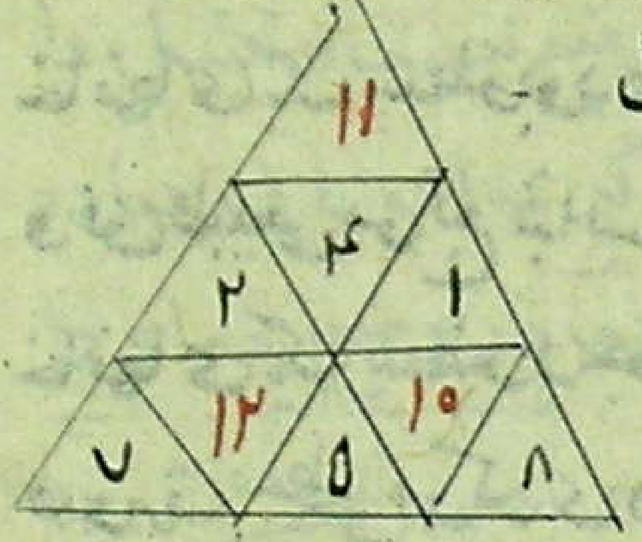

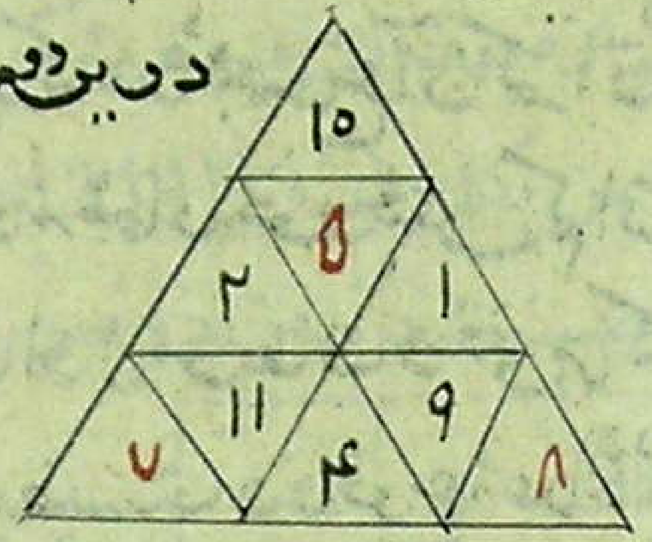

فصل دوم در بیان انجه بعضی اعداد بصورت
کتابی می قوم کردد و انرا ذوالکتابه خوانند یعنی
مخدرات عقود عددی را تن جامهٔ رقوم حسابی
بطراز حروف کتابی اراسته در حله ملمع جلوه
دهند تا از بحرین میامن صورتین و نتایج ازدواج
صوری و اتحاد معنوی ایشان لالی مقاصد و مهام
غنائم در سلک حصول و جمله بر طبق مرام بکام
انتظام یابد انشاء الله سبحانه جه اکر امیدواری
بصدق نیت و خلوص طویت دست توسل از نیاز
ببعضی کلمات یقینی الیمن و اللالی یازد و انرا بوقتی
سعید و حالی شریف جمال و کمال شیجی فرخ فال
در غایت اعتدال ساخته تعوید بازوی اخلاص
وحسن ظن سازد هما نا هیج دانا در حکم بوفود

یمن و برکت ان متوقف نباشد والله اعلم **تنبیه**
نزد واقف روشن باشد و مقرر که بحکم من دخل
ظفار حمر حروف و کلمات در مربعات وفقی از
تکرار خالی باید بان معنی که شمار حصه هیچ دو خانه
متساوی نبود و چون از ین اسلوب انچه اتفاق
مشاهده افتاده از نگاشته سابقان محل کتابت تمام
خانهای یک سطر بوده باید که عدد مجموع آن کم از
وفق طبیعی مربع نباشد و نه شمار حروفش کم از
خانهای یک سطر و چون اول مربعات وفقی را که
صورت سطحی مرکزی و محیطیست و وقوع اعداد در
او بالطبع چنانچه بر واقف پوشیده نماند مقتضی آن
که حصهٔ مرکز نسبت با حصهاء هر دو خانه از بیوت
متقابله که بمثابهٔ نقاط محیطند نصف نصفت شعار
باشند که اقل را با اکثر اشرف نسب و اعدل همان
تواند بود و نسبت با وفق مربع ثلث که او باقی همان
نسبت دارد و صحت ان مربع جز باین منوال متعذرست
و محال انچه از حروف و کلمات در یک ضلع ۳ در ۳
وقوع یابد باید که از مجموع اعدادش ثلث صحیح آید
و بنوعی انقسام پذیرد بسه بخش مختلف که اعظم از
همه کمتر بود از دو ثلث وفق بیکی یا زیاده اگر در
وسط ضلعی بود بدو یا زیاده اگر در یک زاویه باشد
و در چنان صورت اصغر از همه جز در وسط نتواند
بود و او در جمیع صور البته باید که کمتر باشد از

ضعف فضل وفق بر مجموع اعظم و حصه مرکز و ازینجاست
که العادل هو الله الکافی هو الله با انکه هر دو را ثلث
صحیح هست چون اول فضل مذکور شش است و
اصغر یازده که کم از ضعف اوست وضع ان بی تغییر
در اوضاع کلمات ثلث درین مربع ممکن است و در
ثانی چون ان فضل چهارست و اصغر هم یازده که
کم از ضعف او نیست ممکن الوضع نیست و تمثیل را
تیمن بکلمه طیبه لا اله الا الله و کریمه الله لطیف بعباده
جسته شد بدین دو صورت اما در وضع انچه او را

لا اله	الا	الله
۵۴	۵۵	۵۶
۴۴	۴۸	۴۳

الله	لطیف	بعباده
۱۱۱	۹۳	۷۵
۱۰۲	۵۷	۱۲۵

ثلث نباشد یا اگر ثلث صحیح بود یکی از اعظم یا اصغر
زیاده بر حد مقرر بود که شرحش محرر گشت توسل
باید جست بمثلث هندی که تقدم ذکر یافته و حینئذ
اگر مقدار حصص سه گانه را تفاوت بسیار نباشد
محل کتابت هم ضلع تواند بود و هم قطر و چون یکی را
تفاوتی تمام باشد اگر لفظ دوم بود ضلع معین بود
از برای کتابت تا اعظم در وسط افتد و اگر اول
یا سوم بود در قطر باید نگاشت تا انرا بوسط توان
انداخت و طریقش انست که سطر کتابت اگر ضلع
باشد عدد خانهٔ وسط را یکی یا زیاده افزوده یا کاسته

در وسط ضلعی نهند که حصهٔ اصغر در طرف او بود
و اگر قطر بود مجموع اصغرین بدو بخش مختلف کرده
در دو جانب اعظم بنگارند و در هر دو صورت
بملاحظهٔ وفق تمام سازند که غرض حصول یابد و از
تامل در امثله شعشعهٔ شعور بدانچه گفته شد تابد
والله اعلم

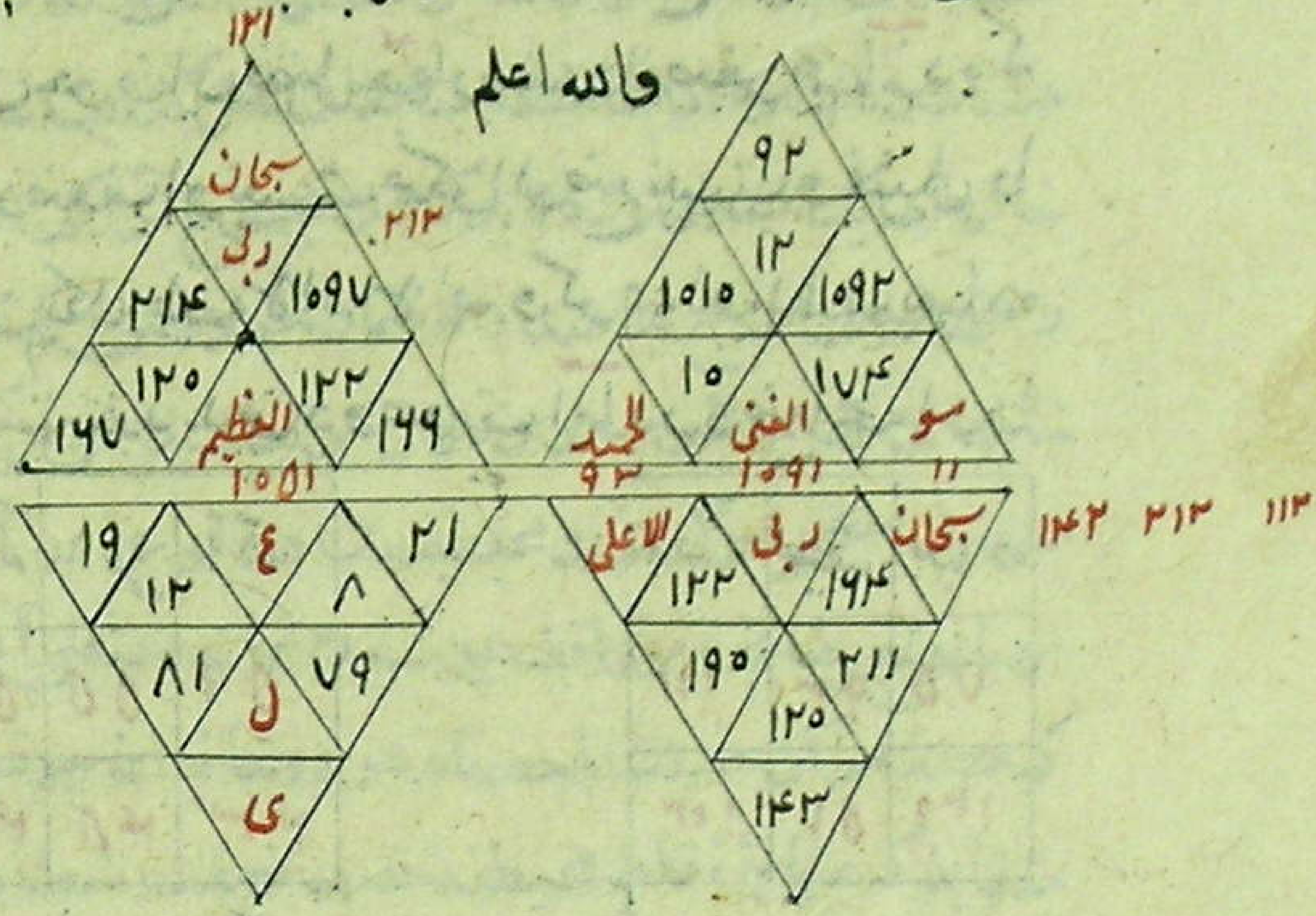

تنبیه وضع ذوالکتابه در دیگر مربعات که
انرا اعتدال دور متصورست اگر برسم معهود محل
کتابت یک ضلع بود بسهولت متمشی گردد چه پیوت
ضلع که محل کتابت شود البته مساوی ادوار آن
مربع بود در شمار و هر یک داخل خانهای دوری
از ان پس انچه اول دوری باشد عدد منقوش
بصورت حرفی را یک باشد افزوده و برقسم
هندی نگاشت تا اخر ان دور وانچه نه اول دور
بود عدهٔ پیوت مقدم بر وا زحصهٔ او کاسته باقی را

در اول ان دور باید نهاد و بتفاضل یک یک تمام کرد
واین طریقیست بغایت واضح و مطرد در جمیع تنوعات
صور کتابی عدد که در یک سطر وقوع یافته باشند
ما دام که مستجمع شرائط مذکوره باشند و در افزودن
وکاستن عدد تکرار واقع نشود الرحروف وکلمات
مکتوبه چنان بخش کنند برخانها که تفاوت هیچ دو از انسان
بزیادتی و نقصان کم از شمار دو دور از ان مربعها
یکی نباشد بی کمانی کاهش وفزایش مذکوره مفضی
بتکرار نگردد و اگر بی تغییری حروف وکلمات چنان
بخش نتوان کرد شاید که مفضی شود بتکرار و تواند
بود که نشود و تغییر محل واحدها دران دخل باشد و
بر واقف پوشیده نماند
ومزید توضیح را صورتی
چند نموده میشود وبالله
التوفیق

م	ر	ت	ض	ی
٨٠١	١١	٤١	١٩٦	٤٠١
١٩٧	٣٩٧	٨٠٢	١٢	٤٢
١٣	٤٣	١٩٨	٣٩٨	٧٩٨
٣٩٩	٧٩٩	٩	٤٤	١٩٩

١٣٥	٢٣٦	٧٩٣	٤٩٨	١١٣	١٤١	١٧	٥٢٥	١٨١
قل	یجمع بیننا	ربنا ثم	یفتح	بیننا	بالحق	وهو	الفتاح	العلیم
٥١٨	١٨٢	١٨	٢٣٤	٧٩٤	١٣١	١١١	١٤٣	٤٩٩
١٤٣	٤٩٧	١١٢	١٨٣	١٦	٥١٩	٧٩٥	١٢٩	٢٣٥
٧٩٧	١٢٥	٢٣٧	١٤٥	٤٩٣	١١٤	١٨٥	١٣	٥٢١
١٥	٥٢٢	١٨٦	١٢٣	٢٣٨	٧٩٨	٤٩١	١١٥	١٤٦
١١٦	١٤٤	٤٩٢	٥٢٣	١٨٤	١١	٢٣٩	٧٩٦	١٢٤
٢٤١	٧٩٢	١٢٦	١١٨	١٤٠	٤٩٤	٥٢٥	١٨٠	١٣
١٧٨	١٤	٥٢٦	٧٩٠	١٢٧	٢٤٣	١٣٨	٤٩٥	١١٩
٤٩٦	١١٧	١٣٩	١٥	٥٢٤	١١٩	١٢٨	٢٤٠	٧٩١

٣٠٢	٤٣٩	٣٠٤	٥٦٧	٧٥	١٧٩	٢٤١	٣٤٨
رب	انرح لی	صدری	ویسرلی امری	واحلل	عقدة	من لسانی	یفقهوا قولی
٢٤٣	٣٤٧	٧٦	١٧٨	٣٠٥	٥٦٦	٢٠٣	٥٤٨
٥٦٥	٣٠٢		٢٠٤	٣٤٦	٢٣٩	١٨١	٧٧
١٨٠	٧٨	٣٤٥	٢٤٠	٥٥٠	٢٠٥	٥٦٤	٣٠٣
٣٤٤	٢٤٥	١٧٥	٧٩	٥٦٣	٣٠٨	٥٤٥	٢٠٢
٥٤٤	٢٠٧	٥٦٢	٣٠٩	١٧٤	٨٠	٣٤٣	٢٤٦
٨١	١٧٧	٢٤٣	٣٤٢	٢٥٨	٥٤٧	٣٠٦	٥٦١
٣٥٧	٥٦٠	٢٠٩	٥٤٦	٢٤٤	٣٤١	٨٣	١٧٦

٥٥١

تنبیه ان وضع وفق غیر طبیعی که انجه بمزید وقوع اختصاص یافته وضع اسماست بصورت احصائی یا کتابی در کم در کم وجون ضابطه اش معتدل الشهرست بسهولت منمشی کردد جنانجه اشارتی بان رفت لیکن جون تیمن بصورت کتابی آن دلخواه باشد بسیار افتد که بضابطه

ح	س	ی	ن
٩	٥١	٧	٦١
٥٢	١٢	٥٨	٦
٥٩	٥	٥٣	١١

ذو الکتابه میسر نشود واز اختراع کزیر نباشد و حینئذ اکر بعد از کتابت ضلع اعلی مثلا مجموع ما فی الزاویتین را بدو قسم مختلف کرده در وسطین ضلع اسفل باید نهاد اقل در مقابله اکثر واکثر در مقابله اقل واین شرط را در تقسیمات دیکر حسب

الامکان مرعی باید داشت وبا مجموع ما فی الوسطین اعلی وزاویتین خالی اسفل همان کرد وبا زاویتین ضلع ایمن ووسطین ایسر وعکس ان همان بجای آورد واکر بعد از ترقیم اضلاع اربع تفاوت میان انجه در طرفین قطر ثانی بود وانجه در طرفین سطر ثالث عرضی باشد بازدانسته حفظ نمایند ومجموع طرفین ثانی طولی را موافق او سازند در فردیت و زوجیت اکر مخالف بود بعد از ان مجموع طرفین ثانی طولی را دو قسم سازند که تفاوت میان ایشان مساوی تفاوت محفوظ باشد وقسم اصغر در خانهٔ دوم ثالث طولی وضع کنند واعظم در تحت او اکر فضل طرفین را قطر را باشد وبر عکس اکر بر عکس بود از مربع دو خانه خالی بماند وحصه هر یک بحکم وفق مربع مقرر واکر تکراری وقوع یابد تدارک باید نمود ومزید استبصار را صورتی جند از آن نکاشته کلک تمثیل میکردد ومن الله التوفیق

ب	ا	ر	ی
٥٤	١٠٥	٤	٥
٥٦	٩٨	٦	٥٣
١٠١	٩	٣	١٠٠

ا	ح	م	د
١٧	١٩	٥	١٢
١٤	٢٣	٦	١٠
٢١	٣	٢	٢٧

ح	ی	د	ر
١٠٣	١٠١	١٢	٦
١٠٢	١	١٠٨	١١
٩	١١٠	٩٨	٥

تنبیه در بعضی تصانیف مغاربه ذو الکتابه
محلق را ضابطهٔ با مثال مذکور هست و ان ضابطه
اطراد دارد در مجموع ذو الکتابه یک ضلعی لیکن
مشروط است به پنج امر اول باید که ان اتمام اعداد مرقوم
بصورت حرفی که هر اینه وفق مربع بود کسری که
سمی ضلع او باشد چون خمس در ه در ه و سدس
در و در و صحیح اید در فردیات و با نصف واحد بود
در زوجیات وجون ان کسر ان ان اعداد کرفته
مضاعف سازند عدل ان مربع باشد چنانکه در محلش
کفته شد و باید که نوشته چنان بخش کرده شود بر
خانهای ضلع که هیچ یک از ان حصص بعدل نرسد
و هیچ یک نصف ان بعینه نبود و هیچ دو با هم مساوی
ان نباشد و شرط خامس انکه فضل مجموع حصص
بر حصهٔ اعظم بود از فضل عدل بر حصهٔ اصغر
از همه و بعد از تحقق این شروط عدد حصه هر
خانه از عدل مربع کاسته باقی را در خانهٔ مقابل آن
رقم زنند که ضلع مقابل کتابت نیز مرقوم شده باشد
وجون مجموع ابجه در دو طرف یکی از ضلعین باقیین
وقوع یافته باشد از مربع نقصان نموده باقی را وفق م
بر اوساط خالیه ان ضلع بخش کنند با تخالف حصص
و رعایت شروطی که در شان ایشان کفته شد و
فضل عدل بر هر یک در خانهٔ مقابلش رقم زنند حلقهٔ
اول مکمل باشد و معدل و جهت حلقهٔ دوم عدل را

از وفق نا ساخته ابجه بماند در پیوت یک ضلع ان حلقه
باید نکاشت و در قسمت شرائط مذکوره مرعی داشت
و شرط اول خود متحقق باشد چنانچه بر واقف بعد
از تذکر حقیقت عدل مختفی نماند بعد از ان بطریق
حلقه اول تمام کرد که ان حلقه نیز معدل بود و باز عدل را
از وفق دوم کاسته با باقی و حلقهٔ سوم همان سبیل
باید سپرد و همچنین از هر حلقه که فراغ حاصل آید
استیناف اسقاط عدل باید کرد و بحلقهٔ تالی پرداخت
تا با تمام استکمال یابد و المثال هذه

۹۲	۱۱۶	۱۴۱	۱۵۵	۱۹۵	۷۹	۲۱۱	
محمد	وعلی	وفاطمه	والحسن	والحسین	عترة	لیوم معادی	
۱۶۴	۹۰	۸۲	۱۷۲	۱۷۱	۱۷۵	۱۱۵	
۱۶۲	۱۲۸	۲	۲۷۱	۱۳۸	۱۴۶	۱۱۲	
۱۶۱	۲۳۱	۲۷۳		۱	۴۳	۱۱۳	۱۳۷
۱۶۵	۱۳۴	۱۳۶	۳	۲۷۲	۱۴۲	۱۱۴	
۱۵۷	۱۰۴	۱۹۲	۱۰۲	۱۰۳	۱۸۴	۱۱۷	
۶۳	۱۵۸	۱۳۳	۱۱۹	۱۰۹	۱۹۵	۱۸۳	

خاتمه در بیان وضع حروف و کلمات در مربعات
سعادت سمات تکسیری و ایمائی بفائدهٔ استنباط
وفق و تدوین فنی از برای ان مشتمل بر دو عنوان
والله سبحانه هو المستعان عنوان اول جوز از
مقررات است که حصول هر حادث را از سه امر کزیر

نیست فاعلی و قابلی و از دواج میان ایشان
و این تثلیث منتجست که در عرف اهل تحقیق به
النکاح الساری فی جمیع الذراری معبر شده پس
انجه وسیلهٔ تحصیل مقاصد توان ساخت چیزی
سزد که فاعلیتی و تاثیری از وچشم توان داشت
یا اورا صلوح قبول اثری باشد و پس ظاهرست
که حروف بحسب صور ثلث کلامی و کتابی و لبابی
حسابی که مجالی ایشان در مظهر بدیع مخبر انسانی
که ینبه انی اعلم ما لا تعلمون بان قائم گشت در بسی
مواضع از کلام معجز نظام در یک سلک انتظام یافته
بفنون عبارت منها قوله جل طوله وجعل لکم السمع
والابصار والافئدة قلیلا ما تشکرون فاتق رتق
این دو امرست و فالق صبح هر یک اما اول فیشهد
بذلک الکریمه هذه انما امره اذا اراد شیا ان یقول
له کن فیکون و زیرک از ین معنی که موجد کل تبارک
خوف ۴ اسمه و تعالی با کمال قادری در کتابی ز نسخ بری
امری را که هرچه هست و بوده و خواهد بود اثر
اوست و مسخر او برین قول کن حصر فرموده است
متفطن شود و متیقن گردد که شق غبار حروف
در میدان تاثیر و تسخیر امکان پذیر نیست و
صورت حقیقتیست این که در موطن شریعت که
ظاهرست امام مطلبی رضی الله عنه عقودی را که
اثری شبیه با یجاد و اعدام که یکی واجد چیزی

شود

٢٠

شود و دیگری فاقد ان گردد بران ترتب می یابد
صحت انرا بقول منوط و مربوط فرموده سنة الله
التی قد خلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلا
تنبیه محقق است که حق سبحانه و تعالی در ازل
که غیر از و هیچ نبوده بذات خود ذات خود را با شئونات
ذاتی که کل یوم هو فی شان می دانست که و ارادت
ذاتی تعلق گرفت بظهور اثار ان و هرچه بدین آمد
از ان بدید آمد و چون ملاحظه رود که ذات باعتبار
عالمیت که طرف فاعلیت است و تاثیر اقتضاء وجدت
میکند که انکه جز او هیچ نباشد البته یکی بود بالذات
بی عروض وحدتی او را و باعتبار معلومیت که جانب
منفعولیت است و قبول اثر منشا کثرتی شد غیر
متناهی که قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد
البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا
معلوم گردد که اصل کثرت که صورت احصائی حروفست
تمیز علمی شئونات ذاتی بوده در موطنی که عالم و معلوم
و علم یکی است و چون قابلیت اولی هرچیز از ان
زده شده پس در صلوح قبول اثر نیز حظ اوفر
و نصیب اوفی و قد حین رقیب و معلی حرف را باشد
بحسب صورت لبابی و ازین است که بزبان تمام
عربی مبین لفظی را که کثرت جمعی طاری گردد
با انکه مدلول او مذکری حقیقی باشد حکم مونث که
صورت قابلیتست ثابت شود او را که کل جمع مؤنث

ومؤیدش انکه در اصل وضع اسماء اعداد قطع نظر از
معدودات تانیث ملاحظه رفته چه کویند عشره ضعف
خمسه ونکویند عشر ضعف خمس ولهذا هنکام استعمال
در معدودات چون رتبه مذکر مقدم است بر مؤنث
اورا باصل وضع باقی داشتند وثلثه رجال کفتند و
چون نوبت بمؤنث رسید از برای فرق بینهما که داب
ان زبان است از اصل عدول نموده تا را انداختند و
ثلث نسوة کفتند واینست تحقیق آن که اشتمال یافته
کردن ثلثه تا عشره تا از برای تذکیرست نه انکه در وضع
تا ملاحظه رفته که درین الفاظ مخصوص دلالت کند
بر تذکیر ودر دیکر موضع بر تانیث که با توجیهی چنین
ظاهر مبتنی بر اصلی محقق حاجت بان تمحل بعید
نیست وازاینست کمال استعداد عدد قبول اثر را انست
که در ممتزجات از قوابل سفلی تا اجزا بهم نمی آمیزند
وبقوی وکیفیات در یکدیکر نمی رویند واز تاثیر
وتاثر هر یک در هر یک واز هر یک صورت خاصه
همه پدید نمیکردد صلوح قبول صورتی وحدانی که
مبدا خواص ولوازم مختصه تواند بود حاصل نمی شود
ایشانرا ودر مولفات عددی با انکه مجموع اجزا
بوحدت اصلی خود باقی می مانند بمجرد انضمام قابل
وحدتی جمعی می شوند مخصوص بر بسی خواص و
لوازم ولهذا حکماء سابق را چون معلوم بود که هنکام
حصول هر حادث وضعی خاص که فلکیاترا دران

حین

حین می باشد اثر مقتضیات آن در تمام مدت آن
حادث از مجاری احوال او در می توان یافت وار بر
کمال قابلیت واستعداد عدد اکاه بودند کاهی که وضعی
نیک ملایم می افتاد مربعات وفقی را که هیکلیست
مطبوع مشتمل بر وحدتی جمعی مترتب بر ازدواج
وامتزاج صور احصائی حروف در غایت سویت و
اعتدال ذریعهٔ ابقاء ان وضع می ساختند واکرچه
غایت ان علم اعلی واشرف ازین است چنانچه بیایش
از مساعدت توفیق ما مولست والله حقیق بتحقیق
رجاء الاملین **تنبیه** مقررست ومحقق بقول
صادق مصدق علیه وعلی اله الکرام افضل الصلوات
واکمل التحیات که اول کوهری که از بحر علم قدیم
بساحل حدوث افتاد قلم بود واول خطابی که از
حضرت قادر علیم باو رسید امر بکتابت بوده و
او هرچه شدنی بود از بدا ایجاد تا ابدا باد بر لوحی
از تغییر وتحریف محفوظ ثبت فرموده وازین
مستفاد شد که اشیارا اصل نخستین در عالم حروف
بوده بصورت کتابی وازانجمله انچه برحسب حکمت
باهره الهی از برای نظم امور عالم وسداد ورشاد
بنی آدم که بان کار دینی ودنیوی بسازند ودر استحصال
هر مراد از مقاصد صوری ومعنوی دست چارهٔ
سوی او یازند هم حروف است
سخنست اول اشیا سخنست اخر بار

در میان هم بسخن راست توان کردن کار
ولهذا چون مقتضی صنع بیچون چنانست که درخت
کاهی که بحد نشو و نما رسد اصل خود را درست بنماید
شجرهٔ آفرینش چون در چمن اعتدال ابا دانشاه
انسانی باقصی غایت کمال رسید ثمره سخن بار
آورد هم بصورت کلامی که ازو بدید آمده و هم بصورت
کتابی که عنصر اول اشیا همه اوست و ازین سر
بغایت فاش است که در قصاری امر که عروج بر
مدارج نباهت و جلالت باوج نبوت و رسالت
انجامید و در مصاعد تلک الرسل فضلنا بعضهم علی
بعض صعود نموده باعلی قلل خاتمیت پیوست آیت
کبری و بینه زهراء آن مرتبه بلند و منزله ارجمند
کلام کامل مدون ظاهر شود که حروف با انکه از
سعت رحمت بی پایان رحمانی در طی ملابس حدیای
نمائشی کرده مهمات دو جهانی همه میسازد بالذات
از مرتبه حدوث و امکان برترست از جواهر قدیمهٔ
کریمه سبحانی کتابی نازل گشت که تمام معارف آلهی
و حقائق کیانی با جمیع احوال جزئی و کلی هر کس
و هر چیز چنانچه راقم اول بر لوح مستحیل التغیر
والتبدل نگاشته می توان دانست بیقین اللهم
شرفنا بالایمان بکتابک و اهلنا لفهم اسراره و
الاستضاءة بانواره بحقه وحق من انزلته علیه و
من کشفته له آمین ثم آمین تنبیه روشن شدکه

قصب السبق در مضمار تاثیر و تسخیر صورت کلامی
حروف راست و چون صورت کتابی که بازاء او وضع
رفته ثبات و دوام که شرط کمال تاثیرست در مادیات
دارد هر آینه آن معنی در او ازین وجه اتم و اکمل تواند
بود لاجرم از برای تیسیر حصول مطالب و مارب
بطرق متعدد و اسالیب متنوع توسل بان جویند
و از آن جمله طریقیست شبیه باعمال وفقی که آنرا تکسیر
خوانند و آن مشابهت باعث آمد بر الحاق آن بمباحث
سابق و کیفیتش آنکه مربعی بکشند بیوت یک ضلعش
عدد حروف یا کلماتی که تیمن جسته شود بان و آنرا
زمام خوانند و در ضلع اعلی مربع بترتیب ثبت کنند
و نقل بر وجهی که هر یک از سطور مستقیمه طولی و
عرضی و قطرین نیز مشتمل باشند بر مجموع آن
احرف یا کلمات و وضع ایشان در هیچ دو سطر
یکی نباشد که بی شبهه تکرر ایشان و تعاکس انوار
یمن و سعادتشان بصور مختلف و اوضاع گوناگون
مستتبع مزید خاصیت و سرعت تاثیر تواند بود والله
اعلم تنبیه ضابطه نقل مذکور در فردیات آنست
که بعد از ثبت حروف یا کلمات مقصود التکسیر در
سطر اول عرضی بترتیب از خانهٔ سوم آغاز کرده تا
آخر بولا نقل نماید بسطر دوم عرضی و بضرورت
دو خانهٔ خالی بماند آنرا از آنچه در خانه اول و دوم بود
پرسازند بهمان ترتیب و با آن سطر و سطر تالی

خالی همان کنند
چنانکه در تکسیر
حروف اسمین
ملک قدیر باین
صورت

ر	ی	د	ق	ک	ل	م
ل	م	ر	ی	د	ق	ک
ق	ک	ل	م	ر	ی	د
ی	د	ق	ک	ل	م	ر
م	ر	ی	د	ق	ک	ل
ک	ل	م	ر	[illegible]	د	ق
ذ	ت	ک	ل	م	ر	ی

اما سلوک این
منهج در موادی
که شمارش فرد
صحیح الثلث بود تمشی نمی یابد و ازانها انچه مربعش
بضابطه معتدل الدود توان نکاشت چون ۹ مثلا
در تکسیر آن توسل بآن ضابطه توان جست باین
صورت و زوجیات را نیز همین حکم باشد والله اعلم

ر	د	ت	ق	م	ب	ی	س	ح
ب	ق	م	ح	ی	س	ت	ر	د
س	ح	ی	د	ت	ر	م	ب	ق
د	ت	ر	م	ب	ق	س	ح	ی
ق	م	ب	ی	س	ح	ر	د	ت
ح	ی	س	ت	ر	د	ب	ق	م
ت	ر	د	ب	ق	م	ح	ی	س
م	ب	ق	س	ح	ی	د	ت	ر
ی	س	ح	ر	د	ت	ق	م	ب

تنبیه در مواد زوج العدد اگر از کم زیاده نباشد

در سطر دوم نصف اخیر اول را تقدیم باید کرد بر نصف
اول و معکوس اول را نقل باید کرد بثالث و معکوس
ثانی را برابع و اگر در سطر دوم معکوس نصف اخیر
اول را مقدم دارند بر معکوس نصف اول و در ما ثلث
نصفین ثانی را بی تعکیس پس پشت سازند و معکوس
ثالث را در رابع نهند هم درست بود چنانکه در دو
مثال که ماخوذ ست از ضابطه معتدل العدد والله اعلم

ق	د	ا	ص	ر	ف	ع	ج
ص	ا	د	ق	ع	ج	ر	ف
د	ق	ص	ا	ج	ع	ف	ر
ا	ص	ق	د	ف	ر	ج	ع

تنبیه در ما فوق کم طریقش آنست که بعد از ثبت
تمام طرفین تمام را بتقدیم اخیر بر اول در دو سطرین
سطر تالی نهند و باقی ارقام را نقل نمایند در نصف
اول بسیر یمینی فرزین و در نصف اخیر بیساری
و بر توالی سطر سطر را تا توالی خالی حال بهمین
منوال بود تا بسطری که بعد از تو قیمش نصف
مربع رقم پذیر شده باشد و در ان بعد از وضع طرفین
سابق برسم معهود در دو سطرین دیگر ارقام را بر
مقلوب نقل باید کرد و بعکس نصف سابق و سطرین
او را بطرفین تالی باید برد هر یک بجانب خود بی
تعکیس و باقی ارقام که برسم معهود فرزین وار

بسطر تالی روند بر خلاف کذشته در جانب یمین
سیر یساری بود و در یسار یمینی و تا باخر همین
سبیل باید سپرد و لیکن وسطین را پس پیش داشتن
بطرفین باید برد و در سطر مقدم بر سطر اخر دو
رقم از دو جانب و سطین بسیر فرسی محاذی یشن
شوند نه فرزینی و این ضابطهٔ شریفست مطرد در
جمیع زوجیات و ۸ در ۸ اسمائی و ۱۲ در ۱۲ مشرف
بحروف نورانی نگاشته کلک تمثیل میگردد باین صورت

الملک	القدوس	السلام	المومن	المهیمن	العزیز	الجبار	المتکبر
القدوس	السلام	المومن	المتکبر	الملک	المهیمن	العزیز	الجبار
السلام	المومن	المتکبر	الجبار	القدوس	الملک	المهیمن	العزیز
المهیمن	الملک	القدوس	العزیز	السلام	الجبار	المتکبر	المومن
العزیز	المهیمن	الملک	القدوس	الجبار	المتکبر	المومن	السلام
الجبار	العزیز	المهیمن	الملک	المتکبر	المومن	السلام	القدوس
المتکبر	الجبار	العزیز	المهیمن	المومن	السلام	القدوس	الملک
المومن	المتکبر	الجبار	السلام	العزیز	القدوس	الملک	المهیمن

ا	ل	م	ص	ر	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ل	م	ص	ر	ک	ه	ن	ا	ی	ع	ط	س	ح	ق
م	ص	ر	ک	ه	ن	ق	ل	ا	ی	ع	ط	س	ح
ص	ر	ک	ه	ن	ق	ح	م	ل	ا	ی	ع	ط	س
ر	ک	ه	ن	ق	ح	س	ص	م	ل	ا	ی	ع	ط
ک	ه	ن	ق	ح	س	ط	ر	ص	م	ل	ا	ی	ع
ی	ا	ل	م	ص	ر	ع	ک	ط	س	ح	ق	ن	ه
ع	ی	ا	ل	م	ص	ر	ط	س	ح	ق	ن	ه	ک
ط	ع	ی	ا	ل	م	ص	س	ح	ق	ن	ه	ک	ر
س	ط	ع	ی	ا	ل	م	ح	ق	ن	ه	ک	ر	ص
ح	س	ط	ع	ی	ا	ل	ق	ن	ه	ک	ر	ص	م
ق	ح	س	ط	ع	ی	ا	ن	ه	ک	ر	ص	م	ل
ن	ق	ح	س	ط	ع	ی	ه	ک	ر	ص	م	ل	ا
ه	ن	ق	ح	س	ط	ک	ع	ر	ص	م	ل	ا	ی

تنبیه بدید آرنده همه تعالی وتقدس بالذات
مقتضی توحدست و تفرد چنانکه بتکرار کفته شد
بقصد تجدید اعتراف بتوحید نه از بهر بیان که
مستغنی است از ان و معلوم شد که اول ثنوینی
اعتباری که نظر عقول و اوهام بر ان عثور می
باید تقابل عالمیت و معلومیت مذکورست و چنانکه
عالم بر کمال را وحدت و انفراد سزاست معلوم
بکنه را تعدد و کثرت بی انتها اقتضاست وچون
نسبت علم که توام قدرت است و تاثیر با معلوم
در موقف و یضرب الله لکم الامثال نسبت محیطست
بمحاط بحکم قل کل یعمل علی شاکلته در عالم عیانی که
محل نمایش و مشاهدهٔ ان معلومات غیر متناهی است

وخود بالضروره متناهی تا ثیرات بمحیطات علوی انتساب
یافته وشعاع ظهور ان از افق ایشان تافته چه
ظاهرست که همواره بر یک نظام اوضاع ممکنهٔ از اجرام
ابداعی که درجات خوانند اجزاء از بحرکتی دوری
از قوت بفعل می آید و تغیر و تاثیر احوال قوابل سفلی
بران ترتب می یابد و ازینجاست که چون مطلوب از
تکسیر تاثیرست ائمه و اکابر دران عمل سلوکی اختیار
فرموده اند که دران دو امر مرعیست اوضاع حروف
زمام را که درجات گویند کروینی معنوی طاری میشود
وخروج اوضاع ممکنهٔ ایشان از قوت بفعل مترتب
میشود بران چنانچه بوضوح پیوندد انشاء الله تعالی
وچون تبیین قواعد وضوابط ان بجملها و تفاصیلها
فنی معتبرست و تعرض بذکر ان درین کتاب بر سبیل
تطفل و استذناب رفته صواب نمی نماید خوض در آن
نمودن اما بر وفق قضیهٔ ما لا یدرک کله لا یترک کله
ظاهران عمل و بعضی نکت و دقائق مفید که در کتب
مشهور ان فن تصریح نفرموده اند بان باز نموده
میشود و بالله التوفیق **تنبیه** گفته شد که حروف
مقصود التکسیر را که در یک صف می نهند بترتیبی
خاص از زمام خوانند وحروف را درجه نامند و
درجات هر زمام را لا محاله شماری معین بود فرد
یا زوج وچون عدد فرد را یک واسطه باشد ومجموع
حاشیتین متقابلتین او که هر یک از ان ضعف واسطه

تواند بود متساوی باشند وعدد زوج را دو واسطه
بود و هر دو حاشیه متقابله مساوی مجموع وسطین
باشد میان درجات زمام بحسب عدد مرتبه تناظر
باشد و نظیر هر درجه که از تمام آن درجه هم گویند
درجهٔ بود که شمار مرتبهٔ هر دو باهم مساوی مجموع
شمار حروف زمام باشند و یکی و این مجموع را عدل
زمام خوانند مثلا اگر زمام تمام حروف بیست و نه گانه
هجائی بود عدل زمام سی باشد و نظیر مرتبه اول
و تمام او مرتبه بیست ونهم بود و بالعکس و علی هذا
تا چهاردهم و شانزدهم و پانزدهم را نظیر نباشد چه
در زمام فرد چون واسطه نصف عدل بود بتضعیف
مساوی عدل گردد نه بضم دیگری با او و بعد از
تبیین این مصطلحات نموده میشود که تکسیر بطریق
اشهر عبارت از انست که از اول زمام اغاز کرده
بترتیب هر درجه را نظیرش قرین ساخته بتقدیم
اکثر بر اقل بحسب مرتبه در تحت سطر مقصود
التکسیر می نهند بوکلا و در زمام فرد واسطه
منفرد را اخر بی قرینی رقم باید زد و چون تمام
درجات زمام را وضعی دیگر طاری شود درین
سطر با او همین سبیل باید سپرد که سطر دیگر
حاصل گردد بوضعی دیگر با او همان باید کرد تا وضعی
دیگر از قوت بفعل اید درجات را و همین طریق
مسلوک باید داشت تا بسطری رسد که اگر با او همان

عمل کنند زمام مکرر شود که تکسیر ان زمام تمام شده
باشد چنانکه درین دو مثال

ی	ا	ص	م	د		ا	ل	م	ق	س	ط
د	ی	م	اص			ط	ا	س	ل	ق	م
ص	د	ا	ی	م		م	ط	ق	ا	ل	س
م	ص	ی	د	ا		س	م	ل	ط	ا	ق
						ل	ق	ط	س	م	ا

و بر محتطی از متهل ذوق مختفی نماند که مجموع
درجات متناظر در هر سطر در سطر تالی متصل
میشود بیکدیگر و موخر بحسب رتبت مقدم می افتد
بر مقدم ایشان اگر وینی معنوی حاصل شده باشد
چه خط مستقیم را اگر طرف اخر اتصال دهند بطرف
اول بروجهی که مقدم بود بروه مدور گردد و این که
عمل بسطری تمام میشود که درجات متناظر او در
سطر اول متصل باشند چنانکه از ان دیگر سطور
در سطر تالی هم از ایات استدارت است واما خروج
اوضاع از قوت بفعل در اثنای مواهره اشارتی بان
رفت و ازین جهت مختار کبار در تکسیر این طریق است
با انکه در بسیاری از زمامها چون عمل مذکور
با تمام انجامد درجات سطرهای عرضی زیاده باشد
بر درجات سطور طولی و هر اینه عدهٔ طولیات
زیاده بود بر عدهٔ عرضیات و درین اسلوب درجات
زمام جز حروف مفرده نبود و چون باسما و کلمات

تیمن جویند متخیل سازند بحروف و این عمل را بسط
خوانند و در تکسیر زمام بسیار درجات اولی ان
بود که در سطحی بجدول عمل کنند چنانکه در وفقیات
و در فردیات واسطهٔ زمام را علامتی بر بالای خانه
نهند و در زوجیات هر دو واسطه را و از اخر زمام
اغاز کرده حرف حرف را بترتیب می پسند و در سطر
تالی از خانه اول گرفته بتخطی یک یک خانه ثبت میکنند
تا عدد واسطه در فردیات و تا واسطهٔ
دوم که اول نصف اخیر بود در زوجیات
وحینئذ خانهای سمی فرد همه مرقوم
شده باشد و انچه سمی زوج بود همه
خالی مانده و چون از اول ابتدا
نموده بترتیب انها را پر سازند
البته درست آید باین صورت

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
ش	ا	ر	ب	ق	ح	ص	د	ف	ه	ع	و	س	ز	ن	ح	م	ط	ل	ی	ک

و این طریق اهون است از انچه در
مواهره گفته شد و اصون از خطا
والحمد لله جل و علا **تنبیه**
علامت صحت این عمل انست که هر
حرف از سطر اصل که مرتبه اش
سمی زوج بود در تحت او حرفی
وقوع یافته باشد که عدهٔ مرتبه اش
نصف عدهٔ مرتبه او بود مثلا در تحت
چهارم دوم افتد و در تحت پنجم دهم

و هر حرف از اصل که مرتبه اش سمی فردی بود در
تحت او حرفی باشد که نظیر نصف او با نصف واحد
بود مثلا اگر زمام بیست و نه حرف باشد وحینئذ
عددش سی بود و محاذی سوم بیست و هشتم باید
و محاذی نهم بیست و پنجم و علی هذا القیاس و آگاه
ازین ضابطه که برای امتحان صحت عمل گزارش یافت
تواند که درجات زمام را تکسیر کند بغیر از ان دو
طریق که نموده شد هر درجه که عدد مرتبه اش
زوج بود باز بیند که در مرتبه که عدد اش نصف آن
باشد چیست آنرا در تحت ان رقم زنند و آنچه شمار
را
مرتبه اش فرد باشد یکی بر ان افزوده نصف مجموع
از عدد زمام بکاهد که باقی شمار مرتبهٔ بود که
صاحبش در تحت او باید مثلا چون زمامی چهارده
درجه باشد عددش پانزده بود و در مرتبه اول
بعد از افزودن یکی بر عدد اش و تنصیف مجموع
همان یکی باشد از یه کاسته چهاردهم را در تحت
او باید نهاد و جهت سوم دو را از یه کاسته
سیزدهم محاذی او رقم باید زد و محاذی پنجم دوازدهم
تا هشتم بتحت سیزدهم افتد والله اعلم **تنبیه**
چون بعد از تحصیل یک سطر از تکسیر زمام
خواهند که تمام سطر اول طولی بدانند بی تمام عرضیات
دیگر درجه اول سطر حاصل کرده را باز باید دید
در زمام و آنچه در تحت او بود آنجا در تحتش نهاد

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
ن	ا	م	ب	ل	ج	ک	د	ی	ه	ط	و	ح	ز

ز	وآنرا هم در زمام باز دید که در محاذی	ک
ک	چه دارد و در تحتش نهاد و همچنین	ط
ط	با آنچه در تحت او افتد و برین منوال	ی
ی	تا سطر استکمال یابد و نشانهٔ تمامیش	ه
ه	آن بود که نوبت بحرفی رسد که در	ل
ل	زمام حرف اول او بود در تحت آن	و
و	و اگر استخراج اخیر طولی مراد	ج
ج	باشد ابتدا عمل از حرف آخر سطر	م
م	مستخرج از زمام باید کرد و منتهی	ح
ح	بحرفی شود که در زمام تحت او حرف	د
د	آخر زمام باشد و هر آینه آن حرف	ب
ب	اول زمام تواند بود باین صورت	ا

تنبیه توسل نمودن بحالی حروف بتخصیص کلامی
و کتابی بر وجهی که از اکمام سعی و اهتمام انفتاق نورد
مراد و ثمرهٔ مرام توقع توان داشت شرائط و آداب
بسیار دارد و در محلش مبین شده و درین مجال
آنچه ملاک امر است گزارش می پذیرد بعد از تذکر
این معانی که چون بر طبق فرمودهٔ و فی انفسکم افلا
تبصرون توافق و تطابق میان آفاق و انفس امری
متفق علیه است نزد اهل کشف و تحقیق و هر عاقل

از مطالعه کتاب نفس خویش در تواند یافت که
از صور حروف و کلمات هرچه از غیب علم قدیم
والله بکل شیء علیم از ممر او بمرتبه شهادت میرسد
اولا در دل تعینی معنوی می پذیرد بی صورتی
که بان محسوس تواند شد و لهذا یک معنی را بحسب
اختلاف السنه و تفاوت متکلمان صور متنوع
طاری می شود و ان معنی فی الحال صورتی مثالی
خیالی میگیرد بی تعلق بماده صوتی یا رقمی و بعد
ازان با ان تعلق تحقق عینی می یابد بس در آفاق
نیز بهمان سان هرچه از غیب بشهادت ابدا و را
تعینی معنوی که ملکوت و روحانیات او باشد ست
باشد و مصدق این گفتار در کتاب و سنت بسیار
شنیده باشی که هر قطره از باران ملکی با اوست
بی تکرار که انکه با یکی از ان باشد با دیگری نبود دگر
بار فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه
ترجعون و انرا از تمثلی خیالی که برزخ بود میان
روحانیت ملکوتی و هیکل ملکی او هم گزیر نباشد
چنانکه محققان برانند که در نسخه صحیح مطابق
بس ظاهرست که معنی تا بصورتی خیالی متلبس
نمی شود نه ملفوظ می تواند شد و نه مکتوب بس
طالب صادق در جستن مطلوبی توسل نماید بمحال
حروف باید که چنان داند که حروف بیست و هشت
کانه رحمت بی پایان پروردگارست که نزول

فرموده

فرموده است بسماء دنیا و از فیض منزه ان تناهی
و انصرام منازل پست و هشتگانه قمر را بر دوام
منبع خیرات و منشا افاضه هر گونه مقاصد و
مطلوبات ساخته و نداء هل من سائل هل من داع
در عالم انداخته و در حال اشتغال بان ان صدق
نیت و صفاء طویت متوجه حق باشد و انچه از قرآن
یا کتابت او بظهور آید فائض از ان حضرت شناسد
که وجود اشیا بی واسطه مستند است بحق نزد اهل
حق و بهمگی ظاهر و باطن مشغول و مستغرق آن
گشته انچه جوارح بخواندن یا نوشتن آن قیام
نماید نه متخیله از صورت مثالی ان غافل گردد و نه
اندیشه از ملاحظه معانی و ملکوت روحانی آن
ذاهل که اگر بارسوخ اعتقاد بانچه گفته شد زمانی
معتد به توجهی چنین که نموده شد نموده شود اثرها
عظیم ترتب یابد بدین برهان و من الله نیل الامانی و علیه
التکلان **عنوان دوم** در فائده اصلی مربعات وفقی
و ذکر خواصی که این فن را مرتبط گردانیده بان و بالله
التوفیق کان الله و لم یکن معه شیء محقق است و انکه
باشد و غیر او اصلا نباشد هستی تواند بود یکانه هم
دو بالذات نه بطریان وجودی و وحدتی او تعالی
عن ذلک علوا کبیرا و بدیهه حاکم است و فطرت سلیمه
جازم که بی وجود هیچ موجود نتواند بود و نه بی
وحدت واحد لاجرم قدما انحکما که توفیق استیضاح

انوار علوم از کتب منزله سماوی یافته اند بعد از
اعتراف کل بقصور طاقت بشری از ادراک کنه
انخات ال فیثاغورس که ینبوع علم ایشان مترشح
از نهری بوده که از تحت جنت کرامت ففهمناها
سلیمان انفجار داشت انسب لفظی که بان از مبدا
کل یاد کنند واحد دانسته اند و دیگران وجود
وچون بعد از تدوین منطق قبل از صدق توجه
با غراض کلی از شواغل و اعداد محل از برای قبول
فیض بتصفیهٔ نفس و تطهیرش از رذائل که شرط
استحصال کمال انسانیست هم بطریق ریاضت و
سلوک و هم بطریق نظر و استفاده چنانکه در تمهید
قدس سره مولفها مبین کشته منتهجان مسلک
ثانی بخواندن و کفتن کتب حکمی مشغول شدند
مدلول ان دو لفظ را باطلاق و شمولی که ایشان
اراده داشتند در نیافتند که پی تواند انظار
فکری بی شرط مذکور به تحقیق ان نمی افتد از
وحدت همان فهم کرده که عارض معدودی کردد
واز وجود صور کونی که نمایش اشیا بانست و
بونی بعیدست ازین تا مقصد ایشان
آیا تو کجا و ما کجائیم
وفساد در اصل سرایت
کردن فروع ومفضی شد بانکه طریقه فیثاغوریان
انطماس یافت وان دیکر مصب سیل تبدیع و تشنیع
اکثر ناس امد ولله در من قال فی الحکمة المتقنه

الحکمة اجل من ان تزلزلها التشکیکات الفخریه او
تشیدها التحقیقات النصیریه والله اعلی واعلم تنبیه
انچه قدماء حکما از لفظ وجود و وحدت اراده نمود
تا نور نورش از کم اطلاق انفتاق نیابد و عکسش
بر فضای بی انتهای و رحمتی وسعت کل شیٔ نتابد
از مستحیلاتست که غیر از واو را دریابد و بعد از
دستکیری رحمت و توفیق تنویر شمع فکرت اول
عکسی از انکه پی تواند دراک عقول و اوهام بران می
افتد در عالم ظهوری صور کونیست و در موطن
شعودی وحدت عددی وچون عدد را مجلی و
سعت اباد فسیح قلبست و مراة حقیقتش از لاش
تغیر و استحاله پاک کثرت غیر متناهی که در حیطه
سعت اصل اندماج داشت همه را چنانچه در واقع
هست می نماید و لهذا عموم اعترافی که قاطبه خلایق را
علی اختلاف طبقاتهم و تخالف مللهم واعتقاداتهم
بصدق قواعد عددی و قوانین حسابی در جمیع
ازمنه و امکنه بوده و هست در مسائل و مطالب
دیکر علوم نیست چه در وحدت مبدا که برای اهل
حق از غایت ظهور مختفی مانده
قرص بس روشن آمد دیدها خفاشیست
با نواع اختلاف کرده اند و هیچ خلاف در هیچ قضیه
حسابی از هیچکس مروی نیست و امری که باین
مرتبه مسلم کافه طباع و مقبول هر جبلت و فطرتی

باشد هرآینه مطابق واقع تواند بود و هر حکم را
که تطبیق کنند بر قواعد ان و حالات و لوازمش
وموافق آید توقف در صحت ان حکم را غیر از حسنت
ومن لم یجعل الله له نورا فما له من نور سببی دیکر
نمی توان اندیشید نعوذ بالله من ذلک و هوشمند
جون موفق کردد باندیشه انک از حضرت خالق
جل و علا انجه از برای هدایت نازل کشته که بان
حق از باطل و صواب از خطا باز دانند و بتکرار
و مبالغه امر شده که تدبر و تفکر در ان حسب
المقدور بتقدیم رسانند حروف است و اطلاع
بر دلالت اصلی حرف که مواضعات جعلیه را در
ان مدخل نباشد تا غایت از کمل واحدا بعد واحد را
کرامت کشته دلالات وضعی که بصورت کلامی و
کتابی دارند باتفاق اهل عقل و نقل احتمالات
متعدده می باشد انرا و برد الیقین نمی بخشد بی
شبهه متفطن کردد که طالب حق را جاره به از توسل
بجلای معنوی که وحدت عددی است و مراتب
تنزلاتش نتواند بود و نظر صواب ال فیثاغورس
در اختیار طریق عدد بر این معانی بوده و الله
اعلم بحقائق الامور **تنبیه** مورد ای کلمهٔ کن
امر ست مخاطبی را ببودن و استحقاق تشریف
خطاب را شرط حضور ست که غائب از فوز بان
مرتبه دور ست وجون قائل قدیم ست و هو بکل

شی

شیٔ علیم والله بکل شیٔ محیط دوری از قبل حادث
باشد و عدم مناسبت میان تفرقه کونی و وحدت
جمعی حقیقی و بحمد الله و فضله العمیم سعت رحمت
حکیم علیم اقتضا نموده که برحسب فرموده یدبر
الامر من السماء الی الارض همواره از جنبش
علویات بر بالای امهات سفلی نطف حوادث
که از امشاج عناصر امتزاج یافته در ارحام طبایع
بتدریج پرورش می یابند و باستحکام رابطه
تاثیر و تاثر که میان ایشان واقع می شود تخالف
و تضاد مرتفع میکردد و وحدتی جمعی طاری
کل کثیر می شود که فی الحقیقه ظل اتحاد وحدت
ذاتیست با کثرت شئونی در مبدا امر که ایمائی
بان رفته جنانکه تاثیر و تاثر ظل عالمیت و معلومیت
است و نزد ارباب مکاشفه محقق شده که کمال
علم باتحاد عالم با معلوم تواند بود و بان وحدت از
بعدتیه تفرقه بمجمع قرب مناسبت راه یافته
صدای کن می شنوند و بصورتی نوعی که لائق هر
یکیست ظهور می یابند و ازین سخنان مشید بنیان
بوضوح پیوست که انجه حوادث را بان صلوح سماع
کن حاصل میشود وحدتیست جمعی که طاری کثرتی
شود و معلوم شد که ممتزجات عددی قبول
جنان وحدتی میکنند با انکه هر جزو بوحدت اصلی
خود باقی باشد پس در استکشاف احوال وحدت

حقیقی که بشئونات غیر متناهی بر دوام متجلی است
با انکه در کمال توحد و تفرد ازلا و ابدا بر یک
قرارست و سیله لا تفتر و مثالی مطابق تر از آن
ممتنع جات نتواند بود و فائده اصلی استنباط
مربعات وفقی اقامت براهین قطعیست بر
غوامض مسائل الهیات که آراء اهل نظر در ان
متناقض افتاده و ارباب کشف حواله بیان آن
بوجدان فرموده اند که من لم یذق لم یعرف مثلا در
مسئله وجود که ایماءی بفساد رای اهل نظر کرده
شد محصل کلام محققان صاحب کشف آنستکه
وجود واحدست بوحدت حقیقی احاطی که هر چه
خارج فرض کنند عدم صرف و لا شی محض بود
و بهیچ وجه نه تعدد رواست در او و نه تجزی
و وجودات متکثره که اضافت بموجودات عینی
میکنند از قبیل نسب و اعتباراتیست که جز در
مشاعر و مدارک تحققی نباشد انرا و بحقیقت
مجموع اشیا بیک وجود موجودند و چون کثرتی
بغایت عظیم مشاهده میرود و عقل بشهادت حواس
هر یک از انها را موجودی مستقل می شمرد که
بتعینی خاص ممتازست و در تحقق عینی از امثال
و اشباه بی نیاز ظاهرا قوی بعید می نماید که
چنین کثرتی باین صفت بیک وجود تواند بودن
بی انکه تعددی طاری شود او را و حال انکه باین

ضوابط

ضوابط مستنبطه در حیطه یک مربع وفقی مربعات
متعدد متنوع را وفق درست می آید چنانکه بشهادت
بصر هر یک از انها مربعی مستقل شناسند ممتاز
بتعینی مخصوص که هیچ یک را در نمایش وحدت عددی
وفقی که بمثابه روحست او را و مظهریت ان احتیاج
بدیگری نبود چنانکه در ۱۰۰ آ در ۱۰۰ آ نموده شد که
مربعات ضمنی که عدد ایشان از ۲۰۰۰۰ و شمار بیرونست
از هزار هزار میگذرد هستی و نمایش هر یک
بانستکه شانیست از شئونات ان ذات واحد و
حالی از احوال او و منشا تحقق و امتیاز ایشان
اعتبارات قوای ادراکیست که قطع نظر از ان مجموع
مستهلک اند در وحدت جمعی مربع اصل که اطلاع بر
حقیقت این مربع کسی را تواند بود که حجب جمالش
کشف نموده او را بجمیع ان اوصاف و احوال مشاهده
کند و هیچ یک را بخصوصه تحققی که بان مشار الیه
تواند شد اثبات نکند که فی الحقیقه همچنین است
کرم الله وجهه من قال علیه السلام فی جواب السوال
عن الحقیقه کشف سبحات الجلال من غیر اشارة و ان
اشراط سپیده یوم یقوم الحساب استکه توحید
از شراک نعلین استماع میرود چنانچه بشارتش
از لسان نبوت مرویست چه مطلبی که تا غایت
سحاب انظار و افکار پیرامون حمی ادراک ان نمیتوانست
کشت و چون برمز و اشارت ازان کفت و کو میرفت

بتعلیمن متقدمتین اقیسه یقینی که از فطریات و مشاهدات
طی طوای تحقیق آن کرده میشود بی غبار و الحمد
لله العزیز الغفار **تنبیه** انچه غایت این صناعت را
منحصر دانسته اند بیان ذاهلان از فائده اصلی
او از قبیل خواص است و خاصیت اشیا اخفاست
از سر طبیعتشان و دریافتن آثار ان و ازین است
که منشا خواص از نظر عقول و اوهام محتجب ماند
و اگر سعادتمندی را توفیق یاور اید و مقصودش
از علم عین علم باشد پاک از ملاحظه امری دیگر تا محل
فیض نیالاید و بفطرت اصلی که رنگش صبغة الله
زده و من احسن من الله صبغه و نحن له عابدون
رجوع نماید و از همه اعراض کلی کرده دست توسل
و اعتصام چنانچه باید بعروهٔ وثقی چیزی زند که
از برای تعلیم و ارشاد عباد و کفایت مصالح کل در
امر معاش و معاد گوهر تاج تکریم و تعظیم آدم شده
و بقائل آدم و من دونه تحت لوائی علیه و علی جمیع
الانبیاء و المرسلین افضل صلوات المصلین با علی
ذروهٔ کمال رسیده از میامن استضائت بان نور
مبین شاید که بر بعضی امور عثور یابد که پرتو انوار
انظار از مناظر دلائل فکری بران نتابد شعر
عقل گوید شش جهت حدست و بیرون راه نیست
عشق گوید راه هست و رفته ام من بارها
وطریق سلوک آن منهج درین مبحث آنکه از احوال

و لوازم وحدت عددی و مراتب تنزلاتش که در
صورت احصائی حرفند پی و هشت بسر اکرده شود
بعد از ملاحظه آنکه ائمه اسماء حسنی که حضرت رب
العالمین تعالی و تقدس بان ترتیب عالم و عالمیان
می فرماید چنانکه مقرر شده هفت است حیات و
علم و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام و اجرام
عظیمهٔ سیاره که صانع بیچون هر یک را در اسمانی
بسیری خاص اختصاص بخشیده اوضاع ایشانرا
واسطهٔ تغیر و تبدل احوال سفلیات گردانیده هم
هفتست و چون بنظر تامل و استبصار باز می بینند
هر یک ازین عظیمهٔ سمائیه را با یکی از ان کریمهٔ اسمائیه
مزید مناسبتی و ارتباطی هست که بان رقیقه اوضاع
او ممر نزول فیض ان کریمه است چه فضل مناسبتی
که ان فلکیات نیر اعظم راست با اسم بزرگوار حی که نزد
اهل کشف امام ائمه اسماء سبعهٔ ذاتیست اظهر
از انست که بیان احتیاج باشد انرا لاجرم بر مقتضاء
حکمت باهره طارم چارم که واسطهٔ سماوات سبع افتاده
باو اختصاصی یافته و انجانب فوقش سه جرم منیر
که رقیقه ارتباطشان باو یکی است چنانکه در محلش
مبین شده مصب فیض علم و ارادت و قدرت گشته
و ازجانب تحتش دو دری سامی که هر دو پیک
و تیره مرتبط اند باو مظهر سمع و بصر آمده و ترتیب
و نیر اصغر که ارتباطی خاص دارد باو اختصاص

پذیرفته بکلام والعلم عند الله العزیز العلام و حل این
معضل و تفصیل این مجمل بر طبق شهود اهل کشف
و یقین آنکه چون اول امری ثبوتی که هویت مطلقه
که لا تعین لها اصلا اعتبار نموده اند تعین علمیست
و دانستن حضرت ذات خود را مشیت بی علت بر
طبق حکمت صاحب سماء اول از جانب علو که از لوازم
طرف اطلاقست همو افاضه علوم حقیقی که بتغییر
زمان و مکان و تبدل شرایع و ارکان دگرگونه نگردد
ساخته و چون متعلق آن علم شئونات ذاتیست که
از تکثر و تناهی بری و متعالیست حقیقتش مقتضی
تجدد تعلقست بشئونات مرتبه بر سبیل دوام و
استمرار کما اعرب عنه قوله تعالی عن الاحصاء فضله
و قوله کل یوم هو فی شان و چون از مشاهده آن
مشهودات عدیم التناهی محبت ظهور تجمیع از خصوصیات
چنانکه آثار و احکام هر یک در مرآت مجلی لا تو نماید
مقتضی آن شد که از علو تعالی ذاتی بدنو تجلی بمجالی
صفاتی نزول فرماید و محل چنان نمایشی عالم خلق
که ذو مقدارست می توانست بود و جز متناهی
صورت نمی بست جلوه مخدرات تتق غیب که لاتناهی
شان ایشانست بیک دفعه تمشی نمی یافت و چون
منشا عدم تمشی حصر تعین عالمست و ضیق تناهی
او تا آنچه در او گنجد فی الحال زوال نیابد دگر چیز
نگنجد سنة الله جریان یافته که از امداد فیض رحمت

ایجادی جسمانیات را که تناهی لازمستاز وجود
نصیبی رسد و از بقا هیچ بهره نبود و این سخن از
مواضع کتاب و سنت مستفادست از جمله کریمه و
تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب صنع
الله الذی اتقن کل شئ و لهذا در نسخه جامع مطابق
انفسی صوت و کلمات که بازاء آنست همچنانست و
بدیهه در میتوان یافت و ازین سخنان روشن
گشت که تفرد حق جل و علا ببقا که در خواطر و ضمائر
ساریست و بالسنه و افواه جاری نه بمجرد آنست
که بقا غیر زوال پذیر است و ازان او نه که هر چه نه
ذات او اقتضاء بود او کند بقا نمود او جز تجدد مدد
فیض ایجادی بر سبیل تعاقب نتواند بود چنانچه
نموده شد و آگاه ازین سر که منشاش سعت لاتناهی
علمی و ذنب حصر تعینات عالمیست چون در نضد
فوائد متسقه حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم
غافر الذنب و قابل التوب شدید العقاب ذی الطول
لا اله الا هو الیه المصیر نیکو تامل نماید و لوح اندیشه
از رسوم عادی بزداید معنی در یابد که محصور آن
مضائق تقلیدات اعتباری در نیابند و نظر صواب
امام اشعری رضی الله عنه بر این سر افتاده که بقا را
ثامن صفات سبعه مذکوره گردانیده و فرموده که
العرض لا یبقی زمانین و تعمیمی که دیگری کرده و از
جوهر جسم خواسته که حکم افصاح الان کما کان دارد

نسبت با کان الله و لم یکن معه شئ چه اجسام از ان
حیثیت که مینماید و متعلق شعور و ادراک میکردند
یکسر از قبیل اعراضند و قیام بالذات که محجوبان
ازیشان درمی یابند از پرتو قیومیت هستی
حقیقی حقست تبارک و تعالی اشیا را و وصولش
لحظه فلحظه بر دوام بی انصرام تجدد می یابد که اگر
یک نفس باز گیرد و نرساند از عالم هیچ اثر اصلا
نماند چون انهدام بیت که اگر سقف و جدران
فرو ریزد عرصه و الات باقی باشد کل شئ هالک
الا وجهه و لهذا صاحب مشکاة الانوار علیه الرضوان
من العزیز الغفار ضمیر وجهه راجع بشئ داشته
چنانکه مقتضاء ظاهر این عبارتست و پس ظاهرست
که هرچه از تابش نیر ی نماید در هر ان که فرض
نماید بنوری نماید که در ان ان وصول یابد با و نه
بوصول یافته ان سابق والله اعلم **تنبیه** بوضوح
پیوست که اقتضاء علم شامل کامل بدید امدن اسباب
و زوال یافتن فی الحال از برای تجدد امثال بر
سبیل اتصال و لهذا انچه نظر عقول بر ان افتاده از
حقیقت علم حصول مثل معلوم است و چون مستکشفان
خواص و اثار سماوی اثر اقتضاء ان زوال بحکم
ارتباط مذکور از زحل دریافته اند و زوال اعظم
مصائب شمرند او را نحس اکبر خوانده اند با انکه
منبع سعادات ابدی و ینبوع کمالات سرمدیست مصراع

بر عکس نهند نام هندو کافور ❀ و از انچه با و نسبت
کنند جهل است و عین جهلست چه هر طالع که
زحل را در ان وضع ملایم نیفتد از غرائب بود که
صاحبش را بهرهٔ از علوم حقیقی مقدر باشد و
ازینست که چون در طالعی ضعیف افتاد صاحبش
از قبول فیضی که ممر ش اوست محروم ماند و
بر جهل خود باقی نه انکه جهل اثر اوست که جهل
عدم علم است و علت عدم عدم علت وجود تواند
بود و احکامیانرا در نسبت نحوست بزحل عذری
که فی الجمله مسموع توان داشت انست که مردم
عمده در سعادت حصول مرادات مالی و جاهی
شناسند و انچه با مور صوری باز گردد و چون
موطن علم طرف بطون است و جانب معانی و کمال
معنی با ختلال صورت صورت بندد و لهذا تا عقل
بمعونت قوت مفکره مدرکات جزوی را صور
تشخیصات ویران نمی سازد و از نظر اعتبار نمی
اندازد حقائق کلیه ایشان معقول نمی گردد بنا
برین اثری که از زحل بظهور میرسد بنقصان
صورت راجع می شود که منافی سعادتست بزعم
اکثر خلق و اگونه هم اینها احکامیان ذکر کرده اند
هر گاه زحل در سوم طالع بود قوی حال از حکمت
بهره تمام بیابد وجه سعادت ورای این تواند بود
که و من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و ما

يذكر الا اولوا الالباب وحكماء هند كه در تجافى از جانب
صورت واعراض از مستلذات جسمانى مبالغه عظيم
داشته اند زحل را سعد اكبر گفته اند ومشترى را
نحس وحق آنكه سيارات سبع مهبط فيض ائمه
اسماء الهى واقع شده اند چنانكه گفته شد واوضاع
وحالات ايشان جداول وسواقى آن فيوض وچون
ساير اسما وصفات الهى كه از كمال تنزه ذات ودورى
از تقيد بجانبى متقابل افتاده اند مانند لطيف وقهار
ونافع وضار وقابض وباسط وخافض ورافع وهادى
ومضل ومعز ومذل وهمه تابع اسماء ائمه سبعه اند
وسدنه ايشان آثار گوناگون از ايشان بظهور ميرسند
بعضى صورى وبعضى معنوى آنرا كه مطمح نظر
جانب صورتست وهم الاكثرون مشترى راسعد
اكبر دانسته اند وزحل را نحس ومايل بمعنى برعكس
وبتحقيق آن از آن حيثيت كه مجارى فيض رحمت حقند
آنچه از ايشان رسد محض خير وكمال تواند بود و
شرور ونقص نسبى از قصور وفتور قوابل ما
اصابك من حسنة فمن الله وما اصابك من سيئة
فمن نفسك باران كه در لطافت طبعش خلاف نيست
در باغ لاله رويد ودر شوره زار خس ∴ وحال
قابل شادتى اجمالى بدان رفته وتفصيلش در
حوصله سياق نمى گنجد ودقيقه ارتباط زحل با علم
بر وجهى كه گزارش پذيرفت قدما دريافته اند

و برهمن

وبرهمن چنانكه داب ايشان بوده باز نموده چه منقولست
از ايشان كه زحل پير پيست بر كركسى سوار وبدست
راست سر آدمى دارد وبدست چپ كف دست
آدمى وبعصا مردكان را مى جنبانند وپير پيش اشارتست
به تقدم علم بر ديگر سدنه اسم حى ودر كوب بر كركس
بلند پرواز بسرعت زوال متعلقش ودوام نمائش
آن مدتى بتجدد امثال وسر آدمى كه محل قواى نفسانيست
ومجمع مشاعر ومدارك بدست راستست كه مصدر عطاست
بعموميت فيض علم ايماست وهمان نيز كه بعصا مردكان را
مى جنبانند ومن كان ميتا فاحييناه وجعلنا له نورا
يمشى به فى الظلمات الناس كمن مثله فى الظلمات ليس
بخارج منها وآنكه بدست چپ كه طرف شمال ظهور هست
كف دست آدمى كه اصل ناملست كه آثار قدرت از
ايشان صدور دارد اشارتست بآن حكمست كه حركت
ارادى را كه ظل قدرتست مبدا تصورى مى باشد
كه از جزئيات علم است والله اعلم **تنبيه** چون كتب
احكام نجومى كه اصولش از متقدمان منقولست و
نزد متاخران مقبول مشمولست بنسبت جهل وكسل
وبطالت وامورى كه مجموع منافى علمست بزحل
در بيان ربط او با علم وسبب نسبت امور مذكور
باو بسطى زياده كرده شد اما مزيد مناسبت مشترى
با سادات كه مقتضى حصول مرادانست وواسطه
اجتماع قدرت با علم كه عالم نتيجه آنست وضوحى دارد

و لهذا بسعد اکبر انتسام یافته و همچنین زیادتی مناسبت
مریخ بقدرت و چون کمال قدرت اقتضا غلبه و استیلا
میکند چنانکه مقدور را بضرورت متاثر باید شد و
جز اذعان و انقیاد چاره نباشد بنحوست منسوب
گشته و وجه ارتباط زهره و عطارد و قمر بسمع و بصر
و کلام هم ظاهرست چه شبهه نیست در انکه سبب
حدوث اشیا خطاب کن است و نموده شد که دور
افتادگان قوابل سفلی را بسویت و تعدیل محلی که
معروض وحدتی جمعی توانند شد صلوح توجیه ان
خطاب حاصل میشود و بعد از حصول ان صلوح بحکم
فلله الحجة البالغه هر یک را از خزانه بی کرانه وهب
ان میرسد که بلسان استعداد میطلبد ان مقدار که در
وسع قابلیتش می گنجد و ان من شیء الا عندنا خزائنه
و ما ننزله الا بقدر معلوم و شک نیست که انتهی مرتبه
علم باحوال جزئیه افراد کائنات انست که از رؤیت
حاصل آید ان الله کان بعباده خبیرا بصیرا پس بر وفق
سنة الله بری از تبدیل و تحویل خطاب کن بر سماع
اسوله استعدادات و رویت گنجایش قابلیات
ترتب می یابد و چون اول کرامتی که ارزانی داشته
می شود محتاج را شنفتن سوال اوست زهره از
جانب سفل که رتبه قابلیست تا الی افتاب که مجموع مرتبط اند
باو چنانکه گفته شد افتاده و بسعادت و انوثت اشتمال
یافته و بیشتر ازین مبین گشته که هرچه از غیب

علم بمشهد عین می آید اورا از تعینی معنوی و تلبس
بصورتی مثالی کن بر نیست و حادث بعد از ان تلبس
خطاب کن می تواند شنید افاضه حسن که از کمالات
صوریست بزهره انتساب یافته و از مؤیدات این
سخنست انکه حضرت یوسف علی نبینا و علیه الصلوة
و السلم که حسن در مظهر مطهر او باقصی غایت کمال
بر وفق و لنعلمه من تاویل الاحادیث بکمال اطلاع
بر احوال عالم مثال اختصاص داشت و چون واسطه
میان نور مدرکه و مدرکاتش که در سامعه و شامه
هواست و در ذائقه اب در باصره هم نورست و
اجتماعشان نور علی نور قوت تمییزی که او راست
دیگر مدارک را نیست چه هرچند الوان مختلف و
اشکال گوناگون که در مطرح شعاع بصری وقوع
می یابد همه را ادراک نماید هر یک بخصوصیت امتیازی
او بی انکه هیچ از ان امتزاج یابد با دیگری بخلاف
سائر مشاعر و تمییز از لوازم بین علم است افاضه
نوعی دانش که غایت ان بینایش و ظهور نصاب کمال
یابد از عطارد که ممر فیض بصریست در یافته اند و
چون مجلای صورت کتابی حرف بصریست از منسوبات
او کتابتست و نطق نیز از ان جهت که خطاب کن بر رویت
محل بی واسطه ترتب می یابد و چون متعلق آن
رویت عین قابلیات مخصوصه است و شان قابل تاثر
عطارد را ممتزج یافته اند که با هر کوکب که اتصال

یابد خوی او کبود و بیان ارتباط قمر بکلام و انقسام
فلک بملاحظهٔ سیر او بمنازل بیست و هشتگانه که ممر
فیوض سبع المثانی فرقانی واقع شده اند چون سابقا
اشارت بوجهی اجمالی ان رفته بهمان اکتفا میرود
که تعین دقائق ارتباطی مذکوره و تحقیق ان بر سبیل
تفصیل مجالی اوسع ازین میخواهد که به بسی مقدمات
احتیاج است انرا و بالله التوفیق تنبیه چون
انچه از خواص وفقیات متعارفست اکثر باعتبار احوال
سیارات است و ملاحظه محلشان عند العمل از درجات
فلکی و اشارتی بخصوصیت هر یک از ایشان کرده شد
و مبحث وسع سخن در درجات ندارد وجهی اجمالی
از مربعات وفقی نموده می شود بعون الله سبحانه و
تیسیره همانا معلوم شده باشد که در عدد همه نمای
فردیت مراة احکام وجوبست که فاعلیت و تاثیر از
لوازم اوست و زوجیت از ان امکان که شان او قبول
و تاثر تواند بود و گفته شد که از انواع وفق محلق را
باکرات علوی شدت مناسبتی هست و ملفق را با ممرحا
سفلی پس از برای مقتضیات قوت غضبی از تفوقات
وهمی و ترفعات رتبی بفردیات توسل نمودن و برسم
تحلیق رقم زدن انسب افتد و جهت مشتهیات قوت
شهوی از لذات حسی و تمتعات جسمانی زوجیات را
ملفق نگاشتن اولی بود و در استحصال امال قوت
عقلی از قدرت و مکنت بر استعلام مجهولات و حل

مشکلات ترقیم فردیات برسم ذو المبداین که تمییز افراد
وجوبی از ازواج و استقرار ان در قلب مربع محفوف
بزوجیات امکانی بصورت تربیع در محل و تثلیث در
شکل لازم انست ملایم آید و اگر امری معین وجههٔ
قصد باشد و نصب العین ضمیر وفق ساذج مناسب
بود و در بیان خاصیت هر مربع بتفصیل از ذکر احوال
و لوازم مراتب عددی از سه تا صد که عادت بوضع آن
مربعات جاریست گزیر نیست و این مطلبیست که
بر سبیل تطفل و استطراد دست سعی و اجتهاد بان
توان یازید که در هینه مقدمات بعید الغور است و اگر
چه قریب الفهم باشد بنا برین اصوب نمود که از ان
خواص انچه بنظر تتبع در امده ایراد رود و در بعضی
از ان نکته چند گفته شود که طالب موفق را نموذجی
باشد در استنباط باقی که عدد و احوال او از فطرت بست
وکل مولود یولد علی الفطرة تخصیص که زمان ظهورش
رسیده و صبح صادق یوم تبلی السرائر دمیده توفیق
می باید و رفع موانع و صدق توجه که از حقائق و معارف
هرچه خواهند از استکشاف احوال عدد که صورت
مطابق ما فی الامرست چنانکه مبین گشت بی شبهه
می توان دانست و ذلک فضل الله یوتیه من یشاء
تنبیه از خواص معروف مجرب ۳ در ۳ تسبیع
وضع حمل ست چون بر دو قطعه سفال آب نارسیده
که باصلوح لوحیتش صرافت تراییت بقدر امکان مرعی

باشد نگارند و در زیر هر دو قدم حامله نهند
و اگر سه قطعه باشد و یکی را محاذی جبینش بر
زمین نهاده بر آن می بیند از وضع قطع ثلث
و اتصال سه ضلع قدمین و خط شعاع بصری
بایشان مثلث گونه مجسم حاصل گردد و اسرع
بود در تاثیر و برای همین غرض آورده اند که
بر صحن چینی نگارند از افراد بی ازواج که اولش
یکی بود و آخرش ۱۷ شسته بیاشامند نافع بود
و گفته اند اگر بر گل نویسد و آنرا در آب حل کرده
بر شکم چهارپایی که قبضی بود آنرا طلا کنند بگشاید
و اگر از برای مسجون روز دوشنبه مرقوم
گردد یا در ساعت سوم از روز و مسجون با خود
دارد یا در زیر آستانه زندان دفن کنند یا بر کف
دست او بنگارند بزودی خلاص یابد و اگر بنیت
گریخته بکشند و نام او را برابر عدد که بنویسند
و آنرا آنجا که محل خفتن او بودی در زیر سنگی
گران نهند متحیر شود و نتواند رفتن و اگر بر
چهار پاره کاغذ کشیده در چهار کوزه نهند و
در چهار گوشه کشت زار دفن کنند ملخ از آن
دور شود و گفته اند این مربع را با خود نباید
داشت که تفرقه آورد و تحقیق سخن درین مقام
آنست که در سلسله نظم طبیعی عدد پیش از سه
دو است و یک که مجموع هر دو سه است و حقیقت

او عین جمعیت مراتب سابق است و هیچ عدد دیگر را
این حال نیست و ازینست که بزبان تمام عرب مبین
عدد افراد چون بسه رسید جمع شد و حقیقتش
مقتضی حرکت دوریست و از امارات آنچه درین
مجال منکشف آنکه بتکرر مشاهده بتعیین پیوسته
که هرچه جمعیت اجزاء آنرا اشتدادی می باشد
مانند زر و سیم چون بواسطه حرارت که از ممر
فیض حیات لازم بین آفتابست انجماد و افسردگی
ایشان که از شان اموات است زوال می پذیرد در
بوته بحرکت دوری میگردند و روشن شد که
حقیقت این عدد عین جمعیت است و ازین است که
تثلیث موجب تولید ست چنانکه سبق ذکر یافته
و خواص مذکور که از مربعش دریافته اند در همه
نوع حرکتی هست و چون از برای گریخته در خواب
گاهش که النوم اخو الموت بزیر سنگی گران می نهند
از حرکت باز می ماند و موید این معنی است آنچه
گفته اند چون قمر بسوم درجه ثور باشد نه در تحت
الشعاع و سعود ناظر و نحوس ساقط آنرا بر پوست
آهو نگارند حامل آن قادر گردد در سیر و از حرکت
کلال نیابد و چون بر نقره خالص نگارند و قمر در
سرطان باشد متصل بسعود معین بود بر جمیع حرکات
و آن شدت اقتضاء مذکور هست که در تثلیث نکاحی

که فاعل و قابل از دواج می یابند اجزایی در حرکت
آمده روان میگردد در هر دو که از حرکت از جمیع
بدن متاثر می شود عظیم و صلوح آن دارد که مثل
کل گردد بالتمام و گفته اند چون بروز زهره و ساعتش
در آن روز رقم زنند حاملش بهر که رسد مطیع او
گردد و اگر بروز قمر و ساعتش نگارند و در سفر
با خود دارند از جمیع مکاره ایمن باشند و چون
نیرین هر دو در شرف باشند و برصند وقتی یا وعایی
نگارند هرچه در آن بود از دزد بسلامت ماند و
اگر خیانتی رود خاین ظاهر گردد زود و در مربع
چون آغاز از واحد کرده اعداد بنظم طبیعی رقم زنند
استیفاء تمام مرتبه آحاد میکند چه گفته شد که
کثرت تا بشمار آدم نرسد مستعد قبول اعتدال
و نفی نشود و از دیگر مراتب هیچ عدد در وقوع
نیاید بخلاف سایر مربعات پس از همه ابسط بود
و ازین حیثیت مناسبت تمام بزحل دارد و تساوی
٤٩
اسمش با آن شمار از شهود عدلست در محکمه ذوق
و تحقیق و سرش سبق ذکر یافته که در تخصیص زحل
مبدا تعالی عما یقولون علوا کبیرا اول کثرتی اعتباری
که نظر شهود کمل اولیا قدس سرهم اجمعین بر آن افتاده
ثنویتیست که از ملاحظه ذاتی که غیر از و هیچ نباشد
و آن یگانه از خود غافل نه پس هر آینه خود را بخود

دانند طاری عالمیت و معلومیت می شود و نسبت
جامع بینهما ثالث اثنین تواند بود چنانکه واحد ثالث
جمع مرتبتین سابق کرده و ظل این تثلیث است که
دانایان از نصاری بصورت وجود و حیات و علم
دریافته اند و چون بهره از توحید مصدقان او
ادنی والحمد لله ثم الحمد لله علی حصوله لنا نداشتند
هر سه را یک اله پنداشتند و از قصور فهم تابعان
نادانشان بطغیان و خذلان لقد کفر الذین قالوا
ان الله ثالث ثلاثه مفضی شد اعاذنا الله من الضلال
والعصیان و چون واحد و اثنین را عین ثلثه پنداشتند
دو مرتبه ازیشان محجوب ماند واحد و اثنین که
مرات وحدت ذاتی است و کثرت صفاتی که هویت
مطلقه را بحکم هو الاول والآخر والظاهر والباطن
هم قطع نسبت از جمیع اغیار لازمست از حیثیت
بطون و استغنای ذاتی و هم ثبوت جمیع نسب از حیثیت
ظهور بکمالات اسمائی و صفاتی و قد قال علی سند
اهل الحق والیقین علیه السلام بالباء ظهر الوجود چه
منشاء کثرت تفرقه است و در اثنین بمرتبه که اصلا با
او شایبه جهت جمعیتی ملاحظه نتوان کرد که سه
شود و چون محقق شد که سه عین جمعیت و حقیقت
دو مقتضی اقصی غایت تفرقه و بس روشن است
که عدد ثالث یک یک است که پیش از و دو یکها ست

بس واحد ثالث را این مرتبهٔ جمعیت آئین از دو ظاهر
شده باشد که اصل تفرقه و کثرت نامتناهی هست واین
امر ثابت بمقدمات یقینی در عدد همه نمای مراتب
سریست محتجب از نظر عقول واوهام محجوبان
وارباب مکاشفه ازان نشان داده که ظهور سلطان
وحدت حقیقی جمعی در اقصی نهایت تفرقه است
وازین تناهی در تفرقه است که اثنین را افتاده که
جون در مربعش مضاعف میکردد بحکم الشیٔ اذا
جاوز حده انعکس الی ضده صلوح قبول وحدت
عشری حاصل می شود اوراجه اربعه را اکر انجه
در حیطه قابلیتش کنجیده از مراتب سابق بخصوصیت
خود استکمال یابنده باشد وانکه حکمت قوابل سفلی را
که وحدت جمعی مزاجی بر امتزاج ایشان وخروج
انجه دران مودعست از قوت بفعل ترتب می یابد
بشمار جهار اظهار فرموده موید این حکمست ودر
هیکل مربع وفقی او هم مربعیت تضاعف یافته که
عدهٔ انقسامات اضلاع اربعش باشمار شان مساوی
افتاده بس این مربع را که بعضی بعطارد نسبت
داده اند وبعضی بشمس صلوح استیفاء اثار
جمیع اوضاع فلکی تواند بود و نظر دقیق تحقیق
مقتضی انکه در حال ملائمت وجودت اوضاع فلکیات
تخصیص نیرین با ملاحظهٔ احوال منازل وضع ۳ در

برای تسهیل وتعجیل امور وانجه بمعدات ومقدمات
مقصود راجع شود و کم در کم جهت تحصیل مراد
وتکمیلش موافق آید ولهذا وضع اسامی که بهر هر
مطلوبی تیمن بان جویند دران مربع مشهور و
متعارف کشته ونسبت ۴ در ۴ بزهره که متفق
علیه است بغایت مناسب افتاده از وجوه اظهر
از همه که سیاق کنجایش نمایش ان دارد آن که
مقومش جهارست وترتب تقوم واحد خامس و
ظهورش بروی بمثابه ترتب حصول وحدت مزاحیست
که مستتبع قبول نظر صورت نوعی تواند بود و حسن
ان بر تسویه وتعدیل اجزاء قوابل اربع در اعیان
وصوریات را معلوم شد که واسطه فیضان از منبع
وهب زهره است وعدم اختصاص ۴ در ۴ بکوکبی
خاص از خواصی که ذکر کرده اند او را مستفاد می شود
جه کفته اند اکر بوقتی که قمر را اتصالی سعد باشد
با مریخ بر کشند حاملان بر خصم ظفر یابد وغالب
شود واکر قمر را با زهره ان حال بود و زهره در
پانزدهم درجه میزان باشد یا ثور یا بیستم حوت
وانرا بر خاتمی نکارند یا بر جیزی دیکر دارندهٔ ان
محبوب باشد ومقبول نزد خلق واکر وقت قران
زهره وعطارد نکارند رفعت قدر بخشد وامن از
اعدا وسلامت از خسران وجمیع مکاره واکر برلوحی

از سرب نقش کنند کاهی که زحل در شرف بود و قمر
در حد او ذکر حاملش بخیر انتشار یابد در عالم و
نفاذ قول و قبول نزد سلاطین و صیانت از کید اشرار
و حفظ اخطار نتیجه دهد و اگر در وقت مذکور بر
سنگی سیاه کشند و در بنیاد عمارتی نهند تمادی
ایام عمارت فائده دهد و اگر بر اجری نگاشته در منبع
کاریزی تعبیه نمایند افزونی اب خیزد از ان و این
هم آورده اند که جون ان جهت قبول و حرمت نزد
ملوک رقم زنند قمر بتثلیث افتاب باید و نزد وزرا
و اصحاب قلم بتثلیث عطارد و ان بهر سلامت حامله
قمر در شرف باید و ساقط از نحوس و جهت غلبه
و فیروزی بر دشمنان قمر بتثلیث یا تسدیس زحل
موافق اید و اگر در شرف شمس نگارند بطالع اسد
و قمر زائد النور بکف الخضیب پیوسته و سعدین
ناظر و نحسین ساقط از طالع و عاشر تاثیرش در
باب ظفر و نصرت اقوی باشد و از خواص مشهور
این مربع حفظ اشیاست و صیانت از تعرض عاصیان
و خائنان جه گفته اند جون نیرین هر دو در اشرف
باشد و انرا در مهری نگارند هرجه را بان مهر
کنند محروس باشد از دزدان و اگر بر ورقه نگاشته
در میان بار نهند سالم ماند از سرقه و نهب و برای
همان غرض هنگام شرف افتاب بر صنادیق و لفافه

اقمشه و ظهر کتب نگاشتن متعارفست و مجرب و
وضع ان در همان هنگام بر خاتمی یا لوحی از ذهب یا
فضه منتج رفعت قدیرست و حصول جاه سیما که قمر در
سرطان باشد و ناظر بسعود و اگر بزبر یا نقره بر
لوحی سفید کشند از کاغد یا قماش همان نتیجه دهد
و از خواصش خلاص از امراض است جه گفته اند اگر
بوقتی مناسب نگاشته بشویند و ابش بیاشامند
مجموع دردها را سودمند اید بتخصیص جدری و
قولنج و گاه اتصال ماه بمریخ بدوستی و مسعود
افتادن محلشان اگر او تاد طالع از نحوس خالی
باشند مثمر قوت قلب و ظفر بر اعدا بود و حملش
منتج امن از کلال و قولنج و برای تالیف قلوب و صلح
بین الزوجین هم موافق افتد و از خواص اوفاق
غیر طبیعی درین مربع گفته اند اگر زوج الزوج باشد
گاه اجتماع در شرف یا خانه بر صحیفه یا خاتمی از
فضه کنند حاملان از حمل ان با خود بسلامت مانده
و بسهولت فراغ یابد بحفظ الله تعالی و اگر وفق فرد
الفرد بود ترقیمش گاه اتصال قمر با زحل در حال
استقبال یا بودن در وبال مولد عقمست نسوان را
جون با خود دارند و ان اوفاق غیر طبیعی که وضع ان
درین مربع متعارفست ۲۲۰ است و ۲۸۴ که از اعداد
متحابه اند که در اوقات لائق نگاشته مربع رک که

بصورت کمترست و بمعنی زائد طالب نگاه دارد و
ازان رفد که بر عکس انست بمطلوب سپارد و گفته اند
چون هر دو را باب شسته بپاشامند محبت و الفت
افزاید و همین نتیجه دهد چون بوقتی مناسب در
ابخوره نگارند و مشروبات ازان اشامند اما ٥
در ٥ را آورده اند که اگر وقت بودن زهره در شرف
و قمر در سرطان بمشک و زعفران مذاب بگلاب بر
بادها کو باس یا قرطاس نگارند چون یکی ازان
با بی پاک و اگر بارانی بود بتخصیص نیسانی اولی بشویند
و بعضی گفته اند در شرف زهره بکشند و هنگام
وصول قمر بسرطان بشویند ان اب اگر بطفلی شیر
خواره دهند که شیر بدشواری ستاند بعد ازان
باسانی اشامد و خوش خوی گردد و در نزد کی مقبول
و تیز فهم باشد و ان اب را هرکه بپاشامند محب
و منقاد گردد و چون در شرف زهره بطالع حوت
که سالم باشد از نحوس و قمر مسعود و ناظر بزهره
بدوستی نگاشته گردد در باب مودت و انجذاب
نفوس تاثیری عظیم باشد و او را اگر لوح عمل مدکور
نحاس باشد یا حجری منسوب بزهره اقوی بود و
درین مربع و در غیر این هم اعراض از نقل بعضی
خواص که ذکر کرده اند کرده شد و خواهد شد چه
در شروع و اضرار خلق بمجالی حروف که یکی ازان

عددست توسل جستن البته مستعقب وخامت عاقبت
تواند بود عاجلا و اجلا اعاذنا الله و جمیع المسلمین منها
و ٦ در ٦ را بعضی بشمس انتساب داده اند و بعضی
بمریخ و همه گفته که چون هنگام شرف مشتری
بمشک و زعفران بر ورقه سفید نگارند حامل آن
در عمامه از قوت و شجاعت بهره ور گردد و در نظر
فقها و قضاه مهیب نماید و شکوه مند و گاه اتصال
قمر بسعدین بنظر مودت بطالع قوس رقم زدن از
برای مودت و صلح و انجذاب نفوس موافق آید و حاملش
محفوظ ماند از نکائب موذیات چون عقارب و حیات
و در شرف زحل بمداد نیک سیاه بر اجری نگاشتن
و گاه بودنش در خانه جدی یا والی در اساس عمارتی
گذاشتن طول مدت ابادانیش ارزانی افتد و در شرف
شمس بر لوحی از ذهب کندن از برای قبول و فوز
بغایت امال مفید دانسته اند و اگر درهما زحال
نقش کنند بر اموال محفوظ ماند و در حین وصول
شمس بدرجه عاشر حمل خاصیت ان نقش امان از
دزدان بود و نقشش بر مس از جهت دوستی در
ساعت زهره هم مذکورست و همانا ملاحظهٔ دیگر
اوضاع باید نمود و از برای سرعت رجوع غائب از
سفر بر شش پاره مس کندن در ساعت افتاب و
در شش جای دفن کردن در اتش هم آورده اند و بعضی
گفته اند هر یک از قطع مس را شش بار بطفو آب باید

داد و نام غائب برده و بنیت او بر آتش نهاد و
انجه کاه رجوع بفطرت اولی در مرات تامل و تدبر
جهره می کشاید انست که بر طبق فرموده الفاتحة ام
الکتاب علی قائلها شرائف الصلوة وکرائم التحیات اول
در هر سلسله را احاطه و اشتمالی اجمالی نسبت با تمام
ما فی تلک السلسله می باشد و این اصلیست محقق
نزد اهل تحقیق و از اضلاع مربعات وفقی جنانکه ۳
اول افراد افتاده و ۴ اول زوج الزوج و ۶ اول
سلسله زوج الفرد ست و مستجمع طرفین و لهذا
اول سلسله اعداد تامه آمد با انکه سه حال دارد که هر
یک از ان منافی تامیتست زوج الفرد ست و عدد تام
جون در زوج الزوج و الفرد نیافته اند مکر ۶ و نصف
او فردی اولست و هر عدد که جنین بود البته ناقص
باشد مکر او و دو و سه هر دو او را می شمارند و غیر
او را که این حال بود زائد تواند بود و اول پایه است
از مراقی قرب بوحدت بعد از تناهی در بعد از انجه
غایت دوری از حریم وحدت مرتبه پنجمست که اطراف
و نهایات بان منتهی شده جنانکه مواضع حلل از ان
افصاح نموده و تحقیقش از مباحث دائره طهویه در
مفاحص قدس سر مبدعها جشم توان داشت و لهذا
جون واحد سادس باو متقوم کشت صورت معانی
که معنی مقدس در او یافته بود و ایمائی بان رفته
درین مرتبه از غیب بشهادت آمد و بر عرش ظهور

استوا یافت و ارادت حکمت با هره اتمام خلق عالم بشش
روز از شواهد صدق این سخنانست و مورث اطمینان
قلب بانکه عدد مرات ما فی نفس الامر ست و واقف
بعد از تذکر این معانی دریابد که تخصیص این مربع
بکوکبی معین وجهی ندارد جنانکه از خواص مذکور
مستفاد میکردد بلی مطلق زوج الفرد را جون جامعیت
طرفین حاصلست از برای مقاصدی که در ان عدل
و سویت مراد باشد یا جمعیت و موافقت و رفع تفرقه
و مخالفت ملائم و منجح افتد و از شدت اقتضاء عدالت
و اتفاقست که مربعات این قسم از عدد را متعدد
الاوفاق رقم زدن ضوابطاسان هست و وحدانی
الوفق نکاشتن طریقی سهل المأخذ نیست مثلا وضع
۳۰ در ۳۰ که هیج مربع را در ضمن او وفق نبود بمزید
کلفت میسر کردد و با توافق دیکر مربعات معدل
بطرق مختلف و صور متنوع بسهولت تمشی یابد جنانجه
معلوم کشته والله اعلم و جون کثرت را ظهور بسته
تامه استکمال پذیرفت و ظهور در واقع از برای شعور ست
و اعداد اسباب ان انجه بر تقوم او واحد سابع را
ترتب یافت اصل اول سبع المثانی فرقانی بود بصورت
احصائی که عدد تام در مرتبه شعوری همانست جه
سبعه با ملاحظه خصوصیات رتبی که در حیطه مرتبه
او زائل الاسم ثابت الاثر اندراج دارد و هر اینه کمال
ظهورش بنمایش تمام انها تواند بود پستست و هست

وجنانکه ثلثه عین جمعیت دو و یک افتاده که مرآت
وحدت وجودی و کثرت شئو نیست سبعه عین
جمعیت ثلثه و اربعه آمده لاجرم جنانکه کمال ظهوری
سر تام است در مرتبه ظهوری احاد هفت را نیز کمال
ظهوری تام است در مرتبه شعوری عشرات و غیر
ازیشان درین دو مرتبه هیج تام نه وازینست که مربعس
با انکه بعضی بمریخ منسوب دانسته اند در خاصیتش
کفته که در حال شرف عطارد بمشک و زعفران برخرقه
سفید نو نکاشته بشو بند سقی ان اطفال را مفید
حدت ذهن و قوت حفظ باشد و بعضی کفته که کاه
بودن قمر در سرطان وخلو او تا د طالع و وقت از نحوس
باید نکاشتن و شستن و جون عطارد بدرجه شرف
رسد بکودک دادن و همان عمل را هنکام بودن قمر
در سرطان بشرط مذکور همان خاصیت اثبات کرده اند
و این هم که حامل انرا تعلم اشیا بسهولت دست دهد
بتخصیص علوم ریاضی و شعر وحوایج باسانی بر اید
بتخصیص از ارباب قلم و این مربع را در شرف زحل
نیز آورده اند از برای قضای حوایج و این نیز کفته
که جون در شرف مریخ بطالع حمل که صاحبش در
عاشر تواند بود نقش کنند بر لوحی از حدید یا بر
حجری منسوب بمریخ حاملش در رزمکاه از اصابت
جرح بحدید محفوظ ماند و ظفر او را بود و رفیع قدر
شود عند الناس سیما که سعود بتثلیث یا تسدیس

متصل

متصل باشند بمریخ و بعضی ۸ در ۸ را بمشتری
نسبت کرده اند و ۹ در ۹ را بزحل وحقیقت انکه
جون امر ظهور بعالم جسمانی که واحد سادس
بازاء انست جنانکه کفته شد تمام بس بنجام کشت
حکمت باهره استکمال شعور و اشعار را که غایت
قصوییست مقتضی سه مرتبه دیکر آمد نبات و حیوان
و انسان که ممتازست از همه بجامعیت قوت نطقی
که حقایق کلی و علوم و معارف حقیقی بان توان
دانست و مشاعر و مدارک وهمی وحسی که جزئیات
بان در توان یافت و هر اینه جنین جامعیتی را از
حیات که بعضی از مقوماتش نشو و نما و تولید مثل
باشد کزیر نباشد و مرآت این مراتب ۷ است و ۸
و ۹ و تحقیق این تطبیق کما ینبغی زیاده از حوصله
این سیاق است و مقصود از تعرض بان تنبیه بر
منشا خاصیت که از مربع ۸ و ۹ دریافته اند و ذکر
کرده که ۸ در ۸ جون در حال شرف مشتری و
مقارنه قمر با او باب اسبست یا قتا بر نان جوین
کشند اکر پارهٔ از ان نان را هنکام طلوع افتاب که
ممر فیض حیاتست بجهارپایی دهند که درد دی
اندرونی بود ازان خلاص یابد و جون کاه شرف
مشتری مریخ ناظر بود باو بنظر سعد و قمر با
مریخ همجنان اکر باب کوشت شکاری یا بخون ابهٔ
جکر او بر نان کندم نکارند و بجانوران شکار کنند

خوره اند مثل بازو یوز و نظائر آن در وقت طلوع
افتاب زحمتهای اندرونی ازیشان دفع شود و
بعضی کفته اند انرا بازواج باید نکاشت بی افراد و
جون هنکام بودن قمر بدرجهٔ شرف و نیر اعظم
ببرج شرف بر خرقه سفید رقم زنند حامل آن
قادر کردد بر سیر و تعب نیابد ازان و جون تمیمش
وقت بودن مشتری در سرطان یا قوس بری
از مقابله یا تربیع یکی از نحسین دست دهد حاملش را
رسوخی در تدین و برکتی در رزق حاصل شود
و مهمات از امرا و اشراف زود بر اید و از افات
و عاهات محفوظ ماند و ۹ در ۹ را بانکه نسبت
بزحل کرده اند در خاصیت او کفته که جون مریخ
در شرف باشد یا در اوج و زهره بنظر دوستی
متصل باو بمشک و زعفران و کلاب بر کاغذ کشند
یا بر کرباس و همان زمان در پیچند اکر در مصافی
بین الصفین باز کنند مکاوحه بمصالحه استدلال یابد
و اکر پیش دو کس یا جماعتی که میان ایشان خصومتی
بود بتخصیص شوهر و زن بکشایند نزاع مرتفع
کردد و مجادله بمجامله انجامد و منشا این خاصیت
که تجربه نموده اند و ثبت فرموده جامعیت تسعه متسعه است
که در مراتب عددی بمثابه آدم افتاده که در سعت
خیطهٔ استعدادش از اعلی علیین او لیک هم خیر
البریه تا اسفل السافلین هم شر البریه مجموع متقابلان

متعانق

متعانق کشته صلح کرده اند و انس کرفته و لهذا با
انسان مشتق از انس التسام یافته و لمیت اختیار
مریخ که کوکب قدرت و انتقام است وجود و وضع
او که هر اینه مقتضی محض خیر تواند بود در ان حال
و الصلح خیر و نظر دوستی میان او و زهره که خانهای
ایشان را مقابله است با یکدیکر همانا بر ذکی مختفی
نماند و کفته که اکر ان مربع را کسی با خود دارد مردم
متعرض خصومت او نشوند و منقولست که این شکل را
حکما تالیف القلوب خوانده اند و این هم آورده اند که
جون وقت بودن زحل در شرف بر لوحی از سرب
یا آهن نکارند و ضعش در ابنیه از برای استحکام و
دوام نیک باشد و حمل ان برای اتمام امور و اطلاع
وعثور بر خبایا و دفائن مفید افتد و اکر کاه بودن
زحل در قوس بطالع دلو منقوش کردد همان فائده
بخشد و در شرف افتاب از برای جلادت و شجاعت
و دفع کسالت و بطالت هم کفته اند و در جمیع اوضاع
پسندیده فلکی جهت مقاصدی که انسانرا روی نماید
من حیث انه حیوان ۸ در ۸ مناسب اید و همیات را
محلق و حسیات را ملفق جنانکه ۷ در ۷ متوافق الوفق
نسبت با مربع وحدانی الاصل بمثابه ان کان بود صورت
وحدانی امزجه را با انکه اینجا هر جهار را وحدت وفقی
خود بسلامت باقی می ماند و برای مطالبی که من حیث
انه ناطق طلبد ۹ در ۹ نافع افتد و لکن انرا از افراد محض

در شرف زحل باتفاق جودت حال دیگر کواکب تخصیص
نیرین و عطارد برسم تلفیق رقم زنند چنانکه نه ۳ در ۳
مختلف الاوفاق باتفاق استغراق یافته باشند در
احدیت جمع مربع اصل و اتحاد پذیرفته آثار ارجمند
ازان بظهور پیوندد بفضل الله تعالی ومنه العمیم و چون
٥ یک عقد ست از عقود مرتبه خویش و مقوم او تمام
مرتبهٔ سابق حقیقت او را جمعیتی لازم است که از
تفرقه خلل نیابد و ازینست که از خواص مربع او دفع
کنند سموم که بالخاصیه مقتضی تفرقهٔ جمعیت مزاجی
افتاده اند و ابطال اعتدالی که شرط حیاتست در
یافته اند و گفته اند هرگاه چون مشتری در پانزدهم
درجه سرطان باشد و قمر مقارن او یا متصل باو بنظر
دوستی اگر بطرفی زجاجی کشند یا بر غبیان و یا بی
صافی شسته و زهر خورده بیاشامد سالم بماند و
اگر در همان حال بر خاتمی از فضه نقش کنند و چون
قمر بشرف رسد یا بخانه قرص کند مین بخته باز خاتم
مهر زنند فائده ای مذکور ازان نان حاصل شود و اگر
ان مهر بر موم نهاده و موم منقوش را بر آب انداخته
بیاشامد همان خاصیت دهد و جمیع امراض راحتی
دق سودمند بود و حامل ان مربع ازو با بسلامت
باشد و بر اعدا مظفر و مقضی الاوطار دور کار کرد تم
محروص از هر خطر و ضرر سیما که بر محلی نگاشته
گردد مرکب از ذهب و فضه و نحاس و قصدیر والله

علی کل شئ قدیر و مربعات زائد بر ان اکثر بتمامه و
و بعضی بعد از تحلیق یک دوره یا دو دوره را انقسام
پذیرد بمربعاتی که از خواص و لوازم هریک چیزی
گفته شد پس انها را ورای وفق ساذج و مخلوق
بطریق متنوع توان نگاشت و واقف بر اصولی چند که
در مطاوی مباحث گذشته مبین گشته در هر وضع
مخصوص از اوضاع فلکی تواند دانست که اختیار
کدام طریق انسب افتد اما خاصیت هر یک از تخصیص
ان اعداد قوت قلب و نیروی بدن و غلبه بر معارض
دفع امراض بتخصیص قولنج دریافته اند نسبت با انسان
و دیگر حیوانات هم چه گفته اند چون هنگام بودن
زحل در میزان بدرجهٔ شرف یا حد خویش و مقارنه
زهره با او اگر بر ورقه کشند حامل انرا قدرت و شجاعت
بیفزاید و امور صعب باسانی از دست او بر آید و در
نظر خلق مهیب نماید و اگر بر بازو بندد از کار بسیار
مانده نگردد و اگر بر ساق بندد از رفتن تعب نیابد
و اگر مصارع با خود دارد کس او را نتواند انداخت
و اگر بر چهارپائی آویزند از کثرت سیر فرو نماند
و اگر چه بارش گران باشد و بعضی گفته اند که از برای
خواص مذکور در شرف زحل باید نگاشت که چون
قمر در شرف رسد در پیچند و اگر در فتیله نهند و این را
با آن ضم کنند بسلامت بماند و از احوال ظاهر آنکه او را
اعداد مرکبه است و ترکیبش در غایت اعتدال که ماده

یک عقد است از مرتبهٔ احاد و یکی از مرتبه عشرات
جنانکه ۹۹ نه عقد ست از هر یک هم در غایت اعتدال
و جون مقرر شده که در عدد همه نمای مرتبه عشرات
مرات موطن شعور و علم افتاده و بعد از تحقیق این
مرتبه باول عقد وحدانی عشری و نیابت واحد
صفر را که صورت مرتبه است ۱۱ و ۹۹ احاطه نموده اند
این مرتبه را احاطة المدینة بما فیها و بمثابه دو در واقع
شده از جانبین قلت و کثرت او و مجموع هر دو مساوی
اسم بزرکوار علی هوشمند موفق را از اطلاع بر این
بجزم و یقین محقق کردد حقیقت فرموده قائل فعلمت
علم الاولین و الاخرین انا مدینه العلم و علی بابها علی
القائل واله الافاضل الاماثل شرائف الصلوات وکرائم
التحیات و این که از قوت و قدرت جسمانی اثاری که از
جوارح ان متعالی حضرت صدور یافته بقول ثقاه رواة
نه از قبیل مموهات و مفتریات از دیکری بظهور نیامده
موید ثبوت خاصیت مذکورست مربع ۱۱ در ۱۱ را واز
ایت سویت و عدالت این عدد آنست که کمال ظهوری
او شصت و شش است هم ترکیب مثلی عدلی و سته
احادی را از اجزا با کل مساوی است و سته عشراتی را
مجموع اجزاء عددحق بملاحظه تحقق و عدد میزان بملاحظه
تخلق و لهذا صورت کتابیش منفرد افتاده و بی مثل
در سویت زبر با بینات کما تری س ین و شک
نیست که قوت بر اعتدال ترتب یابد و غرض از جمیع

اذیال مقال بامثال این دقائق خبر داد نست طالبان
صادق و هم دردان موافق را از کنجی که بمیامن این
زمان سراسر فیضان عوارف بی امتنان پای سعادت
بان فرو رفته و مفاتیح کنجینه اش بدست اقبال از فضل
ذو الجلال و الکمال و الافضال افتاده فحمدا له ثم حمدا له تا
بمعرفت شر الناس من اکل وحده اتسام نیابد و مسترشدان
موفق از صدق نیت و همکی همت از برای تحصیل علم
الیقین بی شائبه ظن و تخمین متوجه طریقی شوند
که وثوق بصحت مبادیش را فطرت سلیمه کافی باشد
و هم با دراک استلزام ایشان مطالب یقینی را از
علوم حقیقی و معارف الهی وافی شافی
در ضیافتخانهٔ فیض نوالش منع نیست
در کشاد ست و صلا در داده خان انداخته
تا کرا بخت و تا کرا روزی و اختصاصش ببرج میزان
هم بملاحظهٔ عدالت بوده که نخستین حد این برج نقطه
اعتدالست بعد از تمام قوس ظهوری شمالی و ازین
جهت مسمی معیار سویت و عدالت کشته و جون صاحب
خط او قمر از قوت و حسن حال درین برج زهره است
و زحل و ضعفش را باتفاق ایشان در انجا منوط و مربوط
ساخته اند و کم من خبایا فی الزوایا و جون ۱۱ باین سنت
مقوم واحد ثانی عشر امد نصاب کمال یافت و ۱۲ را
اول اعداد زائد افتاده و صدر سلسله زوج الزوج
و الفرد که هیج نام در غیر این سلسله نیابند حکم

کثرت ۳

اجزاء محموله زائد آمد برو بجهار که از تناهی در تفرقه
مستعد قبول وحدت جمعی شده چنانچه ایمائی
بان رفته و همچنانچه ۶ اول اعداد تامه است وصدر
سلسله زوج الفرد ۱۲ اول اعداد زائده افتاده و
صدر سلسله زوج الزوج و الفرد که هیچ تام در
غیر سلسله نیابند مگر ۶ که نصف اوست و از آیت
توفی او در کثرت آنکه چون اجزایش هر یک
بخصیصه رتبی خود ظاهر شوند ۷۸ باشد عدد
عدد که نهایت پذیر نیست و ۷۸ اجزایش ۹۹ که
مجموع کمال ظهوری ۱۲ با ۱۲ است هم زائد افتاده
و اجزایش ۱۴۴ که کمال دوری ۱۱۲ است و لهذا اصول
الفاظ احصائی بالا تناهی معانی هم ۱۲ آمده و زمان
که احاطه تمام دارد نسبت با جمیع مکونات باین عدد
انقسام یافته از طرف قلت هر یک از ملوین به ۱۲
ساعت و از جانب کثرت سالی به ۱۲ ماه که ان عدة
الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله و افلاک
که از کمال قدرت انا لموسعون کره خاک با هر چه
در وست بمثابه نقطه مرکز است ان محیطا بر نخستین
قسمتش هم به ۱۲ بوده تبارک الذی جعل فی السماء
بروجا و این تقسیم از مقتضیات طباع ان اجرام
ابداعیست چنانچه از واقف بر فائده استخراج ساعات
بست و اثنی عشریات کواکب و غیران پوشیده نماند
لا جرم عددی که بر تقویم او واحد ثالث عشر اثنی

یافت شمار ارکان بسیطه متسعه عالم بود که وراءها
لا خلاء و لا ملاء و از مؤیدات این معنی آنکه ۱۳ توست
بر ۱۲ و نیج که شمه از حال توفر یکی در افزونی و کثرت
و توغل یکی در بعد از وحدت گزارش پذیرفته
چنانکه ۵ قویست بر ۴ و ۳ یعنی مربع او مساوی
مربعین ۴ و ۳ است چه ۲۵ را با مجموع ۱۶ و ۹
تساویست و ۱۶۹ که مربع ۱۳ است با مجموع ۱۴۴
که مربع ۱۲ است و ۲۵ که مربع ۵ است برابرست
و ۱۳ که خلعت خصائص مذکوره اش بطراز اسمین
اعظمین احد و جواد مطرز ست مقوم ۱۴ آمد که مراتب
مرتبه ختمست چه کمال ظهوری او که عبارتست از
خروج آنچه در اوست از قوت بفعل ۱۰۵ است مجموع
۹۹ با ۶ که بموفق فرموده خصوصیت بست اشارتست
بمزیت ختم و صدق این معنی را در محکمهٔ ذو و مقطعات
چهارده گانه نورانی که در اوائل سور قرآنی وقوع
یافته و ماه چهارده طه که از ان تافته دو شاهد
عدلند و چون از طرز و طریقه انتهاج مسلک عدد که
تعریض بان رفته انموذجی نموده شد و در آنچه شروع
میرود با تمام نمی توان رسانید که لقمه بیش از حوصله
سیاقست باصل مبحث رجوع نموده خامهٔ زبان زاندوده
فرموده سابقان را ترجمان خواهد کرد و بالله التوفیق
۱۲ در ۱۲ را چون هنگام شرف مریخ بر شمشیری
نگارند در مقابل هر کس که بر کشند خوف برو غالب

کشته بگریزد و اگرچه جماعتی کثیر باشند و چون
گاه شرف افتاب که ماه نیز در شرف باشد یا در
خانه نگاشته شود و در شرف زهره طی کنند انرا
حاملش نزد سلاطین معزز و محترم باشد و مقضی
الحوایج و مقبول و محبوب نسبت با سایر مردم واگر
بر لوحی از ذهب یا فضه نقش کنند اقوی بود در
تاثیر و واقف داند که ۱۲ در ۱۲ چون بملاحظه حالی
نیرین رقم زنند اولی ان بود که ملفق باشد نه چهار
در چهار یا ۱۶ ۳ در ۳ بحسب اقتضا وضع مخصوص
و ۱۳ در ۱۳ را همان خاصیت ذکر کرده اند چون
در شرف زهره رقم زنند بشرط اتصال مشتری
و قمر با او بنظر دوستی و این هم گفته که اگر قبضی
و ملالی بود و نظر بران اندازند وان قامش را از
یکی تا ۱۳ بشمارند مرتفع گردد و ۱۴ در ۱۴ را از
برای قهر اعدا و غلبه برایشان و امن از مکاره وافات
گفته اند که در حال شرف افتاب بر کاغذ کشند و
باخود دارند و بعضی اتصال زحل و مریخ بشمس دران
حال بنظر دوستی شرط داشته اند و شک نیست
که اوضاع ملایم هرچند بیشتر بود بهتر باشد و
بعضی گفته اند این مربع را جهت غرض مذکور و
اطلاع بر امور مستور گاهی باید نگاشت که زحل در
بیست و یکم درجه حمل مقارن شمس باشد و این
هم آورده اند که چون در شرف شمس قمر مسعود

باشد و ناظر بر زحل و مریخ بنظر دوستی بطالعی که
اوتادش خالی بود از نحوس بر چهار قطعه فولاد
نگارند و بر یکی صورت مریخ نقش کنند و بر یکی
ازان افتاب و بر یکی صورت زحل و بر یکی ازان قمر
و گاه محاربه لوح افتاب بر علم قلب اویزند و ازان
زحل بر علم میمنه و ازان مریخ بر علم میسره و ازان قمر
بر علم ساقه لشکر مخالف البته انهزام یابند و گفته اند
اگر لوح صورت افتاب از زر بود و ازان قمر از نقره
و ازان زحل از فولاد و ازان مریخ از مس اولی
باشد و اختراع این عمل به ارسطاطالیس نسبت
کرده اند از برای ذوالقرنین والله اعلم و ۱۶ در ۱۶
را بعضی خاصیت مذکوره اثبات کرده اند و بعضی
گفته که چون در حال وصول شمس باول درجه حمل
رقم زنند حملان از برای ظفر و فیروزی مفید
افتد و اگر هنگام رسیدن او بدرجه شرف بر لوحی
از ذهب نگارند و باخویش دارند نزد سلاطین
و حکام مقبول و محترم باشند و اگر گاه بودن
افتاب به بیستم درجهٔ جوزا بر کاغذ کشند حملش
منتج قبول و اکرام وزرا و اهل قلم باشد و ۱۶ در
۱۶ چون در حال مقارنه قمر با زهره در ثور و خلو
ان از نحوس وقت طلوع ثریا رقم زنند حامل انرا نفاذ
قول و مکنت تصرف در امور حاصل گردد و اگر گاه
وصول زهره بمیزان و قمر در جوزا بتثلیثا وقت

طلوع افتاب بر کاغذ نکارند و همان دم طی کرده و در
موم کرفته بر بازوی راست بندند در باب میل و محبت
مردم نسبت با او اثری عظیم باشد انرا و همین فائده
بخشد اکر در شرف مشتری بمشک و کلاب بر کاغد
کشند یا بر لوحی از برنج پاک نقش کنند و حامل آن
هر کار که پیش کیرد زود با تمام انجامد و اکر کاه وصول
مشتری به بیست و سوم درجهٔ سنبله بر لوحی از
قلعی کشند مالیدن ان بر سینه خفقانرا تسکین
دهد و اکر کاه بودن مشتری بر راس بطالعی که او
در عاشر افتد رقم زنند حامل انرا هر کار دشوار
که دران شروع کند باسانی میسر کردد و امور
پوشیده هویدا شود بر او و پیش پادشاهان محترم
و مقبول القول باشد و اکر کاه بودن مشتری در
جدی ناظر بمریخ بنظر مودت بوقت طلوع نسر
طائر نکاشته کردد همان تیسیر امور دشوار و
حرمت و قبول نزد کبار بار آورد و کس بر حامل ان
ظفر نیابد و اکر هنکام بودن مریخ به بیست و هشتم
درجهٔ جوزا و قمر بهشتم درجه سرطان بطالع جوزا
بر حریر کشند و در میان بار نهند از دزدان در
امان بود و اهل ان کاروان بموضع خود باز رسند
بعون الله تعالی و فضله العمیم و ١٧ در ١٧ چون در
شرف مشتری بمشک و زعفران بر کاغد کشند
حملش موجب انجذاب قلوب باشد و میل خواطر

او و حاصل شدن مراد بر وی و بعضی ١٨ در ١٨ و
١٩ در ١٩ را همین خاصیت کفته اند و بعضی کفته که
در حال شرف مریخ و بودن قمر زائد النور و اکر
بمنزل نثره باشد بهتر یا کاه وصول افتاب به بیست
و سوم درجهٔ جوزا و زهره بنوزده درجه اش ١٧
در ١٧ یا ١٨ در ١٨ نکاشتن و باخود داشتن مثمر
کشائش باشد در امور و سعت رزق از فضل و عطای
غفور جل و علا و ١٩ در ١٩ را کفته که باخود نباید
داشت که کسالت آورد و حزن بی موجب و اکر هنکام
وصول زحل به بیست و هفتم درجهٔ جدی بر لوحی
از اسرب نقش کرده در خانه دفن کنند سکانش سالم
باشند از اسیب مار و کژدم و دیکر حشرات و بر همش
بهمان شرط از برای تسکین زن سلیطه هم آورده اند
٢٠ در ٢٠ را چون کاه بودن راس در حوت و زهره
مع الراس بر حریر کشند و وقت وصول زهره بدرجه
شرف در پیچند اکر در مصروع بندند شفا یابد و اکر
در موضعی از قبیل سحریات چیزی پنهان کرده باشد
و مربع مذکور را بکردن خروسی سفید اویزند و در
انجا رها کنند برود تا ان محل که مدفون باشد و باستد
و ٢١ در ٢١ را چون هنکام رسیدن زحل در میزان
بسماک رامح بر لوحی از اهن نقش کنند ضرری که بحامل
او رسد در رزمکاه کارکر نباشد و اکر با آن لوح خمیر را
مهر کرده بنان پزند خورنده ان دلیر و قوی دل کردد

و ٢٢ در ٢٢ را جون وقت بودن قمر بدرجهٔ شرف
و ناظر بمشتری یا مریخ بنظر مودت رقم زنند وفی
الحال در بپچند اکر بکردن اسبی اوبزند از دویدن ماندن
نشود و خطا نکند و ٢٣ در ٢٣ را جون کاه بودن
قمر در شرف یا باراس در سوم درجه جوزا از افراد
بی ازواج رقم زنند و در وقت شرف عطارد در بپچند
حامل ان از نکائب مار و کژدم مصون باشد و اکر انرا
شسته ابش مار کزیده بیاشامد سالم بماند و ٢٤
در ٢٤ را جون کاه بودن عطارد در شرف و قمر در
جوزا متصل باو و نحوس از هردو ساقط بر پارهٔ
اطلس زرد یا کاغذ مروارید فام نکارند و با خویشتن
دارند از برای تعلم علوم و سهولت ان و زیادتی قوت
حافظه مفید افتد و اکر کاهی نکاشته کردد که زهره
و عطارد و قمر باهم باشند همان فائده دهد بتخصیص
اموختن علم موسیقی و صناعت نقاشی و ٢٥ در ٢٥
جون کاهی که شمس مع الراس باشد و قمر مسعود
و بمنزل شرطین بمشک و زعفران بر کاغذ کشند
اکر صاحب صداع بر سر بندد فی الحال تسکین یابد
انشا الله تعالی و اکر هنکام بودن زهره به بیست
و هفتم درجهٔ جوزا و بعد قمر از طریقه محترقه وقت
طلوع هفتم درجه جوزا بر پوست اهو نکارند
بزیر کودکی نهند که خوابش نبرد و بد خویی کند
بخواب رود و نرم خوی کردد بلطف الله سبحانه

و ٢٦ در ٢٦ را کفته اند جون و بای چهارپایان باشد
جهت دفع ان توسل باین مربع جستن منجح ایدا زبرای
اسب جون مشتری به پانزدهم درجه قوس باشد
و قمر مسعود وقت طلوع بیست و هفتم درجه سنبله
خالی از مریخ و ذنب بر پوست اسب باید نکاشتن و
بر کردن اسبی بسته در میان کله رها کرده و برای
شتر کاهی که قمر بکف الخضیب پیوسته باشد بر پوست
شتر باید کشید و جهت کاو جون مقارنه قمر و زهره
بود در چهاردهم درجهٔ ثور خالی از ذنب و زحل و
مریخ وقت طلوع آن درجه بر پوست کاو رقم باید
زد و برای کوسفند جون افتاب در شرف باشد
کاه طلوع قمر مسعود بر پوست کوسفند باید نکاشت
و جهت خر و استر هنکام بودن زحل در شرف یا بیست
و پنجم درجهٔ قوس یا پانزدهم درجه دلو و قمر مسعود
بر پوست ایشان و در همه شکل را طی کرده در موم
کرفته بکردن یکی او بختن و در میان کله رها کردن
که جمله را از سرایت وبا در ایشان محفوظ ماند بادن
الله تعالی و ٢٧ در ٢٧ را جون وقت بودن افتاب
در نوزدهم درجهٔ حمل یا مریخ بشانزدهم درجهٔ اسد
یا به بیست و هشتم درجه جدی و قمر به پانزدهم
یا به بیست و نهم حمل یا بشانزدهم یا به پانزدهم یا به بیست
و سوم اسد یا بشانزدهم یا هجدهم قوس بر حریر سبز
نکارند و کاه وصول زهره به بیست و هفتم درجهٔ

قوس در پیچند و بموم عروسی گرفته و اطلس زرد ش
لفافه ساختند بدوزند حامل آن بی کثرت مباشرت قا در
گردد و ضعف نیابد از آن و ۲۸ در ۲۸ را متقدمان
ستوده داشته اند و بکنز المقاصد خوانده و خواص
ارجمند یاد کرده از جمله آنک چون در حال شرف
مشتری و سعادت قمر و سقوط مریخ و زحل نگاشته
گردد حامل آن نزد قضاه و اشراف موقر و محترم باشد
و حریص گردد بر ترغیب مردم بعبادت و صلاح و موید
در اصلاح ذات البین بفوز و نجاح و اگر گاه وقاع بقصد
استیلاد با خود دارند تیر بر هدف مراد آید مولود
رشید باشد و پاک دامن و مبارک بر والدین و ایمن
از انقطاع نسل و چون هنگام شرف آفتاب و بودن
قمر در دهم درجه حمل یا چهاردهم ثور یا دوازدهم
سرطان یا هفتم سنبله یا دوازدهم قوس بوقت طلوع
آفتاب ملفق رقم زنند چنانکه شانزده ١٦ در ١٦ باشد
هشت از آن مشحون با فوادبی انزعاج و هشت دیگر
بر عکس آن قبول قول حاملش بمرتبه رسد که سلاطین
از سخن او تجاوز ننمایند و عامه مردم بتخصیص اهل احترام
و تعظیم او را واجب شمرند و اگر گاه بودن عطارد دور
از رجعت بعید از احتراق در جوزا یا در سنبله یا در
میزان بطریق مذکور مرقوم گردد حمل آن متصدی رسالت
بین الملوک و الحکام را نیک موافق آید و چون گاه بودن
زهره در شرف یا در پست و سوم درجه جوزا بر

حوت نگارند بر رسم تلفیق چنانکه چهل و نه ٤٩ در ٤٩ مختلف
الاوفاق باشد حمل آن در امالت قلوب وضیع و شریف
بجانب حامل و ازدیاد محبت ایشان با او سیما نسوان
آیتی دانسته اند و اگر وضع آن در حال شرف قمر
زائد النور از اجتماع و استقبال دور مقارن بزهره
اتفاق افتد حمل آن تجار را بغایت ملائم افتد بضاعت
در راه محفوظ مانده باشد و معامله بسیار سود و مراجعت
بسلامت بود و حملش پیکان و پیاده روان را نیز
مفید افتد از کثرت سیر کلال نیابند و تشنگی بر
ایشان استیلا نیابد والله اعلم و ۲۹ در ۲۹ را همان
فائده بود نسبت تا تجار اگر در حال شرف قمر زائد
النور ناظر بسعدین رقم زنند و اگر هنگام بودن زحل
در شرف یا در بیست و پنجم درجه قوس و قمر تحت
الشعاع و نیرین از طالع ساقط و اگر تحت الارض باشند
بهتر بود بر تخته از فولاد نگارند چون با گنجی یا دفینه
که نهند ضم کنند محفوظ بماند و کس راه بآن نیابد و
حمل آن گریزنده از دشمن را سودمند آید هرجا که رود
او را راه دهند و پنهان دارند چنانچه بسلامت بماند
و ۳۰ در ۳۰ آورده اند که در عهد دولت فرس آنرا
بغایت مبارک دانستندی و هر سال در وقت تحویل
شمس بحمل از نو رقم زدندی و فی الحال بپیچیده بموم
گرفتندی و تمام سال از خود جدا نکردندی واثق
بآنکه هر روز دولتی از تازه روی نماید و فتوحی مجدد

از غیب برسد و از موت فجاءت و سائر افات در
امان باشند و این هم کفته که جون کسی را مرضی
دماغی باشد اکر این مربع را هنکام وصول افتاب
باول جوزا جنانکه بعیوق نزدیک بود بر لوحی
از زر یا از برنج زرد یا برجوبی سرخ نقش
کنند و در اب اندازند و ان معلول اب از سر
ان اشامد و سر رو بجنان اب غسل کند زوال
پدیرد ان مرض و عود نکند باذن الله تعالی
سبحانه و ١٣١ در ١٣١ جون در حال وصول زحل
بعقده راس و بودن زهره در حمل یا در پیست
وهفتم درجهٔ عقرب بر لوحی از مس نکارند و
بر قلهٔ کوهی که بلندتر از کوههای نزدیک باشد و با
میلی بقد شخصی از اجر براورند و جون افتاب
بجهارم درجهٔ ثور رسد بوقت طلوعش ان لوح را
در نمد سیاه بجیده بر سر ان میل نهاده جها راجر
بر بالای ان نهند ملخ در ان نواحی فرود نیاید
واکر اید متعرض هیچ نشود و میل بشکل مخروطی
ناقص باید ساخت تا سرش باریک بود و انجه بر ان
بالا نهند نماید و اکر زمان نهادن مربع بر ان
بالا زهره تحت الارض باشد انسب افتد و اولی
والله اعلم واعلی **تنبیه** از خواص مربعات و فقی
انجه در نظر بود و صلاحیت نقل کردن داشت خامه
بر ثبت ان بی تصرفی در اصل سخن قیام نمود و ١٠٠٥

در ١٠٠٥ اهم بو فور یمن مشهورست و در هر وقت
که فلکیات را وضعی نیک ملائم اتفاق افتد مثل
انکه با شرف افتاب یا یکی از علویات سیاره مستقیم
باشند و همه یا اکثر قوی حال و بتخصیص قمر مسعود
بود و اتصالات کلی و جزئی محمود جون انرا
بطالعی نیک موافق اغاز کرده بساعات مناسب تمام
سازند مستجلب بسی فوائد شریف تواند بود در
امثال وضع مذکور هر مربع که رقم زنند سیما از ان
عقود مفرده عشرات از جهل تا نود مفید افتد
و معلوم کشته که ترقیم هر یک از انها وحده و با نیف
نیز باوضاع متنوع تمشی یابد و بعد از اطلاع بر
قواعدی که در مطاوی مباحث سابق اندراج یافته
اکاه را در انسب و الیق بخصوصیت هر وضع و هر
قصد اشتباه نباشد و جون اثاری که از هیاکل
زوجیات بظهور میرسد منشاش روح است و
انجه ابدان اعمال و افعال را بمثابه روح تواند بود
قصد و نیت مباشر عملست جنانجه فرموده انما
الاعمال بالنیات علی قائله افضل الصلوات و اکمل
التحیات از ان افصاح نموده درین باب صدق
توجه و حسن ظن راقم را مدخلی تمام بود و لهذا
از شرائط و اداب مشهوره این شغل انست که تا
بان مشغول باشند بغیر ان التفات ننمایند و با کس
سخن نکویند و اعداد بنظم طبیعی مرقوم کردد روشن

و درست بعد از انکه در تحسین مربع سطحی و توازی
خطوط و تساوی پیوت آن سعی بلیغ مبذول افتاده
باشد و عند الشروع تذکر باید نمود و بان واثق
بود که رحمت الهی نامتناهیست و بی دریغ و ممرش
اجرام علوی و اوضاع ایشان و چون از ارقام
عددی که صورت احصائی حرفست محلی قابل
تسویه یابد و در غایت اعتدال استکمال پذیرد از
سعادتی که مقتضی ان وقت بود بهره بان فائض
شود چنانچه سبق ذکر یافته و بعضی در خواص
بعضی مربعات بخور لائق با دیگر شرائط ضم کرده اند
و گفته شد که امور ملائم و مناسب مقصود هر
چند بیشتر بهتر و طریقی جامع کلی درین توسل
جستن بصور ثلثه حروف انست که الفاظ موضوعه
بازاء اسماء حسنی الهی که بعرف اهل تحقیق ذات
حق است تعالی و تقدس با ملاحظهٔ وضعی معین
انچه مقصد طالب را فضل مناسبتی باشد بخصوصیت
ان وصف اختیار نموده بسط کنند و در مربعی
تکسیری نهاده بر پشتش کم در کم رقم زنند که
و نقش مساوی اعداد حروف ان اسم یا اسما بود
و با تعدد اسما شاید که انرا بسط نکرده زمام سازند
و بعد از اتمام باعتبار و اهتمام طی کنند و اهتمام را
بلفافهٔ پاک پیچیده بموم گیرند و با خود داشته هر
شبا نروز بکرة و عشیا بتوجهی صادق زبان

اخلاص در کام خضوع و خشوع بالب ادب گشاده
صورت کلامی از اسما بشمار وفق مذکور وسیله
عرض نیاز و شفیع انجاز وعد استجب لکم سازند
چنانکه ظاهرا و باطنا بذکر چنین نپردازند که از
میامن این تثلیث مسعود انشاء الله سبحانه لوح
امانی و امال بحصول هر گونه مقصود مرقوم گشته
علی احسن الحال و ایمن المآل استکمال یابد بفضل
الله المنان المفضال و له الحمد بالغدو
والاصال والصلوة والسلام
الاتمان الاکملان علی
محمد المصطفی خیر البریه و علی آله
المنتجبین خیر کل آل
تمت الکتابه فی شهور
سنه ۸۸۱
الهجریه
م

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین بعد از حمد و ثنای حضرت
کبریا و درود بر سید انبیا و قدوهٔ اصفیا محمد مصطفی چنین گوید
محرر این رسالت و مقرر این مقالت احوج عباد الله الی غفرانه
یحیی بن احمد الکاشی وفقه الله لما یتمناه فی دنیاه و اخراه که چون
حکم جهان مطاع جهان رفت که رسالهٔ امام عالم افضل المتأخرین
عز الملة والدین الزنجانی تغمده الله برحمته که در وفق تام ساخته است
از زبان عربی بزبان پارسی نقل کرده شود این ضعیف امتثال
امر او واجب و انقیاد حکم او را لازم دانست و چون درین رساله
تأمل کرد آنرا در غایت لطافت و ایجاز یافت و صاحب آن در انشای
آن ید بیضا نموده و قصب السبق ربوده اما از برای تفهیم مبتدی
محتاج بمقدمهٔ چند دیگر بود در خاطر چنان آمد که رساله درین باب تألیف
کند چنانکه بر ناظران ضبط و فهم معانی آن آسان باشد و اگر چه درین
فن زیاده شروعی نداشته ملتزم آن گشت که جمیع مقاصد رسالهٔ مذکوره
را دران درج کند با زیادتی چند که بدان احتیاج افتد از برای
توضیح مقاصد یا از برای کثرت فواید ان شاء الله پسندیدهٔ نظر اشرف اد
عز نصره گردد و بموقع ارتضا آید و وسیلهٔ آن گردد که احیانا ذکر
این ضعیف در خاطر عاطرش گذرد متوقع از کرم عمیم آن خداوند و دیگر
خداوندان آنکه چون آنرا بشرف مطالعه مزین فرمایند اگر در مطاوی
آن خللی باشد بلطف خود آنرا اصلاح فرمایند و بعین الرضا جانب
آن التفات نمایند و این ضعیف را معذور دارند چه گفته اند
المأمور معذور وانا بالتقصیر معترف وللخطایا مقترف وفقنا الله
لما یحب ویرضی وهدانا الی ما هو خیر لنا فی الآخرة والاولی
و این رساله مشتملست بر مقدمه و دو باب و خاتمه **مقدمه**

الاقتراف کسب کردن

در تمهید اشیایی که محتاج الیه باشد درین علم گوییم مربع را درین فن
بر دو معنی اطلاق میکنند مربع سطحی و مربع عددی اما مربع سطحی سطحی باشد
که چهار خط مستقیم متساوی بدان محیط باشد که تقاطع ایشان بر زوایا
قائمه باشد و هر خطی را ازان خطوط ضلع آن مربع خوانند و مربع عددی
عددی باشد که از ضرب عددی در نفس خودش حاصل گشته باشد و آن عدد را
که در نفس خود ضرب کرده باشند ضلع آن مربع خوانند مثلا نه که حصول او
از ضرب سه است در نفس خودش و شانزده که حصول او از ضرب چهار است
در چهار و سه ضلع نه بود و چهار ضلع شانزده و برین قیاس و هر یک از دو ضلع
مربع سطحی که از یمین کاتب بیسار او آورند عرض مربع خوانند و همچنین هر خطی که
موازی آن دو خط باشد و هر یک ازان دو خط که از جانب قدام کاتب بجانب
خلف او می رود طول مربع خوانند و همچنین هر خطی که موازی این دو خط باشد
و چون هر یکی از اضلاع مربع را باقسام متساویه منقسم سازند و میان هر دو قسم
که برابر یکدیگر باشد خطی مستقیم بکشند بضرورت سطح مربع بمربعات کوچک
منقسم گردد آن مربعات را بیوت آن مربع خوانند و مجموع بیوتی را که میان
دو خط متوازی متوالی باشند ازان خطوط سطر خوانند پس اگر در میان دو خط
طولی افتاده باشد آنرا سطر طولی خوانند و اگر در میان دو خط عرضی باشد
آنرا سطر عرضی خوانند و بضرورت چهار بیت باشد که یک زاویه از
زوایای هر یک ازان بیوت چهارگانه بعینها زاویهٔ مربع باشد آنرا
اطراف اقطار خوانند و چون از یکی از اطراف اقطار ابتدا کنند و بیوتی
که بر طریق فرزین افتاده باشد اخذ کنند تا طرف قطری که متقابل اوست
آن مجموع بیوت را قطر مربع خوانند و مربع را دو قطر بیش نباشد
اما سطور بسیار باشد بحسب قسمت اضلاع پس اگر هر یکی از اضلاع
مربع بسه قسم کرده باشد آن مربع را سه در سه خوانند و اگر بچهار قسم کرده باشند

آنرا

آنرا چهار در چهار خوانند و برین قیاس و مجموع چهار سطر طولی و عرضی
را که بر حوالی مربع باشند یعنی سطوری را که اطراف اقطار در انجا
واقع باشند یک دور خوانند و چون یک دور از مربع بیندازند مربع دیگر
اصغر ازان بماند و باز اگر ازان باقی یک دور بیندازند مربعی دیگر اصغر
ازان بماند و علی هذا اما در مربعات فرد بیک بیت رسد و در مربعات
زوج بمربع دو در دو و از برای توضیح این معانی مثالی بیاریم و
شکلی بنگاریم و بر زوایا او ا ب ج د رسم کنیم و گوییم این سطح
که خطوط اب بج جد دا گرد او در آمده آنرا مربع سطحی خوانند
و این چهار خط را اضلاع او خوانند و چون هر یک ازین اضلاع
را بچهار قسم کنیم و بر اقسام اب ه ز ح و بر اقسام بج ل م ه رسم کنیم و میان

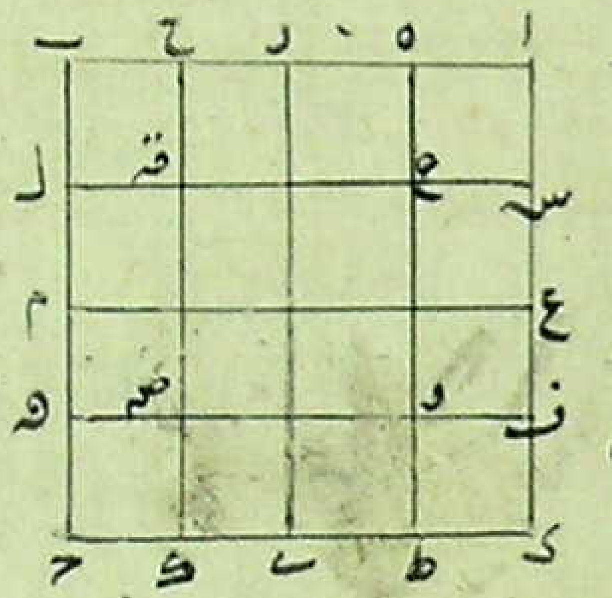

و بر اقسام جد ک ی ط و بر اقسام دا ف ع س رسم کنیم و
هر دو قسم متقابل خطی مستقیم بکشیم مثلا میان ه ک و ل خط ه ک
بکشیم و میان ه و ط خط ه ط بکشیم و علی هذا بضرورت سطح مربع
بشانزده مربع صغار منقسم گردد آنرا بیوت چهار در چهار خوانند
و مجموع چهار بیت را که میان دو خط اک ه ط افتاده اند سطر
طولی خوانند و همچنین بیوتی را که میان ه ط زی و میان زی
ح ک و میان ح ک بج افتاده اند و بیوت ه س ح ل ه ک
ف ط را که یک زاویه از هر یک ازان زاویهٔ مربع اصل است
اطراف اقطار خوانند و چون از خانهٔ ه س بطریق سیر فرزین
بیاییم تا بیت ه ک که متقابل اوست مجموع آن بیوت را قطر خوانند
و مجموع آن چهار سطر را که بیوت ه س ح ل ه ک ف ط در انجا
افتاده اند یک دور خوانند و چون این دور از مربع بیندازند
در داخل آن مربعی بماند که هر یک از اضلاع آن بدو منقسم باشد

وبرز و ابا آن ع و حه قه رسم کنیم تا متمیز شود و دایما عدد
بیوت هر مربع سطحی مساوی مربع عدد اقسام ضلع او باشد مثلا
اگر ضلع مربع را بچهار قسمت کرده باشند عدد بیوت وی شانزده
باشد که مربع چهار ست واگر به پنج قسمت کرده باشند عدد بیوت
وی بیست و پنج باشد که مربع پنج است واگر اعداد که در مربع موضوع
باشد از واحد باشد بر ولای طبیعی اولین عدد که دران موضوع باشد
یکی بود و آخرین مربع قسمت ضلع مثلا اگر سه در سه بود اولین عدد واحد بود
و آخرین نه که مربع سه است و برین قیاس و چون این مقدمات معلوم شد
اشارت کنیم بمعنی وفق وگوییم هر وقت که در مجموع بیوت مربعی اعداد را
وضع کنند چنانچه مجموع اعدادی که در هر قطر و در هر سطر از سطور طولی
و عرضی آن مربع موضوع بود متساوی باشند گویند آن مربع وفق دارد
و وفق آن مجموع اعدادی باشد که در یک سطر آن مربع موضوع بود
پس اگر ابتدا آن اعداد از واحد بود بر توالی طبیعی وفق آن مربع را
وفق طبیعی خوانند و در هر مربعی معین باشد که وفق چند باشد و زیادت
و نقصان نپذیرد و اگر ابتدا از واحد نباشد یا بر ولای طبیعی نباشد
آن وفق را غیر طبیعی خوانند و قابل زیادت و نقصان باشد چنانچه
بعد ازین معلوم شود و وفق طبیعی بر دو قسم بود یا تام بود یا غیر تام
و وفق تام آن بود که مربع اصل وفق دارد و چون یک دور از آن مربع
نقصان کنند مربعی که دور منقوص بدان محیط باشد همچنان وفق دارد
و اگر از آن مربع نیز دوری نقصان کنند مربع باقی همچنان وفق دارد
و علی هذا الی آنکه باشد واما وفق ناتمام آنست که بعد از حذف ادوار
باشد مختلف باشند و مخالف وفق مربع اصل و وفق غیر تام آن بود
که مربع اصل وفق دارد و باقی مربعات که در ضمن او باشند وفق

ندارند

ندارند اگرچه ایشانرا وفق ممکن بود و اول عددی که او را وفق
ممکن باشد سه در سه بود چه دو در دو را وفق ممکن نیست چه اگرچه
اعداد بیوت سطور طولی و عرضی آن متساوی باشند اما قطری متساوی
نباشند و اصحاب این فن از سه در سه تا صد در صد وضع کرده اند
و زیاده از آن اعتبار نکرده و خواص این مربعات چنانکه در
کتب ایشان مذکور است مسطورست ذکر کرده آید و طریق معرفت وفق طبیعی
هر مربعی آنست که عدد اقسام ضلع او را در نفس خود ضرب کنند
و دایما یکی برو افزایند و مجموع را در نصف عدد اقسام ضلع آن ضرب کنند
حاصل ضرب وفق طبیعی آن مربع باشد مثلا اگر معرفت وفق مربع سه در سه
خواهیم عدد ضلع او را اعنی سه را در نفس خود ضرب کنیم نه شود یکی
بران افزاییم ده شود آنرا در نصف عدد ضلع اعنی یک و نیم ضرب
کنیم پانزده شود و آن وفق طبیعی سه در سه است و اگر معرفت پنج در
پنج خواهیم پنج را که عدد اقسام ضلع اوست در نفس خود ضرب کنیم
بیست و پنج شود یکی برو افزاییم بیست و شش گردد آنرا در نصف پنج
اعنی دو و نیم ضرب کنیم شصت و پنج حاصل آید و آن وفق پنج در پنج
باشد و برین قیاس و در رساله مذکوره برهانی برین عمل کرده است
و هرچند این مختصر احتمال براهین نمی کند اما اشارتی بدان کرده می شود
ایجازاً لما وعدناه گوییم از روی قیاس معرفت وفق بران موجب باشد
که مجموع اعدادی را که دران مربع موضوع بود جمع کنیم و آنرا باقسام متساوی
کنیم بعدد سطور تا حصه هر سطری که عبارت از وفق مربع است معلوم
گردد و در کتب حسابی مقرر شده است که هرگاه که خواهند که ابتدا
جمع اعداد طبیعی کنند که ابتدا آن از واحد باشد واحد را بر
عدد اخیر افزایند از آن اعداد پس آن مجموع را در نصف عدد اخیر ضرب کنند

حاصل ضرب مجموع آن اعداد باشد مثلا اگر خواهند که از
یک تا نه جمع کنند یکی را بر نه که عدد اخیر است افزایند تا ده
شود آنرا در نصف نه یعنی چهار و نیم ضرب کنند چهل و پنج شود
و آن مجموع اعداد مطلوب است و همچنین مقرر شده است که اگر عددی
در نصف مربعی ضرب کنند و مجموعی حاصل شود اگر آن عدد اول را
در نصف ضلع آن مربع ضرب کنند چندان بار که آحاد ضلع آن
مربع است و این حواصل ضرب را جمع کنند مساوی مجموع اول باشد.
مثلا اگر ده را در نصف شانزده که مربع چهار است ضرب کنند
هشتاد حاصل شود و اگر ده را در نصف ضلع شانزده اعنی دو
ضرب کنند بیست حاصل شود و همچنین تا چهار بار ضرب کنند
که آحاد ضلع شانزده است چهار بیست گردد و این بیستها جمع کنیم
هم هشتاد باشد و از اینجا معلوم گردد که مجموع اول بدین ضربهای
چهارگانه منقسم گردد بچهار قسم متساوی که آحاد ضلع شانزده اند
و اگر یکبار ضرب کنیم یک قسم باشد از اقسام چهارگانه و همچنین در
همه مربعات و از اینجا روشن شود که هر وقت که عددی را در
نصف ضلع مربعی ضرب کنیم همچنان باشد که آن عدد را در نصف
آن مربع ضرب کرده باشیم و این حاصل را باقسامی چند قسمت کرده
که عدد آن اقسام چون عدد آحاد ضلع آن مربع باشد و یک قسم را
از آن اقسام حاصل کرده و چون این مقرر شد گوییم پیش ازین معلوم شد
که هر وقت که اعدادی که از واحد ابتدا کرده باشیم در مربعی وضع
وضع کنیم اول آن اعداد یکی باشد و آخر آن مربع عدد ضلع آن
مربع پس هر وقت که واحد را بر مربع عدد اقسام ضلع افزاییم
همچنان باشد که واحد را بر عدد اخیر افزوده باشیم و چون آنرا

در نصف عدد اقسام ضلع ضرب کنیم همچنان باشد که آنرا در نصف
مربع عدد اقسام ضرب کرده باشیم که مساوی مجموع اعدادی است که در
مربع موضوع است بآن مقدمه اول که ذکر رفت و باز آن مجموع را
باقسامی چند قسمت کرده که مساوی عدد اقسام ضلع باشند بلکه
مساوی سطور مربع باشند و یک قسم از آن حاصل که حصه یک سطر
بلکه وفق مربع است بمقدمه ثانیه که ذکر رفت پس بدین برهان
صحت عمل مذکور معلوم شد و چون این مقدمات تمهید رفت
شروع کنیم در مقصود و گوییم غرض ازین رسالت آنست که بیان
کیفیت وضع اعداد در مربعات بر وجهی که وفق دارند بکنیم
و پیش ازین ذکر رفت که وفق یا طبیعی باشد یا غیر طبیعی و وفق طبیعی
یا تام بود یا غیر تام پس ما در دو باب بیاوریم و خاتمه و در باب اول کیفیت
وضع اعداد بر طریق وفق تام کنیم و در باب دوم کیفیت وضع اعداد
بطریق وفق غیر تام و در خاتمه کیفیت وضع اعداد بر طریق وضع
غیر طبیعی در مربع چهار در چهار که عادت رفته است بیان کنیم

باب اول در بیان کیفیت وضع اعداد بر طریق وفق تام

گوییم ضابطه وضع اعداد برین طریق چنان باشد علی العموم که اول یک دور
را از مربع حذف کنند و بر زوایای مربعی که در ضمن آن باشد نقطها
رسم کنند پس دوری دیگر حذف کنند اگر توان کرد و بر زوایای مربعی که
باقی باشد نقطها رسم کنند تا آنجا که ممکن باشد و چون ادوار و مربعات
بدین نقطها متمیز گشتند ابتدا کنند و در نصف بیوت دور اول اعداد
متوالی ابتدا از واحد وضع کنند بدان طریق که ذکر خواهد رفت
پس بدور ثانی آیند و از عددی که نوبت باو رسیده است ابتدا کنند
و در نصف بیوت آن دور اعداد متوالی وضع کنند و همچنین در باقی ادوار

چنانکه باشد تا در نصف بیوت مجموع ادوار اعداد وضع کنند
و باید که هیچ عدد در مقابل عددی نهاده باشد بلکه چون عددی در
بیتی موضوع باشد باید که بیت متقابل او ازان دور خالی باشد و همچنین
اقطار بعد ازان عدد اقسام ضلع آن مربع بستانند و در نفس خود ضرب کنند
و یکی را بران افزایند و مجموع آن نگاه دارند و هر عددی که در بیتی موضوع
موضوع بود ازان مجموع که نگاه داشته اند نقصان می کنند و باقی را
در بیت خالی که مقابل او باشد هم ازان دور وضع می کنند تا مجموع
بیوت خالیه را برین طریق بعینه ممتلی کرده اند و همچنین عددی که در یکی
از اقطار موضوع باشد ازین مجموع نقصان می کنند و باقی را در
قطر خالی که مقابل آنست وضع می کنند تا وضع اعداد تمام شود
و چون این معلوم شد گوییم وضع اعداد در نصف خانهاء ادوار
مختلف باشد و بسه وجه باشد وجهی که خاص مربعات فرد باشد
چون سه در سه و پنج در پنج و هفت در هفت و وجهی که خاص باشد
مربعات زوج الفرد چون شش در شش و ده در ده و امثال آن
و وجهی که خاص مربعات زوج الزوج باشد چون چهار در چهار
و هشت در هشت و امثال آن و مراد بفرد عددی است که نصف
صحیح ندارد و بزوج الفرد عددی است که نصف صحیح دارد اما نصف او
نصف صحیح ندارد و به زوج الزوج عددی است که نصف صحیح دارد
و نصف او همچنان نصف صحیح دارد و باشد که در بعضی کتب زوج الزوج
را بر معنی دیگر اطلاق کنند باید که مناقشه نکنند اذ لا مشاحة فی
الاصطلاحات پس ما بیان وضع این اعداد در سه فصل کنیم

فصل اول در کیفیت وضع اعداد در مربعات فرد گوییم طریق آن
چنان است که واحد را در بیت وسط سطر اول طولی نهیم و دوم را در بیتی

که

بعضی زوج الزوج را عددی گویند که نصف او نیز ... باشد ...

رضا ... ...

که زیر اوست اگر ممکن باشد و همچنین اعداد متوالی در زیر یکدیگر می نهیم
تا به بیتی رسد که مجاور قطر است پس ازانجا نقل کنیم بقطر اخیر یعنی بیت
آخر از سطر آخر عرضی و درانجا عددی را که نوبت باو رسیده
است وضع کنیم و بر بالای او اعداد متوالی وضع میکنیم
تا به بیتی رسد که مجاور بیت وسط است ازین سطر اخر عرضی
پس ازینجا نقل کنیم به بیت وسط سطر اول عرضی و درانجا عددی
که نوبت بدو رسیده است وضع کنیم پس ازانجا نقل کنیم به بیتی که
بر بالای بیت وسط است از سطر آخر طولی و همچنین اعداد متوالی
بر بالای یکدیگر می نهیم تا بقطر پس ازانجا نقل کنیم به بیتی که بر بالای
بیت وسط سطر اول عرضی است و عدد نوبت را درانجا وضع کنیم
و همچنین اعداد متوالی بر بالای یکدیگر می نهیم تا به بیتی که مجاور قطر است
و چون بدین جای رسیم وضع اعداد در نصف بیوت این دور تمام گشته بود
نقل بدور دوم کنیم و از عددی که نوبت باو رسیده است ابتدا کنیم
و آنرا در بیت وسط سطر اول طولی این دور نهیم و اعداد متوالی را بدان
طریق که ذکر رفت بعینه وضع می کنیم تا وضع اعداد در نصف بیوت این دور نیز
تمام شود و علی هذا تا مجموع انصاف بیوت ادوار را ممتلی کرده ایم پس بدان طریق
که پیشتر ذکر رفته بیوت خالیه ممتلی کرده ایم و وضع اعداد تمام شود ٥
و ما از برای کیفیت وضع اعداد در مربع سه در سه و هفت در هفت بیان کنیم
مثال وضع
اما در مربع سه در سه واحد را در وسط سطر اول طولی نهادیم و این بیت مجاور
قطر بود و درین سطر وضع عددی دیگر ممکن نبود نقل کردیم بقطر اخیر و دو را
درانجا وضع کردیم و این بیت مجاور بیت وسط سطر اخیر عرضی است
وضع عددی دیگر درین سطر ممکن نبود ازینجا نقل کردیم به بیت وسط سطر اول
عرضی و سه را درانجا وضع کردیم پس آمدیم به بیتی که بر بالای بیت وسط سطر اخیر طولی بود

۱

۴	۳	۸
۹	۵	۱
	۷	۶

۲

واین بیت قطر بود وچهار را درانجا وضع کردیم وبر بالای او وضع
عددی دیگر ممکن نبود وبر بالای بیت وسط سطر اول عرضی هم ممکن نبود
غیر از قطر ووضع عدد ممکن نبود بحسب قاعدهٔ مذکوره ووضع اعداد
این دور تمام شد نقل کردیم بدور دیگر وانجا بیش از یک خانه نبود پنج را
درانجا وضع کردیم ونصف خانهاء مربع ممتلی شد پس عدد اقسام ضلع را
اعنی سه درنفس خود ضرب کردیم نه شد یکی بران افزودیم ده شد چهار را
که در قطر موضوع بود از انجا نقصان کردیم شش بماند آنرا در قطر خالی که متقابل
آن قطر بود وضع کردیم پس سه را از ده نقصان کردیم هفت بماند در بیت
متقابل او بنهادیم پس دو را از ده نقصان کردیم هشت بماند در بیت متقابل او
بنهادیم پس یکی را از ده نقصان کردیم نه بماند آنرا در بیت متقابل او بنهادیم
ووضع تمام شد ○ واما در مربع مفرد هفت واحد را در بیت وسط سطر اول
طولی وضع کردیم پس دو وسه را در زیر او بنهادیم به بیتی رسید که مجاور قطر بود
از انجا نقل کردیم به بیت اخیر سطر اخیر عرضی ودرانجا چهار را که عدد
نوبت است وضع کردیم پس پنج وشش را بر بالای او وضع کردیم
به بیتی رسید که مجاور بیت وسط سطر اخیر عرضی بود از انجا نقل کردیم
به بیت وسط سطر اول عرضی وهفت را که عدد نوبت بود درانجا وضع
کردیم پس نقل کردیم به بیتی که بر بالای بیت وسط سطر اخیر طولی بود
ودرانجا هشت را وضع کردیم پس نه وده را بر بالای او وضع کردیم
به بیت قطر رسید نقل کردیم
به بیتی که بر بالای بیت وسط
سطر اول عرضی بود ودر[انجا]
یازده را وضع کردیم پس
دوازده را بر بالای او نهادیم

۱۰			۷	۱۱	۱۲	
۹	۱۹		۱۷	۲۰		
۸	۱۸	۲۴	۲۳			
			۲۵	۲۱	۱۳	۱
		۲۲			۱۴	۲
	۱۵	۱۶				۳
۴	۵	۶				

به بیتی

به بیتی رسید که مجاور قطر بود ووضع اعداد در نصف این دور تمام شد
نقل کردیم بدوری دیگر وآن پنج در پنج بود عددی که نوبت با او رسیده بود
اعنی سیزده اورا در بیت وسط سطر اول طولی بنهادیم وچهارده را در
زیر وی بنهادیم به بیت مجاور قطر رسیدیم نقل کردیم به بیت اخیر سطر
اخیر عرضی که آن قطر است وپانزده را درانجا وضع کردیم وشانزده را بر
بالای او بنهادیم به بیت وسط [مجاور بیت] این سطر رسید نقل کردیم به بیت وسط
سطر اول عرضی وهفده را درانجا بنهادیم واز انجا نقل کردیم به بیتی که بر بالای
بیت وسط سطر اخیر طولی بود وهجده را درانجا بنهادیم پس نوزده را بر بالای
وی بنهادیم بقطر رسید از انجا نقل کردیم به بیتی که بر بالای وسط سطر اول عرضی بود
وبیست را درانجا وضع کردیم به بیت مجاور قطر رسید ووضع نصف بیوت
این دور نیز تمام شد نقل کردیم بدور سوم واین دور سه در سه بود وبیست
ویک را که عدد نوبت بود در بیت وسط سطر اول طولی او وضع کردیم
پس بران طریق که پیش ازین ذکر رفت در مربع سه در سه اعداد را وضع
کردیم تا به بیست وپنج رسید واین در بیت وسط مربع اصل موضوع بود
ودر نصف بیوت مربع اصلی اعداد وضع کرده بودیم پس عدد اقسام ضلع این
مربع را اعنی هفت را در نفس خود ضرب کردیم چهل ونه شد یکی بران افزودیم
پنجاه شد آنرا نگاه داشتیم وبیست وچهار را از ان نقصان کردیم بیست
وشش بماند آنرا در قطر خالی که متقابل او بود وضع کردیم پس بیست وسه را از
پنجاه وضع کردیم بیست وهفت بماند در متقابل آن وضع کردیم وبدین
طریق بیوت خالیه را ممتلی گردانیدیم تا مجموع بیوت تمام شد ووضع اعداد
بیوت خالیه بهر طریق که خواهیم اعنی به توالی اعداد یا به غیر توالی ممکن بود
چنانکه اگر خواهیم اول بیوت خالیهٔ دور اول را وضع کنیم پس بیوت دور
ثانی یا برعکس یا اول بعضی از دوری بنهیم پس بعضی از دور دیگر الی آخره

وآسان ترجبان باشد که چون نصف بیوت مجموع ادوار را وضع
کردیم ابتدا از دور اخر کنیم وبقهقری باز کردیم واعداد طبعی
بر توالی بنهیم چنانک چون عددی را از مجموع مربع ضلع با واحد
نقصان کنیم وباقی را در مقابل آن عدد نهیم پس بعددی بکه کنیم که یکی از
عدد اول کمتر بود ودر مقابل او عددی که بر توالی عدد باقی باشد
وضع کنیم وباز بعددی نگاه کنیم که یکی از عدد باقی باشد یکی ودر
مقابل او عددی که بر توالی عدد موضوع بود بنهیم وهمچنین تا آخر
اعداد مثلا در مثمن مذکور چون بیست وپنج را وضع کردیم
ونصف عدد بیوت تمام شد بیست وشش را در مقابل بیست وچهار
بنهادیم پس بیست وهفت را در مقابل بیست وسه وبیست وهشت
در مقابل بیست ودو وبیست ونه در مقابل بیست ویک وسی در
مقابل بیست وسی ویک در مقابل نوزده وسی ودو در مقابل هجده
وعلی هذا اسن اعداد متوالی بر اسهل وجهی وضع کردیم بی آنک
احتیاج بود که هربار عدد موضوع را از پنجاه نقصان کنیم ودر همه
مربعات بیوت خالیه را بدین طریق ممتلی کرده اند چه گفته اند که وفق
انگاه خاصیت دارد که اعداد بر ولا وضع کنند ودر وضع
مربعات فرد بیرانی هست وآن آنست که باید که در بیت
وسط همه مربعات نصف مربع ضلع او مع الواحد موضوع بود
چنانک در مثلث باید که در بیت وسط او پنج موضوع بود
زیرا که مربع ضلع او نه است وچون یکی بر وافزاییم ده شود ونصف
او پنج بود ودر مخمس در بیت وسط او سیزده موضوع بود ودر
مسبع در بیت وسط بیست وپنج وعلی هذا واگر نه چنین بود وضع اعداد
خطا بود **فصل دوم در کیفیت وضع اعداد بر طریق وفق تام**

در مربعات زوج الفرد درین مربعات بر نقطها بر زوایا
مربعات رسم باید کرد چنانک ذکر رفت ودرین مربعات دور اول
زوج الفرد بود ودور دوم زوج الزوج ودور سوم زوج الفرد
وعلی هذا ابدا ادوار ادوار که سمی عدد فرد باشد چون اول وسوم
وپنجم وهفتم زوج الفرد باشد وادوار که سمی عدد زوج باشد چون دوم
وچهارم وششم وهشتم زوج الزوج باشد ونصف عدد بیوت در
هر دوری بر طریقه نهند که خاص بوی بود پس در وضع اعداد درین مربعات
محتاج باشد بر دو طریق وما درین فصل طریق وضع اعداد در ادوار
زوج الفرد بیان کنیم وگوییم واحد را در قطر اول اعنی خانه اول از
سطر اول طولی وضع کنیم ودو را در بیتی غیر قطر از سطر اخیر طولی وسه را
در بیتی غیر قطر از سطر اخیر عرضی وچهار را در قطر ثانی اعنی بیت اخیر از
سطر اول عرضی وپنج را در سطر اخیر عرضی در بیت غیر قطر وشش را در بیتی
غیر قطر از سطر اول طولی وهفت را در بیتی غیر قطر از سطر اخیر عرضی
وهشت را در بیتی غیر قطر از سطر اول طولی ونه را در بیتی غیر قطر از سطر
اخیر طولی وده را در بیتی غیر قطر از سطر اول عرضی وچون این ده عدد را
وضع کردیم اگر مربع شش در شش باشد وضع اعداد درین دور تمام بود
وبدوری دیگر نقل باید کرد واگر مربع زیاده از شش در شش باشد شش
را از عدد ضلع او نقصان باید کرد وبضرورت عددی ماند که او را
ربع باشد بعدد ربع او بیوت را در سطر اول ممتلی باید کرد وابتدا بعددی
باید کرد که نوبت باو رسیده است اعنی یازده پس بسطر اخیر طولی نقل
باید کرد واز عدد نوبت ابتدا باید کرد وبعدد نصف عدد باقی بیوت
را دران سطر ممتلی کرد پس با سطر اول طولی رفت وبعدد ربع مذکور
بیوت او را ممتلی کرد پس با سطر اخیر عرضی رفت وبعدد نصف مذکور

بیوت آن سطر را ممتلی کرد پس با سطر اول عرضی باید رفت و بعدد ربع مذکور
بیوت را ممتلی کرد بشرط آنکه هیچ عددی در مقابل عددی نیفتد و چون
اعداد را برین کیفیت وضع کرده باشند دوری دیگر نقل باید کرد و
بصورت زوج الزوج باشد و اعداد را دران دور بطریقهٔ زوج الزوج
چنانکه بعد ازین معلوم گردد وضع کرد پس بدوری دیگر نقل باید کرد و بصورت
زوج الفرد باشد و بطریقی که ذکر رفت اعداد را وضع باید کرد تا در نصف
بیوت جمیع ادوار اعداد وضع کرده شود بعد ازان بیوت خالیه را
بطریق مذکور ممتلی کرد و ما از برای وضع اعداد در دور اول ده در ده
بیان کنیم و بعد از بیان وضع اعداد در ادوار زوج الزوج مثالی بیاریم
و اعداد را تمام در انجا وضع کنیم چه مربعات زوج الفرد و زوج الزوج هر دو
طریقه محتاج اند و فرق میان ایشان آنست که ادوار اول و ثالث و
خامس و فی الجمله ادوار فرد را در مربعات زوج الفرد بطریقهٔ زوج الفرد
ممتلی باید کرد و ادوار زوج را اعنی دور دوم و چهارم و ششم و هشتم
بطریقهٔ زوج الزوج و در مربعات زوج الزوج بعکس این باشد
چه دورهای فرد را بطریق زوج الزوج باید نهاد و دورهای زوج را
بطریق زوج الفرد و کیفیت وضع اعداد در دور اول ده در ده چنان
باشد که واحد را در قطر اول بنهیم و دو را در بیت ثانی از سطر اخیر طولی
و سه را در بیت ثانی سطر اخیر عرضی و چهار را در قطر ثانی اعنی بیت اول
سطر اخیر طولی و پنج را در بیت ثالث سطر اخیر عرضی و شش را در
بیت ثالث سطر اول طولی و هفت را در بیت رابع سطر اخیر عرضی
و هشت را در بیت رابع سطر اول طولی و نه را در بیت پنجم سطر اخیر
طولی و ده را در بیت نهم سطر اول عرضی و چون این ده عدد را
وضع کردیم بحیثیتی که هیچ عدد در مقابلهٔ عددی نیفتاده باشد

و مربع زباده

۴	۱۰	۱۵	۱۸						۱
۲									
									۶
									۸
۹									
									۱۱
۱۲									
۱۳									
									۱۴
۵				۱۷	۱۶	۷	۵	۳	

و مربع زباده از شش در شش بود شش را از اعداد ضلع او اعنی ده
نقصان کردیم چهار بماند ربع او یکی بود یک بیت را از سطر اول طولی
بستدیم که آن بیت هشتم بود و یازده را که عدد نوبت بود در انجا
وضع کردیم پس بسطر اخیر طولی آمدیم و دو بیت را بعدد نصف عدد باقی اعنی
چهار بستدیم و آن بیت ستم و هشتم بود و دوازده و سیزده را در انجا وضع
کردیم پس بسطر اول طولی رجوع کردیم و یک بیت را که عدد ربع بود
و آن بیت نهم بستدیم و چهارده را در انجا وضع کردیم پس بسطر اول عرضی
آمدیم و در یک بیت که آن عدد ربع بود اعنی بیت هشتم پانزده وضع
کردیم پس بسطر اخیر عرضی آمدیم و بعدد نصف مذکور در دو خانهٔ او
اعنی خانهٔ پنجم و ششم شانزده و هفده را وضع کردیم پس با سطر
اول عرضی رجوع کردیم و بعدد ربع مذکور در یک خانهٔ او اعنی خانهٔ
ستم هجده وضع کردیم و وضع اعداد درین دور تمام شد و نوبت

دور دوم بود و آن مثلث در هشت بود که زوج الزوج است و طریقهٔ
او بعد ازین خواهد آمد و حالیا برین اقتصار کردیم و وضع اعداد
در غیر این خانها ممکن بود اما چون یک وضع معلوم شد دیگر اوضاع بر
محصل پوشیده نماند

فصل سوم در کیفیت وضع اعداد در مربعات زوج الزوج بطریقهٔ وفق تام

گوییم اول این مربعات چهار در چهارست و مربعی که کمتر ازین است
اعنی دو در دو محالست که وفق دارد و وضع چهار در چهار بسیار نوع توان
بود چنانچه جد این ضعیف قاضی سعید ربانی عماد الدین محمد الکاشی برد الله
مضجعه در کتابی که درین باب ساخته است بچهار هزار نوع چهار در چهار
را وضع کرده است و بعضی از فضلا استبعاد می نمودند که وضع
چهار در چهار بچندین نوع ممکن نیست و از برای ازالت این استبعاد
و تحریص علما بر استخراج دقایق و تنشیط فضلا بر استنباط لطایف
بیان آن بکنیم که وضع اعداد چهار در چهار بچهل و چند هزار وجه ممکن است و گوییم چهار
در چهار شانزده خانه است و در هر خانه ازین خانها واحد را وضع
ممکن است و چون واحد را در یکی ازین خانها اعنی خانهٔ اول وضع کنیم
و دو را او دو را در پانزده باقی وضع توان کرد پس معلوم شود که بر تقدیر
آنکه واحد در خانهٔ اول موضوع بود تا بدو پانزده تا بدو پانزده وضع
ممکن باشد و چون سه را و چون سه را خواهیم که وضع کنیم در چهارده خانهٔ
باقی وضع توان کرد پس پانزده در چهارده ضرب کنیم دویست و ده
حاصل شود و آن اوضاع است از واحد تا به سه و چهار را درین حالت
در سیزده خانه وضع توان کرد دویست و ده را در سیزده ضرب کنیم
دو هزار و هفتصد و سی حاصل شود و آن اوضاع ممکنه است از واحد
تا بچهار بر تقدیر آنکه واحد در خانهٔ اول موضوع بود و چون پنج را خواهیم
که وضع کنیم در دوازده خانهٔ باقی وضع توان کرد دو هزار و هفتصد و سی را

در دوازده ضرب کنیم سی و دو هزار و هفتصد و شصت حاصل شود
و آن اوضاع ممکنه است از واحد تا پنج بر تقدیر آنکه واحد در خانهٔ
اول موضوع بود و ازین ضابطه معلوم شود که اوضاع ممکنه در غایت
و نهایت بسیاری بود چنانکه حصر آن مشکل باشد و بر محصل بعد از
علم طریقهٔ مذکوره اوضاع دیگر پوشیده نماند و ما اینجا یک طریقه
بیاوریم که مبنی بر سیر فرس و فرزین و فیل بود و آن چنان باشد که واحد
را در خانهٔ اول وضع کنند و دو را در خانهٔ فرس او اعنی خانهٔ سوم سطر
دوم عرضی و سه را در خانهٔ فرزین دو وضع کنند اعنی خانهٔ چهارم
از سطر سوم عرضی پس چهار را در خانهٔ فرس اعنی خانهٔ دوم سطر اخیر
عرضی وضع کنند پس پنج را در زیر چهارم ازین سطر بنهند پس شش را در
خانهٔ فرس اعنی خانهٔ اول از سطر سوم عرضی وضع کنند پس هفت را در
خانهٔ فرزین اعنی خانهٔ دوم از سطر دوم عرضی وضع کنند پس هشت را
در قطر ثانی اعنی خانهٔ چهارم از سطر اول عرضی و چون این هشت عدد را
وضع کردند مربع چهار را اعنی شانزده بستانند و یکی را بر آن افزایند
هفده گردد اعداد موضوعه را از آن نقصان می کنند و باقی را در خانهٔ
قبل آن عدد وضع می کنند مثلا هشت را از هفده نقصان کردیم نه بماند
آنرا در خانهٔ فیل هشت اعنی خانهٔ دوم سطر ثالث عرضی بنهادیم پس هفت را
از وی نقصان کردیم ده بماند آنرا در خانهٔ فیل هفت وضع کردیم اعنی قطر
اخیر و برین طریق باقی اعداد
را وضع کردیم و چون وضع چهار
در چهار معلوم شد گوییم ضابطهٔ
وضع دیگر مربعات چنان باشد
که از دور اول ابتدا کنند

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

۹

اول

و واحد را در خانهٔ غیر قطر از سطر اخیر عرضی وضع کنند و دو را در
قطر اول اعنی در بیت اول سطر اول عرضی و سه را در بیت اخیر سطر اول عرضی
اعنی قطر ثانی و چهار را در بیتی غیر قطر اعنی خانهٔ سوم از سطر اخیر عرضی
و پنج را در بیتی غیر قطر از سطر اخیر طولی و شش را در بیتی غیر قطر از سطر
اول طولی و چون این شش عدد را وضع کردند چهار را از عدد ضلع
مربع نقصان کنند بضرورت عددی بماند که ربع دارد و ربع آن عدد بستانند
و بعدد آن ربع بیوت سطر اول طولی را ممتلی کردانند پس بعدد نصف عدد
باقی بیوت سطر اخیر طولی را ممتلی کنند و چنانکه در مربعات زوج الفرد
گفتیم ربع و نصف بیوت را ممتلی می کنند تا تمام شود پس بدوری دیگر آیند
و آن دور زوج الفرد باشد بطریقه‌ای که ذکر رفت نصف بیوت آنرا ممتلی
کنند پس بدور ثالث آیند و آن زوج الزوج بود بطریقهٔ خاص بدو
نصف بیوت آنرا ممتلی کنند تا آنکه بچهار در چهار رسد آنرا بطریقی
که دو سه بار ذکر رفت وضع کنند پس باز کردند و خانهای خالی را ممتلی
کنند بطریقی که ذکر رفت و ما از برای مثال در مربع دوازده در دوازده
اعداد وضع کنیم تا آنچه گفته‌ایم محقق‌تر گردد و چون ادوار حذف کنیم
و بعد از آن مربعات آن نقطها رسم کنیم معلوم شود که بعد از حذف دور اول
مربع ده در ده بماند و بعد از حذف دور ثانی مربع هشت در هشت و بعد
از حذف دور ثالث مربع شش در شش و بعد از حذف دور رابع مربع چهار
در چهار پس ابتدا کنیم بدور اول و آن زوج الزوج است اعنی دوازده در
دوازده و واحد را در بیت دوم سطر اخیر عرضی بنهیم و دو را در قطر اول
و سه را در قطر ثانی و چهار را در خانهٔ سوم از سطر اخیر عرضی و پنج را در
بیت دوم سطر اخیر طولی و شش را در بیت سوم سطر اول طولی و چون
این شش عدد را وضع کردم چهار را از عدد اقسام ضلع این مربع اعنی

دوازده

٣	٢٢	٢١					١٦	١٥			٢
٥											
											٦
											٧
											٨
٩											
١٠											
١١											
١٢											
											١٣
											١٤
			٢٠	١٩	١٨	١٧			٤	١	

وضع دوازده در دوازده

دوازده نقصان کردم هشت بماند ربع او دو بود در سطر اول طولی
دو خانهٔ چهارم و پنجم پیدا نیم و در آنجا هفت و هشت وضع کنیم
پس بسطر اخیر طولی آییم و بعدد نصف هشت چهار خانهٔ او را و آن
خانهای ششم و هفتم و هشتم و نهم است و در آنجا نه و ده و یازده و دوازده
وضع کنیم پس با سطر اول طولی رجوع کنیم و بعدد ربع مذکور دو خانهٔ
یازدهم و دوازدهم پیدا نیم و در آنجا سیزده و چهارده وضع کنیم پس سطر
اول عرضی نقل کنیم و بعدد ربع مذکور دو خانهٔ چهارم و پنجم او را بپانزده
و شانزده ممتلی کنیم پس سطر اخیر عرضی آییم و بعدد نصف مذکور چهار خانهٔ
ششم و هفتم و هشتم و نهم او را بهفده و هشتده و نوزده و بیست ممتلی کنیم
پس با سطر اول عرضی رجوع کنیم و بعدد ربع مذکور دو خانهٔ دهم و یازدهم او
را به بیست و یک و بیست و دو ممتلی کنیم پس بدور ثانی نقل کنیم و چون زوج الفرد
بود بطریقهٔ خاص او عدد نوبت را و آن بیست و سه است در قطر اول
او وضع کردم و بیست و چهار را در بیت دوم از سطر اخیر طولی و بیست

و پنج را در بیت دوم سطر اخیر عرضی و بیست و شش را در قطر ثانی و بیست
و بیست و هفت را در بیت سوم سطر اخیر عرضی و بیست و هشت را در بیت سوم
سطر اول طولی و بیست و نه را در بیت چهارم سطر اخیر عرضی و سی را در بیت چهارم سطر
اول طولی و سی و یک را در بیت پنجم سطر اخیر طولی و سی و دو را در بیت نهم سطر اول عرضی
و چون اعداد دوازده خانه را وضع کرده بودیم شش را از عدد اقسام ضلع اعنی ده
نقصان کردیم چهار بماند بعدد ربع او یک بیت از سطر اول طولی اعنی بیت ششم را
بعدد نوبت اعنی سی و سه ممتلی کردیم پس بعدد نصف دو بیت سطر اخیر طولی اعنی بیت
هفتم و هشتم را به سی و چهار و سی و پنج ممتلی کردیم پس بعدد ربع یک خانه سطر اول طولی را
اعنی خانهٔ نهم را بسی و شش ممتلی کردیم پس بعدد ربع یک بیت از سطر اول عرضی را
اعنی خانهٔ ششم بسی و هفت ممتلی کردیم پس بعدد نصف دو خانه سطر اخیر عرضی اعنی خانه
ششم و هفتم را بسی و هشت و سی و نه ممتلی کردیم پس بعدد ربع یک خانه سطر اول
عرضی اعنی خانهٔ پنجم را بچهل ممتلی کردیم و این دور نیز تمام شد پس نقل کردیم بدور ثالث
و آن زوج الزوج بود اعنی هشت در هشت بطریق خاص او عدد نوبت را
اعنی چهل و یک را در بیت دوم سطر اخیر عرضی نهادیم و چهل و دو را در قطر اول
و چهل و سه را در قطر ثانی و چهل و چهار را در بیت سوم سطر اخیر عرضی و چهل و پنج را
در بیت دوم سطر اخیر طولی و چهل و شش را در بیت سوم سطر اول طولی و چون این
شش عدد را وضع کردیم چهار را از عدد اقسام ضلع نقصان کردیم که آن هشت است
چهار بماند بعدد ربع او یک بیت را اعنی بیت چهارم سطر اول طولی بچهل و هفت
ممتلی کردیم پس بعدد نصف او دو بیت سطر اخیر طولی اعنی بیت پنجم و ششم را بچهل
و هشت و چهل و نه ممتلی کردیم پس بعدد ربع یک خانهٔ سطر اول طولی را و آن
خانهٔ هفتم بود به پنجاه ممتلی کردیم پس بعدد ربع یک خانه سطر اول عرضی و آن خانهٔ هفتم
به پنجاه و یک ممتلی کردیم پس بعدد نصف دو خانهٔ سطر اخیر عرضی و آن خانهٔ
ششم و پنجم بود به پنجاه و دو و پنجاه و سه ممتلی کردیم پس بعدد ربع یک خانه

سطر اول عرضی اعنی خانهٔ چهارم را به پنجاه و چهار ممتلی کردیم و این دور نیز تمام شد
پس نقل کردیم بدور چهارم و آن زوج الفرد بود اعنی شش در شش و بطریقهٔ خاص
عدد نوبت را اعنی پنجاه و پنج در قطر اول این دور نهادیم و پنجاه و شش را در بیت دوم
سطر اخیر طولی و پنجاه و هفت را در بیت دوم سطر اخیر عرضی و پنجاه و هشت را در
قطر ثانی و پنجاه و نه را در بیت سوم سطر اخیر عرضی و شصت را در بیت سوم سطر
اول طولی و شصت و یک در بیت چهارم سطر اخیر عرضی و شصت و دو را در بیت
چهارم سطر اول طولی و شصت و سه را در بیت پنجم سطر اخیر طولی و شصت و چهار را
در پنجم سطر اول عرضی و این دور نیز تمام شد پس نقل کردیم بچهار در چهار و عدد
نوبت را اعنی شصت و پنج در قطر اول نهادیم و شصت و شش را در بیت سوم سطر
دوم عرضی و شصت و هفت را در بیت چهارم سطر ثالث عرضی و شصت و هشت را
در بیت دوم سطر اخیر عرضی و شصت و نه را در بیت سوم این سطر و هفتاد را در
بیت اول سطر ثالث عرضی و هفتاد و یک را در بیت دوم سطر دوم عرضی و هفتاد و دو را
در قطر ثانی و وضع اعداد در نفس سوت جمیع مربع تمام شد پس دوازده را در دوازده
ضرب کردیم صد و چهل و چهار شد یکی را بر آن افزودیم صد و چهل و پنج شد
هفتاد و دو را از آن نقصان کردیم هفتاد و سه بماند در بیت قبل او بنهادیم
پس هفتاد و یک نگاه کردیم که یکی از عدد اول اعنی هفتاد و دو کم است
و در بیت قبل او عدد نوبت اعنی هفتاد و چهار بنهادیم پس در قبل هفتاد هفتاد و پنج
بنهادیم و در قبل شصت و نه هفتاد و شش بنهادیم و در قبل شصت و هشت هفتاد
و هفت بنهادیم و در قبل شصت و هفت هفتاد و هشت بنهادیم و در قبل شصت و شش
هفتاد و نه بنهادیم و در قبل شصت و پنج هشتاد و وضع چهار در چهار تمام شد
پس بدور خارج آمدیم و آن شش در شش بود و در مقابل شصت و چهار هشتاد و یک
بنهادیم و در مقابلهٔ شصت و سه هشتاد و دو بنهادیم و در مقابلهٔ شصت و دو
هشتاد و سه بنهادیم و در مقابلهٔ شصت و یک هشتاد و چهار و بدین طریق مجموع بیوت

خانه‌ها را ممتلی کردیم و وضع تمام شد اینست کیفیت وضع اعداد بر طریق وفق تام

باب دوم در کیفیت وضع اعداد بر طریق وفق غیر تام

پیش ازین معلوم شد که مربعات بر سه قسم اند فرد و زوج الزوج و زوج الفرد مربعات
فرد و زوج الزوج را ضابطه آسان است اما زوج الفرد را ضابطه آسان
و قریب الفهم نیست لازم در وضع این مربعات بر طریق وفق تام اقتصار کردیم
و ضابطه افراد و ازواج الازواج بیان کنیم

فصل اول در ضابطه افراد

گوییم هر مربع فرد که باشد او را خانه بود که وسط او باشد آنرا مرکز خوانند
و چهار خانه که با و محیط باشد آنکه زیر او باشد آنرا تحت المرکز خوانند و آنرا
که بر بالای او باشد فوق المرکز و آنکه بر یمین او باشد یمین المرکز و آنکه بر
یسار او باشد یسار المرکز و واحد را در هر یکی ازین خانها چهارگانه وضع توان
کرد و چون یکی را واحد در یکی ازین خانها وضع کنیم بضرورت او را چهار بیت فرزین باشد
دو در سطر مرکز و دو در سطر دیگر در خانها فرزین سطر مرکز دو را وضع نتوان
کرد اما در هر یکی از خانها فرزین آن سطر دیگر او را وضع توان کرد خواه فرزین
یمینی و خواه فرزین یساری و چون دو را در خانه فرزین یمینی مثلا وضع کردند
اعداد طبیعی را همه بر طریق سیر فرزین بجانب یمین وضع کنند و اگر در خانه
فرزین یساری وضع کنند اعداد را بر طریق سیر فرزین یساری وضع کنند و وضع
را تغییر نکنند و همه اعداد بر طریق سیر فرزین وضع کنند الا اعدادی که بعد از
ضلع مربع با ضعاف آن باشد مثلا اگر مربع پنج در پنج بود اعدادی که بعد از پنج و ده
و پانزده و بیست باشد بر طریق دیگر وضع کنند اما طریق وضع اعداد بر طریق
سیر فرزین چنان باشد که چون عددی بنهند عددی که بعد از ان باشد در خانه
فرزین وی بنهند و اگر او را خانه فرزین نباشد در ان سطر که نوبت باو رسیده است
و خانه فرزین در آنجا می باید دورترین بیتی از بیت فرزین مطلوب اخذ کنند
و عدد نوبت را در آنجا بنهند و دائما برین طریق روند و طریق سیر فرزین را اصلا

مخلف نکنند و اما وضع اعدادی که بعد از ضلع با ضعاف آن باشد بر ان
وجه باشد که چون بعدد ضلع رسیده باشند عددی را که بعد از وست در بیتی بنهند
که مشترک باشند میان سطر دو و سطر ضلع بشرط آنکه سطر ضلع را آن سطر
گیرند که بر مرکز نگذرد و چون وضع یک عدد ازین اعداد معلوم شد
هر وقت که بضعف ضلع رسد عددی را که بعد از وست هم بران وضع
بنهند که آن عدد اول نهاده باشند پس اگر در ان سطر در جهت مطلوب خانه که
عدد را در آنجا می باید نهاد نباشد چنان تصور کنند که خانه ضعف ضلع با
آنچه بوی متصل باشد در جهت مطلوب متصل باشد بطرف دیگر هم ازین سطر
در خلاف جهت مطلوب بنگرند بنگرند که برین تقدیر عددی که بعد از وست
در کدام خانه می باید نهاد آنرا در آنجا وضع کنند بعضی بسیر فرزین و بعضی بآیین
طریقه که ذکر رفت و ازینجا معلوم شد که بدین طریق وضع اعداد در مربعات
فرد بهشت وجه توان نهاد زیرا که واحد را در چهار خانه می توان نهاد
و در هر وضعی اعداد باقی بدو وجه توان نهاد بسیر فرزین بجانب یمین یا
یسار یا قدام یا خلف و ما از جهت مثال اعداد را در مربع سه در سه بیک وجه
و در مربع پنج در پنج بوجهی دیگر بیان کنیم تا باقی وجوه را بران حمل
کنند و آنچه ذکر رفت روشن تر گردد اما در مربع سه در سه واحد را
در تحت المرکز وضع کنیم و سیر فرزین را جانب یسار فرض کنیم و چون این
بیت که واحد درو موضوع است بیت فرزین یساری ندارد و درین
سطر او بایستی که بیت فرزین در سطر اخیر طولی بودی پس دورترین بیتی از
از فرزین مفروض بیت اولست ازین سطر اعنی نقطه ثانی دو را در آنجا
وضع کردیم و خانه فرزین یساری هم نداشت و نوبت سطر وسط عرضی بود
درین سطر که خانه که دورتر بود از بیت فرزین مطلوب خانه اول بود از ثلث
سطر سه را دران وضع کردیم و چون سه ضلع این مربع بود چهار را که بعد از وست

یعنی بعد از ضعف ضلع
و بعد ازین طریقه گرفته شد
همه اعداد را وضع
کنند

۳	۹	۴
۷		۲
	۱	۸

در بیت قطر اول نهادیم که مشترک است میان سطر دوم و سطر ضلع اعنی
آن سطر که بر مرکز نمی گذرد و آن سطر اول طولی است زیرا که دو سطر اند
که هر یک را سطر سه که ضلع است می توان خواند بدان سبب که بیت سه
مشترک است میان سطر اول طولی و سطر وسط عرضی و باید که این دقیقه را
در همه مربعات فرد رعایت کنند و الا خطا باشد پس پنج را در بیت
فرزین یساری که آن مرکز است وضع کردیم و شش را در بیت فرزین یساری
وی که آن قطر اخیر است وضع کردیم و چون شش ضعف ضلع بود هفت را
که بعد از وست بر طریق وضع چهار که بعد از ضلع بود وضع کردیم اعنی آنرا
بر بالای او در بیت وسط سطر اخیر طولی نهادیم و خانه فرزین یساری
نداشت هشت در سطر نوبت اعنی سطر اخیر عرضی در بیت اول که دور
ترین است وضع کردیم و بیت فرزین نداشت نه را بدان طریق که
گفتیم در بیت اول سطر وسط طولی نهادیم و وضع مربع تمام شد
و اگر درین وضع بیت فرزین بجانب یمین فرض کنیم کیفیت وضع اعداد
بر محصل پوشیده نماند و همچنین واحد را در سه بیت دیگر که گفتیم وضع
کنیم و بیت فرزین بجانب یمین یا یسار یا قدام یا خلف فرض کنیم
و اما در مربع پنج در پنج واحد را در یمین المرکز وضع کردیم و بیت فرزین بجانب
قدام فرض کردیم و دو را در بیت فرزین قدامی اعنی بیت دوم از
سطر اول طولی وضع کردیم و بیت فرزین قدامی نداشت و سطر نوبت
سطر اول عرضی بود سه را در بیت اخیر ازین سطر اعنی قطر ثانی که دور
ترین بیتی است درین سطر از بیت فرزین مفروض نهادیم و بیت فرزین
نداشت چهار را بر طریقه مذکوره در بیت اخیر سطر رابع طولی نهادیم
و پنج را در بیت فرزین او اعنی بیت سوم از سطر چهارم عرضی نهادیم
و چون پنج ضلع این مربع بود شش که بعد از وست در بیت اول از سطر

چهارم عرضی که مشترک است میان سطر دوم اعنی سطر اول طولی و میان سطر پنج
که بر مرکز نمی گذرد اعنی سطر چهارم عرضی و بیت فرزین نداشت هفت را
بر طریقه مذکوره در بیت اخیر سطر ثالث عرضی نهادیم و هشت و نه
را در بیتهای فرزین قدامی نهادیم و نه بیت فرزین قدامی نداشت
ده را بر طریقه مذکوره در بیت اخیر سطر ثانی طولی نهادیم و ده ضعف ضلع بود
یازده را خواستیم که بدو مرتبه بر بالای ده نهیم هم درین سطر چنانکه
چنانکه شش را وضع کرده بودیم خانه نداشت دران جهت پس خانه
ده با خانه که بر بالای اوست تصور کردیم که متصل باشد به بیت اخیر
ازین سطر اعنی بدان طرف که در خلاف جهت مطلوبست بدین تقدیر
می بایست که یازده که بعد از وست در قطر رابع موضوع بودی از آنجا در
آنجا وضع کردیم پس دوازده و سیزده و چهارده و پانزده بود لا
در بیتهاء فرزین قدامی وضع کردیم و پانزده ضعف ضلع بود در
قطر اول موضوع خواستیم که
شانزده را که بعد از وست
بدو مرتبه هم درین سطر اعنی
سطر اول عرضی وضع کنیم
هیچ بیت در جهت مطلوب
نبود فرض کردیم که خانه
پانزده متصل باشد بدان

۳	۱۶	۹	۲۲	۱۵
۲۰	۸	۲۱	۱۴	۲
۷	۲۵	۱۳	۱	۱۹
۲۴	۱۲	۵	۱۸	۶
	۴	۱۷	۱۰	۲۳

طرف دیگر ازین سطر اعنی قطر ثانی و نظر کردیم برین تقدیر می بایست
که چهارده بیت چهارم هم ازین سطر موضوع بود آنرا آنجا بنهادیم
و بیت فرزین قدامی نداشت بر طریقه مذکوره هفده را در بیت اخیر سطر
طولی وضع کردیم و هیجده و نوزده را در بیتها فرزین قدامی وضع کردیم

پس نوزده را خانهٔ فرزین قدامی بود بیست را بر طریقهٔ مذکوره
در بیت اخر سطر ثانی عرضی وضع کردیم و ضعف ضلع بود بیست و یک را
بدو مرتبه بر بالای او نهادیم در بیت سوم از سطر دوم عرضی و بیست و دو را
در خانهٔ فرزین قدامی اعنی بیت اول سطر دوم عرضی نهادیم و خانهٔ
فرزین قدامی بگذاشت و بیست و سه را بر طریقهٔ مذکوره در بیت
اخر سطر اول طولی اعنی قطر ثالث بنهادیم و بیست فرزین قدامی بداشت
و بیست و چهار را بر طریقهٔ مذکوره در بیت اخر سطر رابع عرضی وضع
کردیم و بیست و پنج را در بیت فرزین قدامی او اعنی خانهٔ چهارم از سطر
ثالث عرضی و وضع اعداد درین مربع تمام شد و از بهجا اوضاع دیگر
هم درین مربع و آن نصف وضع دیگریست و وضع اعداد در سایر مربعات
فرد معلوم شود و این طریقه بغایت آسانست و باید که سه در سه
را در موضعی که مراد از انجا اقامت و اجتماع باشد بسیار وضع نکنند
چه موجب تفرقه باشد و این مجربست **فصل دوم در وضع اعداد**
در مربعات زوج الزوج و اول این مربعات چهار در چهارست
و کیفیت وضع درین مربعات چنان باشد که اگر مربع چهار در چهار باشد
واحد را در هر یکی از اقطار اربعه وضع توان کرد پس چون واحد را در یکی
ازین اقطار وضع کردند اگر خواهند در سطر طولی بروند و اگر خواهند
در سطر عرضی و ابتدا از واحد کنند و خانها را می شمارند و هر خانه که
غیر از خانهای قطر باشد در انجا عدد را وضع نکنند اما اعتبار کنند
و چون بخانهٔ قطر رسند عددی که نوبت آن خانه باشد در انجا وضع
کنند تا در همه خانهای اقطار اعداد را وضع کنند پس ابتدا بخانهٔ
اخر کنند که شانزده در انجا موضوع بود و بعکس انچه اول رفته باشند

بازکردند

بازکردند اما طول و عرض را مختلف نکرداند بدان معنی که اگر اول در طول رفته
باشند این ساعت نیز هم در طول بروند اما در جهت مخالف کسید بدان
معنی که اگر اول بجانب یمین رفته باشند در آخر بجانب یسار روند و بر عکس
و اگر اول بجانب قدام رفته باشند در آخر بجانب خلف روند و شانزده
را واحد گیرند و همچنین بر ولا اعداد خانها را می شمارند و هر خانه که ممتلی
باشد از ان می گذرند اما اعداد او را اعتبار میکنند و هر خانه که خالی
باشد عدد او را در انجا می نهند و چون خانهای یک سطر تمام شود با خانهای
آن سطر می روند که در پهلوی او باشد و طریقهٔ اول را نگاه می دارند
تا مجموع اعداد را وضع کنند و اگر مربع زیاده از چهار در چهار باشد
مثلا هشت در هشت باشد این مربع را بچهار چهار در چهار ها منقسم سازند
و بر زوایای آن نقطها بنهند تا از یکدیگر ممتاز شوند پس هم بدان طریق
که در چهار در چهار گفتیم واحد را در هر قطر که خواهند وضع کنند و در طول
یا عرض بروند و خانها می شمارند و هر خانه که غیر قطر مربعات باشد که مربع اصل
بدان منقسم شده است در انجا عدد وضع نکنند و هر خانه که قطر باشد
از ان مربعی که باشد در انجا اعداد نوبت را وضع می کنند تا برین طریق مجموع
خانهای اقطار همه مربعات را ممتلی کرداند پس از بیت اخر اعنی آن بیت
که عدد اخر در ان موضوع بود ابتدا کنند و آنرا واحد فرض کنند و بهمان
طریق که در چهار در چهار گفتیم مجموع خانهای خالیه را ممتلی کرداند و ازین
طریقه هشت در هشت معلوم شود زیرا که واحد را چهار وضع است و هر وضعی
بدو طریق می توان رفت در طول یا در عرض و ما مربع چهار در چهار را به
یک وضع و مربع هشت در هشت بر وضعی دیگر بنهیم تا باقی را بر آن
حمل کنند اما در مربع چهار در چهار واحد را در قطر اول بنهیم و در ان
جهت عرض که بسیار رست برابیم و خانها را می شماریم و دو را که عدد
خانهٔ دوم است در انجا بنهیم که خانهٔ قطر نیست و همچنین سه را و چهار
را در قطر ثانی بنهیم و چون این سطر تمام گشت با سطر ثانی عرضی آییم و پنج
را در اول بیت او نهیم چه بیت قطر نیست و شش و هفت را در خانهای ثانی

و ثالث این سطر بنهیم چه بیتها قطر اند و هشت را در خانهٔ اخیر که قطر
بیست بنهیم پس بسطر ثالث عرضی آییم و در بیت اول نه را بنهیم چه
بیت قطر بیست و ده و یازده را در بیتهای ثانی و ثالث این سطر
بنهیم چه بیتها قطر اند و دوازده را در خانهٔ اخیر این سطر وضع نکنیم
چه بیت قطر بیست پس بسطر اخیر عرضی آییم و سیزده را در بیت اول او
که قطر ثالث است وضع کنیم و چهارده و پانزده را در خانهای دوم
و سوم وضع کنیم و شانزده را در قطر اخیر وضع کنیم و چون به بیت اخیر
رسیدیم این بیت را واحد کردیم و هم در عرض این سطر بیاییم بجانب یمین
بر عکس اول و دو را در خانهٔ سوم از این سطر وضع کنیم چه خالیست و همچنین
سه را در بیت دوم و چهار را وضع نکنیم چه ممتلی است پس با سطر ثالث
عرضی آییم و پنج را در خانهٔ اخیر او وضع کنیم که خالی است و همچنین می آییم
تا جمیع بیوت خالیه را ممتلی کنیم و وضع اعداد تمام شود ۵

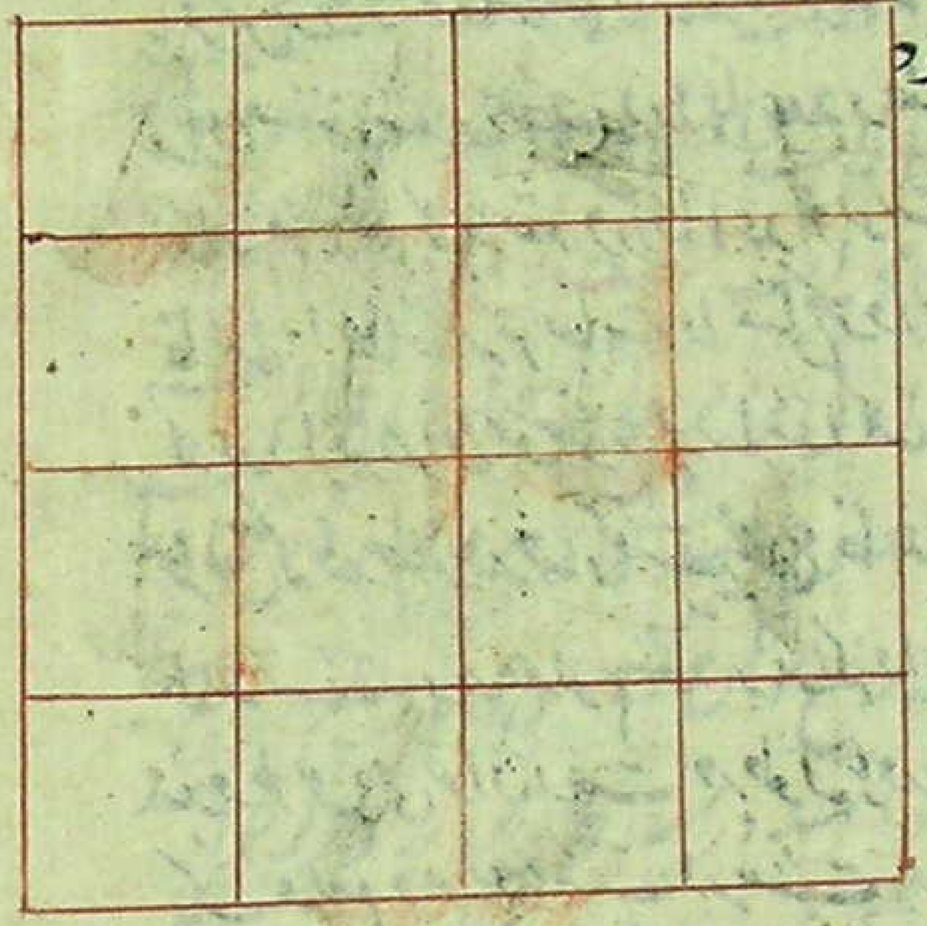

و اما در مربع هشت در هشت
بچهار در چهار یا چهار در چهار شود
و بر زوایای چهار در چهار ها
نقطها رسم کنیم تا از یکدیگر
ممتاز شوند پس واحد را در قطر
ثالث بنهیم و در طول سوم
بکنت قدام و سوت را می
تمام و در بیت دوم و سوم
هیچ ننهیم چه بیوت اقطار
نیستند و در بیت چهارم چهار را بنهیم چه قطر چهار در چهار ثانی است
و پنج را هم ننهیم چه قطر چهار در چهار اول است و شش و هفت را ننهیم
چه بیوت قطر نیستند و هشت را وضع کنیم چه قطر اول است
و این سطر تمام گردد پس با سطر اول طولی آییم و نه را در بیت اخیر او بنهیم
چه بیت قطر بیست و ده را و یازده را وضع کنیم چه بیتها قطر چهار در

و دوازده

و دوازده و سیزده ننهیم چه بیتها قطر نیستند و چهارده و پانزده بنهیم
چه قطر چهار در چهار اول اند و شانزده ننهیم چه بیت قطر نیست
پس با سطر ثالث طولی آییم و هفده را در خانهٔ اخیر او بنهیم چه خانهٔ قطر
نیست و هیجده و نوزده وضع کنیم چه خانها چهار در چهار ثانی اند
و بیست و بیست و یک را وضع نکنند چه بیتها قطر نیستند و بیست و دو
و بیست و سه را در بیتهای قطر چهار در چهار اول بنهیم و بیست و چهار را
ننهیم چه بیت قطر نیست پس با سطر رابع طولی آییم و بیست و پنج را در خانهٔ
اخیر او وضع کنیم چه قطر چهار در چهار ثالث است و بیست و شش و بیست
و بیست و هفت را در خانهای غیر قطر ننهیم و بیست و هشت را در قطر
چهار در چهار ثانی ننهیم و بیست و نه را در قطر چهار در چهار اول ننهیم و سی
و سی و یک را در خانهای غیر قطر ننهیم و سی و دو را در قطر چهار در چهار اول
ننهیم پس با سطر خامس طولی آییم و سی و سه را در قطر چهار در چهار رابع

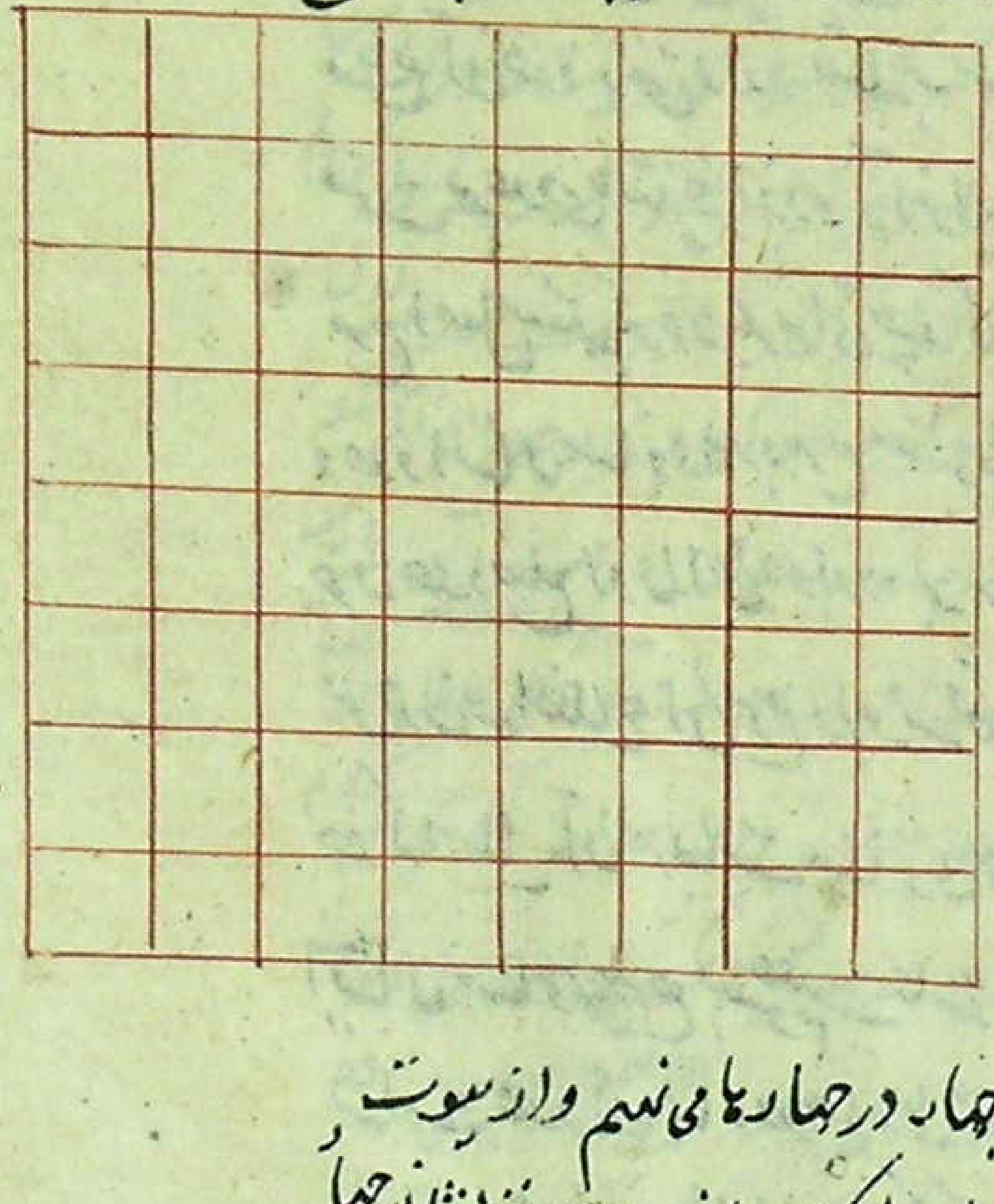

و سی و چهار و سی و پنج را در بیتها
غیر قطر ننهیم و سی و شش را در
در قطر چهار در چهار رابع ننهیم
و سی و هفت را در قطر چهار
در چهار ثالث ننهیم و سی و هشت
و سی و نه را در بیتها غیر قطر ننهیم
و چهل را در قطر چهار در چهار
ثا پس با سطر سادس طولی آییم
و بر موجب مذکور بیتها اقطار چهار در چهار ها می نهیم و از بیوت
غیر اقطار می گذریم تا شصت و چهار را که عدد اخیر است در قطر ثانی چهار
در چهار ثا بنهیم و این خانه واحد باشد بر این فرض پس این خانه را

واحد فرض کنیم و واحد را در آنجا بنهیم چه ممتلی است و هم در طول
سابع بجانب خلف بعکس آنکه اول آمده بودیم و دو را در بیت دوم
این سطر بنهیم چه خالیست و سه را همچنین در بیت سوم این سطر بنهیم
چه خالیست و چهار را در بیت چهارم که ممتلیست و همچنین پنج را نهیم
و شش و هفت را در خانهٔ ششم و هفتم که خالیست بنهیم و هشت را
در خانهٔ آخر که ممتلیست بنهیم پس با سطر هشتم طولی آییم و نه را در خانهٔ اول
او که خالیست وضع کنیم و ده را و یازده را در خانهٔ دوم و سوم که ممتلی
است بنهیم و دوازده و سیزده را در بیتهاء خالی بنهیم و همچنین طریق
تا همه بیوت خالیه را پر کنیم و وضع مربع تمام شود و بدین طریقه تمام مربعات
زوج الزوج را تمام وضع توان کرد و چون این طریقه را آسان کردیم طریقی
دیگر بگوییم که بعضی مربعات بدان طریق وضع توان کرد و این طریقی است
که هر وقت که ضلع مربع را اعنی عدد اقسام ویرا بر عددی توان بخشید
که مربع آن عدد وفق دارد مثلا بر سه یا چهار یا پنج غیر از دو و خارج
قسمت هم عددی باشد غیر از دو و آنرا بر آن عدد بخشیم و مربع بزرگ اعنی
مربع اصل منقسم گردد بمربعاتی چند که اضلاع ایشان چون خارج قسمت باشد
و عدد ایشان مساوی عدد مربع مقسوم علیه باشند مثلا دوازده در دوازده
چون عدد ضلع او را اعنی دوازده بر سه قسمت کنیم خارج قسمت چهار بود
پس چون همه اضلاع این مربع را بر سه قسمت کنیم مربع اصل منقسم گردد بمربعاتی
چند که اضلاع آن مربعات مساوی چهار بود که خارج قسمت است و عدد
ایشان مساوی مربع مقسوم علیه باشد مثلا درین صورت چون مقسوم علیه
سه است عدد آن چهار در چهارها نه باشد که مربع سه است پس معلوم گردد که
بر تقدیر مفروض سطح این مربع بزرگ به نه چهار در چهار منقسم گردد و آنرا
چنان فرض کنند که مربع سه در سه است و هر چهاری در چهاری یک خانهٔ اوست

ومجموع آن چهار در چهارها را که میان دو وسط قسمت متوالی باشند یک سطر
سطر خوانند طولی یا عرضی پس چهار در چهاری که بمنزلت واحد است آنرا ممتلی کنند
بعد از آن از عدد نوبت ابتدا کنند و چهار در چهار دیگر را که بمنزلت دو
است ممتلی کنند پس چهار در چهار که بمنزلت سه است و بدین طریق تا همه
چهار در چهارها را ممتلی کنند و وضع مربع اصلی تمام گردد و اگر ضلع معین
مربع بر چهار قسمت کنند خارج قسمت سه باشد و چون همه اضلاع را بچهار
قسمت کنند سطح این مربع منقسم گردد بشانزده سه در سه پس چنان فرض کنند که
این مربع اصل چهار در چهار است و هر سه در سه خانهٔ از خانهای اوست
پس اول سه در سه را که بمنزلت واحد است ممتلی کنند و بعد از آن آنکه بمنزلت
دو است تا آخر و ما از جهت مثال دوازده در دوازده وضع کنیم و اضلاع او را
بچهار قسمت کنیم چهار در چهاری حاصل شود که هر خانهٔ او سه در سه باشد و این
چهار در چهار را بر طریقه فرس و فرزین وضع کنیم چنانکه پیش ازین ذکر رفت
و سه در سه ها را بدین طریقه وضع کنیم که واحد یا عدد نوبت را در تحت المرکز
وضع کنیم و بیت فرزین بجانب یسار فرض کنیم پس ابتدا بسه در سهٔ اول کردیم
که بمنزلت واحد است و واحد را در تحت المرکز او نهادیم و دو را در بیت اول
از سطر ثالث طولی و آنرا بر طریقهٔ مذکوره تمام کردیم تا بر عدد نه تمام شد
بعد از آن بعد از آن به در سهٔ دوم آمدیم که بمنزلت دو است و آن سه در سه
است که در خانهٔ فرس افتاده است اعنی سه در سهٔ دوم عرضی و عدد نوبت
اعنی ده در تحت المرکز این سه در سه بنهادیم و او را بطریقهٔ مذکوره تمام کردیم
تا انتها بهجده رسید بعد از آن به در سه رفتیم که خانهٔ فرزین اوست
اعنی سه در سهٔ چهارم از سطر ثالث عرضی و عدد نوبت را اعنی نوزده
در تحت المرکز او بنهادیم و او را تمام کردیم و بر بیست و هفت تمام شد
پس نقل کردیم بخانهٔ فرس او اعنی سه در سهٔ دوم از سطر رابع عرضی و عدد نوبت را

یعنی بیست و شش را در خط المرکز او نهادیم و آنرا تمام کردیم و وضع سه در سه‌ها
بهر وجه که خواهیم تمام توان کرد امّا ما بدین طریق نهادیم برای سهولت
و بدین طریقه مجموع سه در سه‌ها را تمام کردیم و وضع تمام شد و ضابطه کلی
درین طریق آنست که هر وقت که اقسام ضلع مربعی بر سه باشد یا زیاده از آن
منقسم گردد اضلاع آنرا برآن قسمت کنند پس اگر عدد سه بود ده باشد آنرا
سه در سه فرض کنند و اگر چهار چهار در چهار و اگر پنج پنج در پنج و برین قیاس

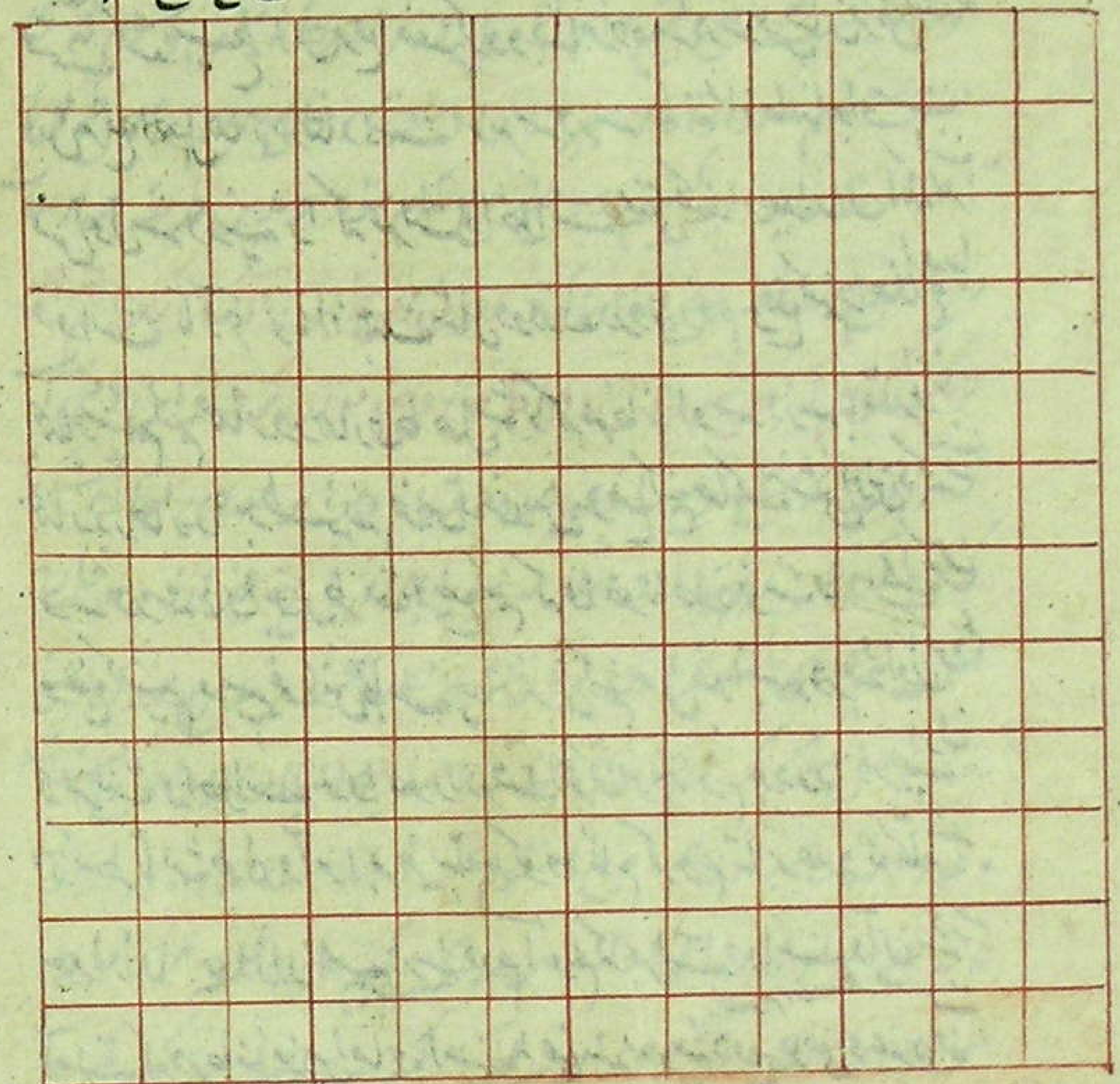

و هر مربعی را از مربعات که بدین قسمت حاصل گشته بود یکی گیرند از بیوت
آن عدد مفروض و بعد از آن مربع مفروض بهر وجه که خواهند وضع کنند
و همچنین مربعاتی که بمنزلت بیوت مربع مفروض اند و از اینجا اقسام بسیار
حاصل شود که اوضاع مربعات بدان توان کرد مثلاً اگر شصت در شصت را
بر سه قسمت کنند خارج قسمت بیست باشد پس این مربع را سه در سه مفروض
کنند

کنند که هر بیتی از آن بیست در بیستی بود و اگر بر چهار قسمت کنند پانزده بیرون
آید آنرا چهار در چهار فرض کنند که هر بیتی از آن پانزده در پانزده باشد
و اگر بر پنج قسمت کنند دوازده بیرون آید آنرا پنج در پنجی فرض کنند که هر
بیتی از آن دوازده در دوازده بود و اگر بر شش قسمت کنند ده بیرون آید
آنرا شش در ششی فرض کنند که هر بیتی از آن ده در دهی باشد و اگر بر ده
قسمت کنند شش بیرون آید آنرا ده در دهی فرض کنند که هر بیتی از آن شش
در ششی باشد و اگر بر دوازده قسمت کنند پنج بیرون آید آنرا دوازده
در دوازده فرض کنند که هر بیتی از آن پنج در پنجی باشد و اگر بر پانزده قسمت
کنند چهار بیرون آید آنرا پانزده در پانزده فرض کنند که هر بیتی از آن
چهار در چهاری بود و اگر آنرا بر بیست قسمت کنند سه بیرون آید آنرا
بیست در بیستی فرض کنند که هر بیتی از آن سه در سه باشد و چون کیفیت
وضع اعداد طبیعی در همه مربعات بر طریق وفق تام و در بعضی مربعات
بر طریق وفق غیر تام بیان کردیم اشارتی کنیم بطریق یکیفیت طریق وضع
اسامی در مربع چهار در چهار که عادت رفته است و کتاب را بدان ختم کنیم

خاتمه کمتر عادت چنان رفته است که اسامی در مربع چهار در
چهار وضع می کنند و آن بر دو نوع باشد یا اسم را بعینه بنهند چنانچه
حروف اسم در سطری از سطور مربع موضوع باشد و باقی سطور را
همان وفق باشد یا حروف اسم را یکبار بحساب جمل جمع کنند و چنان
سازند که وفق مربع آن مجموع باشد اما طریق وجه اول چنان باشد که بنگرند
اگر مجموع حروف آن اسم کمتر از سی چهار باشد که وفق طبیعی که وفق طبیعی آن
مربع است چنانک داود مثلاً وضع این اسم درین مربع ممکن نباشد و اگر
زیادت باشد بنگرند بنگرند که هیچ حرفی مکرر هست چون محمد یا نه اگر مکرر
باشد هم ممکن نباشد چه شرط چنانست در وضع مربعات که اعداد هیچ مکرر

نباشد والا خاصیت ندارد و اگر مکرر نباشد بنگر که کمتر از چهار حرف است
یا مساوی یا زیادت اگر کمتر باشد هم ممکن نباشد و اگر مساوی چهار باشد
ممکن باشد و هر حرفی در بیتی بنهند و اگر زیادت باشد دو حرف یا سه حرف
در بیتی بنهند و در باقی بیوت یک حرف بنهند چنانک اقتضاء حال باشد
و چون حروف را وضع کنند بد طریق وضع باقی اعداد توان کرد طریق
اول مخصوص است ببعضی اسامی و طریق ثانی عام اما طریق اول خاص است
باسامی که از حرف اول تا باخر سه بار واحد را نقصان توان کرد و چون نقصان
کردند سه بار واحد را بر صاحبش توان افزود که هیچ عدد مکرر نشود
و طریق وضع چنانست که یکی را بر حرف اول یا آخر زیادت کنند و عدد
حاصل را در بیت فرس وی بنهند و یکی را برین عدد حاصل زیاد کنند و در
بیت فرزین وی بنهند و باز یکی زیاده کنند و در بیت فرس وی بنهند چنانکه
در وضع چهار در چهار معلوم شده است باز از حرف آخر یا اول یکی را نقصان
کنند و در بیت فرس وی بعکس اول بنهند و باز یکی را نقصان کنند و در بیت فرزین
وی بنهند و باز یکی را نقصان کنند و در بیت فرس وی بنهند و چون این دو خانه
را وضع کردیم بخانه دوم نگاه کنیم در خانه فیل او و آن هر دو عدد را که
درین دو خانه موضوع اند جمع کنند و حرف اول را از وی نقصان کنند و باقی
را در بیت فیل او بنهند و باز آنچه در بیت فرس بیت اول موضوع بود هم ازین
مجموع نقصان کنند و باقی را در بیت فیل او بنهند و بیت فیل بیت فرزین
ممتلی است باز عدد بیت فرس بیت فرزین را ازین مجموع نقصان کنند
و در بیت فیل وی بنهند و چون این سه خانه دیگر ممتلی کنند حرف ثالث اعنی
آن اعداد که در بیت ثالث موضوع است بستانند و بران عدد که در بیت
فیل وی است افزایند و مجموع را بستانند و حرف چهارم را از وی نقصان کنند
و باقی را در بیت فیل وی بنهند و باز آنچه در بیت فرس بیت رابع موضوع است

ازین

ازین مجموع نقصان کنند و باقی را در بیت فیل وی بنهند و بیت فیل فرزین
وی ممتلی است پس عدد بیت فرس بیت فرزین وی ازین مجموع نقصان کنند و باقی
را در بیت فیل وی بنهند و وضع تمام شود مثلا خواهیم که اسم حسین را وضع کنیم
اگر بر حرف اول اعنی ح دو بار واحد زیاده می کردیم ده می شد که در اسم موجود است
و مکرر می گشت لاجرم بر حرف چهارم که نون است واحد را زیاده کردیم پنجاه و یک
شد آنرا در بیت فرس وی اعنی بیت دوم سطر دوم عرضی نهادیم و باز یکی بروزیاده
کردیم پنجاه و دو شد آنرا در بیت فرزین وی نهادیم اعنی بیت اول سطر سوم عرضی
و باز یکی بروی زیاده کردیم پنجاه و سه شد آنرا در بیت فرس وی اعنی بیت سوم سطر
چهارم عرضی نهادیم باز بحرف اول آمدیم اعنی ح و یکی از وی نقصان کردیم هفت ماند
آنرا در بیت فرس وی نهادیم اعنی بیت سوم سطر دوم عرضی و باز یکی از وی کم کردیم
شش ماند آنرا در بیت فرزین وی نهادیم اعنی در بیت چهارم سطر سوم عرضی باز یکی را
از وی نقصان کردیم پنج ماند آنرا در بیت فرس وی اعنی در خانه دوم سطر چهارم عرضی
بنهادیم و چون این دو بیت را ممتلی کردیم آنچه در بیت دوم بود از اسم اعنی سه

بر آنچه در بیت فیل او بود افزودیم
شصت و شش شد حرف اول اعنی هشت
را از و نقصان کردیم پنجاه و هشت
بماند آنرا در بیت فیل اول بنهادیم
باز آنچه در بیت فرس او بود اعنی
هفت را هم از شصت و شش نقصان کردیم پنجاه و نه بماند آنرا در بیت فیل وی
بنهادیم و از بیت فرزین وی در گذشتیم و بیت فرس بیت فرزین او را ستدیم
و آنچه در وی موضوع بود اعنی پنج را از شصت و شش نقصان کردیم شصت و یک بماند
آنرا در بیت فیل وی بنهادیم و چون این سه بیت دیگر تمام شد بخانه سوم آمدیم
و آنچه در وی موضوع بود اعنی ده را بر آنچه در خانه فیل وی بود افزودیم شصت و دو شد

ن

آنچه در خانهٔ چهارم بود از اسم اعنی نجاه را از شصت و دو نقصان کردم دوازده
بماند آنرا در بیت فیل وی بنهادم پس آنچه در بیت فرس بیت چهارم بود اعنی نجاه
و یک را از شصت و دو نقصان کردم یازده بماند آنرا در بیت فیل وی بنهادم و از
بیت فرزین وی در گذشتیم و آنچه در بیت فرس فرزین وی بود اعنی نجاه و سه را
از شصت و دو نقصان کردم نه بماند آنرا در بیت فیل وی بنهادم و وضع اسم تمام شد
اما طریق وضع عام محتاج است باستقرا و تبدیل بعضی اعداد ببعضی و آن چنان
بود که حروف اسم را علی در سطر اول عرضی نهند و حرف اول و رابع را جمع کنند و بدو
قسم مختلف کنند و در خانها دوم و سوم سطر اخر عرضی نهند اقل را در برابر اکثر
و اکثر در برابر اقل از حروف اسم که در خانهٔ دوم و سوم سطر اول عرضی موضوع اند پس
حرف دوم و سوم اسم را جمع کنند و بدو قسم مختلف کنند و در خانهٔ اول و چهارم
سطر اخر عرضی نهند اقل در برابر اکثر که در قطر برابر او موضوع بود از حرف اسم
و اکثر در برابر اقل که در قطر برابر او موضوع بود از حروف اسم پس آنچه در بیت اول و رابع
سطر اول طولی موضوع بود جمع کنیم و بدو قسم مختلف کنیم و در دو خانهٔ دوم و سوم
سطر اخر طولی وضع کنیم پس آنچه در اول و رابع سطر اخر طولی موضوع بود جمع کنیم
و آنرا بدو قسم مختلف کنیم و آنرا در بیت دوم و سوم سطر اول طولی وضع کنیم اقل در
مقابل اکثر و اکثر در مقابل اقل پس آنچه در بیت قطر ثانی و ثالث موضوع بود
جمع کنیم و تفاوت میان او و مجموع آنچه در بیت اول و رابع سطر ثالث عرضی
موضوع باشد بشناسیم و نگاه داریم اگر تفاوت فرد باشد باید که چنان ساخته
باشیم که مجموع آنچه در بیت اول و رابع سطر ثانی موضوع بود فرد باشد
و اگر تفاوت زوج باشد باید که مجموع مذکور زوج بوده باشد تا قسمتی که بعد ازین
خواهیم کرد ممکن باشد پس این مجموع را اعنی آنچه در بیت اول و رابع سطر ثانی طولی
موضوع بود بدو قسم کنیم که تفاوت میان ایشان مساوی تفاوت محفوظ باشد
و اگر فضل این مجموع را بوده باشد برانچه در قطرین مذکورین موضوع بود قسم اصغر را در

مجموع را بوده باشد که در قطرین مذکورین

بیت دوم

۸۲

بیت دوم سطر ثالث طولی وضع کنیم و پس قسم اعظم را در بیت ثالث
این سطر و اگر بر عکس بود بر عکس وضع باید کرد پس مجموع آنکه در سه بیت اول
و ثالث و رابع سطر ثالث عرضی موضوع بود بشناسیم و آنرا از عدد مجموع اسم
نقصان کنیم و باقی را در بیت ثانی سطر ثالث عرضی وضع کنیم پس مجموع آنچه در بیت
اول و ثالث و رابع بیت ثانی عرضی موضوع بود بشناسیم و آنرا هم از مجموع
عدد اسم نقصان کنیم و باقی را در بیت دوم این سطر وضع کنیم و وضع اسم تمام شود
و اگر بعضی اعداد مکرر شود باید که تغیر و تبدیل اعداد بکنند و ما از جهت تیمن و تبرک
و تشریف لقب همایون خداوندی را اعنی نجیب الدین را در چهار در چهار وضع کنیم
نون را در بیت اول و جیم و یا را در بیت دوم و الف و لام و دال را در بیت سوم
و یا و نون را در بیت چهارم سطر اول عرضی وضع کنیم پس آنچه در بیت اول و رابع بود
جمع کردیم صد و ده بود آنرا بسی و هشت و هفتاد و دو منقسم گردانیدیم و سی و هشت را
در بیت ثانی سطر اخر عرضی وضع کردیم و هفتاد و دو را در بیت سوم این سطر
باز آنچه در بیت دوم و سوم سطر اول عرضی بود جمع کردیم شصت بود آنرا بدو
قسم کردیم اعنی به بیست و سی و بیست را در قطر ثالث بنهادیم و سی را در قطر رابع
پس آنچه در بیت اول و رابع سطر اول طولی موضوع بود جمع کردیم هفتاد بود آنرا
بسی و شش و سی و چهار منقسم گردانیدیم و سی و شش را در بیت دوم سطر
رابع طولی و سی و چهار را در بیت سوم این سطر وضع کردیم پس آنچه در بیت اول
و رابع سطر رابع طولی موضوع بود جمع کردیم نود بود آنرا بچهل و سه و چهل و هفت
منقسم کردیم و چهل و سه را در بیت دوم سطر اول طولی و چهل و هفت را در
بیت سوم همین سطر وضع کردیم بعد از آن آنچه در قطر ثانی و ثالث موضوع بود
جمع کردیم هشتاد بود و آنچه در بیت
اول و آخر سطر ثالث عرضی موضوع بود
جمع کردیم هشتاد و یک بود تفاوت

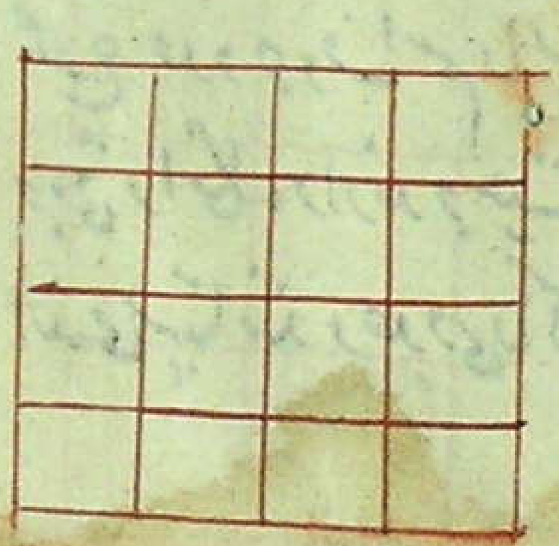

میان هر دو یکی بود و مجموع آنچه در بیت اول و رابع سطر ثانی طولی موضوع
بود چنانچه بشرط رفت فرد بود اعنی پنجاه و سه آنرا بدو قسم کردیم که
تفاوت میان ایشان هم یکی بود اعنی بیست و هفت و بیست و شش و چون
این مجموع قطرین اصغر بود بیست و هفت را که اعظم است در بیت دوم
سطر ثالث طولی وضع کردیم و بیست و شش در بیت سوم این سطر
باز مجموع آنچه در بیت اول و ثالث و رابع سطر ثالث عرضی موضوع بود
جمع کردیم صد و هفت بود آنرا از عدد مجموع حروف اسم اعنی صد و شصت
نقصان کردیم پنجاه و سه بماند آنرا در بیت دوم سطر ثالث عرضی وضع
کردیم باز آنچه در سطر در بیت اول و سوم و چهارم سطر دوم عرضی
موضوع بود جمع کردیم صد و هفت بود آنرا از صد و شصت نقصان کردیم
پنجاه و چهار بماند آنرا در بیت دوم سطر دوم عرضی وضع کردیم وضع
لقب مبارک تمام شد **و چون وضع اسم بر وجه اول کرده شد بیان وجه دوم میکنیم**
و آن چنان بود که عدد مجموع حروف اسم را جمع کنند و چنان سازند که عدد
مربع آن مجموع باشد و طریق وضع آنچنان باشد که اعداد بر وضع طبیعی
از واحد تا هشت وضع کنند بر طریق سیر فرزین و فرزین را چنانک
ذکر رفت باز اگر خواهند اعداد چهارگانه اولی اعنی از واحد تا چهار
بستانند و هر یک از سهٔ نقصان میکنند و باقی را در بیت فیل وی می نهند
تا دوازده خانه پر شود و اگر خواهند اربعهٔ ثانیه را اعنی از پنج تا
هشت بستانند و هر یک را از سهٔ نقصان میکنند و باقی را در بیت
فیل وی می نهند و چون دوازده خانه بر یکی از پنج طریق ممتلی شدند
مجموع عدد حروف اسم را بستانند و سهٔ را از آن نقصان کنند
و باقی را نگاه دارند و بیت فیل هر یکی را ازین سوت اربعه که خالی
اند می بستانند و عددی را که در آنجا موضوع است ازین باقی محفوظ

نقصان

نقصان می کنند و باقی را در بیت خالی مذکور می نهند تا هر چهار خانهٔ خالی را
بدین وجه ممتلی گردانند و وضع تمام کرده **و اگر خواهیم بطریق دیگر وضع توانیم کرد**
و آن چنان باشد که از واحد بر ولاء طبیعی هشت خانه را ممتلی کنیم بر طریق
فرس و فرزین پس مجموع حروف اسم را بدو قسم مختلف کنیم پس یکی را
از اعداد اربعهٔ اولی اعنی از واحد تا چهار از احد القسمین نقصان
می کنیم و باقی را در بیت فیل می نهیم پس هر یکی از اعداد اربعهٔ ثانیه
را اعنی از پنج تا هشت از آن قسم دیگر نقصان میکنیم و باقی را در بیت فیل او
می نهیم تا وضع تمام شود و ما هم از برای اسم مبارک او ادام الله میامن ایامه النبویه
اعنی محمد را برین طریق وضع کنیم و چون حروف او را جمع کنیم اگر میم مشدد را
دو میم گیریم صد و سی و دو باشد و اگر یک میم گیریم نود و دو باشد
و ما صد و سی و دو را بر طریق اول وضع کنیم و نود و دو را بر طریق دوم
اما طریق اول از واحد تا هشت وضع کنیم بر طریقهٔ مذکوره و اربعهٔ
اولی را از سهٔ نقصان کنیم و باقیها را در بیت فیل آن می نهیم و بعد از آن
سهٔ را از عدد مجموع اسم اعنی صد و سی و دو نقصان کنیم صد و بیست و نه بماند
آنرا نگاه داریم و هشت را از وی نقصان کنیم صد و بیست بماند آنرا در
بیت فیل وی نهیم باز هفت را از وی نقصان کنیم صد و سیزده بماند آنرا در
بیت فیل وی نهیم باز شش را از وی نقصان کنیم صد و هفت بماند آنرا در بیت فیل
وی نهیم باز پنج را از وی نقصان کنیم صد و دو بماند آنرا در بیت فیل وی نهیم

و وضع تمام شود ٥
اما طریق دوم چنان
باشد که از واحد تا هشت
بر طریقهٔ مذکوره وضع
کنیم پس نود و دو را

که مجموع عدد حروف اسم است بدو قسم مختلف کنیم اعنی به پنجاه
و چهل و دو پس اربعهٔ اولی را از چهل و دو نقصان کنیم بران طریقه
که واحد را از وی نقصان می‌کنیم چهل و یک بماند آنرا در بیت قبل
وی بنهیم پس دو را از وی نقصان کنیم چهل بماند آنرا در بیت قبل وی
بنهیم پس سه را نقصان کنیم سی و نه بماند آنرا در بیت قبل وی وضع کنیم
پس چهار را نقصان کنیم سی و هشت بماند آنرا در بیت قبل وی بنهیم

بعد ازان با ربعهٔ ثانیه آییم و هشت را
از قسم دیگر اعنی پنجاه نقصان کنیم چهل
و دو بماند آنرا در بیت قبل وی بنهیم
باز هفت را نقصان کنیم چهل و سه بماند
آنرا در بیت قبل وی بنهیم باز شش را نقصان کنیم چهل و چهار بماند آنرا
در بیت قبل وی بنهیم باز پنج را نقصان کنیم چهل و پنج بماند آنرا در بیت قبل
وی بنهیم و وضع این اسم تمام شود اینست آنچه خواستیم که درین رساله یاد
کنیم و از مسبب الاسباب و رب الارباب مسألت می‌نماییم که بر زبان
و قلم ما آن راند که سبب نجات ما باشد و از ضلالت و غوایت ما را
نگاه دارد و برحمت خود مغفرت نماید انه خیر موفق و معین و الحمد لله رب العالمین

از جملهٔ متمم مقدمه در خواص مربعات با جدول کمات اضافه شد تا ناظر
بعد از معرفت وضع اعداد اوقات را رعایت کند تا خواص آن ظاهر شود
اما خاصیت ۳ در ۳ چون قمر به درجهٔ ثور رسد و تحت الشعاع نباشند
وسعود ناظر و نحوس ساقط این شکل بر پوست آهو کشند و بر پای بندد رنج
رفتن بروی اثر نکند و اگر بر مسحور بندد که ده شود و اگر بر محبوس بندد خلاص
شود و هر کار صعب که بدان اقدام کنند چون بوقت عزیمت بران کار این شکل
بر کشند آسان گردد و اگر همین شکل بطالع قوس حامل قمر در تاسع باشد زاید النور

وسعود ناظر

وسعود ناظر و نحوس ساقط بر کاغذ کشند و در پیچند و چون زندانی
با خود دارد زود خلاص یابد و اگر هم باین طالع یا نشان زندان
دفن کنند هم این فعل کند و اگر اتفاق افتد که درین وقت که گفته اند
شخصی را حبس کنند پیش از آنکه این شخص پای در زندان نهد این شکل را
بر آستان زندان کشند بسه روز نکشد که خلاص یابد و اغلب آن باشد
که هم در روز و اگر بر دو سفال آب نارسیده کشند زن آبستن در
درحال وضع بدو نکرد و یکی در زیر پای چپ و یکی در زیر پای راست نهند
در ساعت خلاص یابد و اگر بار نهاده باشد و تمام فارغ نشده بر صحنی
چینی کشند و باب بشویند و آن آب بخورد درحال جدا شود اما نشاید
که این شکل پیوسته با خود دارند چه میان دوستان تفرقه و برا کندگی آرد
و چون فارغ شود باید که درحال از خود جدا کند و اگر بطالع مدبر کشند
و در خانه دفن کنند خصومت و کفت و گوی دران خانه پیدا شود
۴ در ۴ چون آفتاب بنوزده درجهٔ حمل رسد یا قمر بچهار درجهٔ ثور
باشد این شکل بر نگینی زرین یا سیمین یا پارهٔ کاغذ نقش کنند حامل قمر
زاید النور باشد و سعود ناظر و نحوس ساقط بود از قمر و از طالع و از
عاشر دارندهٔ این شکل در پیش ملوک و اکابر محترم و مقبول القول بود
و اگر در زیر پای مصروع نهند افاقت یابد و اگر وبا یا آبله یا علتی باشد
بر دارندهٔ این شکل هیچ اثر نکند و اگر همین شکل بهمین شرط که گفته
بر کلاهها و کجهها و جامه کشند یا در بار بندند از دزد ایمن باشند و اگر
آفتاب بنوزده درجهٔ حمل باشد و قمر زاید النور یا ملک الخضیب پیوسته
و سعدان ناظر و نحسان ساقط از طالع و عاشر بطالع اسد این شکل را
بر کشند در مصافها بر خصمان غالب شود و مظفر و منصور آید و اگر آفتاب
بشانزده درجه یا بیست و یک یا بیست و هشت درجهٔ حوت باشد و قمر بر طالع

هم بدین شرط که گفتیم این شکل بر تذرو نقش کند و با خویشتن دارد
پیش قضاة و وزرا عزیز باشد و در جاه و مرتبه و شکوه
بیفزاید ۵ در ۵ چون زهره به بیست و پنج درجه حوت باشد
و قمر بسرطان بطالع چهار درجه ثور این شکل بمشک و گلاب و زعفران
بر پاره رکوه نو کشند و چون کودکی شیر دشوار ستاند این کرباس
بآب بشویند و آن آب بکودک دهند تا باز خورد شیر آسان بستاند
و اگر مردی آن آب باز خورد چنانک نام زن بوقت نوشتن بر کرباس
نقش کند بروی عاشق شود و اگر همین آب در چشم کشند روشنی بیفزاید
و اگر زهره بدرجه شرف باشد و آفتاب بنوزده درجه حمل باحدودا
این شکل بمشک و زعفران بر پوست شیر کشند همین خاصیت نماید
و اگر بعد از این آفتاب بمیزان یا بقوس باشد و قمر در برجی از برجها
نحسین و آفتاب و قمر باتصال بدیشان اگر کسی بنویسند و بسوزانند
آنکس بیمار گردد و اگر خواهی که میان قومی تفرق افکنی یا کسی را دشمن
کسی کنی بدین شرط بر کشند و بناخن پاره کنند پارهای کوچک و این پارها
و این پارها در میان آن قوم بپاشند جلای انند و اگر خواهی که بنایی را
خراب کنی هم این شکل بطالع جوزا چنانک میزان در برج طالع باشد
و نحسین ناظر و عطارد منحوس بر خشتی خام که کاه در آن نباشد کشند و چون
و چون نقش کرده باشند این خشت را در تغاری نهند و بآب حل کنند
و آن گل و آب بر دیوار و زمین آن بقعه ریزند و اگر نحوس در اوتاد یا
تاسع باشد در این عمل بهتر باشد ۶ در ۶ چون قمر در بیست و یک درجه
میزان باشد این شکل بر خشتی پخته کشند و در بنایی که خواهند دفن کنند
سالها معمور بماند و اگر در کاریز نقعه کنند آب آن کاریز بیفزاید و کم نشود
و مار و گژدم در آن موضع کرند نتوانند کرد و اگر بر پوست آهو کشند

بمشک

۹۶

بمشک و زعفران و با خویشتن دارند مردمان دوستی او در دل آرند
و اگر بر نگین فولاد کشند همین فعل کند و باید که سعدان ناظر باشند
۷ در ۷ چون عطارد در پانزده درجه سنبله باشد و قمر در سرطان
این شکل بر پاره کتان کشند بمشک و زعفران و گلاب و چون قمر بدرجه
شرف آید آن کرباس بشویند و آن آب بمسحور دهند تا باز خورد آن
سحر باطل شود و اگر کسی با شراب بخورد حافظه‌اش تیز گردد و اگر در طعام کنند
و بخورند در کیاست بیفزاید و اگر بر حریر یا کاغذ کشند که آنرا با بریشم
کرده باشند و با خویشتن دارند علم ریاضی و شعر بروی آسان شود
و هر حاجتی که باهل قلم داشته باشد روا شود و اگر پیری با خود دارد
ضعف بروی غالب نشود ۸ در ۸ چون مشتری به پانزده درجه سرطان
باشد و قمر مقارن او این شکل بر کاغذ کشند و با خود دارد پیش
قضاة و وزرا صاحب قبول باشد و در دلها شیرین گردد و اگر بر نگین
رصاص کشند و با خویشتن دارند همین فعل کند و اگر باران خواهند بصحرا
آیند و طشتی برنجین بیارند و پر آب کنند و سر طشت بچیزی ابریشمین
تنک بپوشند و کشتی بیارند اگر ماده بود بهتر باشد و این شکل برین
نمط که گفته شد بر کشیده باشند چنانک طاق در او نباشد و بر شکم کشتی نگارند
و کشتی را بر روی طشت بر پشت باز خسبانند بقدرت حق باران
باریدن گیرد و اگر همین شکل بر حریر کشند بمشک و زعفران و گلاب و بوقت
صبح بر دیوانه بندند دیوانگی از او برود و اگر بر عشا ده کشند و در موم کنند
تشنگی ببرد خواجه عمر این شکل را انا لین القلوب خوانده است ۹ در ۹
چون مریخ به کد درجه جدی آید و زهره بوی ناظر باشد از تسدیس یا تثلیث
این شکل بر کشند بر کاغذ پاره یا بر کرباس پاره بمشک و زعفران و گلاب
و هم در وقت در بندند و چون مصافی باشد و خواهند که ساکن گردد با خصومتی و خواهند

که برخیزد در میان مصاف اندازند و اگر بر نحاس نقش کنند و با خود دارد
از کید و مکر دشمن ایمن گردند و هیچ مکر بر وی کار نکند ۱۰ در ۱۰ این شکل
ملوک متقدم بر خویشتن مبارک داشته‌اند و از خواص او یکی آنست که
چون مشتری بپانزده درجه سرطان باشد و قمر متصل از قران یا تسدیس
یا تثلیث این شکل بر پاره کرباس برکشند و چون کسی را زهر داده
باشند بآب بشویند و بدو دهند تا باز خورد زهر بر وی کار نکند و بیاید
و چون بر کاغذی کشند هر گاه که کاری معظم پیش آید در دست گیرند
آن مهم ساخته شود و اگر رسولی فرستند بر بازوی رسول بندند رسول را
نطق بیفزاید و اغراض بحصول پیوندد و دارنده این شکل از جمیع آفات
ایمن باشد ۱۱ در ۱۱ چون زحل به بیست و یک درجه میزان باشد
و زهره بوی مقارن یا ناظر این شکل بر کاغذ کشند و چون قمر بچهار
درجه ثور رسد در بحد و بر بازوی راست بندند هر حادثه صعب که
پیش آید سهل گردد و هیبتی عظیم در دل خصم افتد و اگر مالی دفن کنند
این شکل در میان آن مال تعبیه کنند هیچ مکروهی بدان مال نرسد
و معصوم و محروس ماند و اگر خواهند که بسیار روند و مانده نشوند
بر ساق بندند و اگر کسی خواهد که کارهای بخت کند بر بازو بندد مانده
نشود ۱۲ در ۱۲ چون آفتاب بنوزده درجه حمل رسد و قمر در سرطان
این شکل بر کاغذ کشند و چون زهره بدرجه شرف رسد در بحد و چون
بکار مهم عظیم پیش پادشاهی یا بزرگی رود در دست راست گیرد کار
برآید بحرمتی هر چه تمامتر و اگر این شکل بر تخته از یا زهره نقش کنند و با
خود دارد در حضرت پادشاه با قدر و مرتبت و منزلت باشد و دارنده
این شکل دست بهر کار که برد از آن خیر یابد و در روزگار گذشته
هر کرا سوگند دادندی این شکل برکشیدندی و بدان سوگند دادندی

اگر دروغ

اگر دروغ خوردی اثر دردی در روی وی ظاهر شدی ۱۳ در ۱۳ چون
زهره بدرجه شرف باشد و قمر و مشتری متصل باشند بوی از نظر دوستی
این شکل بر تخته از نقره کشند و چون وقتی قبض در طبیعت پیدا شود
در آن نگاه کنند آن قبض مرتفع شود و اگر مطربی با خود دارد صاحب
قبول گردد و اگر چه قاصر باشد در درجه مطربی و اگر بحاجتی پیش
پادشاهی یا بزرگی رود این شکل در دست گیرد یا برابر او بدارد
حاجت او روا گردد و اگر بر کاغذ کشد روا باشد ۱۴ در ۱۴
چون آفتاب باول درجه حمل رسد این شکل بر کاغذی کشند و با خود
دارند بر دشمنان ظفر یابند و چون آفتاب بنوزده درجه حمل رسد
این شکل بر لوح زرین کشند و با خویشتن دارند پادشاهان او را عزیز
و مکرم دارند و اگر همین شکل چون آفتاب به بیست و یک درجه جوزا
رسد بر کاغذ نویسد و با خود دارد در پیش وزرا و اهل قلم مقبول القول
باشد ۱۶ در ۱۶ چون مریخ به بیست و شش درجه جوزا رسد و
قمر در سرطان باشد هشتم درجه طالع جوزا این شکل بر چوب کشند
و در میان بار نهند از دزد ایمن باشند و کاروان بسلامت بمنزل رسد
۱۷ در ۱۷ چون مشتری بپانزده درجه سرطان رسد این شکل بمشک
و زعفران بر کاغذ کشند و با خویشتن دارند در دل و چشم مردم شیرین گردند
و هر کار که پیش گیرند از پیش برند و چون مشتری به بیست درجه سنبله
رسد و قمر بچهار درجه ثور این شکل بر لوح قلعی کشند چون کسی را خفقان
باشد چند روز بر سینه مالد ساکن شود ۱۸ در ۱۸ چون مریخ به
بیست و هشت درجه جدی باشد و قمر زاید النور و اگر در منزل نثره
باشد بهتر این شکل بمشک و زعفران بر پاره کتان نویسند و چون کسی را
مرض سینه باشد این کتان بشویند بآب و باز خورد گشاده شود

۱۵ در ۱۵
چون زحل به بیست و یک درجه حمل باشد و آفتاب مقارن او
این شکل را بر پاره‌ای پر یا پوست آهو یا کاغذ کشند
چون کسی را خوف از پادشاه یا دشمنی باشد
با خویشتن دارد ایمن گردد و اگر کار وی از
وی پوشیده دارند بر وی پیدا گردد
و این شکل که مرفوع کنند بر وی
آسان بود

وچون آفتاب به بیست وهشت درجهٔ جوزا رسد برکاغذی
کشند وباخود دارند همه کارهای بسته بروی گشاده شود وروزی
وی فراخ گردد ۱۹ در ۱۹ نشاید که باخود دارند که تنگ دلی وی موجب
بدید آید چون زحل به بیست وهفت درجهٔ جدی باشد این شکل
برلوحی نقش کنند ودرخانه دفن کنند تا روکردم دران خانه کزید نتواند کرد
۲۰ در ۲۰ چون حوت باشد وزهره بعقدهٔ راس رسد این شکل بر
پارهٔ حریر کشند وچون زهره به بیست وشش درجهٔ حوت باشد در بعد
چون برمصروع بندند شفا یابد واگر درخانهٔ جادویی کرده باشند
برگردن خروس سپید بندند وخروس دران خانه رها کنند خروس می رود
تا آنجا که جادویی هست ۲۱ در ۲۱ چون مریخ بنوزده درجهٔ عقرب رسد
وزهره ومشتری از وی ساقط باشند این شکل برپوست گرگ کشند
بطالع آن درجه که گفته آمد وچون خواهند که کسی بجایی برود ودران راه
بجایی رسد ودیر بوطن باز آید درکوار دروازهٔ که از آنجا بیرون
خواهد رفت بوقت زوال دفن کنند ۲۲ در ۲۲ چون قمر بهفت درجهٔ
اسد باشد این شکل بر کاغذ کشند وبدین وقت برگردن اسب بندند
چندانک آن اسب را رانند ودوانند مانده نشود وخطا نکند
ودران وقت که این شکل بوی بندند باید که قمر از نظر مریخ دور باشد ومشتری
بوی ناظر ۲۳ در ۲۳ چون راس به درجهٔ ثور رسد در سحد وباخویش دارند
زخم مار کار نکند واگر کسی را مار گزیده باشد تا آب بشوید وباز خورد شفا یابد
۲۴ در ۲۴ چون عطارد بپانزده درجهٔ سنبله رسد وقمر در برجی بود که صورت
مردم دارد وبعطارد پیوسته باشد بنظر دوستی ومرد وسلیم باشند وشرفی این
شکل بر پارهٔ اطلس زرد کشند واگر اطلس نباشد بر کاغذی که رنگ مروارید
داشته باشد وبا خود دارند در هر علم که شروع کند آن علم بروی آسان شود

واگر کسی باشد

۸۹

واگر کسی باشد که نسیان بروی غالب باشد چون این شکل با خود
دارد هرگز فراموش نکند واگر بدان وقت کشند که قران عطارد وزهره
وقمر باشد در آموختن علم موسیقی ونقاشی خاص اثری تمام دارد ۲۵ در ۲۵
چون آفتاب بعقدهٔ راس رسد وقمر مسعود باشد ودر منزل شرطین باشد
این شکل بمشک وزعفران بر کاغذ کشند چون کسی را درد سر باشد
برسر بندد در حال ساکن شود وچون زهره به بیست وشش درجهٔ جوزا
باشد بر پوست آهو کشند ودر زیر سر کودک نهند که بخسبد خوش در خواب
رود وبد خویی نکند ۲۶ در ۲۶ اگر سالی باشد که مرگ چهارپایان با
چون مشتری بیازده درجهٔ قوس رسد وقمر مسعود باشد این شکل بطالع
بیست وچهار درجه سنبله بر پوست اسب کشند بشرط آنک ح بآید درجهٔ
برگردن اسب بندند ودر میان گله اسبان کنند آن گله از وبا ایمن باشند
واگر وبا گاو باشد چون زهره بچهار درجهٔ ثور رسد وقمر بدو متصل باشد
بطالعی که زهره وقمر در درجهٔ طالع باشند ول وغ وت در آنجا باشد
واین شکل بر پوست شتر کشند واگر وبا گوسفند باشد چون آفتاب بنوزده درجهٔ
حمل رسد وقمر مسعود باشد بر پوست گوسفند کشند بطالعی که قمر بدرجهٔ طالع باشد
واگر وبا خر واسپ باشد چون زحل به بیست ویک درجهٔ قوس باشد یا به بیست ویک درجهٔ
میزان ویا ده درجه ... یا پانزده درجهٔ دلو وقمر مسعود باشد این شکل بر پوست خر
واسپ کشند ۲۷ در ۲۷ چون شمس بنوزده درجهٔ حمل رسد یا مریخ بشانزده درجهٔ
دلو یا بیست وهشت درجهٔ جدی وقمر بیازده درجهٔ حوت یا نوزده درجهٔ ح
این شکل بر حریر زرد کشند وچون زهره به بیست وشش درجهٔ حوت رسد در سحد
ودر موم عروسی گیرند ودر اطلس زرد دوزند چون باخویشتن دارند چندانک مجامعت
کنند هیچ ضعف در تن نیاورد ودر میان این شکل را عزیز دارند وخاصیتش با هم
کس نگویند عجب باشد که کسی که این شکل باخود دارد ده دختر را خشنود نتواند کرد

واگر کسی ... این شکل ... بیست ... [illegible]
واگر وبا ... [illegible]
... [illegible]

۲۸ در ۲۸ این شکل بس مبارک است خواجه عمر این شکل را کز الفاهد
نام کرده است و چند خاصیت نکو دارد چون مشتری به پانزده درجهٔ
سرطان رسد و قمر مسعود باشد و نحوس ناظر نباشند این شکل بر کاغذ کشند چون
با خویشتن دارند اگر فرزندی آید رشید و صالح و پاک و بر پدر و مادر
مبارک بود و هرگز نسل او منقطع نشود و چون شمس به نوزده درجه حمل رسد و قمر
بد درجه آن این شکل بر حریر یا کاغذ کشند چنانک شانزده و شش در هفت
هشت هشت در هفت جفت و هشت هفت در هفت طاق پس چون زهره
به بیست و هفت درجه حوت رسد و در سجده هرکه این شکل با خود دارد پادشاهان
مسخر او شوند و آن کنند که او گوید و نزد اصحاب سلاح محترم باشد و اگر بمسئله
پیش پادشاهی رود مقبول القول افتد و چون از بهر رسالت این شکل کشند
باید که عطارد یا در سنبله باشد یا در جوزا یا در میزان و تحت الشعاع نباشد
و محترق نباشد دران روز و راجع نباشد و چون زهره به بیست و هفت درجه
حوت رسد یا به بیست و سه درجه جوزا همین شکل بر حریر کشند چنانک چهل و سه
چهار در چهار باشد بطریق هفت در هفت و یک چهار در چهاری مساوی مفق چنانک
و فق سی و چهار دروی باشد و شرف عطارد در سجده دارنده این شکل بر دل
خاص و عام و شریف و وضیع عزیز باشد و هرکه او را ببیند دوست دارد
علی الخصوص زنان و با هرکه سخن گوید از و بشکیبد و مطیع سخن او شود و چون
قمر بکمار درجه ثور باشد و زاید النور از اجتماع و استقبال دور بود مقارن زهره
بعقدهٔ راس محاذی باشد این شکل بر کاغذی کشند هر بازرگان که با خود دارد از راه زن
و دزد ایمن باشد و هر سفری که رود سود بسیار آرد و زود بوطن باز آید و اگر بیکار ان
با خویشتن دارند زود مانده نشوند و خستگی بر ایشان کار نکند ۲۹ در ۲۹
چون زحل به بیست و نه درجه میزان باشد یا به بیست و پنج درجه قوس و تحت الشعاع باشد
و نیز از طالع ساقط و اگر در وتد الارض باشد بهتر این شکل بر تخته فولاد کشند حمار

چون پادشاهی گنجی خواهد نهاد این تخته با آن بنهد سالها بماند کسی
گنج نامه راه ببر آن نبرد و اگر کسی از خصمان پنهان خواهد شدن
این شکل بر کاغذ کشد و با خود دارد هر جا که رود پنهان کنندش
چنانک کس با او راه نبرد و ایمن باشد ۳۰ در ۳۰ پارسیان این
شکل را بر خود مبارک داشته اند و بر عدد روزها ماه هست آن
ساعت که آفتاب از حوت بحمل تحویل کند این شکل بر کاغذی کشند
و هم در وقت در پیچند و در موم گیرند و تا بار دیگر آفتاب بحمل رسد
البته از خود جدا نکنند که هر روز دولتی از نو بیابند و رونقی در کار
پدید آید و از جمله آفتها ایمن باشد و چون آفتاب بهمان نقطه باز
آید خاصیتش باطل شود از نو باید کرد و از جملهٔ خاصیتهای آنست
که دارنده این شکل از مرگ مفاجا ایمن باشد والله اعلم ۳۱ در ۳۱
چون زحل بعقدهٔ راس رسد یا در عقرب به بیست و هفت درجه این
شکل بر تخته مسین کشند یک بالای مرد و چون آفتاب بسه درجه ثور
باشد طالعی اختیار کنند چنانک آفتاب در طالع باشد این تخته در میان
پاره نمد سیاه بپیچند و بر سر میل نهند و چهار خشت پخته بر سر تخته نهند
و چنان کنند که شکل کاو دم بود چنانک این میل پیدا بود دران نواحی ملخ
فرو نیاید و اگر بگذرد کشت را هیچ گزند نکند و اگر دران وقت که تخته
دفن کنند زهره تحت الارض باشد بهتر بود و باید که در وقت نقش کردن
زهره بسنبله رود ۳۲ در ۳۲ چون قمر بدوازده درجه حوت رسد
یا به بیست و هفت درجه جوزا یا بنوزده درجه حمل و از احتراق و محاق
و استقبال دور بود و از نحسان ساقط باشد و سعدان ناظر این شکل
بر آینه بخار چینی نقش کنند و چون سالی باشد که باران نبارده باشد
بر سر کوهی روند که بر و چشمهٔ آب باشد و بر سر چشمه سه پایه بنهند و روی

آینه بر آسمان کند چندان باران بیاید که بوصف راست نیاید و چون
این آینه از سر سه مایه برگیرند باران باز ایستد و همین شکل بر حریر چینی
کشند بر طریقی که شانزده هشت در هشت باشد اگر کسی را بول دشوار آید
چون این شکل با خویشتن دارند بول آسان آید و اگر بر طریقی که برکشند که
شقه و چهار چهار در چهار باشد هر زن که این با خود دارد سرش بسیار گردد
۳۳ در ۳۳ چون زحل شانزده درجه یا بیست و یک درجه میزان اید
و زهره در حوت باشد یا در جوزا و عطارد در سنبله یا میزان و زهره و عطارد
اگر در درجه شرف باشند بهتر باشد و باید که این هر سه از احتراق دور باشند
این شکل بر اطلس سیاه کشند دارنده این شکل در هر کاری که شروع کند بی سعی و
جهد با تمام رسد و بر وی آسان بود و در چشم پادشاهان و رعیت عزیز باشد
و اگر تخمی یا درختی بدست خویش بکارد نیکو بروید و اگر این شکل بر خشت
کشند و در بنا افکنند دیر بماند و از زلزله ایمن باشد ۳۴ در ۳۴
این شکل بغایت مسعود است پارسیان این را پسندیده داشته اند
و این را روح کسی خوانده اند میان خصمان صلح افکند از جمله طبقات مردم
و اگر از جهت سلاطین و اشراف و پدر و فرزند خواهند بشرف آفتاب
باید و اگر از جهت علما و وزرا و قضاة باشد بشرف مشتری و اگر جهت دانشمندان
و رسولان و مادر و پسر و فرزند بشرف قمر و اگر جهت اصحاب سلاح و جنگیان
و سرهنگان بشرف مریخ و اگر جهت حکما و کتاب باشد بشرف عطارد
و جهت مشایخ و دهاقین و خادمان بشرف زحل و جهت زنان و مطربان
و عامیان بشرف زهره و از بهر هر کوکب که کشند باید که آن کوکب بر درجه
طالع بود و اگر در عاشر باشد روا بود و عاشر باید که مسعود بود
این شکل باید که بر حریر بنویسند یا بر کاغذی که از ابریشم کرده باشند و صورت
این دو شخص که خصومت ایشان باشد از موم کنند که آتش بدو نرسیده باشد

وصورت

وصورت در میان حریر کشند بوقتی نیک و نام آنکس و خصم می برند
و در سر چهار راه دفن کنند از سه روز نگذرد که میان ایشان صلح افتد
۳۵ در ۳۵ چون مریخ شانزده درجه حوت یا بیست و شش درجه جدی
آید یا ده درجه حمل این شکل بر پوست شیر کشند چون با خویشتن دارند دایم
سخن او شنوند و هیچ گزند باو نرسانند و خداوند ناموس را این سخت لایق است
و چون آفتاب بیست درجه ثور آید یا اول یا دوم یا سوم درجه قوس و زحل
و ذنب از و دور باشند این شکل بر کاغذی کشند و بر گردن چهارپای شموس
بندند رام شود و دارنده این شکل از همه آفات ایمن باشد ۳۶ در ۳۶
چون مشتری پانزده قوس باشد و از احتراق دور و از نحسان ساقط و عطارد
همچنین و قمر در ثور یا سرطان و باید که مسعود باشد این شکل بر پوست
آهو کشند چون پادشاه ظالم باشد و رعیت از و رنجور باشند این شکل
بوقتی نیک بدر سرای آن پادشاه دفن کنند چندانکه آن شکل مدفون باشد
آن پادشاه با رعیت عدل کند ۳۷ در ۳۷ چون آفتاب بیست درجه
سنبله رسد و زحل را بدو هیچ نظر نباشد و بعقده راس بود یا مسعود باشد
این شکل بر کاغذی کشند و بشرف قمر در تحت و چون کودک را دندان بر آید
آمدن بر گردن او بندند دندان بر آمدن برو آسان شود و اگر مشتری
بشش درجه قوس باشد و قمر ثور یا سرطان و از احتراق دور باشد عطارد
از مشتری دور باشد و اگر مقارنه ماه و مشتری باشد همچنین این شکل را
بر کاغذی کشند و بوقت آبله بر آمدن کودک بر گردن او بندند آبله
کم بر آید و اگر بر آمده باشد بصحت انجامد بی خطری ۳۸ در ۳۸
چون زهره چهار درجه ثور باشد یا ده درجه جوزا و مریخ از و دور
باشد و قمر در درجه شرف مسعود و اگر زهره بعقده راس بود بغایت خوب
باشد این شکل مشک و زعفران بر حریر برکشند و چون کسی عاشق کسی باشد این بر

بشرف زهره در سنبله و در موم عروسی کبرند و در آب نخیساند و قدری
از ان آب روی بشویند و قدری بر آستان خانهٔ آنکس بریزند دوستی
عاشق در دل معشوق پیدا آید عظیم و اگر خواهند که خواب کسی ببندند شب
چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم بوقت طلوع قمر صبحی مسبق بر دیواری که روبند
حایل برابر قمر باشد و صورت آنکس که خوابش خواهند بستن از موم بکنند
و سه تا موی از سر آنکس بدست آرند و با ابریشم هفت رنگ بر هم تابند و دو سوزن
شکسته در چشمها صورت سخت کنند و نگونسار با این شکل در موم گرفته از ان
صبح بیاویزند و بگویند بستم خواب فلان بن فلانه بدوستی فلانه بنت فلانه
آنکس همه شب بی خواب باشد ۳۹ در ۳۹ چون زحل با درجه میزان
رسد و عطارد بدو ناظر بتربیع و آفتاب از زحل دور باشد این شکل بر تختهٔ
فولاد نقش کنند در هر کشت زاری که این تخته دفن کنند از آفت ملخ ایمن باشد
۴۰ در ۴۰ این شکل را میان بغایت معتبر داشته اند و عزیز داشته اند و او را
عین السواد خوانند و پادشاهان قدیم این شکل را بر تختهٔ زرین نقش
کرده اند چون مشتری به پانزده درجه سرطان رسد و از احتراق دور باشد
و اگر با زهره و در اسد باشد بهتر و نحسان را بدو نظر نباشد این شکل را
بر حریر زرد کشند یا بر اطلس زرد یا بر کاغذ ابریشمین و بشرف او در سنبله
چون با خویشتن دارند در علم و سخا و حلم و حیا و کیاست بیفزاید و در هر علم
و عمل که شروع کند میسر شود و چون مشتری به بیست و پنج درجه قوس باشد
و زهره به درجه یا شش یا ده یا که درجه میزان یا بیست و یک درجه حوت
و نحسان دور باشند این شکل بر همان طریق که گفته شد بکشند و با خویشتن
دارند مال و نعمت و ما لها بپوشیده چون گنج و غیر آن بدو رسد و اگر دارنده
خیانت کند آنکس رسوا شود و زبان بدگویان بر دسته شود و حرمت آرد
دارندهٔ این شکل از درد جگر و سپرز ایمن باشد ۴۱ در ۴۱ بوقت طلوع
مشتری

مشتری در وقتی که مریخ قوی حال باشد این شکل بر کاغذ کشند بطالع نیک
و بشرف آفتاب در سنبله و در موم گیرند و هفت موی از دنبال اسب سیاه که
هرگز حمل نزیده باشد بر کنند و بر هم تابند و این شکل در موم گرفته از سقف
بیاویزند پشه در ان خانه کار نکند و نیاید و زنبور در ان خانه گرد نتوانند
کرد و اگر در زمین دفن کنند بوقتی که قمر تحت الارض باشد مورچه از ان خانه
بگریزد و چون با خویشتن دارند از زخم زنبور و مورچه و کیک و پشه ایمن باشد
۴۲ در ۴۲ چون زحل بعقدهٔ راس رسد چنانکه در حمل و سرطان و قوس
باشد و عطارد همچنین این شکل را بر تختهٔ از سرب نقش کنند در هر شهری که این تخته
دفن کنند آن شهر از زلزله ایمن باشد و در وقت دفن باید که قمر شمالی صاعد باشد
و اگر این شکل بعوض سرب بر رخام کشند بهتر باشد و اگر بر کاغذی کشند و با خود
دارند دارنده این شکل از زلزله ایمن باشد ۴۳ در ۴۳ چون زهره با اول درجه
شش یا کو درجه حمل باشد یا به درجه یا ک درجه سنبله یا یح یا یط درجه عقرب
و زحل بتربیع زهره باشد یا بمقابله و اگر در احتراق باشد بهتر و اللایق تر این
شکل بر کاغذ کشند هر زنی که با خود دارد هرگز آبستن نشود و اگر زن آبستن در وی
نظر کند فرزندش جدا شود و زنی را که حیض بسته بود چون با خود دارد گشاده شود
۴۴ در ۴۴ این شکل ضد مثلث است چون قران زهره و مشتری
باشد در سرطان یا قوس یا در حوت و بهترین آنست که در سرطان باشند و از احتراق دور
و مریخ از ایشان دور و همچنین عطارد و بتربیع شمس و زحل باشد و عطارد و زحل و شمس
بتثلیث ایشان باشند و قمر در خانهٔ مشتری و زهره در حمل و اسد و دلو نباشند طالع
میزان این شکل بر حریر سفید نویسند یا زرد یا سرخ و بشرف قمر در سنبله اگر زنی باشد
که فرزندش نمی آید و یا در شکمش نمی ماند این شکل با خویشتن دارد فرزندش نشود در
شکم بماند در رسیدن شود ۴۵ در ۴۵ چون آفتاب تا یب درجه قوس
و مریخ در حمل یا اسد یا در جدی یا در دلو باشند و اگر قمر مریخ ناظر باشد بنظر دوستی نباید

این شکل بر کاغذ کشند و تیرکانرا شاید از بهر اسب تاختن و از بهر گوی باختن
و تیر انداختن ۴۶ در ۴۶ این شکل ترکانرا و کسانی را که شکار کنند
چون آفتاب تو اسد یا ح قوس و زحل آ درجه یا ه یا تو یا ی درجه
حمل باشد یا تر یا لط یا کط درجه ثور باشد یا ت درجه جدی و اگر
تحت الارض باشد یا محترق بود به ثور و قمر در برج ذو جسدین از مریخ
برگشته و از زحل دور و ناظر عطارد از جابجای این شکل بر پوست آهو
کشند یا بر پوست گور و هم در حال در بیخند و در موم گیرند و در وقت شکار
کردن بر گردن یوز و سگ بندند بسیار شکار کند ۴۷ در ۴۷
چون آفتاب بشونزده درجه حمل رسد یا پانزده درجه اسد و زحل سیح نظر
بدو ندارد و قمر مسعود باشد این شکل بر کاغذی کشند و هم در وقت در بیخند
هر کسی که این شکل با خود دارد یا بر میان بندد هیچ کس پشت وی بر زمین نتواند
نهاد ۴۸ در ۴۸ این شکل سخت مبارک است و خواجه عمر این را
وجه الانسان خوانده است چون آفتاب تر درجه سنبله رسد در
طلوع سهیل بدان لحظه که اول طلوع باشد این شکل بر کاغذی بنویسند کشند
و باید که قمر مسعود باشد و سعد بن بد و ناظر و اگر قمر زاید النور بود و به
وبطئ نیز برگشته که دوازده در دوازده باشد هر یکی بوقتی و یکبار بنویسند
و چون نویسند بکس سخن نگویند هر که این شکل با خود دارد هرگز بعلت سودا و مالیخولیا
گرفتار نگردد و هرگز خوابهای آشفته نه بیند و هرگز دروغ نگوید و هیچ آرزوی بوزند
و کم نشود و نسیان بر و غالب نشود و در هر علم که شروع کند زود بیاموزد
و هر روز جاه و حرمت او زیاده شود و پیش بزرگان محترم باشد ۴۹ در ۴۹
چون زحل ید یا تو درجه سنبله رسد و از احتراق دور باشد و قمر در سرطان
یا در اسد باشد و از اجتماع و استقبال دور این شکل بمشک و زعفران بر کاغذ کشند
و با خویشتن دارند از درد معده و پیرزو خفقان ایمن باشند ۵۰ در ۵۰

این شکل را

این شکل را خواجه ابو المظفر اسفراینی عظیم بفال داشته است چون قران
مشتری و زهره باشد در سرطان و از احتراق دور باشد و نحوس از ایشان ساقط
و آفتاب ناظر تسدیس یا تثلیث ناظر و قمر بتربیع مریخ و زحل نباشد و زاید النور بود
و کسوف و خسوف نباشد این شکل بر کاغذی کشند که از ابریشم کرده باشند بطاقی که
بیست و پنج ده درده باشد و شرف آفتاب در بیخند دارندهٔ این شکل از فالج و لقوه
و جذام و مرگ مفاجاة ایمن باشد و اگر زهر در طعامی باشد چون دارندهٔ این شکل
دست بدان طعام برد آن طعام در جوش آید و عرق پریشانی دارنده پدید آید
و آنکس که طعام پیش وی دارد چون پیش وی رسد لرزه بروی افتد خواجه مظفر این شکل را
حارس اللقوه خوانده است و چنین گفته که کنزکی داشتم که همه اعتماد من بروی بود یکی
از خصمان من وی را بفریفت و پاره زهر باو داد تا در طعام کند چون طعام نزدیک من
آورد لرزه بروی افتاد چنانکه بیفتاد و خوردنی بریخت و چنان کوش آمد که هر که
گفته کنزک زنهار خواست و احوال بگفت من او را آزاد کردم و دیگر بر هیکل اعتماد نکردم
۵۱ در ۵۱ گرفتن شهرها و قلعها و خراب کردن آن چون زحل ـ یا درجه حمل رسد
یا سیزده درجه سرطان یا بقلب الاسد و مریخ مقارن زحل باشد و در سرطان بدقیق تر
و قمر از تحسین باز گشته بود و بسعدین مقارن نشود و این سعدین شرقی باشند و قمر
فوق الارض بود و بکوکبی تحت الارض می پیوندد این شکل بر سفال آب نارسیده نقش کنند
و در کاریزان شهر افکنند آب بسیار تنگ گردد و تنگی غالب شود و اگر قلعه باشد
بمنجنیق در انجا افکنند و اگر از خاک زمین آن شهر خشتی بزنند و این شکل بران خشت کشند
و آن خشت در بنایی نهند هرگز عمارت نپذیرد ۵۲ در ۵۲ این شکل عکس
شکل پیش است چون زحل کا درجه میزان رسد و مشتری در سرطان باشد یا ید درجه
شرف و قمر در برج خاکی باشد و دور از احتراق و عرض قمر شمالی صاعد این شکل را
چهار پاره سرب نقش کنند و باختیار نیک چون بنا خواهند نهاد در چهار گوشه بنا
هر گوشه یکی این خشتها بنهند سالهای دراز معمور بماند و از زلزله ایمن باشد والله اعلم

۵۳ در ۵۳ این شکل از برای محبوسان نیکست چون آفتاب بنوزده درجهٔ حمل رسد وقمر بچهار درجهٔ ثور یا در سرطان در نظر و مریخ ضعیف حال باشند وشمس وقمر بیکدیگر ناظر بباشند این شکل بر کاغذی کشند که از ابریشم کرده باشند واگر حر بود بهتر چون محبوس در و نظر کند خلاص یابد واگر وام دار باشند با خود دارد وام ش گزارده شود ۵۴ در ۵۴ این شکل مسافران در بار انشاید در وقتی که سهیل را بتوان دید اختیار نکنند حالک بزرین مسعود باشند وقمر در برج آبی بود عقرب وار نحسان دور خاصه از زحل و وقت طلوع سهیل این نقش بر کاغذی کشند که از ابریشم کرده باشند مران کشتی که دارنده این شکل در انجا باشد از غرق ایمن بود واگر این شکل بر بادبان کشند بهتر باشند ۵۵ در ۵۵ چون آفتاب در مثلثات خویش باشد از حمل تا بنوزده درجه واز اسد تا بقلب الاسد واز قوس تا هشتم درجه ونحسین از وساقط این شکل را بر پوست آهو کشند دارندهٔ این شکل از سم ها و زهرها وبرف ایمن باشد ۵۶ در ۵۶ این شکل چون آفتاب بنوزده درجه حمل رسد وقمر بچهار درجهٔ ثور یا در سرطان این شکل بر حریر کشند وبطرف زهره در بحد چون با خویشتن دارد بر کان کد روی بدان آرند فتح براید و هرگز هیچ کار بر وی دشوار نگردد و مقبول القول باشد بهمه جای ۵۷ در ۵۷ چون قران زحل و مشتری باشد و مشتری در قوس بود یا سرطان را اجتماع واستقبال مسعود این شکل بر کاغذی کشند وبشرف قمر در بحد اگر کسی را خصمی باشد واز و بجان در خطر بود چون این شکل با خویشتن دارد هیچ زیان از خصم بدو نرسد ۵۸ در ۵۸ چون مشتری بپانزده درجه سرطان رسد واز احتراق دور باشد و زهره در خانهٔ خویش بود یا به بیست وهفت درجهٔ جوزا وقمر بچهار درجهٔ ثور یا در سرطان و مشتری و زهره و قمر از نحسین دور باشند و بتوان زهره و مشتری در بحد هر که با خود دارد نحست بیفتد واگر درویش باشد توانگر گردد واگر وام دارد گزارده شود واگر بنده بود آزاد گردد و استاد ابوالقاسم این شکل را شکل مرزوقی خوانده است ۵۹ در ۵۹ چون عطارد بپانزده درجه سنبله رسد واز احتراق دور باشند و زهره سه درجه یا کو در حوت

باشد

باشند وقمر مسعود این شکل بر کاغذی کشند و بتوان عطارد و مشتری در بحد دارندهٔ این شکل در فکرت و ذکا و نطق بیفزاید و در بلاغت و مال و مناظره کسی با وی بر نیاید ۶۰ در ۶۰ پارسیان در خواص این شکل سخت غالی باشند و این شکل را شکل پیروزی خوانند هرگه که مریخ به پنج درجه جدی رسد این شکل بر حریر یا کاغذی که از ابریشم کرده باشند و در حال در بحد چون با خویشتن دارد بر اعدا ظفر یابد وغالب گردد و هر کاری که روی آرد کار او برآید بی رنجی واگر این شکل بر پوست شیر یا بر پوست گرگ کشند و بر دهل بندد و در مصاف بزنند دل شجاعان خصم سبک گردد و اسپانشان برمند ۱۰۰ در ۱۰۰ این شکل جماعة عقلا وحکما متفق اند که بر درفش کاویان بوده است که افریدون داشت جمله آن نقشها از زر کرده بودند و بمسمار سیم بر کوفته و بوقتی کرده که مشتری بپانزده درجهٔ سرطان بوده و رجاعتی برآنند که آفتاب در اول حمل بوده که ابتدا کردند و تا بنوزده درجه رسید این عمل می کردند و از روز کار افریدون باز بدست پادشاهان افتاده بود و هر پادشاهی که گوهری چند قیمتی برو بستند تا بدست عمر خطاب افتاد فرمود تا از یکدیگر جدا کردند هیچکس قیمت آن نتوانست کرد و به بیت المال فرستاد و چون آفتاب بنوزده درجه حمل رسد باید که تمام کرده باشند و باید که کواکب دیگر مسعود باشند و بنظر دوستی بیکدیگر نگرند و هرگه که نحوس خواهد بود از دست بنهند تا بگذرد چون تربیع و مقابله و مقارنه و چون این انفصالات بگذرد باز آغاز نوشتن کنند تا انفصالات مسعود چون تسدیس و تثلیث و مقارنه زهره و مشتری یا مشتری و عطارد یا زهره و عطارد واگر این کواکب در خانها و شرف باشند بهتر بود و نویسنده باید که تا قلم در دست دارد خاموش بود و باید که صد در صد خانه نویسد که سیصد و بیست و پنج چهار در چهار باشد هر چهار در چهاری وفق چند یکدیگر باشند اگرچه عدد در خانها مختلف است از بهر آنکه سطح طبعی هر خانه پر می شود و باید که عدد در هیچ خانه مکرر نباشد و جهات باید گرد که روز یکشنبه و سه شنبه و پنجشنبه عدد جفت و چون قمر در وبال یا هبوط باشد ننویسد

واز احتراق دور باشد یا آن شانزده درجه حمل رسد ...

و چون تمام کرده بمشک و زعفران و عود و عنبر بخور بدهد و در روز مسعود در مجلد
و باوی باید که از زر و نقره و جواهر چیزی باشد که در فش کاویانی چنین بوده است
و دارنده این شکل در پیش پادشاهان و بزرگان عزیز و مکرم باشد و با شکوه
و مقبول القول و اگر در مصافی این را بر علم کنند آن مصاف شکسته نشود بعون الله تعالی
و با هر که مناظره کند غالب شود و از هیچ کس نترسد و هیچ گزند او را نکند و چون
قمر منور باشد و بنظر آفتاب بود بنظر دوستی و آفتاب نصف النهار بود هر حاجت
که بخواهد روا شود و اگر زنی آبستن باشد در وقت زادن با خود دارد آسان بار
بنهد و دارنده این شکل از حرام و برص و نقرس ایمن بود و همچنین از فالج و از کسی مفاجاة
و هرگز گمراه نشود و راه غلط نکند و از راه رفتن مانده نشود و در این شکل
چهار مصحف که آن انجیل و زبور و فرقان و صحف است بر توان خواند از نا ایمان
دریغ باید داشت و در گردن دارنده این شکل که حرمت نگاه دارد و دارنده
این علم که شروع کند بروزی در یابد و هر کاری که روی نماید بروزی بسر برد
و با هر که یکبار نشیند و با او سخن گوید محب و دوست او شود و از وی نشکیبد
و ذو طیوس گفته است عجب دارم از آن کس که این شکل با خود دارد که او را
هیچ رنجی و زحمتی و بلایی پیش آید از بزرگواری این شکل و در این شکل خواص بسیار است
و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب   و الحمد لله علی الآلاء و الصلوة علی محمد و اصحابه

تعبیه اسم ۶

شکل درم

بسم الله الرحمن الرحيم رب يسر الحمد لله رب العالمين
حمد الشاكرين والصلوة والسلام على سيد الخلق محمد وآله الطيبين الطاهرين
وبعد فلما كان اعداد الوفق قد اشتهر من خواصها ما شغف بسببه
كل احد بمعرفة وضعها وكان يصعب ذلك على اكثر الناس طلب مني
بعض اصحابي ان انشئ رسالة موجزة اجمع فيها الضوابط التي يعرف بها
وضع وفق جميع الاعداد فانشات هذه الرسالة على مقتضى التماسه
ورتبتها على ستة فصول **الفصل الاول في معنى الوفق وكيفية ذلك**
نحتاج ههنا الى بيان مقدمتين المقدمة الاولى في جمع الاعداد
على النظم الطبيعي اعني زيادة واحد واحد اذا اردت ان تجمع من واحد
الى اي عدد كان على النظم الطبيعي فتجمع بين الطرفين وتضرب المبلغ في نصف
الطرف الاعظم فما بلغ فهو المطلوب كما اذا اردت ان تجمع من واحد
الى عشرة على النظم الطبيعي فتجمع بين الواحد والعشرة وتضرب المبلغ في
نصف العشرة فبلغ خمسة وخمسين وهو العدد المطلوب
وقد تبين من هذا ان العدد الذي تريد ان تجمع من الواحد اليه على النظم الطبيعي
اذا كان عددا مربعا فالعدد الذي تضرب فيه مجموع الطرفين هو نصف ضلع
ذلك المربع بعدد مرات الضلع لان ذلك العدد هو نصف ذلك المربع
ونصف كل مربع مساو لنصف ضلعه بعدد مرات ضلعه ضرورة ان
جميع المربع مساو لضلعه بعدد مرات ضلعه فنصفه نصف ذلك
كما اذا اردت ان تجمع من واحد الى تسعة على النظم الطبيعي فتجمع الواحد والتسعة
وتضرب المبلغ في نصف الثلاثة وهو واحد ونصف ثلث مرات فيكون المبلغ
خمسة واربعين وهو العدد المطلوب وكما اذا اردت ان تجمع من واحد
الى ستة عشر على النظم الطبيعي فتجمع بين الواحد والستة عشر وتضرب المبلغ في
نصف الاربعة اربع مرات فيحصل مائة وستة وثلثون وهو المطلوب

وعلى هذا ابدا

وعلى هذا ابدا المقدمة الثانية اعلم ان عدد بيوت الوفق ابدا يكون
مثل مربع العدد الذي تريد وفقه فان عدد بيوت وفق الثلاثة تسعة
وهي عدد مربع الثلاثة وعدد بيوت وفق الخمسة خمسة وعشرون وهي عدد
مربع الخمسة وهذا ظاهر لمن تامله اذا عرفت هاتين المقدمتين فاعلم ان
معنى الوفق ان تملأ البيوت بالاعداد من واحد الى العدد الذي هو مسمى عدد
بيوت الوفق بحيث يكون جميع السطور الطولية والعرضية والقطرية متساوية
ومعلوم ان مجموع الاعداد الحاصلة في الوفق هو العدد الذي يحصل من جمع واحد
الى العدد المسمى لعدد البيوت اعني مربع العدد الذي تريد وفقه على النظم الطبيعي
وقد بينا ان مجموع ذلك هو المرتفع من ضرب المجموع المركب من واحد ومربع العدد
الذي تريد وفقه في نصف العدد الذي تريد وفقه مرة واحدة فاذا اردت وفق الاربعة
مثلا فربع الاربعة اي تضربها في نفسها وتزيد على المبلغ واحدا وتضربه في نصف الاربعة
فما حصل فهو الذي ينبغي ان يكون في كل سطر منه والعلة ما بينا وهكذا
في جميع الاعداد ابدا واعلم ان الوفق الذي اشتهر بالخواص انما هو الوفق التام
وهو الذي اذا حذف منه اي دور كان من الادوار الخارجة الاول فالاول
يكون الوفق في الباقي حاصلا اي يكون سطور الباقي طولا وعرضا وقطرا متساوية
بما فيها من العدد ايضا ونحن نبين في هذه الرسالة طريق وضعه بتوفيق الله تعالى
الفصل الثاني في وفق عدد الفرد الطريق فيه ان تضع الواحد
في البيت الذي هو وسط في السطر الاول الطولي وهو السطر الذي عن يمين الكاتب
وصورة الاثنين في البيت الذي بعده في هذه السطر ايضا والثلثة في البيت الذي يليه
وهكذا الى ان ينتهي الى البيت المجاور للقطر ثم تضع في السطر الاخير وهو البيت
الاخير من السطر الاخير من سطور العرض الذي بعد ذلك العدد الذي انتهيت اليه
ثم تضع في البيت الذي قبله من هذا السطر العدد الذي بعده وهكذا الى ان تنتهي
الى البيت الذي هو مجاور البيت المنتصف من هذا السطر ثم تنتقل منه الى

البيت الوسط للسطر الاول من سطور العرض فنضع العدد الذي
قد وصلت اليه ثم ننتقل منه الى البيت الذي هو مجاور البيت الوسط
من سطور الاخير الطولي ثم منه الى البيت الذي قبله في هذا السطر ايضا
وهكذا الى ان ننتهي الى القطر ثم ننتقل منه الى البيت المجاور للبيت الوسط
من السطر الاول من سطور العرض ثم الى البيت الذي فوقه وهكذا الى ان
ننتهي الى البيت المجاور للقطر فحينئذ يتم الدور فنضع في كل بيت خال من
هذا الدور ما يتم مع ما في البيت المقابل له مربع العدد الذي نريد وفقه مزيدا
عليه واحدا ابدا والمقابل لكل قطر هو القطر الذي ننتهي اليه اذا جئت على
البيوت القطرية فاذا تم هذا الدور بقي في وسطه مربع فرد فنعمل به
العمل المذكور ونبتدي فيه من العدد الذي هو بعد العدد الذي انتهيت اليه
في الدور الاول وهو العدد الذي وضعته في البيت المجاور للقطر وهو البيت
الثاني من السطر الاول من سطور العرضية ونتم على منوال ما رسمنا لك
حتى يتم الدور ويتم مقابلاتها الى تمام مربع العدد الذي انت في وفقه اعني
العدد الاصلي مزيدا عليه واحدا لا ضلع المربع الذي بقي ثانيا ذا الاعتبار
في جميع الادوار بالدور الاصلي لا غير فاذا تم هذا الدور ايضا بقي في وسطه
مربع آخر فرد فنعمل به العمل المذكور فيصير الشكل بهذه الصورة ٥

١٣	٧٦	٧٥	٧٤	٩	١٤	١٥	١٦	٧٧
١٢	٢٦	٦١	٦٠	٢٣	٢٧	٢٨	٦٢	٧٠
١١	٢٥	٣٥	٥٠	٣٣	٣٦	٥١	٥٧	٧١
١٠	٢٤	٣٤	٤٠	٣٩	٤٣	٤٨	٥٨	٧٢
٨١	٦٥	٥٣	٤٥	٤١	٣٧	٣٩	١٧	١
٨٠	٦٤	٥٢	٣٨	٤٣	٤٢	٣٠	١٨	٢
٧٩	٦٣	٣١	٣٢	٤٩	٤٦	٤٧	١٩	٣
٧٨	٢٠	٢١	٢٢	٥٩	٥٥	٥٤	٥٦	٤
٥	٦	٧	٨	٧٣	٦٨	٦٧	٦٦	٦٩

هكذا كل عدد فرد هو غير الثلاثة
واما وفق الثلاثة فنضعه هكذا
وهو ايضا جار على الطريق المذكور
فتتبع

٤	٣	٨
٩		١
٢	٧	٦

الفصل الثالث في وفق عدد زوج نصفه عدد فرد كالستة
والعشرة ونحوهما ❁ والطريق فيه ان نضع الواحد في القطر الاول
و ٢ في السطر الاخير من سطور الطول في بيت غير القطر و ٣ في
بيت غير القطر من السطر الاخير من سطور العرض و ٤ في القطر
الاخير من السطر الاول من سطور العرض و ٥ في السطر الذي فيه الثلث
في بيت غير القطر و ٦ في السطر الاول من سطور الطول في بيت غير القطر
و ٧ في السطر الذي فيه الثلاثة في بيت غير القطر و ٨ في السطر الذي
فيه الستة في بيت غير القطر و ٩ في البيت الذي فيه الاثنين في بيت
غير القطر و ١٠ في السطر الاول من سطور العرض فينبغي ان لا نضع عدد
في مقابلة عدد فيصير الشكل بهذه الصورة طريق آخر في وضع هذه الحروف العشرة

وهو ان تضع الواحد في القطر الاول
و ٢ في السطر الاخير من سطور العرض في بيت
غير القطر و ٣ في السطر الاخير من سطور
الطول في بيت غير القطر و ٤ في السطر الذي
فيه الاثنان في بيت غير القطر و ٥ في السطر
الاول من سطور الطول في بيت غير القطر و ٦
في القطر الاخير من السطر الاول من سطور العرض
و ٧ في السطر الذي فيه الثلاثة في بيت غير القطر
و ٨ في السطر الاول من سطور العرض و ٩
في السطر الذي فيه الاثنان في بيت غير القطر
والعشرة في السطر الذي فيه الخمسة فيصير الشكل بهذه الصورة

٤	١٠				١
					٦
٢					
					٨
٩					
		٧	٥	٣	

٦			٨		١
٣					
					٥
٧					
					١٠
	٤	٢		٩	

٤	١٠	٣٥	٣٣	٣٤	١
٣١					٦
٢					٣٥
٢٩					٨
٩					٢٨
٣٦	٢٧	٧	٥	٣	٣٢

٦	٣٣	٣٥	٨	٢٨	١
٣					٣٤
٣٢					٥
٧					٣٠
٢٧					١٠
٣٦	٤	٢	٢٩	٩	٣١

ثم ان كان العدد الفرد الذي ... [illegible] ... ٣٧ ... [illegible] ... ٥

وان كان الوفق لعدد آخر غير الستة كالعشرة ونحوها فالطريق فيه ان تضع الاعداد
العشرة و تتمم متقابلاتها كما بينا فيبقى في كل سطر بيوت لها ربع صحيح ابدا
فاملأ ربع بيوت احد السطور مبتديا من العدد الذي انتهيت اليه وهو
احد عشر على الترتيب ثم نصف بيوت السطر المقابل له ثم ربع السطر المبدوء به
ثم املأ ربع بيوت السطر الثالث ثم نصف بيوت الرابع ثم ربع بيوت الثالث
بشرط ان لا يقع عدد في مقابلة عدد ثم كمل متقابلاتها الى تمام الوفق اعني مربع العدد
الذي انت في وفقه مزيدا عليه واحد كما اذا اردت ان تضع وفق العشرة فتعمل به
ما ذكرناه فتصير الشكل بهذه الصورة و سيأتي في وسط مربع ٨ فتعمل به ما سنشرحه في الفصل الذي يأتي عقيب هذا الفصل

الفصل الرابع في وفق عدد زوج

نصفه زوج بشرط ان يكون غير الاربعة
كالثمانية والعشرين ونحوهما والطريق
فيه ان تضع الواحد في السطر الاخير
من سطور العرض في بيت غير القطر و ٢
في القطر الاول و ٣ في القطر الثاني اعني
بيت الاخير من السطر الاول من سطور العرض
و ٤ في السطر الاخير من سطور العرض
في بيت غير القطر و ٥ بعد الثالثة
ببيت او اثنين و ٦ بعد الثاني ببيت او
اكثر في السطر الطولي فتصير الشكل بهذه الصورة

٤	١٠	١٨	٨٤	٨٥	١٥	٩٤	٩٦	٩٨	١
٩٥									٦
٢									٩٩
٩٣									٨
٩									٩٢
٩٠									١١
١٢									٨٩
١٣									٨٨
٨٧									١٤
١٠٠	٩١	٨٣	١٧	١٦	٨٦	٧	٥	٣	٩٧

فاذا وضعت هذه الاحرف الستة وتممت متقابلاتها الى تمام الوفق كما بينا
فيبقى من كل سطر بيوت لها ربع صحيح فاملأها كما تقدم
في الفصل الثالث من الربع والنصف والربع ثم الربع
والنصف والربع ثم ضع في كل بيت خال ما يتم مع ما
في البيت المقابل له مربع العدد الذي انت في وفقه
مزيدا عليه واحد كما سبق غير مرة مثال ذلك اذا
اردت وفق الثمانية فتضع الاعداد في الدور الاول

٣	٦١	١٤	٥٢	٥٣	١١	٦٤	٢
٥							٦٠
٥٩							٦
٥٨							٧
٨							٥٧
٩							٥٦
٥٥							١٠
٦٣	٤	٥١	١٣	١٢	٥٤	١	٦٢

كما

كما بينا فيبقى في وسط مربع ٦ فتضع فيه وفقه كما تقدم في الفصل الثالث
مبتديا فيه من ١٥ لان آخر عدد وقفت عليه في الدور الاول كان ١٤
وتتمم متقابلاتها بالوفق اعني مربع الثمانية مزيدا عليه واحد كما تقدم غير مرة فيصير الشكل بهذه الصورة

٣	٦١	١٤	٥٢	٥٣	١١	٦٤	٢
٥	١٨	٢٤	٤٤	٤٦	٤١	١٥	٦٠
٥٩						٢٥	٦
٥٨	١٦					٤٩	٧
٨	٤٣					٢٢	٥٧
٩	٢٣					٤٢	٥٦
٥٥	٥٠	٤١	٣١	١٩	١٧	٤٧	١٠
٦٣	٤	٥١	١٣	١٢	٥٤	١	٦٢

فيبقى في وسط مربع ٤ فتعمل به ما سنشرحه
في الفصل الذي يأتي عقيب هذا الفصل

الفصل الخامس في وفق ٤ في ٤

والطريق فيه ان تضع ١ في القطر الاول
و ٢ في بيت فرسه وهو البيت الثالث
من السطر الثاني من سطور العرض و ٣
في بيت فرزانه وهو البيت الرابع من
السطر الثالث من سطور العرض و ٤
في بيت فرسه وهو البيت الثاني من السطر الرابع من سطور العرض و ٥ تحته و
٦ في بيت فرسه وهو البيت الثالث من السطر الاول من سطور الطول و ٧
في بيت فرزانه و ٨ في بيت فرسه وهو البيت الاخير من السطر الاول من سطور
العرض فاذا املأت هذه البيوت فتضع في كل بيت خال ما يتم مع ما في بيت قبله
اعني مربع الاربعة مزيدا عليه واحد فتصير الشكل بهذه الصورة

٨	١١	١٤	١
١٣	٢	٧	١٢
٣	١٦	٩	٦
١٠	٥	٤	١٥

واذا عرفت كيفية وضع هذه الاعداد فلتضع عدد لعدد
فيه طريق وضع وفق الاعداد الزوج كلها كما اذا اردت
ان تضع وفق اثني عشر فتتمم دوره الاول بما ذكرناه في الفصل
الرابع فيبقى في وسط مربع ١٠ فتتمم دوره بما ذكرناه في الفصل الثالث مبتديا
من ٢٣ لان آخر عدد وقفت عليه في الدور الاول كان ٢٢ وهو مثلا
العدد الذي انت في وفقه منقوصا منه ٢ فيبقى في وسط مربع ٨ فتتمم دوره
بما ذكرناه في الفصل الرابع مبتديا فيه ٤١ فيبقى في وسط مربع ٦ فتتمم دوره

بما ذكرنا في الفصل الثالث مبتدأ فيه من ٤٥ فيبقى في وسط مربع الاربعة
مسم بما ذكرناه في الفصل الخامس مبتدأ فيه من ٦٥ ويصير الكل بهذه الصورة

٣	١٤١	٢٢	٢١	١٢٤	١٢٦	١٢٧	١٢٨	١٦	١٥	١٤٤	٢
٥	٢٨	١٣١	١١٩	٤٠	١٠٦	١٠٧	٣٧	١١٤	٣٠	٢٣	١٤٠
١٣٩	٢٥	٤٣	١٠١	٥٤	٩٢	٩٣	٥١	١٠٤	٤٢	١٣٥	٦
١٣٨	٢٩	٤٥	٥٨	٦٤	٨٤	٨٦	٨٨	٥٥	١٠٠	١١٦	٧
١٣٧	١١٨	٩٩	٥٦	٧٢	٧٥	٧٨	٦٥	٨٩	٤٦	٢٧	٨
٩	١١٣	٩٨	٨٥	٧٧	٦٦	٧١	٧٦	٦٠	٤٧	٣٣	١٣٦
١٠	١١٢	٤٨	٦٣	٩٧	٨٠	٧٣	٧٠	٨٢	٩٧	٣٣	١٣٥
١١	٣٤	٤٩	٨٣	٧٤	٦٩	٦٨	٧٩	٦٢	٩٦	١١١	١٣٤
١٢	٣٥	٩٥	٩٠	٨١	٦١	٥٩	٥٧	٨٧	٥٠	١١٥	١٣٣
١٣٣	١٠٩	١٠٣	٤٤	٩١	٥٣	٥٢	٩٤	٤١	١٠٢	٣٦	١٣
١٣١	١٣٢	٢٤	٢٦	١٠٥	٣٩	٣٨	١٠٨	٣١	١١٥	١١٧	١٤
١٤٣	٤	١٢٣	١٢٤	٣٥	١٩	١٨	١٧	١٢٩	١٢٥	١	١٤٢

تنبيهات الاول ما ذكرناه في وضع الاعداد في السطور الطولية والعرضية يمكن عكسها بشرط ان نعكس متقابلا تماما ايضا والذي لا يخفى عليه امثال ذلك الثاني ما ذكرناه في وفق كل عدد زوج ليس وضعه في ذلك بضربة لازب بل يجوز ان يوضع بعضها بما ذكرناه في غيره وان الواضع لوفق الاربعين مثلا لو قسم بستة عشر قسما متساوية ووضع كل منهم بما ذكرناه في وفق العدد الزوج الذي نصفه فرد وقسم كل الوفق باربعة في اربعة او بعضه بها وبعضه بغيرها او قسمه بغير ذلك من الاعداد التي انقسم وفق الاربعين اليها متفقة كانت تلك الاعداد او مختلفة اختلافا على نسق واحد او لا على نسق واحد ووضع كل قسم بما ذكرناه في وفقه فانه يجيء

وهكذا

ويحصل من المجموع الوفق ولكن قد يكون غير تام الثالث قد يوضع الوفق من مجرد الاعداد الزوج ومن مجرد الاعداد الفرد فطريقه ما بيناه الا اذا كان من مجرد الاعداد الزوج فنوضع في كل بيت ضعف ما تقدم في النظم الطبيعي فيكون الحاصل في كل سطر ضعف ما كان فيه هناك وكذا جمع الوفق واذا كان من مجرد الاعداد الفرد فنوضع في كل بيت ضعف ما تقدم في النظم الطبيعي منقوصا منه واحدا ابدا او في مقابل كل عدد ما يكون معه ضعف مربع العدد الذي اتى في وفقه ويكون الحاصل في كل سطر ما يرتفع من ضرب العدد الذي اتى في وفقه في مربعه والحاصل في جمع الوفق ما يرتفع من ضرب المربع في نفسه فليلاحظ هذه التنبيهات فانها لطيفة ٥

الفصل السادس في وضع الاسامي والكنى والالقاب وغير ذلك

في الوفق اعني في مربع الاربعة اذ العادة جارية جرت بذلك اعلم ان الاسماء على قسمين القسم الاول ان يمكن وضع الاسم على هيئته في السطر الاول من سطور العرض وذلك بان يكون على اربعة احرف ولم يتكرر فيه حرف ولا عند العمل يتكرر حرف او كان على اكثر من اربعة احرف ولكن يمكن وضعه في البيوت الاربعة بان يوضع في كل بيت من البيوت الاربعة او في بعضها حرفان فصاعدا بحيث لا يتكرر عدد عند الوضع ولا عند العمل فنضعه في السطر الاول من سطور العرض كل حرف منه او اكثر في بيت ثم ناخذ ما في البيت الاول ونزيد عليه واحدا فنضعه في بيت فرسه وهو البيت الثالث من السطر الثاني ثم نزيد عليه واحدا ونضعه في بيت فرزانه وهو البيت الرابع من السطر الثالث ثم نزيد عليه واحدا ونضعه في بيت فرسه وهو البيت الثاني من السطر الرابع ثم ناخذ ما في البيت الاخير من السطر الاول وهو الحرف الاخير من الاسم وننقص منه واحدا ونضعه في بيت فرسه وهو البيت الثاني من السطر الثاني ثم ننقص منه واحدا ونضع الباقي في بيت فرزانه وهو البيت الاول من السطر الثالث

ثم ننقص منه واحدا ونضع الباقي في بيت فرسه وهو البيت الثالث من السطر
الرابع ثم ننظر الى البيت الثاني من السطر الاول والى بيت قبله ونجمع ما فيهما
فيتمم الاول مع بيت قبله الى ذلك العدد اعني نضع في بيت قبله ما اذا جمع
مع ما فيه بلغ العدد المذكور وذلك بان نسقط ما فيه من العدد المذكور
ونضع الباقي في بيت قبله وكذلك يتمم بيت فرس الاول مع بيت قبله بذلك
العدد وبيت فرزانه تام وكذلك يتمم بيت فرسه وهو البيت الثاني من السطر
الرابع مع بيت قبله بذلك العدد ثم ننظر الى البيت الثالث من السطر الاول
والى بيت قبله ونجمع ما فيهما فيتمم البيت الرابع من السطر الاول مع بيت قبله بذلك
العدد وكذلك بيت فرس الرابع مع بيت قبله وبيت فرزانه تام وكذلك
يتمم بيت فرسه وهو البيت الثالث مع السطر الرابع مع بيت قبله بذلك
العدد فيتم الوفق مثال ذلك اذا اردنا ان نضع اسم جعفر
في الوفق فنضع حروفه في بيوت السطر الاول من سطور العرض
الجيم في البيت الاول والعين في البيت الثاني والفاء في الثالث والراء
في الرابع ثم نزيد على ما في البيت الاول واحدا فيصير اربعة فنضعه في
بيت فرسه ثم نزيد عليه واحدا فيصير خمسة فنضعه في بيت فرزانه
ثم نزيد عليه واحدا فيصير ستة فنضعه في بيت فرسه ثم ننقص مما في
البيت الرابع الذي فيه الراء فيبقى قصط فنضعه في بيت فرسه
ثم ننقص واحدا فيبقى قصح فنضعه في بيت فرزانه ثم ننقص منه واحدا فيبقى
قصز فنضعه في بيت فرسه فيصير الوفق بهذه الصورة ٥
ثم ننظر الى البيت الثاني الذي فيه ع والى بيت قبله ونجمع ما فيهما من العدد
فنجده ٧٥ فيتمم البيت الاول الذي فيه الثمانية مع بيت قبله بذلك العدد
وكذلك البيت الذي فيه الاربعة مع بيت قبله بذلك العدد وكذلك البيت الذي
فيه الستة مع بيت قبله بذلك العدد والبيت الذي فيه الخمسة تام ثم ننظر الى

الى البيت الثالث وهو البيت الذي فيه ف والى بيت قبله ونجمع ما فيهما
من العدد فنجده مائتين وثمانية وسبعين فيتمم البيت الرابع الذي فيه د وبيت
قبله بذلك العدد وكذلك بيت فرسه بيت قبله وبيت فرزانه تام وكذلك
يتمم بيت فرسه وهو البيت الذي فيه قصز ببيت قبله فيتم الوفق فيصير الشكل
بهذه الصورة ٥ وقد يمكن ان نعكس العمل من الاول
فننقص من البيت الاول ونزيد على
الرابع ولكن لا يمكن هذا في جعفر لانا
اذا نقصنا من ج واحدا بعد واحد
ثلث مرات لا يبقى شيء فليعمل في طغرل
على وجهين فيصير على الوجه الاول

ج	ع	ف	د
٨١	١٩٩	٤	٦٩
١٩٨	٧٨	٧٢	٥
٧١	٦	١٩٧	٧٩

مثال الصورة الاولى وعلى الثاني مثل الثانية ٥

ط	غ	ر	ل
٣٠١	٣٩	١٥	٩٩٩
٣٨	١٩٨	غب	١١
غا	١٣	٢٧	١٩٩

ط	غ	ر	ل
١٩٩	١٣	٨	غا
٣٢	١٥٢	٩٩٨	٧
٩٩٩	٦	٣٣	٢١

وقد يكون اسماء لا يمكن وضعها بالعمل المذكور فليحتط في العمل بعض الاستقراء
وذلك مثل احمد فانه لا يمكن نقصانه من الاول واذا نقصنا من د واحدا بعد
واحد ثلث مرات بلغ آ فيتكرر الحرف وانه غير جائز اذ من شرط صحة الوفق
ان لا يتكرر فيه عدد اصلا والا لم يبق الخاصية فنشرع في النقصان من
من البيت الثاني فننقص منه واحدا ونضع ما بقي في بيت فرزانه وهو
البيت الاول من السطر الثاني ثم ننقص منه واحدا ونضع الباقي

فى بيت فوسه وهو البيت الثالث من السطر الثالث ثم نزيد على ما
فى البيت الرابع واحدا ونضعه فى بيت فوزانه ولا يمكن الزيادة بعد هذا
فانه تتكرر العدد وان نقصنا منه واحدا تتكرر ايضا فنقص منه اثنين
فبقى ثلاثة فنضعه فى بيت فوسه وهو البيت الثانى من السطر الرابع
ثم نطلب عددا آخر نضعه فى احدى القطرين الخاليين على سبيل الاستقراء
فلنضع ١٥ فى القطر الاخير فصار الشكل بهذه الصورة ۞

د	م	ح	ا
١٠	ه	٣١	٧
٢٤	٦	١١	١٢
١٤	٢	٣	٣٣

فنتم وفقنا بان نتم السطر القطرى
الذى اوله ا مما بقى الى تمام العدد
اعنى وفق الاسم ثم السطر الثانى
من سطور العرض ثم السطر
الثالث فهكذا بقية السطور فيصير الشكل بهذه الصورة ۞

القسم الثانى ان لا يمكن وضع
الاسم على هيئته فى السطر الاول
وذلك اما لكون حروفه اقل من اربعة
كعلى او لكونها اكثر من اربعة كابراهيم
اذا ارادوا ان نضعوا فى كل بيت حرفا او لتكرر بعض حروفه كمحمد
او لوقوع التكرر عند العمل فنضعه بالعدد ومعنى ذلك انا نعد
حروفه بحساب الجمل ونضع فى كل سطر طولا وعرضا وقطرا مثل
ذلك العدد وطريق العمل فيه ان نملاء البيوت الثمانية التى ملانا ها
اولا فى وفق الاربعة وهى البيت الاول وبيت فوسه وفوزانه
وفوسه والبيت والبيت الذى تحت فوسه وبيت فوسه وفوزانه
وفوسه فيصير الشكل بهذه الصورة
ثم ههنا طريقان الطريق الاول

كايجـم

٨			١
	٢	٧	
٣			٦
	٥	٤	

ان نتم احدى الاربعتين مع بيوت قبلها الى ١٧ كما قلنا
فى وفق الاربعة فيصير باحدى هاتين الصورتين ۞

٨	٨٧	١٤	١
١٣	٢	٧	٨٨
٣	١٩	٨٥	٦
٨٦	٥	٤	١٥

٨			١
	٢	٧	
٣			٦
	٥	٤	١٥

فبقى اربع بيوت خالية فنتممها مع بيوت قبلها الى تمام عدد الاسم
محطوطا عنه ١٧ وقد تم الوفق كما اردنا ان نضع اسم على فى
الوفق فعددنا حروفه بحساب الجمل فهى ١١٠ فعملنا العمل الذى
شرحنا فيصير باحدى هاتين الصورتين ۞

٨			١
	٢	٧	
٣			٦
	٥	٤	

٨			١
	٢	٧	
٣			٦
	٥	٤	

الطريق الثانى ان نقسم عدد الاسم بقسمين كيف شئت متفقتين
او مختلفين ونتم احدى الاربعتين باحد القسمين والاربعة الاخرى
بالقسم الاخر كل ذلك مع رعاية شرط الوفق ونقسم اسم على مثلا بقسمين
٦٥ و ٤٥ ونتم احدى الاربعتين بستين والاخرى بخمسين فيصير باحدى
هاتين الصورتين واذا تاملت الطريقين وجدتهما عايدين الى طريق
واحد فافهم ۞

٨			١
	٢	٧	
٣			٦
	٥	٤	

٨			١
	٢	٧	
٣			٦
	٥	٤	

واعلم ان من الاسماء ما لا يمكن
وضعه فى الوفق اصلا وذلك كل
اسم نقص عدد حروفه بحساب الجمل عن
٣٤ كداود وهود وايوب ولنقتصر على هذا القدر فى هذه الرسالة فان الذكى
اذا اتقن ما ذكرناه لم يشكل عليه شىء من هذا الفن ۞ والحمد لله وحده

اح دب وح ده
متقابلات بر روش
نبله ٥

١٥	٦	١٢	١
٤	٩	٧	١٤
٥	١٦	٢	١١
١٠	٣	١٣	٨

نبذ اشعار متفرقه من رسائل شتی

کنبد پر صدای عالی ساز — هرچه گوئی بهمانت گوید باز

ومن کان الغراب له دلیلا — فناوس المجوس له مصیرا

ولا عیب فیهم غیر ان ضیوفهم — یلام بنسیان الاحبة والوطن

بلطف مدرکه در علم هیئات وحکمت
همی برد سبق از بو علی و هم ابو نصیر

اذا لم تستطع شیا فدعه — وجاوزه الی ما تستطیع

زبحر دانش او قطره بود جرجیس
سری فکنده بسان حباب بیش تیر

بیان ز رز شود این مس جهانکیر — که باشد الغنی شاه اکبیر

کسی کوید بعالم کیمیا نیست — که او را الغنی پادشاه است

آراسته از خوان درو دیوار بوستان
شد باغ بوستان همه چون روی دوستان

مثنوی

سرنوشت پسکندر مکان — خدیو زمین قیصر کامران
که بر مردم عالم از خاص و عام — کشاید ابواب عشرت تمام
رسوم سیاست بیکسو نهند — بعشرت جهان را صلا در دهند

سپهرش را ام درفرمان روائی
خدایش یار در کشورکشائی

سخت اکرچه جوانست کلک پیر خرد — کمست بیش وی از طفل الشته شیر
بغیر او که بماند ز بارشش تشنیش — کسی بنو بنیش از دست کس بکردد نیز
قلم اگر نشود سرنوشت طلا محست — دمی که وصف ز زلفش نیش کند تحریر

کر تفرج خواهی اندر باغ لیسم امه درای
مرور ق بین دفتری از صنع رحمن رحیم

عدیم المثال بدیع الجمال — کریم الخصال سریع النوال
محمد طلعت بعدل و داد — مجسم ز الطاف رب العباد
زبان از دمش کشته مشکین دماغ — زمین از رخ او فروزان چراغ
دلش همچو دریای عمان وسیع — کفش در افاضت سحاب ربیع

سپهرش را ام درفرمان روائی
خدایش یار در کشورکشائی

باد در ظل حضرت خاقان
دولتش پایدار تا محشر
روز کارش رهین و بخت قرین
ملکش حافظ و فلک یاور
تابع امرا و وضیع و شریف
منشی حکم او قضا و قدر

درخت سرشکافی دمبدم دهید او — بیر رفیع رای خرد طفل شیرخوار
در ارحیا جواب رود در رسید فوز — لطفش دمی بگوش معنی کند نثار
از بهر چاند لرزان آن سرو باغ تخت — دست دعا کشیده برادر دو جبین جنار

بهشت جودانت ادم اندر صفات — هر بهار عز اکمال دائم

خدا این زد ما داده در مصالح ملک — موافقت قلمش رای نامه عطارد
هو با حکیم خرد کشته حضرت الکنزه — خرد بصدق کشته بد زمان که اند هنر

لطائف علم فصل و مدار اهل کمال — که در فضیلت هر یک مقصر است زبان
باجتهاد و فضیلت سپهر عز و شرف — بعلم ظاهر و باطن سر آمد دوران

سر صدور جهان چشم روشن علما — زبان ناطق حق باز ملک مسلمانان
پناه ملت و قاضی قضات روی زمین — نفاذ او امر آثار لطف ربانی
جهان علم و علا دادا فاضل دوران — امام خلق خدا بو حنیفه ثانی
رسانده شرع بجائی که راحنیفه و مطیع — بحکم عدل وی اصناف انس و جان

همه زیج فلک جدول بجدول — با صطرلاب حکمت می کند حل

جمعی که از خجالت آن جمع نم گرفت — بر جبین راز رشحه خوی طرف طیلسان

طالب نطق شد و بسته بمدرس جمع — جو در جه که آبدار نکشی بیند

عذرا نهال قصب نوشش کمربند — ز سرتا پای شیرین چون نی قند
فرو او تخته زلف سمنبر — کلنده شاخ کل را سایه در یا
بپیر کرد قباهای قصب رنگ — چو غنچه باز کل و چون شکر تنگ
همه زرکش قبا پوشیده در بر — همه بر سر کله نهاده بر سر

صفت اسب

چو کوی از پیش چوکان تیز دو تر — جو آب از روی سبزه نرم رو تر
چو وحشی کور در صحرا تکاور — جوانی چه در دریا شناور
سکن در سنگ خارا کرده از سم — که بر خیزان افکنده از دم
اگر سایه فکندی تازیانه — برون جستی ز صحرای زمانه

صفت اشتر

مرا اشتر کوه اما بیستون نه — ز راه باد رفتاری برون نه
شترهای همه صاحب شکوه هان — سراسر پشته پشت و کوه کوهان
ز بس رفتار کمتر اسب و اشتر شد — درو دشت از ملال و بدر پر شد

ابار یق و اکواب از زر و سیمین — مرصع تیر و کرهای رنگین
بسان کواکب فزون از شماره — سراسر چو خورشید و ماه و ستاره

بر بند و بر بنیان و خز و خارا — نخ و استرق و شب دلارا
جه دیبا و حریر و شر ز رکش — جه زربفت و جه کمخا کسو منقش
ز بستان ارم هر یک نمونه — که در روی کل شکفته کونه کونه
کنیزانی همه در جلوه حور — جو حوران از قصور آمده دور

بدایع آثار بدت فی سلالهم — تجتنی من الکواکب سهم من النار

کمانش بر کوشه چون کشت دام
جهانکشت بر چشم آهو سیاه

سعادت سرش خط و در شکار
زهی نیروی بازوی اقتدار
بنخجیر که چون بر انکیخت رخش
ز سی صد قدم کرد صوئی سه بخش
ز چون شکار از منش شد بیا
جو دامان حرم از سنق و قشقام

صورة مکتوبی که سلطان بایزید بمیرزا جهانشاه فرستاده

الی الملک المنصور ابدی تحیته ینفح بریاها نسیم الاصائل الماجد قرم اغر سمیدع
لطیف بریا خلوة والشمائل لا زال فضل رشحات سحب الفضل یعلی کعلق باطراف الازاهیر جایل
حمی بیضة الدین القویم بدربه شرور الاعادی بالقنا والقنابل واطفاء جیش الغشاء بعد ما
تلبد نقع الحرب عظم الجحافل سقی روض امال الوری من اکفه سواطع قطع الغادیات الهواطل
مع انهار جوان بصون ظلاله ویحرسه من حادثات النوازل تا سلطان پیروزه تخت سرو بخت
نیمروز که یتطاولان اسب ابهتش بدور باش اشعه فروز باش خیل شب زنگی سلب را از حوالی اردوی
آسمان مدفوع و مطرود میگرداند طاق مقوس و مقرنس و رواق مطلق و معلق این منقوش ایوان ازرق
خشت و نه طاق مینا سرشت را بتاج انوار و تبلیغ آثار طلعت خورشید تابان و مشرق
درخشان و متلألی میدارد و ترک گلسوار که دروازه افق بلند عمد و مقد مقد منقوش اقلیم
عالم علوی را سنگ با ختن از حدود خاوران مشرق تا خطه قیروان مغرب در تحت تصرف اشعه حقی آتیه
اعنی باغلب الشمس غاب الغیهب واقبل الصبح و انی الکوکب خیل کواکب مواکب سکون انبوه گروه
والاحضرت جم جاه سپهر بارگاه خورشید کلاه انجم سپاه ملکی الذات ملکی الصفات فلکی الحرکات
همام قاصف صمصام ضرغام ارغام ملک اسعام مالک نواصی ملک سالک اقاصی دول ناصب
رایات پادشاهی صاحب آیات سلطنت ساهی واسطه العقد عالم ناسوت رابطه العقد
ملک و ملکوت انسانی که سعادت در رکاب همایون فراو بر بارگاه همای فلک سایه گستر همت
او بکسری که سنبله سان سر کشی کند جوزا صفت بحجه تیغ و تیرش دو پیکر است الملک الاکبر
الاعظم الجلالی الاغر الاورع الاکرم الاکرم الادروع الاکرم برهان الحق سلطان الغوق
مستعبد ارباب الالباب مغمد العضب القرضاب فی قراب الرقاب حائز قصبات
السبق فی مضمار الاعالی الفایز بالقدح المعلی من قداح المجد والمعالی مرغم انوف
الفراعین معفر تیجان الخواقین سلطان ارض الله والماحی محی الکلام والظلم
المزید الضافی طود المعالی المشرقات هضابه و قرار سلک العدل والانصاف
ظل الله الاخص فی الارضین قطب الدولة والخلافة والدنیا والدین المخصوص تحفا ما الالطاف
من حضرت رب العالمین حضرت ابوالمظفر جهانشاه کامیاب کامبین ابد الله تعالی ظله الوارف
و افاض علی العالمین سجال عدله المترادف و جعل حلقة السلطنة السابغة متصلة بطراز التایید
در ربط اطناب سرادق قواعد دولته باوتاد الابد و مسیر الانشد و صینت فنا عبا بهتهم البهیة

[illegible]

و ... حته السنیه موقا لوقوط السعود ومحیا لجنود الحدود ما تقادون فی حمایة الملک سیف
وقلم وتقاسیم قبض العنان ووطی الرکاب کف وقدم همواره درآیین جهانبانی وکشور
وقوانین معدلت شناسی وملک آرائی موید ومؤید باد تا بد فی الافاق ما لاح بارق
وناح الحمام لورق فی الورق الخضر ورقت علی البیداء اجنحة الدجی واوفت علی الطلاء اعلام
الفجر اولیاء دولت مسرور واعداء مملکت مقهور ورایات فتح آیات الی یوم النشور منشور
وعساکر کردون مآثر تا نفخ الصور منصور بنبیه النبیه ونبیه
تا زمین وآسمان پر ذره وپر انجم است لشکرت از انجم وازذره افزون باد وصلت
مهر اویت مهر روی مهر پرنور است وباد صبح سعت مهجور صبح کلکون باد وصلت سلامی که
جانفزای تر از نسیم بهشتی ودلکشای تر از نسیم اردیبهشت باید وخجسته نوید سلام
قولاً من رب رحیم از مهب الطاف ربانی با تحیات ریاض قدس مقرون کرده باشد
تحفه میکردد سلام سحری شمیم شماله برود لذیذ الورود عذب زلاله
علی ما جد فخم اعز سنی العلی علی صهوة الجوزاء بیت جلاله وتحیتی که چون نسیم سوق انگیز
سحری که بر کلبرک طری وزنبیه باشد وصبا سر اکین غنچه در بند وچشم نرکس بمقابل العین
کشاده وزلف بنفشه مهور الناکشیده مهک میشود لنسیم الصبا صافح یدالنور موهنا
ونظف ضوء الورد عن عرق القطر وحل فی ریاض الحزن عقد قطارها ونفح خزاماها
برایح العطر وقبل عین النرجس الغض بکرة تعد عطر الارواح والنعم والثغر
تحمل عنا طیب نشر تحیة تبر بریاها علی عنبر الشحر الی ملک ارباب السعادة تم والعلی
مدید رواق العز رفیع القدر وثنائی که فواتح نشر آن چون ثنایای صبح پر نکهت
دهان صبح معطر نفس زند ودر روایح عطران چون طره سنبل شکند بمحل عرض میرسد
یا حی بطیب اشانی الشمائله اقصر محصر نجوم اللیل من خصر تنفس الروض محکواه عبارج
تنفس الروضة الغناء فی السحر دعا اصالی وسمای وفای ومتقاربی که بتمهید آن
چون زمزمه کروبیان طنطنه طنین در طاسجه علیش انداخته باشد وقوع میکردد
صدر امل منشرح است وحی ارجا منفسح که علی توالی الایام والشهور ودوام الاعوام
والدهور مدارج جلال جهانی ومشارع اقبال اصافی ودست ایادی تصید ... ورد وعقد
ابواب امال واغلال جهان وجهانیان کامکار وکامیاب کردد از خطر الوهشت جلت
آلاءه وتبارکت اسماءه لطیفه که موجب ابتهاج حیاض دولت وامراع ریاض

حس استماع کرد که لشکر نصرت رهبر آنحضرت که نزد ایشان صیال بیض کواعب است و عشرت روز مصاف به از لذت شب زفاف قدوم بلوغ الغلام عندهم طعن
نحور الکماة الابطال عرصهٔ ایمان ذمیس را نکالی مستخلص گردانیدند و صحرای دامن آن ولایت وسیع را از غبار منازعان و معاندان چون جامهٔ قیرگون شب بتیغ آتش سفید سازند
و در طشت آبگون فلک بعرصهٔ صابون آفتاب شستشو بند تاب شمشیر آتش بار صاعقه کردار تنظیف و تطهیر کرده اند و شهبار بلند پرواز الویهٔ ظفر نشکر که همواره قوادم و خوافی
آن در حفوف و احتراز باد بهعنانی فتح و کر هیمونی اقبال بمقر سلطنت و موقف دولت مراجعت و معاودت نموده است و بنا بر لزوم رنین اجرای تحالیل ساله
جریان اسپای همایون فال و میمون حال نشسته سند قدمت و دولم الدر ربلت سعوده و امر کی عالی صاعد کصعوده از تمرط و تشنیف آذان خواطر
بگوشوارهٔ این بشارت فرخنده مائدهٔ الباب ارباب تواددی تحایب تصافی و تصافیت را بحیثیتی ابتهاج و تبحج و تفرح سرمایه کرده است و اینک تمایمنوی عراض
صدور بنوجه بنود سود و تابان و غرایس کام از بجهادها زبان گشته که صفیر صریر آن طایر سینه منقار که از بالای لقر و حافی که اکسیا به طلوع حقایق عینی و رموز
قدسیست بدانهای از دن مثال نقطه عنبرین حرعاب لطایف معانی را در دام کافوری می کشد و انکار حجله افکار و مخدرات بنی ضمایر و سوایر را در لباس ال
عباس بر منصه باغ و کرسی نقره جلوه می دهد فکان نقش بیانه قطع الریاض کسین زهرا وکان تحتش لیانه هاروت ینفث منه سحرا اعنی ذوالقرنین طلمات
دوات که صد چشمه اسعجابات از یک قطره میکشاید و از آقاصی مبند و ستان تا نواحی روم بیک طفره می رسد و از سواد مملکت زنگبار تا بیاض خطه بلاد البلج
بیک خطوه میکند لیصد بیان آن می رسد و غواصی بحر فصاحت در حوض تور آن حرص می کند مهنئا لک الاقبال و الفتح و النصر لقد قام من افنان نصرک
العصر تأیدت فی فتح اغرّ مبارک و مدّ الی یوم التناد لک العمر از حضرت عزت و مواهب بخشندهٔ بی علت عزّ شانه و بهر بر کامته متمنی آنکه همیشه اعلام نصرت
شعار بسر فرازی موصوف گردد و بفوج محیط موج و ایدهم بجنفل دوما محفوف و الویهٔ قمر منجوق به سنام ذروهٔ عیوق منصوب می شود و تعصابه فتح
و ظفر الی یوم القیام معصوب انه قادر علی ذلک و هو معطی المنی لمن سالا و اگر خاطر خطیر و ضمیر منیر از احوال این جانب استفسار و استخبار کند و استفهام
و استعلام نماید جنان معهود و معلوم گردد که بحمد الله تعالی و حسن توفیقه و نعمت سلامت مهناست و اسباب استقامت مهیا و مبین همت آسمان پیمای بلند
عرش فرسای آنحضرت از آثار مساعی مجاهدان و مرابطان این ثغر نوبه نوبه سبحات دوایر در خطط ولایات اسلامیه واقع میشود و دواعی حصول
فتوحات غیبیه بوصول می انجامد چون فتح ولایات مورهٔ که بفسحت و ضخامت و سیعتر از میدان و همّ دور پایانست و منیعتر از نه قلعهٔ دوار خرهٔ که
آسمان در رس مستعصد و اندسال بوساطت و عورت مسالک و صعوبت منافذ کردن و کوشش لو عروس چنان مملکت عذرا از پیرایهٔ دین
دین سید المرسلین علیه من الصلوات اعلاها و من التحیات اطیبها عاطل مانده بود و اصرار مردهٔ عفاریت و عبدهٔ طواغیت آن قلاع و بقاع همه منحصر
بر ناطلت طایل قسم آلحاکه بتمامیه چون زبانی و من صمدانی معاهد سلاطین کفار و مطالع انوار در انجا و ارجای آن دیار همه بمعابر اخیار و مشاهد ابرار مبدل
گشت و از قلل قلاع و بروج بنج نوبت محمدی علیه السلام تا صماخ اکام و کمع العمام صماخ کاخ کیوان بلند ایوان را منطنین گردانیدند و منجنیان ولایات ولی و لارنیز که
و حوزهٔ تصرف در آمده است و قلعهٔ سمندره و کوکرجیلک تا امروز در و قفل محکم بوده بر ذکر اکنون این زمان در دست ارباب غزا و جهاد هم چون درهمیات
که فتح مغلقات آن دیار نیز ان شاء الله الرحمن منقح خواهد شد انه علی ما یشاء قدیر و بالاجابه جدیر چون از جمله آداب اصحاب اعتصام و اتحاد
یکی آنست که هر گاه که فرصت من الزمان و خلسته من الحدثان دست دهد وظیفه تجدید عهد موالات و تأکید عقد موافقت را مهما امکن بتقدیم رسانند
بنابر این معنی درین ولا اصدار صحیفه تهنیت الفتح مشحون بعرایب رعایت مصادقت و مخالصت از مقر اصابت شرع محبت و حسن عقیدت و لحاظ
سنن سنن مودت و خلوص طویت و روایت نمود و برای حمل اعباء رسالت اسوهٔ الرجال قدوهٔ الابطال و محل الکرام صدر الروس مقدم الکماة غرة الوجوه الامجاد
دداوی الروس زغنوس هدیت عواقبه بعنت اختصاص یافت و امید واثق که بسعادت قبول حضرت بار گاه فلک شمال مستسعد گشته بر تمهید معاودت تمامه
بواطن معبدان را متشوف و متشنف گرداند الله در رس یا مولای الدول بنیت دولت و باد ساحب اعدال حراج سلاطین و کوران بی صدور و آذان
لدیعوه الملک و الملل ارجاد ما صاحب که در لطافت وصفا تعیین کننده سلسبیل و تسنیم دهنده رضا راضی است محبت نسبت کرامت عقل العقول حسن طوبک
از رعایت حماقت و فرط بلادت نسبت لهجابیت بجاسر کمای سفسافانه و باید و لو اسطه آنکه در آشیانه دماغ او وزاغ الدان ... متحده معتمد
و بیحه و سواس ب آورده مردم قدم تمرد و تعدی از دایره حد و حفظ بیرون می نهد و کالیاقت تطلع عرصه نفرطه و الحاح سکوه معنی مار ب انفه

۱۰۵

بنیه رای دولت هوفمی زندو از هول قول اما قدمی اراق دهی مرکز تحاشی در تحریر میکند اگرچه آنکه آنحضرت را از کمال اشتغال بکلیات قانون جهانبانی
و تعظیمات امور کشور ستانی مجال نمی افتد که بتادیب و گوشمال او التفات نمایند تا بحکایت بتنبیه کنند تا گرانی او [illegible] رسانید شود والله الغیب
و تحمل آنکس بو تندی الحلم شیمة و تغضب اما حیا نافیروی العوالیا چون غرض عرض تشدید مرام اهل سلم وداد و تاکید مناط مناظم اتحاد بعد مدت تعلل از
اختصار رفت والدعاء ضعف الاول وعلی فضله عول

۱۸۱ سنه سنه‌ده بر و بو کتاب یاقیشـ

اول نامه کاغدی یاقیلمشیه

جمادی الآخر

۹

سنه

۱۲۱۱

کتاب
جفر